

# تجدید

نشریه دفتر تحکیم وحدت | تابستان ۹۹ | قیمت: ۱۰۰۰۰ تومان

## شهر آشوب

به همراه مصاحبه‌هایی از:



سیدرضا مرندی



موسوی لاری



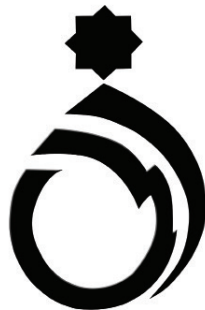
فائزه هاشمی



عبدالحسین روح‌الأمین



مطالب این ویژه‌نامه به‌ممت  
انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه الزهراء(س)  
تهیه و تنظیم گشته است.



انجمن اسلامی دانشجویان  
دانشگاه الزهراء(س)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دفتر تحکیم وحدت

تحکیم

نشریه رسمی اتحادیه انجمن های اسلامی دانشجویان  
دانشگاه ها و مراکز آموزش عالی سراسر کشور  
(دفتر تحکیم وحدت)

صاحب امتیاز: دفتر تحکیم وحدت

مدیرمسئول: علی دهقان

سر دبیر: حمیدرضا مهدی پور

نویسندگان و گردآوردندگان: مرضیه انبری /  
بهار سعیدی / مژگان صلابی / فاطمه علیزادnia / سیده  
سارا شریفزاده / مائده نیساری

استاد مشاور: جواد موگویی

ویراستار: پریساتیموری / مژگان صلابی

طراح جلد و صفحه آرا: محمدحسین ایمانجانی



<http://tahkimnews.ir>



[TahkimNews.ir](https://www.instagram.com/TahkimNews.ir)



[DaftarTahkimVahdat](https://www.telegram.me/DaftarTahkimVahdat)



[58tahkimnews@gmail.com](mailto:58tahkimnews@gmail.com)



نشانی: تهران / خیابان ایرانشهر / ساختمان امام صادق (ع) /

اتحادیه انجمن های اسلامی دانشجویان

دفتر تحکیم وحدت



سخن نخست ۰۳



سرآغاز ۰۴

پیدا و پنهان آخرین نخست وزیر ۰۵

بانوی کوی اختر ۱۴

روز واقعه ۲۲

غلط بود آنچه می پنداشتیم ۳۰

تعبیر وارونه رویاها ۳۴

مرد تردیدها ۴۰

شهر آشوب ۴۳

گفت و گو با وزیر دولت اصلاحات ۶۵

تکذیبیه جنجالی ۷۵

به وقت میزان ۸۰

به آقا گفتم محسن ما که رفت،  
محسن های مردم را دریابید ۸۸

ماجرای حصر ۹۷



# سخن نخست

بسم الله الرحمن الرحيم

بررسی زمان‌ها و زمینه‌ها در سرگذشت انسان‌ها و جوامع برای درس گرفتن از تاریخ آنچنان اهمیت دارد که اگر در آنها تامل نکنیم بلاشک محکوم به تکرار خواهیم بود. گاهی نگرستن به سیر تطور جریان‌ها و گروه‌های مختلف سیاسی، پیمانه‌ی ذهن را از تجربه‌ها و گاهی اندیشیدن به سرگذشت انسان‌های فعال دیروز پر می‌کند که علاوه بر تجربه اندوزی، تلنگری برای انسان فعال امروز است و اگر نباشد این تجربه‌ها و تلنگرها تصور سرگذشتی مشترک با انسان‌های دیروز دور از ذهن نیست.

در واپسین روزهای عمر سیاسی حسین موسوی خامنه، پرداختن به سرگذشت او در قالب ویژه نامه‌ی نشریه‌ی تحکیم اتحادیه‌ی «دفتر تحکیم وحدت» تلاشی است برای نورافکندن بر زندگی و زمانه‌ی یکی از چهره‌های اثرگذار روزهای ابتدای انقلاب که اکنون نام او در عموم اذهان نماد وارون آن چیزی است که در ابتدای انقلاب برایش جهد و تلاش می‌کرد. ویژه نامه‌ی پیش رو حاصل پژوهش چندماهه‌ی تیم تحریریه‌ی انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه الزهراء است که با قلم دانشجویی از برای دانشجویان این سرزمین و با هدف شناخت صحیح و دقیق میر حسین موسوی و همسرش نگاشته شده است. امید است مطالعه‌ی این اثر برای هر دانشجوی فکوری منشأ تامل بیشتر در خصوص منش و روش این چهره‌ی سیاسی باشد.

علی دهقان

مدیر مسئول نشریه تحکیم

# سر آغاز

از دل یک شهر آشوب بی آن که زخم و خراشی بردارد در سلامت کامل ظهور می کند و روزهای پس از واقعه، بالانشین مجلس زخم خوردگان می شود. هر چند که سنگینی ردای صدامی را بیش از یک دهه نمی تواند تحمل کند و دوباره طبق عادت مالوف روی به پرده نشینی می آورد و برای بیست سال در حاشیه ای امن قدم می زند. پس از آن با ظهور دوباره، اسباب حیرانی جمعی را فراهم می کند ولی این بار نه بالانشین مجلس بلکه محل مناقشه ای محفل ها می شود و همچنان پرده نشینی و صدای سکوت او در گوش اهالی سیاست نجوا می شود. نهایتاً او نماینده ی کامل ظهور و اوج گرفتن سیلی نخوردگان در انقلاب اسلامی سال ۵۷ است.

در زمستان سال ۹۶ تصمیم گرفتیم با توجه به پتانسیل نشریه ی تحکیم در بازخوانی تاریخ معاصر ایران، ویژه نامه ای اختصاصی برای مرور سیاست های دهه شصت شخص نخست وزیر یعنی مهندس سیدحسین موسوی وهمسرش زهرارهنورد و وقایع سال ۸۸ تهیه نماییم که در تابستان و پاییز سال ۹۷ این تصمیم ما به مرحله ی عملیاتی رسید. با شروع نگارش نشریه، تلاش کردیم تادر وهله اول به سوالات بازمانده از آن سال ها بپردازیم. وقایع پس از انتخابات ۸۸ از برهه های مهم تاریخ انقلاب اسلامی است که پاشنه ی آشیل انقلاب یعنی اعتماد ملت را هدف گرفته بود. اما حضور مردم برای آری دوباره به انقلاب در دی ماه همان سال و سال های بعد از آن، چه در انتخابات ۹۲ و چه در انتخابات ۹۶ ناکامی جریان برانداز را عیان کرد. از سال ۸۸ و آن چه با اشک و آه گذشت؛ در ذهن ما نسل چهارمی های انقلاب فقط یک خاطره ی دور در سال های میانی تحصیلی باقی مانده است و نامی که رهبر انقلاب برای ما بازگو کرد یعنی فتنه. همان زمانی که تشخیص حق از باطل مثل یافتن رد موری روی سنگ سیاه در ظلمات شب است. زمانی که غربال خواص شروع می شود و فضا آکنده از سم بی اعتمادی است. فتنه ای که جرقه ی اول آن را موسوی و عقبه ی وی زدند و کنترل آن زودتر از آنچه فکر می کردند به دست معاندین افتاد و دامنه ی آتش تا عاشورای سال ۸۸ کشیده شد. موسوی چهره های نا آشنا برای جوانان که یک دهه قبل با شعار ولی فقیه و قانون وارد کارزار انتخابات شده بود؛ در نقطه ی مقابل قانون ایستاد و قصد تغلب بر خواست ملت را داشت. گویا ایران را که همواره در آن میزان، رای ملت بوده است با بلاد غرب که میزان، رای الکترا ل است اشتباه گرفته بود؛ بی جهت نبود که شعارها خیلی زود رنگ عوض کرد و اصل نظام را نشانه گرفت. اما دیری نپایید که مانند پیشوایان قبلی خود چون منتظری، محکوم به سکوت سیاسی شد. در پایان لازم است از استاد مشاور این شماره از نشریه آقای جواد مگوویی کارگردان و نویسنده ی کشور که از حضور و تالیفات ایشان استفاده ها کردیم تشکر به عمل آوریم. آنچه می خوانید بخشی از گفته ها درباره ی موسوی دهه شصت و دهه هشتاد است و لکن همچنان ناگفته ها بسیار است.



## پیدا و پنهان آخرین نخست وزیر

نگاهی به زندگی مهندس میر حسین موسوی از کودکی تا پایان نخست وزیری

◀ نیمه‌ی چپ نقاشی‌ها

نخستین روزهای زمستان سال ۱۳۲۰ هم زمان با برکناری رضاشاه پهلوی از حکومت در تبریز در خانواده‌ای مذهبی فرزندی متولد شد که تا سال ۵۷ کسی گمان نمی برد در سیاست سری میان سرهادر بیاورد.

تبریز میان عثمانی و شوروی همواره مستعد پیشگام بودن در تحولات سیاسی کشور بود و درهای این شهر به روی اندیشه‌های مختلف باز بود و به تبع این مسئله اطراف این شهر از جمله خامنه نیز از این تجددخواهی‌ها بهره می برد. در پنج سالگی حسین موسوی جنگ جهانی تمام شد و امیدها برای ورود ایران به عصر صنعتی تازه شد.

حسین موسوی در بدو جوانی تحت تاثیر اندیشه‌های سوسیالیستی قرار گرفت چرا که در آن زمان این اندیشه‌ها یگانه علم مبارزه با استبداد غلام خانه زاد کاخ سفید یعنی پهلوی دوم را در دست داشتند و سودای تملیق عدالت اسلامی با سوسیالیسم را در سر می پروراندند.

آنان توحید را ارزشی اخلاقی، خدا را مظهر عدالت مورد قبول سوسیالیسم می دانستند و از قرآن آیات کلی ناظر بر عدالت و برابری را در نظر می گرفتند.

از جمله گروه‌های متأثر این سبک از اندیشه «نهضت خداپرستان سوسیالیست» به رهبری محمد نخبش بود که حسین موسوی در جوانی به مشی ایشان تمایل داشت. این سوسیالیست‌ها می خواستند با مسلک مذهبی-انقلابی انقلاب ضد استعماری ملت ایران را تکمیل کنند. آنان پیشگامان این عرصه را روشنفکران دانشگاهی، دهقانان و کارگران می دانستند و نقشی برای روحانیت که قیام ۳۰ تیر یادآور قدرت ایشان در ایجاد اتحاد ملت بود، قائل نبودند.

حسین موسوی پس از شرکت در کنکور در رشته‌ی معماری دانشگاه ملی قبول شد و مقدمات تجربه‌ی دنیای بزرگ تری برای وی فراهم شد. و از آن برهه با شخصی به نام «حبیب الله پیمان» آشنا شد، که بعد هادر مورد وی بیشتر می گوئیم. سال دوم تحصیل وی در دانشگاه، امام خمینی (ره) نهضت خویش را از قم آغاز کرد. نهضت آزادی و انجمن‌های اسلامی کمی بعد تر تشکیل شدند. «هاشم صباغیان» از جمله نزدیکان حسین موسوی می گفت علی رغم جوانی آن زمان حسین موسوی زیاد اهل مبارزه نبود لکن از رژیم شاهنشاهی نیز راضی نبود.

روزهایی که در حسینیه ارشاد سپری کرد این ناراضی‌های وی را تشدید کرد. سال ۴۸ حسینیه ارشاد از حضور یک مرد کت و شلواری با بوی ادکلن و سیگار به لب بهره می برد که برای جوانان از اسلام در برابر مارکسیست‌ها سخن می گفت. آن مرد کسی نبود جز دکتر علی شریعتی. وجود چنین جوهری در حسینیه ارشاد باعث جذب جوانان بیشماری به این محفل از جمله حسین موسوی و زهره کاظمی شد. شاید بتوان با صراحت گفت از جمله معدود ترین سوابق انقلابی حسین موسوی طراحی آرم حسینیه ارشاد، شرکت در نمایش‌های حسینیه و برگزاری گالری نقاشی «موش و گربه» (بامفاهیم ضد استعماری بود. وی در کنار دوستان خود در مکانی تحت عنوان «دفتر سمرقند») نیز مشغول به کار بود که پروژه‌های معماری و هنری انجام می دادند.

مهندس حسین موسوی هر چند معماری خوانده بود ولی به برگزاری گالری نقاشی علاقه داشت. و دنیا را در نیمه‌ی چپ نقاشی‌های خود ترسیم میکرد. در گالری نقاشی «قندریز» با دختری به نام زهره کاظمی دانشجوی رشته‌ی مجسمه سازی که ما امروز وی را تحت عنوان زهرا رهنورد می شناسیم آشنا شد. آن دختر درباره‌ی زندگی خود در کتاب «سیاست مداران جوان»

و خدمت برای انقلاب) بود لکن آغاز به کار رسمی این مجموعه تا اسفند سال ۱۳۵۷ به تعویق افتاد.

۷ روز پس از پیروزی انقلاب اسلامی بزرگ ترین تشکیلات جمهوری اسلامی تحت عنوان (حزب جمهوری اسلامی) آغاز به کار کرد و جذب نیرو در سراسر کشور آغاز شد.

آقای باهنر به واسطه ی آشنایی با جوانان دانشگاهی مستعد، از مهندس حسین موسوی درخواست کرد به عضویت حزب در آید که او بلافاصله پذیرفت.

با این وجود آقای موسوی بعد ها بیان می کند: ((فکر نمی کردم حزب پذیرای روشنفکرها باشد.))

این که چطور ظرف مدت کوتاهی موسوی جوان عادت مالوف خود را تغییر داد و تن به عضویت در یک تشکیلات نهاد، سوالی است که شاید در جوابی کوتاه به آن بتوان گفت: «تمام اعضای اصلی حزب نزدیکان امام و در سطح عالی حکومت جدید بودند.»

مهندس تازه وارد حزب جمهوری اسلامی که جوانی خود را در گالری نقاشی قندرز، دفتر معماری سمرقند و انتشارات قلم گذرانده و از بند زندان و شکنجه همواره در امان مانده بود، به واسطه ی زندگی هنری خود به موقعیتی در حزب دست یافت که شاید در رو یا هم نمی دید.

در حال و هوای پس از انقلاب اسلامی، انبوه روزنامه ها و مطبوعات با سلاقی مختلف در حال شکل گیری بودند. در این بین حزب جمهوری اسلامی نیز لازم می دانست ارگان رسمی برای مواضع خویش داشته باشد. بدین سبب روزنامه ی جمهوری اسلامی با سردبیری حسین موسوی شروع به کار کرد و این مسئولیت آغازگر تحولات او و همسروی شد.

به جای سبیل محاسن انقلابی می گذاشت؛ کراوات نمی بست؛ حتی همسرش نیز با حجاب کامل ظاهر می شد و اندر باب محاسن حجاب قلم فرسایی می کرد!

البته این انتصاب به جهت قدرت نوشتن مهندس حسین موسوی بود چرا که شخصیت های مهم دیگری نیز در حزب حضور داشتند لکن سال های اسارت آنان را از قلم فرسایی کمی دور نگاه داشته بود.

این روزنامه موفق شد زودتر از رقبای شماره ی اول خود را به چاپ برساند و تیرت های همچون (اشغال انقلابی سفارت آمریکا) روزنامه ی جمهوری اسلامی را در خاطرات انقلاب ۵۷ ماندگار کرد.

مدت زیادی نگذشت که مطالب این روزنامه تبدیل به جدال بین سردبیر و اعضای شورای مرکزی حزب شد. نخست آن که موسوی مرتباً مقالات چپ گرایانی چون پیمان را منتشر می کرد و به بهانه های مختلف با همسر خویش،

چنین می گوید: ((در خانه ای نزدیک خانقاه صفی علی شاه زندگی کردم. مادر بزرگم، معلم من، با من به زبان ادبیات اصیل ایرانی و قرآن سخن می گفت و پدرم روحیه ی عشایری را برایم به ارث گذاشت و مادرم شجاعت به من آموزش داد.

پدرم نظامی بود ولی به خاطر نافرمانی نظامی نهایتاً از ارتش اخراج شد. خانه ای غرق منافذ یک داشتیم و گاه داستان هایی از ورود ائمه به این خانه می شنیدیم. مادر بزرگ مرا به خانقاه می برد و روحیات مذهبی داشتیم ولی مسائلی مثل حجاب برایمان مهم نبود. شاد و آزاد زندگی کردیم ولی مرتکب خلافی هم نشدیم. می توانم بگویم قبل از ورود به حسینیه ی ارشاد دین نداشتیم، در تمام تظاهرات ها و مبارزات علیه رژیم شاه شرکت می کردم. در واقع اسفرا (؟) داروی مرگ من بود، با همسر حسین قرار گذاشتیم همیشه در حال سفر باشیم. هیچ چیز نخواهیم و نداشته باشیم. به قول مادرم من یک کولی تمام عیار بودم.))

هر چند پدر حسین موسوی با این ازدواج موافق نبود و چنین دختر نا آرامی را نمی پسندید ولی با وساطت سعید محمد خامنه ای از اقوام ایشان این ازدواج سرگرفت و دو نقاش چپ گرا به هم رسیدند، و زندگی شبه مبارزانه در پیش گرفتند.

آقای عزت شاهی در خاطرات خود درباره ی نقطه ی عطف مبارزات موسوی می گوید: ((به خاطر جابجا کردن اعلامیه های سازمان مجاهدین خلق توسط دوستان حسین موسوی در دفتر سمرقند وی و دوستانش بازداشت شدند. وی حدود ۱۵ روز در کمیته مشترک بازداشت بود. اکنون نیز در موزه ی عبرت نام او میان بازداشتی ها هست ولی هرگز به زندان نرفت.))

شاید دلیل این امر این باشد که حسین موسوی اساساً عضو هیچ تشکیلاتی نمی شد. وی نهایتاً با همسر خود زهره کاظمی برای زندگی همیشگی به آمریکا مهاجرت کرد سفری که خاطرات آن راز سر به مهر زندگی آن دو نفر باقی ماند و با پیروزی انقلاب اسلامی به ایران بازگشت و سرنوشت متفاوتی از آن چه همسرش در رو یاها می دید برای ایشان رقم خورد.

## ◀ تغییر عادت مألوف

در سال ۱۳۵۶ در حالی که «جامعه روحانیت مبارز» تشکیل شده بود، کسانی همچون آقای خامنه ای که می دیدند این تشکیلات صرفاً برای روحانیون است تصمیم به ایجاد تشکیلات جدیدی گرفتند که با بدنه ی مردم ارتباط بیش تری برقرار کند.

ایشان همراه آقای بهشتی و آقای باهنر هسته ی اولیه ی تشکیلات را تشکیل دادند و نخستین ویژگی ای که برای اعضا در نظر گرفته بودند (سرکوب منیت







هراس بود.

شهید عبدالحمید دایلمه نیز همراه او در مخالفت با مشی موسوی همراهی می کرد ولی به ناگاه شربت شهادت، رقبای مهندس جوان را برای همیشه مجبور به ترک حزب جمهوری اسلامی کرد.

درباره‌ی اسرار سینه‌ی آیت و دایلمه در پرده‌ی عدم مفلاسخن‌ها خواهیم گفت.

#### ◀ اسرار سینه‌ی دایلمه و آیت

در نیمه اول سال ۱۳۶۰ وقوع چند رویداد پیاپی فضای سیاسی کشور را ملتهب کرده بود. از سویی به خاطر عدم مدیریت صحیح جنگ مجلس رای به عدم کفایت سیاسی بنی صدر داده و وی را عزل کرده بود. موقعیت فرماندهی کل قوا نیز از اختیار رئیس جمهور خارج و در اختیار امام به عنوان رهبر انقلاب قرار گرفته بود. سازمان مجاهدین خلق نیز در حمایت از بنی صدر اعلام جنگ مسلحانه علیه جمهوری اسلامی ایران کرده بود و بنی صدر نیز در خانه‌های تیمی ایشان مخفیانه زندگی می کرد تا اینکه نهایتاً با پوشش زنانه از کشور فرار کرد. آیت الله خامنه‌ای نیز که به تازگی به عنوان امام جمعه‌ی تهران منصوب شده بود در مسجد ابودر تهران در اثر انفجار بمب به شدت مجروح شده بود. این انفجار جهت ترور ایشان توسط گروه فرقان که ارتباط تنگاتنگی با سازمان مجاهدین خلق داشت برنامہ ریزی شده بود. در واقع گمان می رود گروه فرقان همان مجاهدین خلق بودند که برای تطهیر چهره‌ی تروریستی این گروه نمادین را به وجود آورده بودند یا دست کم فرقان و سازمان مجاهدین خلق بایدار تباط تشکیلاتی وسیعی با یکدیگر داشتند.

مجموع عوامل بالا هر گونه تعلل در اداره‌ی امور کشور را بر نمی تافت اما ۱۷ تیر/ ۱۳۶۰ برای اولین بار به صورت رسمی جدال هم حزبی‌ها آغاز شد.

تیر سال شصت روزگار سرنوشت سازی برای سردبیر جوان روزنامه‌ی جمهوری اسلامی بود. سید حسین موسوی اگر اعتماد هم حزبی‌ها را کسب می کرد به راحتی می توانست از مجلس شورای اسلامی برای تصدی کرسی وزارت امور خارجه رای اعتماد بگیرد اما رقبای او در حزب تاحظه‌ی آخر در برابر این رویداد مقاومت می کردند. رقبای موسوی جوان چه کسانی بودند؟ عبدالحمید دایلمه و سید حسن آیت. عبدالحمید دایلمه دانشجوی پزشکی بود و جز نخبگان حزب به شمار می رفت. وی پیش تر در مهدیه‌ی تهران صریحاً نام سید حسین موسوی را بر زبان آورده بود و می گفت: ((برخی آقایان که برای وزارت خانه‌ها کاندیدا شده اند خط فکری درستی ندارند مثل آقای سید حسین موسوی. در واقع خط فکری ایشان همان خط جنبش مسلمان مبارز و پیمان است، داد میزنیم ولی کسی صدای ما نمی شنود، مجبورم فقط یک رای مخالف بدهم))؛ مدرک دایلمه برای تعیین خط فکری موسوی انتشار

زهرار هنورد، مصاحبه‌های بی ربط به تخصص وی انجام می داد.

پس از برگزاری اولین انتخابات خبرگان قانون اساسی، در حالی که زهرار هنورد بانامزدهای سازمان مجاهدین خلق ائتلاف کرده بود و در آن انتخابات متحمل شکست شده بود، ادعای تقلب کرد و همسر وی این ادعا را در روزنامه جمهوری اسلامی به چاپ رساند، او در هم نوبی با گروه‌های چپ که بازنده‌ی انتخابات بودند این موضوع را مطرح کرد. ادعای او در حالی بود که نفر دهم منتخبین تهران بیش از یک میلیون رای به دست آورده بود، اما هنورد با کسب هفتاد و هفت هزار رای در تهران رتبه‌ای بهتر از نفر بیست و پنجم در تهران کسب نکرد، حبیب الله پیمان نیز ادعای تقلب را به طور جدی مطرح کرد؛ اما نقطه‌ی اوج اختلافات این بود که ارگان رسمی حزب جمهوری اسلامی همگام با اندیشه‌های حاکم بر حزب پیش نمی رفت.

امام خمینی در سخنرانی بهمن ۵۷ خود فرمودند: ((یک گروهی با اسلام و روحانیت اسلام سر سخت مخالف بودند. از اولش هم مخالف بودند. اولش هم وقتی که مرحوم آیت الله کاشانی دید که اینها خلاف دارند می کنند و صحبت کرد، اینها [این] کار کردند [که] یک سگی را نزدیک مجلس عینک به آن زدند و اسمش را «آیت الله» گذاشتند! این در زمان آن [محمد مصدق، رهبر جبهه ملی] بود که اینها فخر می کنند به وجود او. او هم مسلم نبود. من در آن روز در منزل یکی از علمای تهران بودم که این خبر را شنیدم که یک سگی را عینک زده اند و به اسم «آیت الله» توی خیابان‌ها می گردانند. من به آن آقا عرض کردم که این دیگر مخالفت با شخص نیست؛ این سیلی خواهد خورد و طولی نکشید که سیلی را خورد و اگر مانده بود سیلی بر اسلام می زد.)) (صحیفه نور، جلد ۱۵)

با وجود چنین اظهار نظر صریحی از جانب امام، در روزنامه‌ی نزدیکان امام از مصدق بت‌ها ساخته می شد و او را دنباله‌ی روی مسیر اباعبدالله (ع) معرفی می کردند.

روزنامه جمهوری اسلامی مسیری را می پیمود که روزنامه‌ی (میزان) متعلق به حبیب الله پیمان و (انقلاب اسلامی) متعلق به بنی صدر طی می کردند. موسوی مصدق را فرزند رشید خلق می خواند و چنان ملی شدن صنعت نفت را روایت می کرد که ظاهر این امر تنها به پدمصدق امکان وقوع داشته است.

در این اوضاع بود که دبیر سیاسی حزب جمهوری اسلامی شهید دکتر حسن آیت، لب به اعتراض گشود و یاد آور دورانی شد که روزنامه‌های جیره خوار دولت مصدق کاریکاتور آیت الله کاشانی را با عمامه‌ای از پرچم انگلستان منتشر می کردند. وی صراحتاً می گفت: ((مصدق از آیت الله کاشانی بالا رفت ولی تمام قدرت خود را صرف لجن پراکنی به ایشان نهاد.))

آیت از تکرار دوران مشروطه که به اعدام روحانیون انقلابی منجر شد در

این سخنان آیت موجب التهاب در جلسه شد و در واقع آن شب را به شب محاکمه ی آیت تبدیل کرد نهایتاً اعضای حزب با وزیر شدن موسوی موافقت کردند و پس از رای گیری موسوی حزب را ترک کرد. آیت نیز از شورای مرکزی به خاطر نادیده گرفتن رفتارهای ضد و نقیض موسوی خشمگین بود بدون اینکه آگاه از سر نوشت دوستان خود باشد حزب را ترک کرد. جلسه ی عمومی حزب بعد از نماز مغرب و عشا با حضور اکثریت افراد حزب بجز آیت خامنه ای که در بیمارستان بود و با ترک زودهنگام جلسه توسط آیت الله هاشمی و موسوی ادامه یافت. هنوز بهشتی سخنان خود را آغاز نکرده بود که آتش سازمان مجاهدین خلق بهشت را برای بهشتی به ارمغان آورد. انفجار دفتر مرکزی حزب جمهوری توسط سازمان مجاهدین خلق به دیالامه ی جوان نیز شربت شهادت نوشاند و او را برای همیشه از زندگی سیاسی زوج هنر مند حذف کرد.

در ۱۴/تیر/۶۰ در حالی که حزن و اندوه بر تمام مشکلات کشور اضافه شده بود موسوی همراه با رجبایی و باهنر جهت اخذ رای اعتماد به مجلس شورای اسلامی رفت، این بار نوبت تیغ انتقاد آیت بود. آیت کسی بود که همگان او را به مستند بودن می شناختند ولی او در جلسه ی رای اعتماد فقط دو سؤال از موسوی پرسید: ((یک اینکه بجز آن چند خط بیوگرافی در روزنامه جمهوری اسلامی چه سابقه ی مبارزاتی دیگری دارد و دوم اینکه او دقیقاً کدام مصدق را قبول دارد؟ مصدقی که امام می گوید مسلم نبود یا مصدقی که در مقالات روزنامه جمهوری اسلامی مثل مقاله ی خیابان مصدق به آن اشاره می کند؟)) البته هر دو سؤال آیت بی جواب ماند سؤال اول به دلیل اینکه اساساً جوابی برای آن در عالم امکان ممکن نبود و سؤال دوم اینکه به هر نحوی مصدق نفی می شد نفی او نفی روشنفکران متمایل به غرب و نفی پیمان و نفی گروه های ملی-مذهبی همچون نهضت آزادی بود، که گروه حامیان موسوی را تشکیل می دادند. موسوی به طور موقت وزیر امور خارجه شد در باره ی چند روز وزارت او و خط و مشی دیپلماسی وی بعد ها خواهیم گفت لکن به جهت این که در همان سال انتخابات ریاست جمهوری برگزار شد و رجبایی به عنوان رئیس جمهور و باهنر به عنوان نخست وزیر انتخاب شد در حالی که باهنر قصد تغییرات در کابینه ی رجبایی را نداشت موسوی لازم بود مجدداً از مجلس رای اعتماد بگیرد. این بار نیز آیت قصد مخالفت داشت.

دکتر اسرافیلیان از ادوار مجلس در سال ۸۷ در مصاحبه ای با هفته نامه شهروند امروز می گفت: ((آیت روزی که ترور شد قصد داشت با شخصی در مجلس که قرار بود موقیتی را بر عهده بگیرد مخالفت کند)) روز ترور آیت روز ۱۴/مرداد بود همسر او در باره ی صبح آن روز می گوید: ((از او پرسیدم به کابینه ی باهنر رای مدهی گفت نه. گفتیم: مگر هم حزبی شما نیست گفت هم حزبی باشم من نماینده ی مردم)) آیت به قول خودش می خواست ۱۴/

مداوم مقالات حبیب الله پیمان (هیئت موسس جنبش مسلمانان مبارز) در روزنامه جمهوری اسلامی بود. اما در باره ی شخصیت پیمان، او از اعضای کمیته رهبری (شورای فعالان ملی مذهبی) است؛ وی همچنین از اعضای مؤسس جنبش مسلمانان مبارز است که قبل از انقلاب با هدف مبارزه مسلحانه علیه رژیم پهلوی ایجاد شد. آنان نزدیک به ملی-مذهبی ها و طرفدار مصدق بودند و همچنین مشی سوسیالیستی در پیش گرفتند.

حرف های دیالامه در آن روزها زیاد قابل درک نبودند. جنبش مسلمانان مبارز در واقع به دنبال ایجاد سوسیالیسم اسلامی بود و به پشتوانه ی چند دهه تفکرات سوسیالیستی و مارکسیستی یگانه علم مبارزه با امپریالیسم و لیبرالیسم و سرمایه داری که مشغول استثمار ملت ها بودند تلقی می شد. نا کار آمدی تفکرات چپ حدود یک دهه بعد و هنگامه ی فروپاشی شوروی اثبات شد و خب بدین نحو دیالامه از زمان خود سال ها فراتر رفته بود و گوشه ی برای شنیدن سخنان او نبود. اما آتش خشم دیالامه سر منشا دیگری نیز داشت که متوجه خانم زهرا رهنورد بود. دیالامه در سخنرانی های خود مکرراً از انتشار صحبت های شاد ایشان در روزنامه جمهوری اسلامی اعلام نارضایتی کرده بود فحوای سخن دیالامه این بود که ((این خانم به گفته ی خود تا چندی پیش اصلاً دین نداشته و حال مفسر قرآن شده است و به مراتب در جرایده به عنوان متفکر مسلمان معرفی می شود. او نهج البلاغه را صرفاً ترجمه می کند و می گوید سخنان مرتجعین است. اکاذیب به اسلام نسبت می دهد و خود با آن ها مخالفت می کند و ظاهر روشنفکری به خود می گیرد. مثلاً می گوید در دین گفته شده زن در از دنده ی چپ آدم خلق شده و بعد خود با آن مخالفت می کند کجای دین چنین مسائلی طرح شده؟)) زهرا رهنورد پس از بازگشت از آمریکا و پیروزی انقلاب اسلامی تغییر ظاهر داده بود و در مدح اسلام کتاب های فراوان از جمله طلوع زن مسلمان، همگام با یوسف و قیام موسوی ولی نسبتاً خالی از محتوای نوشت. علی رغم سال های جوانی خود حجاب را پایگاه مبارزه با استعمار معرفی می کرد و برای اینکه نهایتاً تمام زنان ایرانی محجبه شوند طرح های گوناگونی ارائه میداد از جمله اجباری بودن حجاب در برخی روزها تحت عنوان روز خود آبی و نهایتاً هر روزه شدن این طرح.

به هر جهت همانطور که دیالامه گفته بود فریاد های او شنیده نمی شد. نهایتاً در هفت تیر ۱۳۶۰ قرار شد در مورد ویزا امور خارجه شدن موسوی رای گیری شود. دیالامه چون جز شورای مرکزی حزب نبود حق شرکت در آن جلسه را نداشت. این بار نوبت آیت بود که موسوی را نقد کند. آیت اظهار داشت ((آقای موسوی شاگرد پیمان است (وی از بدو جوانی سابقه ی حضور در گروه های چپ را داشت) و خط فکری پیمان خط فکری آمریکا است و آقای موسوی نیز نهایتاً به آمریکایی سرد. من ایشان را مثل سایر اعضا آنگونه که باید ملزم به ولی فقیه و مطیع امام نمی بینم))





مرداد/ ۱۳۶۰ برود و تکلیف جمهوری اسلامی را روشن کند. تا پیش از این او فقط از مصدقی بودن موسوی سخن می گفت اما به گفته ی دوستانش از جمله اسرافیلیان و مکرری بشارتی شاگرد او، آیت اسنادی فراتر از ملی گرایی موسوی داشت که قصد داشت در ۱۴ مرداد به مجلس ببرد. اما این افراد چه کسانی بودند؟ بشارتی در جمع آوری اسناد و مدارک به آیت کمک می کرد و مکرری نیز تمام اسناد آیت را در خانه خود مخفی کرده بود. او از افراد محبوب امام بود و اولین سفیر منتخب جمهوری اسلامی در شوروی که در دوران نخست وزیری موسوی یعنی چند سال بعد به خاطر اعتراض به سیاست های شبه کمونیستی متحمل ماه هازندان شده بود و اذعان داشت پس از آزادی از زندان اسناد آیت از خانه ی او به سرقت رفته بودند. او پس از آن واقعه کشور را ترک کرد و تا آخر عمر در پاریس مشغول کار علمی شد. او و اسرافیلیان هر دو اذعان داشتند آیت اسناد خود را از خانه ی شریف امامی استاد اعظم فراماسونری برداشته است. و اما اسرافیلیان دوست آیت و ادوار مجلس که در سال ۸۷ نامی از موسوی در هفته نامه شهروند امروز نبرده بود در سال ۸۸ در مصاحبه با وطن امروز بیان کرد آیت ۱۴ مرداد به قصد مخالفت با میر حسین موسوی راهی مجلس شد.

البته راهی که هرگز طی نشد و او هرگز به مجلس نرسید. چرا که در صبح ۱۴ مرداد آیت در خودروی پیکان خود با تک محافظ جدید با ۶۰ گلوله به شهادت رسید. ۶۰ گلوله ای که برای ترور ده ها رجل سیاسی زیاد بود ولی همه به آیت اصابت کرد. حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی در خاطرات خود از خشم مردم سخن می گوید. مردم می گفتند اگر توان دفاع از نمایندگان ما را ندارید خودمان اینکار را بکنیم!

ادبیاتی که در جامعه ی امروز ایران کم نظیر است. آیت نیز همچون دیالمه خیلی زود به باغ شهادت رفت. چه کسی او را اینگونه سفارشی به شهادت رسانده بود، متفکر نترس و مستند انقلاب اسلامی که بیش از هر کسی از فراماسون ها اطلاعات داشت. مجاهدین خلق از ترور او مگر سودی می بردند؟ در حالی که او وقت خود را صرف تقابل با مجاهدین نکرده بود و خطر آن ها را کمتر از سایر گروه های دید. با شهادت آیت که چه سفارشی به دست مجاهدین ترور شده باشد چه از جانب آمریکا برای حفاظت از فراماسون ها حذف شده باشد، خلأی در بدنه ی نخبگانی جمهوری اسلامی ایجاد شد که پس از گذشت سال ها فقط حسرت عدم حفاظت از آیت باقی مانده و این خلأ نیز هرگز پر نشده است. به هر جهت آیت نیز به آنان که باید پیوست...

او به گفته ی خودش در یک خانواده ی مذهبی متولد شده است، لکن پدر وی شیدا غرب زده بود و بعد از انقلاب باز نشستگی از آموزش و پرورش به مذاق او خوش نیامد و راهی دیار فرانسه شد.

در آن جانیز به گروهک ضد انقلابی شاپور بختیار پیوست اما بهزاد نبوی؛ او در سال ۱۳۵۵ گروه امت واحده را با همراهی عزت شاهی و محسن مخملباف و چندین تن دیگر تشکیل داده بود. پیرامون فرمان حضرت امام در مهر ۵۷ که بر اتحاد گروه ها تاکید داشتند. در تیر ۵۸ گروه های امت واحده، فلاح، منصورون بدر، فلق و موحدیت صف جمعاً ادغام و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی را تشکیل دادند که فعالیت آن ها عمدتاً سیاسی- نظامی بود. ایشان در تشکیل کمیته انقلاب اسلامی و سپاه پاسداران نقش عمده ای ایفا نمودند. پس از اتحاد

#### شب نشینی های سیاسی در منزل هاشمی

در ۸ شهریور سال ۱۳۶۰ رجایی و باهنر نیز در انفجار شورای عالی امنیت ملی که عوامل پشت پرده ی آن خائنینی همچون کشمیری و سازمان تروریست مجاهدین خلق بودند، به شهادت رسیدند و باید بار دیگر انتخابات

اساساً چپ‌ها اعتقاد آن چنانی به مالکیت خصوصی نداشتند. زهار هونرد که همچنان مشغول مصاحبه بود می‌گفت باید از دسترنج خود همانقدر که نیاز داریم بخوریم و مالک بقیه‌ی آن نیستیم. سخنانی که بیشتر جنبه‌ی اخلاقی داشت تا حقوقی و اقتصادی. با این شرایط تعزیرات حکومتی نیز با خشونت بیش از حد لازم بر خورد می‌کرد برای مثال شخص مرتکب خلاف را در دکان خودش شلاق می‌زدند. این شرایط به مناسبت وضعیت جنگی در کشور حاکم شده بود؛ اما در تناقضی آشکار صرفاً کمتر از ۲۰ درصد بودجه‌ی کشور به جنگ اختصاص می‌یافت! گزارش‌های اقتصادی در جرایدی همچون «رسالت» تحت نظر احمد توکلی که حق مردم بود نیز در آن وضعیت گرا دادن به دشمن تلقی می‌شد و بساط توقیف و شکایت داغ بود. سید حسین موسوی نیز اظهار می‌داشت امروز زمانه‌ی حاکمیت مکتب است و روزگار حاکمیت پولدار به سر رسیده!

علاوه‌ی اختلافات داخلی کابینه و هشدار بر خیز از وزیران به استعفا دادن، موسوی تحت تاثیر زمزمه‌های بهزاد نبوی همچنان به رویه‌ی سابق خود ادامه می‌داد. اوضاع به نحوی شد که نهایتاً وزیرای اقتصادی یعنی عسگر اولادی و توکلی کنار رفتند. البته بعداً پرورش، ناطق و غفوری فراز دیگر منتقدان نیز با اخراج شدند و پدر کابینه‌ی دوم جای نداشتند.

تنها کسی که با سفارش امام از روند اخراج شدن در امان ماند علی اکبر ولایتی بود. حضور او در حد بسیار کمی می‌توانست کابینه را از یک دست بودن خارج کند. با ادامه‌ی اوضاع نابسامان حاصل از دولت سالاری، آقای خامنه‌ای در سال ۱۳۶۴ تنها شرط خود برای کاندیدا شدن مجدد را حذف موسوی گذاشت. هاشمی در خاطرات خود بیان می‌کند ایشان نمی‌خواستند موسوی باشد. دلیل آقای خامنه‌ای نیز خط و مشی چپ‌گرای سید حسین موسوی بود. ایشان با دولت سالاری موسوی مخالف بود و گر نه او نسبتاً در مدیریت جنگ خوب عمل کرده بود البته نه در حد انتظار ولی سعه‌ی صدر نداشت و تحت تاثیر افکار سوسیالیستی بود.

شرط آقای خامنه‌ای ابتدا مورد موافقت امام قرار گرفت ولی بعداً پیروزی ایشان در انتخابات فضای سیاسی کشور را از جدال بر سر کنار زدن یا باقی موسوی بود. بهزاد نبوی همچون سال ۶۰ شبانه به خانه‌ی هاشمی رفت و آمد داشت و از مخالفان کنار زدن موسوی سخن می‌گفت. شاید هم این رفت و آمد‌ها برای این بوده که از تداوم حمایت رئیس مجلس از موسوی اطمینان حاصل کند! روزنامه‌ی کیهان زیر نظر خاتمی می‌نوشت: ((مخالفان موسوی با کار برای مستضعفان مخالفند!))

آیت الله منتظری نیز می‌گفت مصلحت اسلام و امام است موسوی رای بیاورد! فضای ملت‌په‌ی ایجاد شده بود. به نحوی که آیت الله مهدوی کنی به همراه

این گروه‌ها اختلافات ایدئولوژیک بین ایشان هویدا شد و نهایتاً به اختلاف با نماینده امام آیت الله راستی کاشانی در سازمان کشید. گروه چپ سازمان نهایتاً با صدور بیانیه پیروی از نظرات سیاسی نماینده امام در سازمان را لازم ندانست. این اختلافات با وجود نظرات صریح امام ادامه داشت تا نهایتاً بهزاد نبوی و باران او در سال ۱۳۶۱ از سازمان استعفا دادند. بهزاد نبوی مسئولیت‌های مختلفی در جمهوری اسلامی به عهده داشته است از سمت مشاور تا وزارت. لکن حرکات محیرالعقول او وی را همواره در هاله‌ای از تردید قرار می‌داد برای مثال در ماجرای انفجار ۸ شهریور و ترور شهیدان باهنر و رجایی وی اصرار زیادی داشت سازمان مجاهدین خلق را بی‌تقصیر جلوه دهد و عوامل نامشخصی را مسئول حادثه بدانند. همچنین کشمیری (عامل انفجار) را نیز به استناد یک کیسه خاکستر که جسد او معرفی شد جزء شهدا معرفی کند. در حالی که باقی نمایندگان حتی یک تکه استخوان از کشمیری برای همه این معنارای رسانند که وی از مهلکه فرار کرده است. در آن برهه‌ی زمانی در کابینه‌ی جانشین دولت رجایی و باهنر، بهزاد نبوی به نحوی نقش سخن‌گوی دولت را ایفا می‌کرد و مواضع او به سادگی می‌توانست از جلا، شهید بسازد و بعداً در جریان حکم تاریخی امام خمینی (ره) مبنی بر ارتداد سلمان رشدی و مهدورالدم بودن وی با مخالفت‌های بی‌مورد خود با امام خمینی (ره) نشان داد که مستعد مخالفت با فرامین مستقیم ولی فقیه نیز می‌باشد.

این چنین شخصی رئیس مجلس را آرام آرام برای نخست‌وزیری سید حسین موسوی آماده می‌ساخت. در نهایت امر زمانی که سباز گزیننه‌های آیت الله خامنه‌ای با مخالفت مجلس مواجه شدند نفر آخر از دو حمایت سود می‌برد. هنگامی که لیبرال‌ها و نهضت آزادی با رهبری امثال ابراهیم یزدی از موسوی حمایت می‌کردند، روحانیون حزب جمهوری نیز در حالی که چشم دیدن لیبرال‌ها را نداشتند صرفاً به خاطر هم‌حزبی بودن به سید حسین موسوی رای دادند تا وی زین پس بجای پیراهن رنگی در گالری‌های نقاشی‌رای صدر اعظمی بر تن کند. به قول شاگرد آیت، بشارتی: ((روزهایی بود که افراد معظم خود را کنار می‌کشیدند، و اینگونه راه برای تازه واردان باز شد. این انتصاب به نحوی او را جز لاینفک سیاست ایران قرار داد.)) ولی قطعاً او نیز همچون سایرین از آتیه‌ی پر حادثه بی‌خبر بود.

## ◀ تنها ترین سیاست

اختلافات آیت الله خامنه‌ای و سید حسین موسوی در سال‌های دهه شصت تا پیش از دولت اول آیت الله خامنه‌ای با نخست‌وزیری سید حسین موسوی جناح بندی چپ و راست در کشور مطرح نبود، لکن در سال ۱۳۶۲ اختلافاتی در کابینه‌ی سید حسین موسوی رخ می‌دهد و سرمنشأ این اختلافات جدال وزیران بر سر اقتصاد آزاد و دولتی است.

بدین نحو که امثال آقایان احمد توکلی، علی اکبر ولایتی، علی اکبر ناطق و حبیب الله عسگر اولادی که همفکر حزب موفت‌فهی اسلامی بودند، به رویه‌ی دولت سالاری دولت مستقر انتقاد وارد کرده و از سوی دیگر امثال آقایان بهزاد نبوی، محمد خاتمی و مصطفی هاشمی طباطبائی روپه را تایید می‌کنند.

در آن سال‌ها همانطور که در مبحث اسرار شهید دیالمه مطرح کردیم تفکرات چپ در همه‌جا از دانشگاه گرفته تا سپاه حضور داشت و افراد دارای این تفکر به نام عدالت در پی این بودند که تمام اهرم‌های اصلی اقتصاد در دست دولت باشد. علی‌رغم اینکه امام مکرراً تکرار کرده بود کنار گذاشتن مردم از اقتصاد، بیماری مهلک است و رئیس‌جمهور نیز معتقد به وظیفه‌ی نظارتی دولت بود نه دخالت در همه‌ی امور (بگذار بار به دوش یابو باشد خود نیز شلاق به دست نظارت کن و هدایت کن) اما وقایعی در زندگی جاری مردم رخ می‌داد که آثار فراوان بر معیشت ایشان می‌گذاشت. در آن روزها اقلام مختلف کالاها ضروری به صورت کوپنی توزیع می‌شد که رویه‌ای مناسب برای مدیریت جنگ به نظر می‌رسد ولی با این وجود قرار گرفتن بعضی موارد ناهمگن در این میان اسباب زحمت همگان شده بود. از جمله برنج که مخلوط آن غذای مردم را به هم می‌زد. در اکثر موارد به نام عدالت اموال ملاکینی که بدونه سابقه‌ی سیاسی در زمان انقلاب خارج از کشور بودند، توسط دولت و قوه‌ی قضاییه و با اهتمام دادستان کل کشور، موسوی خوئینی‌ها، مصادر می‌شد.



حرکت خواهد کرد».

این جمله ای بود که موسوی پس از انتصاب به عنوان وزیر امور خارجه در سال ۱۳۶۰ مطرح کرد و در روزنامه جمهوری به چاپ رسید. وی بعد ها نیز خط و

مشی جمهوری اسلامی در دیپلماسی را چنین توصیف کرده بود:

«دولت به هر ندای مظلومانه ای که از ملت های مستضعف جهان بلند شود پاسخ مثبت خواهد داد»، «ایران از سوریه، لبنان و سازمان آزادی بخش فلسطین حمایت می کند» و سخنانی از این قبیل به زبان وی جاری بود. او حتی هنگامی که سازمان عفو بین المللی در خواست باز دید از زندان های ایران را می کند شرط پذیرش این درخواست را اینگونه بیان می کند که این سازمان باید آمریکارابه عنوان خونخوارترین رژیم جهان معرفی کند!

موسوی همچون سایر دوستان چپ خود شعار مبارزه با امپریالیسم جهانی را سر می داد و این وجه اشتراک ظاهری ایشان با انقلابیون معتقد به خط امام بود اما در پس این ندای مبارزه طلبی وقایع دیگری نیز رخ می داد. باز خوانی دو پرونده ی دیپلماسی مهم در دولت وی فاصله ی گفتار تا عمل را به خوبی هویدای می کند.

پرده ی اول سال ۱۳۶۵:

پس از عملیات والفجر ۸ و در پی آن آزادسازی فاو، ایران با کویت هم مرز و عملا راهیابی عراق به آب های آزاد محدود شد. از طرفی این هم مرزی ایران با کویت، چاه های نفت کویت و عراق را تهدید می کرد. ایران به موقعیتی استراتژیک دست یافته بود که همزمان می توانست هم در باب المندب و هم در تنگه هرمز قدرت نمایی کند و حریف بطلبد. همین برتری ژئوپلیتیکی ایران باعث شد که آمریکایی ها برای مذاکره با ایران ترغیب شوند. در چهارم خردادماه سال ۶۵ هیئتی بلند پایه از مقامات اسرائیلی - آمریکایی با پاسپورت های ایرلندی و بدون تشریفات معمول به ایران آمدند.

نام مک فالین (مشاور امنیت ملی ایالات متحده)، امیرامیر (مشاور ضد جاسوسی اسرائیل) و دریادار جان دکستر در بین مهمانان به چشم می خورد.

امام خمینی (ره) دستور دادند که به هیچ عنوان برخورد دیپلماتیک واستقبال های معمول از این گروه صورت نگیرد. این گروه تا سه روز در هتل استقلال تهران ساکن بودند. پس از سه روز هیئت سه نفره از مسئولین ایرانی برای مذاکره به هتل استقلال رفتند.

هادی نجف آبادی، فریدون وردی نژاد و حسن روحانی از اولین کسانی بودند که با هیئت مکفارلین مذاکره و دیدار داشتند. در انتهای این دیدار، هدایا تقدیم طرف ایرانی شد. هدایا شامل انجیل با امضای رونالد ریگان (رییس جمهور وقت ایالات متحده)، کیک به نشانه آشتی، یک کلت طلاکوب و یک کلید گروه می شد.

گروه آمریکایی مدعی بود که به دلیل توازن قدرت در منطقه، آمریکا حاضر است به ایران اسلحه و مهمات بفروشد اما واقعبینانه امر چیز دیگری بود. آمریکا در بازار آزاد به ایران سلاح می فروخت و ما به تفاوت بین قیمت واقعی سلاح و قیمت فروخته شده را به گروه های ضد انقلاب نیکارگونه (کونتر) می داد.

با افسشای این کمک ها در سازمان ملل افتضاحی دیپلماتیک گر بیانگیر آمریکا شد. این حادثه بعدها پرو نواتر گیت، به ایران گیت مشهور شد، اما اشکال کار فقط در این نیرنگ آمریکایی ها خلاصه نمی شد. سلاح های آمریکایی با سلاح های ایرانی همخوانی نداشت و دوم آنکه بر روی برخی از سلاح ها شماره اموال ارتش اسرائیل به چشم می خورد. در نهایت آن سلاح ها برای ایران کارایی نداشت و از طرفی موجبات معامله ی غیر مستقیم با اسرائیل فراهم شده بود. اسرار گفتگوهای هتل استقلال پس از گذشت سال ها همچنان مورد مناقشه ی سیاستمداران است.

پرده ی دوم سال ۱۳۶۷:

خرداد سال ۱۳۶۷ ایران آبیستن واقیعی بود که اکنون پس از گذشت چهار دهه از عمر انقلاب اسلامی تلخی آن روزگار زیر زبان سربازان خمینی باقی مانده است. پس از انتصاب مهندس موسوی به عنوان رئیس ستاد فرماندهی کل قوا وی از سید محمد خاتمی و بهزاد نبوی جهت اداره ی هر چه بهتر امور



چند تن دست به قلم شدند و از امام کسب تکلیف کردند. امام در پاسخ به ایشان گفت: تغییر به صلاح نیست ولی حق انتخاب با رئیس جمهور و مجلس است. نامه ی امام، آیت الله خامنه ای را مصمم می کرد که چنانچه امام با ابقای موسوی موافق است حکم بدهد ولی امام در پاسخ فقط اظهار می داشتند به عنوان یک شهروند نظر داده است!

اما چه اتفاقی افتاده بود که امام شرط خود با آیت الله خامنه ای را فراموش کرده یا نادیده گرفته بود و او را این چنین در تنگنای کنار آمدن با موسوی قرار داده بود. تنگنایی که وقتی آقای هاشمی پس از ۲۳ سال خاطرات سال ۶۴ منتشر کرد در مقدمه ی این کتاب نوشت: ((تلخی های آثار آن دوران در ذائقه ی آیت الله خامنه ای که گاهی بروز دارد احساس می کنم))

واقعا چه اتفاقی رخ داده بود؟ امام باها تکرار کرده بودند مسئله ی کشور مسئله ی جنگ است. پس از سال ۶۰ تا آن روز های تلخ سال ۶۴ جنگ مسیر مطلوب هر چند کند ناشی از کمبود امکانات را طی می کرد. خرمشهر و آبادان آزاد شده بودند و پیروزی های پی در پی نصیب رزمندگان اسلام می شد. در این وضعیت که رئیس جمهور مصمم به تغییراتی در کابینه برای معیشت مردم شده بود فرمانده ی سپاه محسن رضایی به امام می گفت: با رفتن موسوی انگشت رزمندگان روی ماشه شل می شود!

امام در یافته بود با ابقای موسوی روند رشد کشور حلزونی وار طی می شود اما با رفتن او ممکن است کارشکنی ها از جانب حامیان وی انجام شود.

امام مصلحت کشور را بر عمل به قول و قرار با رئیس جمهور ترجیح داد و نهایتا در تاریخ ۱۳۶۴/۷/۱۸ موسوی با ۹۹ رای مخالف مجدداً نخست وزیر شد. حامیان موسوی آن ۹۹ نفر را مخالف ولی فقیه معرفی می کردند و چنان فضای مسمومی ایجاد کرده بودند که آیت الله خامنه ای در مجلس شورای اسلامی خود را عضوی از آن ۹۹ نفر خواند.

قسمت شگفت آور ماجرا این جاست که افراد با عقاید مارکسیستی تراز مارکسیستی بعد از گذشت چند دهه از روزگار قدرتمندی حال به جای رویه ی مارکسیستی رویکرد لیبرالیستی برگزیده اند و می خواهند دولت از همه ی مسائل از اقتصاد گرفته تا دین و فرهنگ و... کنار برود!

شرایط بالا سال های بسیار تلخی برای سیدعلی خامنه ای جوان رقم زد.

روزگاری که وی توسط مسئولان کشور نیز مورد بی حرمتی واقع می شد و باید به خاطر صلاح دید امام امت مصلحت کشور، استخوان در گلو شاهد وقاحت سیلی نخوردگانی می شد که عمر سیاسی خود را مدیون روزی بودند که به آن ها اعتماد کرد و کاغذ در اختیار قلم ایشان گذاشت تا چنین سودای قدرتمندی کنند.

◀ از حرف تا عمل

«وزارت امور خارجه در مسیر مبارزه با استکبار جهانی به عنوان یک اصل

حمله‌ای که امام خمینی در پیام پذیرش قطعنامه خیر از غیب آورده و هشدار آن را داده بود.

در پایان بازخوانی بخشی از پیام امام خمینی (ره) و توصیف قطعنامه‌ی کذایی خالی از لطف نمی‌باشد:

«خوشا به حال شما ملت! خوشا به حال شما زنان و مردان! خوشا به حال جانبازان و اسرا و مفقودین و خانواده‌های معظم شهیدا! و بدا به حال من که هنوز مانده‌ام و جام زهر آلود قبول قطعنامه را سر کشیده‌ام و در برابر عظمت و فداکاری این ملت بزرگ احساس شرمساری می‌کنم.

من در میان شما باشم و یا نباشم به همه شما وصیت و سفارش می‌کنم که نگذارید انقلاب به دست ناهلان و نامحرمان بیفتد. نگذارید پیشکسوتان شهادت و خون در پیچ و خم زندگی روزمره خود به فراموشی سپرده شوند.

قبول قطعنامه از طرف جمهوری اسلامی ایران به معنای حل مسئله جنگ نیست، با اعلام این تصمیم، حربه تبلیغات جهان خواران علیه ما کند شده است؛ ولی دورنمای حوادث را نمی‌توان به طور قطع و جدی پیشبینی نمود و هنوز دشمن از شرارت‌ها دست‌بر‌نداشته است؛ چه بسا با بهانه‌جویی‌ها به همان شیوه‌های تجاوزگرانه خود ادامه دهد. ما باید برای دفع تجاوز احتمالی دشمن آماده و مهیابا باشیم.

شمامی دانید که من باشما پیمان بسته‌بودم که تا آخرین قطره خون و آخرین نفس بجنگم؛ اما تصمیم امروز فقط برای تشخیص مصلحت بود؛ و تنها به امید رحمت و رضای او از هر آنچه گفتم گذشتم؛ و اگر آبرویی داشته‌ام با خدا معامله کرده‌ام...»

### ◀ پرده نشین

در اواخر دوره‌ی دوم ریاست جمهوری آیت‌الله خامنه‌ای اختلافات ایشان و شخص نخست وزیر بیش‌تر شد ولی برای عامه‌ی مردم این اختلافات درونی دولت هویدا نبود. به سبب این شرایط و مسائل دیگری از جمله طولانی شدن جنگ، علی‌رغم تمام حمایت‌هایی که حزب جمهوری اسلامی و گروه‌های چپ و لیبرال از دولت موسوی انجام می‌دادند، ولی او در چند نوبت استعفا نامه‌ی خود را برای رئیس‌جمهور ارسال می‌کند. در خاطرات مرحوم هاشمی رفسنجانی به چند مورد از استعفانامه‌های وی اشاره شده است. یکبار در سال ۶۲ به خاطر اختلاف با رئیس‌جمهور بر سر تعیین وزیر مسکن، یکبار در سال ۶۳ به خاطر گله‌از کمی بودجه و یک مورد هم در سال ۶۶ به خاطر تداوم شرایط جنگی که در باره‌ی این مورد آخر موسوی با عصبانیت شدید امام مواجه شد و دوباره به کار خود در قامت نخست‌وزیری ادامه داد.

در سال ۶۷ نیز با مطرح کردن این مسئله که در اداره‌ی امور کشور اختیارات کافی ندارد استعفای خود را تحویل می‌دهد، البته در آن برهه یعنی خرداد ۶۷ دوروز بعد وی به عنوان رئیس ستاد فرماندهی کل قوا منصوب شده و به کار

کمک می‌گیرد. نبوی وزیر صنایع سنگین مسئولیت لجستیک را به عهده گرفته و خاتمی وزیر فرهنگ مسئولیت تبلیغات جنگ. در سه ماهه‌ی اول سال ۶۷ رژیم بعث عراق به بازسازی قوای نظامی پرداخته بود و مناطقی از جمله شلمچه، مهران و جزایر مجنون را اشغال کرده بود.

این شرایط عزم جدی از طرف مسئولان جمهوری اسلامی برای ادامه‌ی جنگ می‌طلبد، اما با این حال دولت موسوی در آن برهه عملاً بر طبل نداری دولت می‌نواخت و از خزانه‌ی خالی سخن می‌گفت. مقامات نظامی همچون محسن رضایی نیز به طور مکرر تجهیزات متعدد درخواست می‌کردند. فضای سیاسی کشور به سمت پذیرش قطعنامه در حال حرکت بود. نهایتاً در تیر سال ۶۷ قطعنامه ۵۹۸ از سوی ایران پذیرفته می‌شود؛ اما امام که تا پیش از آن به هیچ‌نحوراضی به آتش‌بس تحمیلی نبود چرا تغییر موضع داد؟ امام در پیام خود از گزارشات وزیر دارایی و بودجه سخن می‌گفت. آن‌ها وضع مالی نظام را صفر اعلام کرده بودند. در رسانه‌ها و تبلیغات جنگ نیز این چنین مطرح می‌شد که مردم تمایل خود برای رفتن به جبهه را از دست داده‌اند. فرمانده سپاه پاسداران محسن رضایی به امام گفته بود: تا پنج سال دیگر هیچ پیروزی نخواهیم داشت البته وی ادله‌ی خاص خود را علی‌رغم موضع‌گیری‌های بی‌تدبیرانه داشت. او که خود پیش‌تر از حامیان دولت موسوی بود در باره شرایط مالی جنگ اظهار می‌داشت: «هزینه‌های ارزی جنگ ۲۲ میلیارد دلار بیش‌تر نبود، در حالی که در سال‌های ابتدایی جنگ مثلاً سال ۶۲ ایران فقط ۲۵ میلیارد دلار در آمد نفتی داشته است و هر ساله کمتر از ۳ میلیارد دلار از این هزینه‌ها را مصرف می‌کرد. یعنی از درآمد ارزی دولت کمتر از ۲۰ درصد سهم جنگ بوده است.»

سال‌ها بعد از پایان جنگ شهید همدانی و سردار کوثری و سایرین این وضعیت حمایتی از نیروهای نظامی در آن برهه‌ی حساس را تصدیق نمودند. رضایی همچنین همواره اظهار می‌داشت در سال‌های جنگ کمتر از ۱۰ درصد مردم در جبهه حضور داشتند.

به هر جهت در باره‌ی جنگ همواره سه دیدگاه در کشور مطرح بود. سیاستمداران می‌گفتند جنگ تا یک عملیات موفق و مذاکره، نظامیان می‌گفتند جنگ تا اشغال بغداد و امام و سربازان او می‌گفتند جنگ جنگ تارفع فتنه از عالم.

غالب شدن دیدگاه اول موجب پذیرش قطعنامه ۵۹۸ را فراهم نمود. آیت‌الله خامنه‌ای دلیل پذیرش آن قطعنامه را همواره ردیف کردن گزارشات اقتصادی اسف بار در مقابل امام می‌دانند. در واقع صریحاً بیان می‌دارند که «مسئله داخلی» بود. قطعنامه ۵۹۸ رسوایی سوداگران مبارزه را موجب شد که حتی پایان جنگ را نیز به ارغمان نیاورد و جنگ ایران و رژیم بعث با هجوم دوباره‌ی مزدوران صدام و آمریکا یعنی شاخه‌ی نظامی سازمان مجاهدین خلق در کمین گاه مرصاد تمام شد.





«جناب آقای موسوی نخست‌وزیر محترم نامه‌ی استعفای شما باعث تعجب شد.

حق این بود که اگر تصمیم بدین کار داشتید، لاقلاً من و یا مسئولین رده بالای نظام را در جریان می گذاشتید. در زمانی که مردم حزب الله برای یاری اسلام، فرزندان خود را به قربانگاه می برند چه وقت گله و استعفا است. شما در سنگر نخست‌وزیری در چارچوب اسلام و قانون اساسی به خدمت خود ادامه دهید، در صورتی که نسبت به بعضی از وزرا به توافق نمی رسید چون گذشته عمل شود. این حق قانونی مجلس است که به هر وزیری که مایل بود، رأی دهد. تعزیرات از این پس در اختیار مجمع تشخیص مصلحت است که اگر صلاح بداند به هر میزان که مایل باشد، در اختیار دولت قرار خواهد داد. همه باید به خدا پناه ببریم و در مواقع عصبانیت دست به کارهایی نزنیم که دشمنان اسلام از آن سوء استفاده کنند.

مردم ما از این گونه مسائل در طول انقلاب زیاد دیده‌اند. این حرکات هیچ تأثیری در خطوط اصلی و

اساسی انقلاب اسلامی ایران نخواهد داشت. از آنجا که من به شما علاقمندم، انشاءالله عندالملاقات مسائلی

است که گوشزد می نمایم.»

سیدروح‌الله الموسوی الخمینی

۶۷/۶/۱۵

اظهار نظر صریح امام پس از روزگار عبور از بحران جنگ موسوی را وادار ساخت قبل از آن که به تعبیر سیاستمداران امام نامه‌ی بعدی را بنویسد و وی را در دنیا و آخرت بی آبرو کند به محضر ولی فقیه حاضر شود و ادامه‌ی مسئولیت دهد.

شرایط پس از جنگ موجب شد تا مثل سابق پس از استعفا نخست‌وزیر با اختیارات بیشتر مواجه نشود و عتاب حضرت امام نصیب او شود.

به هر جهت روزگار به سرعت گذشت و هنگامه‌ی خداحافظی امام امت با امت انقلابی فرا رسید. اندکی بعد در سال ۱۳۶۸ و بازنگری قانون اساسی با حذف پست نخست‌وزیری و از صحنه‌ی امور اجرایی کشور کنار رفت. زان پس وی با تشخیص مقام معظم رهبری آیت الله خامنه‌ای در جلسات مجمع تشخیص مصلحت نظام حاضر شد. گویی رهبر معظم انقلاب در فراموشی روزگار تلخ خود بسیار تعجیل نموده بود.

حضور کمرنگ موسوی در عرصه‌ی سیاسی کشور بیست سال پرده نشینی را برای وی به ارمغان آورد، اما پس از گذر بیست سال و ظهور دوباره‌ی او در عرصه‌ی سیاسی کشور تصویر جدیدی از نقاشی سیاس در حافظه‌ی تاریخی ملت بر جای گذاشت.

خود ادامه می دهد. این مسائل در شرایطی مطرح می شود که در تمام سالهای نخست وزیری او همواره از تسامح آیت الله خامنه‌ای بهره می برد و به جرات می توان گفت: کابینه‌ی آن سال ها ایده آل شخص موسوی بوده است.

اما آخرین استعفای او به شهریور سال ۱۳۶۷ اندکی پس از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از سوی ایران باز می گردد. ۱۵ شهریور سال ۱۳۶۷ روزنامه‌ی جمهوری اسلامی خبر از استعفای موسوی داد در حالی که رئیس جمهور از این موضوع بی خبر بود.

برای عامه‌ی مردم که از اختلافات درونی دولت بی خبر بودند ضربه‌ی شوک آوری بود. آقای هاشمی در خاطرات خود می نویسد: ((از شب قبل، از موسوی بی خبر بوده یعنی از ۱۴ شهریور و تا چند روز این غیبت ادامه دار بوده است.)) موسوی در نامه‌ای خطاب به آیت الله خامنه‌ای دلیل استعفای خود را رای نیاوردن احتمالی برخی وزیران کابینه‌ی جدید عنوان کرده بود در حالی که خود او دو ماه قبل اکثریت آرای مجلس را کسب کرده و یک بار دیگر نخست‌وزیر شده بود حال وزیران او چه عملکردی داشته‌اند که حامیان خود موسوی نمی توانستند به آن ها رای بدهند!

او همچنین می گفت هرگز اختیارات لازم و مطابق با اصل ۱۴۴ قانون اساسی رانداشته است.

وی اظهار می داشت از روابط خارجی بی خبر می ماند که البته شاید مقصر آن دخالت های گاه و بیگاه رئیس مجلس در دیپلماسی دولت باشد ولی مقصر اول و آخر نامه‌های موسوی آیت الله خامنه‌ای قلمداد می شد. او این استعفا را قهر نمی دانست و خود را ناتوان از انجام تکلیف معرفی می کرد ولی در عین حال بعد از استعفا مخفی شده بود!

آخرین استعفای سیدحسین موسوی در رسانه‌هایی همچون **bbc** و محافل خبری آلمان غربی نزاع قدرت میان رهبران ایران معرفی شد!

آیت الله خامنه‌ای در پاسخ به نامه‌ی نخست‌وزیر، او را برای انتخاب وزیران دعوت به رویه‌ی سابق در تمام سه سال گذشته و گفتگو کرده بود. ایشان بیان داشته بودند که: «به لطف حضرت امام نخست‌وزیر اختیاراتی فراتر از قانون کسب کرده و در شرایط فعلی کشور که مذاکرات ژنو در حال برگزاری است این استعفا را خیانت می داند و نخست‌وزیر باید نظر امام در امور اقتصادی را در دست بپذیرد.»

موسوی پیشتر نیز بلافاصله پس از پذیرش قطعنامه استعفا داده بود و اظهار می داشت مخالف آن است! که با رایزنی امام و آیت الله خامنه‌ای آن استعفا رد شد.

این بار یعنی برای بار آخر استعفا نامه‌ی او با خشم امام مواجه می شود. امام در نامه‌ای خطاب به نخست‌وزیر بیان می دارد:



## بانوی کوی اختر

نگاهی کوتاه به زندگی زهرا هنورد

◀ تولد تا ازدواج

زهرا کاظمی در سال ۱۳۳۰ در تهران دیده به جهان گشود و به گفته خودش: «در خانواده ای سنتی و مدرن و در محله ای با نام ظهیرالسلام نزدیک خانقاه صفی علیشاه به دنیا آمدم. خانقاهی که مخصوص دراویش و عرفا بود و تاثیر زیادی روی من می گذاشت. پدرم نظامی بود و مادرم از خانواده نواب صفوی. مادر بزرگم که بهترین الگوی فکری فرهنگی من بود، با چند پارامتر مهم حرف می زد یا به زبان مفاتیح و قرآن یا به زبان سعدی و حافظ و مولوی و یا ضرب المثل. همین خانواده قدیمی در عین حال به سینما و تئاتر هم می رفتند که برای اهل محل بسیار عجیب بود.» پدر زهرا سرهنگ کاظمی یک نظامی مبارز و استاد دانشگاه جنگ بود.

نقاشی را نزد پسرخاله اش اکبر امیر نظام آموخت و سال ۴۷ وارد دانشگاه در رشته مجسمه سازی شد. وی نمایشگاه های مجسمه و نقش برجسته هایی را در سال های اول دانشجویی برگزار کرد که در سرنوشت اش تاثیر گذار بود. در یکی از این نمایشگاه ها با حسین موسوی آشنا شد و علی رغم مخالفت های پدر میر حسین در سال ۴۸ با او ازدواج کرد. زهرا کاظمی بعد از ازدواج، نام خود را به زهرا هنورد تغییر داد.

سال ۴۸ دوران مهمی برای جوانان تهرانی بود در این سال درهای حسینیه ارشاد به عنوان یک مرکز فرهنگی و اسلامی، به روی همه مردم گشوده شد، آیت الله مطهری و ناصر میناچی از مشاوران مذهبی این نهاد بودند، خیلی زود این نهاد به واسطه سخنرانی های پرشور دکتر شریعتی مورد استقبال نخبگان و دانشجویان قرار گرفت و به یکی از جدی ترین نهاد های تحول خواه در ابتدای

دهه ۱۳۵۰ تبدیل شد. ورود زهرا رهنورد به حسینیه ارشاد به واسطه دوستش

محبوبه متحدین رخ داد. ورودی که به گفته خودش «دیندارش» کرد.

پیش از رفتن به حسینیه ارشاد «اصلا دین نداشتیم» و «هرچور که دلم خواسته، زندگی کرده ام. مادرم اینقدر معتقد بود که می گفت: من در لجن گل می اندازم، باید گل بیرون بیاید. ماهمه آزاد بودیم و در آن آزادی خطا نکردیم. شاد بودیم گردش و باغ و سینما و نمایشگاه می رفتیم، هر چیزی که دلمان می خواست می پوشیدیم هر چیزی که می خواستیم می خواندیم و خدا لطف کرد همه ما را در خدمت اسلام قرار داد. نمی توان باور کرد! چه طور می شود با آن همه آزادی، ما این لباس را انتخاب کنیم. من و خواهرانم حجاب را انتخاب کردیم. ما جوانی کردیم. شب شعری رفتیم، موسیقی گوش می کردیم. تئاتر می رفتیم. آزاد بودیم. اما تربیت خانوادگی ما این آزادی را تفسیر کرده بود. من حتی آن موقع که اعتقادات دینی نداشتیم، توجه داشتیم. در آن لباس سنتی و چادر، مانند شلواری که نداشتیم، چیزهای خوبی نمی دیدم. البته فکر درستی نبود که من داشتیم، ولی در آن مقطع از این شکل بدم می آمد، محتوا هم نداشت. من از حسینیه هم بدم می آمد. اما خب ما را می بردند. خانواده ها در همه برنامه ها ما را می بردند. حتی مراسم اعیان در ماه رمضان.

تا موقعی که نگاه نواورانه، مبارزاتی و عرفانی به دین پیدا نکردم، از آن دین سنتی بیزار بودم. به زیبایی ها، پاکی و عدالت و انسان دوستی اعتقاد داشتم. یاد گرفته بودم ولی دین سنتی نداشتیم. یعنی در مقطعی که کسانی دین سنتی داشتند، من اصلا دین نداشتیم.



مهندس موسوی و خانم رهنورد در آمریکا به سادگی گذشت و رسیدگی به آن پیگیری و تحقیق دقیق تری را می طلبد.

#### ◀ پیام حجاب زن مسلمان

دو سال پیش از انقلاب، زهرا رهنورد کتاب کم حجمی به نام «پیام حجاب زن مسلمان» را نگاشت که در آمریکا منتشر شد. این کتاب در یکی دوسال منتهی به پیروزی انقلاب اسلامی در ایران نیز منتشر شده که به قول برخی نویسندگان بیش از آنکه محتوای استدلالی و چارچوب فکری داشته باشد، اعلامیه‌ای شعاری و برداشتی شخصی از اسلام و حجاب است. در جایی از کتاب اشاره می شود که: ما اگر به پوشش اسلامی و با همان محتوای مکتبی برگردیم در حقیقت یک پایگاه ضدامپریالیستی به دست آورده‌ایم و زن می تواند خودش را تبدیل کند به یک پایگاه و پوشش برایش بشود یک وسیله مبارزه با غرب استعمارگر.

او در این کتاب حجابی را حجاب کامل می داند که نه فقط ناشی از نگاه‌های دینی؛ بلکه ناشی از ایدئولوژی اسلام سیاسی و مبارز باشد. از نظر او زن مسلمان با حجاب خود در حال نفی ارزش‌های غلط تحمیل شده بر خود و جامعه و مبارزه با آنها است. به تعبیر او حجاب برخاسته از ایدئولوژی است که «پایگاه انقلابی بر ضد ستم و ستمگر و نظامها و ارزش‌های منحط» و «پیامی آزر و نویدبخش برای مردم سرزمینت» خواهد بود. او می نویسد: «حجاب من که اینک خود یک اسلام مجسم است شمارا می کوبد و می گوید که دشمن قسم خورده‌ی شما قدرتهای حاکم است. شما سیاستمداران فاسد، شما برگزیدگان قدرتمند، شما فرعونها، قارونها، امپریالیستها و دست‌نشاندها،

در جای دیگری از این کتاب رهنورد می نویسد «آری هموطن! خواهرم! برادرم! ای همه مستضعفین سرزمینم! حجاب مرا ببین و در کنارش عصیان بر ضد نظامهای باطل، بر ضد تمام ارزشهای کثیف قدرت، ثروت، زیبایی، بر ضد تلقی‌های



غیرانسانی و سودپرستانه و شیءوار از زن و از انسان؛ بر ضد ذلت، استثمار، غرض، تبلیغات منحط و خواب‌آور، عصیان بر ضد طبقات ستمگر، بر ضد قدرتهای

«آن موقع که دانشجو بودم، هیچ خط قرمزی برای خودم نداشتم فقط آزادی خواه بودم. چون آرژیم [جوانان را می کشت، رژیم شدیداً پلیسی بود] اختناق شدید بود، که همه فکر می کردند اطرافیان شان ساواکی هستند. تمام فکر و ذکر من این بود که رژیم شاه را براندازیم و رژیم خوبی بیاوریم که آزادی خواه باشد، اصلاً مهم نبود در هر تظاهراتی شرکت می کردیم، هم مارکسیست ها، هم ملی ها، هم مسلمان ها.

خود من در یک فاصله کاملاً بی اعتقاد بودم. نه دین سنتی مادر و مادر بزرگم را قبول داشتم نه هیچ چیز دیگر. آن دین را نمی پسندیدم به نظر من نمی توانست براندازی کند. مسئله من این بود. به این نتیجه رسیده بودم که با اعتقادات خانواده ام نمی توان کاری پیش برد. پس با افکار به شدت ضد رژیم وارد دانشگاه شدم. یک دانشجوی بسیار تند و بسیار مدرن. در همه مجالس شرکت می کردم تا بتابع سروگذارم به حسینییه ارشاد هم افتاد. همه جا می رفتم، اینجا هم رفتم، کاملاً عادی. در حسینییه ارشاد دکتر شریعتی را شناختم و در دانشگاه، شهید بهشتی و آقای مطهری را.

در حقیقت به دلیل تربیت کودکی اش، این آشننگی به حدی شدید بود که در ایدئولوژی مبارزه را شاهد هستیم و در جایی نیز خود ایشان اذعان می کنند که «پدرم مخالف رژیم پلیسی بود. طبیعتاً ما هم مخالف رژیم بار آمدیم، اما بدون هیچ تئوری خاصی.»

#### ◀ سفر به آمریکا

سال ۵۵ میر حسین موسوی به همراه همسرش زهرا رهنورد برای اقامت دائم به آمریکا مهاجرت کردند. رهنورد دلیل مهاجرت را سرکوب شاه اعلام کرد. با این حال حضور میر حسین موسوی و زهرا رهنورد در آمریکا طی سال های ۱۳۵۵ تا ۱۳۵۷ تا مسائلی است که این دو هرگز به صحبت در مورد آن رغبتی نشان نمی دهند. زهرا رهنورد در سال ۸۹ در مصاحبه با یک روزنامه ایتالیایی این موضوع را تایید کرد.

او در این مصاحبه در پاسخ به این سوال که آیا احتمال دارد از ایران خارج شود، گفت: هرگز به ترک ایران نیاندیشیده‌ام؛ البته من، پیش از انقلاب ایران، به دلیل انسداد سیاسی و سرکوب‌های رژیم شاه در آمریکا بودم و فعالیت خارج از کشور را به همراه همسرم در آنجا و از طریق فعالیت در انجمن‌های اسلامی دانشجویان ایران در آمریکا و اروپا پیگیری می کردیم.

گرچه در خصوص ظلم و سرکوب رژیم شاه که نسبت به فعالان مذهبی و سیاسی داشت جای هیچ شک و شبهه‌ای نیست، اما به نظر نمی رسد که رهنورد و موسوی در این خصوص با مشکلی مواجه بوده باشند چون سابقه‌ی بسیار کم رنگ مبارزاتی از این زوج در دوران پیش از پیروزی انقلاب اسلامی تهدیدی برای رژیم پهلوی محسوب نمی شد که آنان را زندان یا شکنجه کند. نکته قابل توجه این است که تاکنون هیچ مدرکی دال بر این که زهرا رهنورد و میر حسین موسوی در مدت اقامت در آمریکا طی سال های ۵۵ تا ۵۷ مشغول به تحصیل بوده اند، ارائه نشده تا بر این اساس، حضور و فعالیت آن‌ها در انجمن‌های اسلامی دانشجویان ایران در آمریکا قابل توجه باشد. تحصیلات موسوی در مقطع لیسانس و فوق لیسانس (رشته معماری) در ایران صورت گرفته و وی طی سال های اخیر بدون آن که مدرک دکترا داشته باشد، در دانشگاه تربیت مدرس، استاد راهنمای دانشجویان مقطع دکتری علوم سیاسی بوده است. زهرا رهنورد نیز تمام مقاطع تحصیلی خود را در ایران گذرانده که نحوه اخذ مدارک تحصیلی او در دانشگاه‌های دولتی و آزاد در مناظره معروف ۱۳ خرداد ۸۸ از سوی محمود احمدی نژاد مورد سوال قرار گرفت. که در ادامه به آن خواهیم پرداخت. اما در رابطه با حضور این زوج در آمریکا چند سوال اذهان را مشغول ساخته که متأسفانه تا به حال پاسخی برای آن دریافت نشده. اولین سوال: این دو در مدت اقامت در آمریکا، در چه مقطع و چه رشته‌ای تحصیل می کرده اند؟ در حالی که هیچ سابقه تحصیلی در این دوره از ایشان در اسناد و لینک‌های رسمی دانشگاه‌های آمریکا مشاهده نشده است. و سوال دوم چرا درست پس از سفر ژنرال هایزر به تهران (که جهت برخی تدبیرهای وی در پذیرش سقوط رژیم بستم‌شاهی و برنامه‌ریزی که به جهت ترور یا کودتا و یا انحراف در مسیر میلیونی طرفداران امام خمینی صورت پذیرفت)، موسوی و همسرش دقیقاً در همین زمان به تهران بازگشتند؟

بنابراین، با کمی تأمل واضح است که نمی توان از کنار موضوع اقامت دوساله



شهادت طی اظهاراتی در مجلس شورای اسلامی در مورد اعتقادات زهرا رهنورد نکات عجیب و در عین حال باور نکردنی را مطرح می‌کنند که امروز با گذشت بیش از سی سال و پس از فرو نشستن غبار فتنه‌ها و افشای مستندات غیر قابل انکار، بصیرت مثال زدنی شهید دیالمه بیش از پیش خود را نشان می‌دهد. وی با اشاره به سابقه علمی و مبارزاتی زهرا رهنورد در جریان انقلاب و پیش از آن چنین می‌گوید: «او زیاد سابقه مسلمانی ندارد اما چه جور شده که حالا مفسر قرآن شده است، معلوم نیست دنیا در دست کیست که هر کسی یک ساله مفسر قرآن می‌شود.» در آن روزها شهید دیالمه در بخش دیگری از سخنانش نگاه رهنورد را کاملاً سطحی و ناشی از تراوشات یک ذهن ناپخته می‌داند و می‌افزاید: «رهنورد یکسری مزخرفات به نام کتاب به هم بافته که آن را به نام اسلام عرضه و منتشر کرده است.» کتاب‌هایی مانند طلوع زن مسلمان، همگام با یوسف، قیام موسی و... وی با اظهار نظر در مورد کتاب طلوع زن مسلمان، می‌گوید: «این خانم در این کتاب، تمام جملاتی که در نهج البلاغه بوده را به فارسی نوشته و بعد به عنوان تبلیغات از تجاعیون علیه زن، آن را به شدت کوبیده و هر کسی هم این‌ها را می‌خواند اصلاً متوجه نمی‌شود که تمامی مباحث کتاب کپی شده متن نهج البلاغه است.» شهید دیالمه با آوردن جمله‌هایی از این کتاب اظهار می‌دارد: «برای مثال یکی از این موارد جمله «غیرت برای مردان ایمانش است و برای زن کفر» در صورتی که این جمله عین متن نهج البلاغه بوده و ایشان با نوشتن این متن به شدت این موضوع را کوبیده است و قائل شده که این جمله در اسلام نبوده و مربوط به مرتجعین است در حالی که در نهج البلاغه این مطلب با لفظ (غیره الرجال من الايمان و غیره المرأة کفر) آمده است!» وی در ادامه با اشاره به یکی از شیوه‌های نگارشی این کتاب می‌افزاید: «این کتاب با رویکردی خاص به مسائل می‌پردازد و موضوعی که در اسلام نیست را به اسلام نسبت می‌دهد مانند قائل بودن به آفرینش زن از دنده چپ مرد که چنین دیدگاهی در اسلام و قرآن نیست، و اگر حدیثی با این مضمون در برخی کتب آمده مفسران آن را جزء اجادیت جعلی محسوب کرده‌اند، رهنورد با این شیوه چیزی را که اصلاً مطرح نیست مطرح می‌کند و سپس آن را به شدت می‌کوبد.» شهید دیالمه در ادامه سخنرانی اعتراض آمیز خود با اشاره به سطح آگاهی رهنورد با زبان عربی و زبان قرآن می‌گوید: «رهنورد در عربی آنقدر بی‌سواد است که در هر جایی نفس واحده را مونث گرفته و فکر کرده هر چیزی که آخرش تائیت گرفته مونث است، یک چیزهای عجیب و غریب در شیوه نگارش کتابش دیده می‌شود و این در حالی است که با رهنورد به عنوان زن متفکر اسلامی در تلویزیون و روزنامه در مورد مباحث زنان صحبت می‌شود و او در دانشگاه‌های مختلف با این طرز فکر سخنرانی می‌کند.» شهید دیالمه رهنورد را فردی زود رنج و خالی از استدلال می‌داند و عنوان می‌کند که وی در یک سخنرانی که در دانشگاه ادبیات مشهد در جمع دانشجویان داشت زمانی که با اعتراض و سؤال دانشجویان مواجه شد به جای پاسخ گویی به آنان به گفتن یک کلام کلی بسنده کرده و به حالت قهر جلسه را ترک کرد و قهر و بر خورد غیر منطقی رهنورد با دانشجویان دانشگاه الزهرا و تهدید دانشجویان دختر این دانشگاه به زندان، سال‌ها بعد در دولت اصلاحات اتفاق افتاد. زمانی که رهنورد در یک حرکت تحریک آمیز اقدام به دعوت از یک فرد منتسب به بهائیان یعنی شیرین عبادی نمود. در شرایطی که دانشجویان این دانشگاه نسبت به حضور عبادی و نوع تعاملات ضد دینی و ضد ملی او اعتراض بسیاری داشتند. اعتراضی که از سوی رهنورد و دولت وقت اصلاح طلب به راحتی نادیده گرفته شد تا بانوی روشنفکر به حمایت‌های مشکوک خود از عبادی را ادامه دهد. فردی که بعد از فرار از ایران اقدامات ضد اسلامی و ایرانی‌اش شهره است.

#### فعالیت در حوزه زنان

رهنورد پس از بازگشت به ایران و پیروزی انقلاب سعی کرد در امور اجتماعی فعال باشد. از سال ۵۷ تا ۵۹، جامعه زنان جمهوری اسلامی و زنان مسلمان را پی ریزی کرد. سپس در اطلاعات بانوان که تغییر نام داده و عنوان «راه‌زن» را برای خود برگزیده بود، به عنوان اولین سردبیر مشغول به کار شد که تا سال ۶۷ این فعالیت فرهنگی ادامه داشت. با نخست وزیری میر حسین موسوی فعالیت‌های وی کاهش یافت رهنورد در این مورد می‌گوید: «شغل نخست وزیری مسئولیت بزرگی است. همسرم مجبور بود به دلیل شغلش مدام دور از خانه باشد، پس تصمیم گرفتیم به سه فرزندم رسیدگی کنیم، کارهای هنری ام را ادامه دهم و کتاب

کرده و می‌گوید: کاری که با اجبار انجام شود عمر زیادی نخواهد داشت و زور هیچ‌وقت پیروز نخواهد شد. به همین دلیل هم شاه پیروز نشد و زورگرایی هم پیروز نخواهد شد.

خانم زهرا رهنورد در بخش آخر مصاحبه‌اش با روزنامه انقلاب اسلامی می‌گوید: یک موضوعی مطرح می‌شود که خیلی‌ها می‌گویند ما حجاب را قبول داریم اما چرا مو معلوم نباشد، لباس گشاد باشد. در این رابطه اگر یک بینش واقع‌گرایانه را از زیست‌شناسی و روانشناسی مدد گرفته به کار بندیم، اصولاً ترشحات هورمونی نوع تفسیر زن از خودش و نوع ارائه خودش در جامعه با مرد را کاملاً متفاوت می‌سازد. این ساختمان روانی و فرهنگی مربوط به زن و مرد مقداری هم به آن ترشحات هورمونی بستگی دارد، این است که اگر زن یک گرایشی داشته باشد برای یک نوع طرز ارائه از خودش تمام وجودش می‌تواند وسیله‌ای باشد برای آن حالت از مو، اندام و غیره. می‌تواند در جنس مخالف کشش ایجاد کند. هر چند که اسلام هم برای زن و هم برای مرد پوشش گذاشته ولی با یکدیگر متفاوت است و این متکی به کشش‌ها و انگیزه‌هاست. همانطور که قرآن می‌گوید: زینت‌هایتان را بپوشانید مگر برای شوهرانتان و محارمتان. پس هر چیز که حالت زینت به خود بگیرد، باید آن را پوشاند. در حقیقت که حجاب یک پوشش اجتماعی است یعنی برای تعادل و توازن در جامعه است. ما می‌خواهیم بهترین لباس را برای اینکه کمترین عرضه اجتماعی داشته باشد ارائه بدهیم یعنی هیچ نوع انگیزه جنسی در اجتماع ظاهر نشود.

#### اولین شکست

منیره گرجی تنها نماینده زنی بود که توانست در انتخابات مجلس خبرگان قانون اساسی راهی مجلس شود.

زهرا رهنورد نیز در این انتخابات شرکت کرده بود.

اما هنوز نتایج انتخابات اعلام نشده بود که سازمان مجاهدین خلق خبر از تقلب داد. مجری انتخابات دولت بازرگان بود. حزب توده، چریک‌های فدایی خلق هم حرفشان تقلب بود.

نتایج که آمد معلوم شد نظر مردم بر مسعود رجوی، کیانوری و احسان طبری (حزب توده)، حبیب‌الله پیمان (جنبش مسلمان) نبوده و اکثریت مجلس به دست لیست مشترک روحانیت مبارز و حزب جمهوری اسلامی رسیده است.

رهنورد نیز با ۷۷ هزار و ۹۳۲ رای نفر ۱۲۵م تهران شد. و با نفر آخر یک میلیون دویست هزار رای فاصله داشت! اما رهنورد هم معتقد به تقلب بود و هم می‌گفت نباید مردم به ترکیبی یک‌دستی رای می‌دادند:

«در باره قانون اساسی باید بگویم که اولاً با ترکیب یک‌دستی که در مجلس هست، موافق نیستیم... حالاً اگر چه در این انتخابات تقلب شده... اما این مساله هست، این ترکیبی که وجود دارد، بینش مکتبی اسلام که الان برای ماصصل قضیه است در آن به ندرت حضور دارد.» (جمهوری اسلامی ۵۸/۸/۲۲)

به هر روی به اعتقاد رهنورد، در مجلس خبرگانی که بهشتی، منتظری، باهنر، اشرفی اصفهانی، مکارم شیرازی، صدوقی، آیت، سبحانی و... حضور داشتند، بینش مکتبی اسلام به ندرت یافت می‌شود!

در طول این ۴۰ سال، چه آن موقع که دولت بازرگان مجری انتخابات بود و چه بعدها، اغلب بازنده‌ها مدعی تقلب و یا شبهه در انتخابات بوده‌اند.

اما همه این مدعیان، خود روزگاری در کسوت مجری انتخابات، از سوی بازنده رقابت متهم به تقلب به نفع حریف شده بودند؛ مثل سال ۸۴ که کروبی و هاشمی مدعی بودند دولت خاتمی امانتدار آرای آنان در مقابل احمدی نژاد نبوده است. ادعایی که خاتمی رد کرد.

یکی از ناهنجاری‌های سیاسی مانوبود «اخلاق باخت» است که برای کشور همواره بحران‌زا بوده است. بازنده معمولاً مدعی تقلب شده و به برنده برچسب‌های سیاسی و اخلاقی می‌زند.

نبود این اخلاق چه در زندگی، چه در ورزش و چه در سیاست ما را آسیب پذیر کرده و ایضا خسارات جبران ناپذیری را بر کشور تحمیل کرده است.

#### نظر شهید دیالمه

در طول تاریخ و همین امروز اگر بخواهیم فردی را بشناسیم نیاز به شنیدن نظرات افراد مختلف در مورد آن فرد داریم. شهید دکتر دیالمه یک ماه پیش از

سال اول انقلاب نیست. رییس قوه مجریه نباید به واسطه مساله تفکیک قوا پای خودش را از بسیاری از مسایل کنار بکشد او نه از گروه‌های فشار باید بترسد و نه بای عدالتی‌هایی تفاوت باشد.

مطالبی که به آن اشاره شد مصاحبه زهرارهنورد یک ماه قبل از انتخابات سال ۸۸ است. شعارهایی که می‌شد در دوره نخست وزیری همسر ایشان به جای الزام فقط ۴ رنگ برای پوشش بانوان به این مطالبات پرداخته شود، در حقیقت رهنورد و موسوی از ابتدای انقلاب دارای مسئولیت‌های سیاسی و فرهنگی بودند که این مطالبات را فارغ از سیاسی کاری و در دایره شرع و منطق می‌توانستند پیگیری کنند اما متأسفانه فقط در حد شعار انتخاباتی فریز و نگه‌داری می‌شود.

## ◀ مدارک تحصیلی

مدارک تحصیلی زهرارهنورد موضوعی بود که برای اولین بار به طور جدی در مناظرات انتخاباتی سال ۸۸ مطرح شد. میرحسین موسوی در مناظره تلویزیونی کاندیداهای ریاست جمهوری خود با محمود احمدی‌نژاد در واکنش به طرح موضوع روند تحصیلی زهرارهنورد همسرش که در تمام تبلیغات‌های انتخاباتی در کنار وی قرار داد، بدون ارائه پاسخ مستند تلاش کرد با مظلوم‌نمایی و استفاده از تعبیر پرونده‌سازی از پاسخ به این مسئله خودداری نماید.

سوءاستفاده از امکانات شغلی و مدارک تحصیلی وی جنجالی به نام بود که هیزمی بر خرمن آتش اغتشاشات پس از انتخابات شد. زهره کاظمی (مشهور به زهرارهنورد) در سال ۱۳۶۹ در آزمون کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد پذیرفته و در تاریخ ۱۳۷۲/۶/۳۱ در این مقطع فارغ‌التحصیل می‌شود. وی با وجود آن که در سال ۱۳۶۵ هنوز مدرک فوق لیسانس خود را دریافت نکرده و هفت سال بعد از این تاریخ از پایان نامه کارشناسی ارشد خود دفاع کرده، به ادعای گواهینامه دکتری دانشگاه آزاد، همان سال در آزمون ورودی پذیرفته شده و در تاریخ ۱۳۷۴/۴/۱۳ مدرک دکتری خود را دریافت می‌کند.

جالب اینجاست که در گواهینامه موقت پایان تحصیلات دکتری وی صادره از واحد علوم تحقیقات دانشگاه آزاد، نمره و رتبه قبولی زهرارهنورد در آزمون ورودی دانشگاه خالی و سفید است.

اکبر هاشمی رفسنجانی رئیس هیأت‌امنا، عبدالله جعفر علی جاسبی رئیس و مهندس میرحسین موسوی (همسر زهرارهنورد) عضو هیأت‌امنا دانشگاه آزاد بودند. علاوه بر این، زهرارهنورد در سال ۱۳۷۶ با مدرک فوق لیسانس علوم سیاسی از دانشگاه آزاد که غیر مرتبط با رشته پژوهش هنر می‌باشد به عضویت هیأت علمی با مرتبه مربی درمی‌آیند.

در تاریخ ۱۳۷۶/۷/۲۱ بدون اخذ مدرک دکتر علی‌رغم مخالفت مقامات دانشگاه از مرتبه مربی به استادیاری تبدیل وضعیت یافت و در مورخ ۱۳۷۷/۶/۳۰ با حکم دکتر معین، سرپرست دانشگاه الزهراء (س) می‌شود در حالی که هنوز پنج سال سابقه آموزشی هیأت علمی نداشت.

در حالی که برای ارتقا از مرتبه استادیاری به دانشیاری، داشتن دکتری تخصصی در رشته مربوط الزامی است و علی‌رغم مخالفت مقامات و مسئولان ذیربط، وی در سال ۱۳۸۱ به مقام دانشیاری دانشکده هنرهای زیبا نائل می‌شود.

اما در واکنش به اشاره دکتر احمدی‌نژاد به این واقعیت در مناظره... موسوی با طفره رفتن از هرگونه توضیح در این زمینه، از اینکه تصویر گواهینامه موقت پایان تحصیلات دکتری رهنورد به مردم نشان داده شد، گلایه کرد و اظهار داشت همسرش ۱۰ سال برای مدرک علوم سیاسی اش زحمت کشیده است.

همچنین رهنورد در واکنش به طرح این موضوع، به جای توضیح در خصوص روند اخذ مدرک، به کتاب‌های قرآنی خود و سوابق مبارزاتی اش اشاره کرده است. حامیان مهندس موسوی و رهنورد به منظور تحت الشعاع قرار دادن این افشاگری، بهانه مضحکی را مطرح کرده و حتی بانام موسی دانستن این مسئله، از اینکه در کپی سیاه و سفید گواهینامه خانم رهنورد، عکس کوچکی از ایشان درج شده است، اقدام افشاگرانه دکتر احمدی‌نژاد در قبال مدعیان قانون‌گرایی را مورد حمله قرار دادند. این در حالی است که تصاویر خانم رهنورد در کنار مهندس موسوی در تمام سفرهای وی به صورت گسترده در تمام خبرگزاری‌ها منتشر شده و این بهانه جویی بیشتر به طنز شباهت داشت.

بنویسم. «سپس تصمیم می‌گیرد به دانشگاه باز گردد. در همان دوران به عنوان عضو کمیته تألیف و تدوین کتب درسی رشته هنر در وزارت علوم، تحقیقات و فناوری به کار گرفته می‌شود. او سپس فوق لیسانس و دکتری علوم سیاسی خود را از دانشگاه آزاد اسلامی دریافت می‌کند و به کار تدریس در دانشگاه‌های آزاد تهران، تهران و الزهراء ادامه می‌دهد. زهرارهنورد در مصاحبه‌ای با نشریه چلچراغ فعالیت خود را در حوزه زنان اینگونه بیان می‌کند: من سه دهه است که در حوزه زنان فعالیت می‌کنم. به نظر مطالبات زنان در زمان فعلی در هیچ دوره‌ای از تاریخ معاصر ما به این اندازه نبوده. حتی در دوره هشت ساله آقای خاتمی هم مطالبات زنان به این اوج نرسیده بود. چرا که آنها دارند مرتب خودشان را با زنان دیگر نقاط جهان مقایسه می‌کنند و می‌بینند اگر از زنان دیگر چیزی بیشتر نداشته باشند، چیزی هم کمتر ندارند؛ و به ویژه از زاویه خردورزی و فعالیت‌های اجتماعی.

الان شما بالای ۷۰ درصد ورودی دختر دانشگاه دارید. در کلاس دکتری من فقط دو تا پسر است. در کلاس فوق لیسانس فقط چهار تا پسر است، بقیه همه دختر هستند. البته همیشه با سهمیه بندی جنسیتی برای تحصیل و سایر زمینه‌ها مخالف بوده‌ام و با کمال فروتنی و برای دادن یک گزارش باید بگویم من تنها کسی هستم که در سال ۱۳۶۷ در موقعیت نماینده وزارت علوم در شورای فرهنگی اجتماعی زنان با سهمیه بندی جنسیتی تحصیلی مخالفت کردم در آن زمان سهم زنان در تحصیل بسیار ناچیز بود من طرحی را تهیه کردم مبنی بر ایجاد شرایط مساوی برای تحصیل خانم‌ها و آقایان و آن را به شورای عالی انقلاب فرهنگی ارائه کردم و حضوراً از آن دفاع هم کردم و مورد موافقت قرار گرفت و سهمیه بندی‌ها حذف شد.

امروز با وجود چنین زنان شایسته‌ای، می‌بینم که در وضع بسیار قابل انتقادی از نظر امور اجتماعی، قوانین خانواده و مدنی، قضایی، جزایی، فرهنگی، دیات و... هستیم. فقط از نظر علمی زنان فرصت استفاده ظرفیت‌های بالایشان را داشته‌اند. زنان الان در اوج مطالباتشان هستند و از این نظر خوشحالم که در اوج مطالبات زنان انتخابات دهم ریاست جمهوری آغاز می‌شود. به امید آن که بشود، هارمونی لازم بین شرایط و مطالبات زنان و تصمیمات سه قوه را ایجاد کرد و این مطالبات را تا حد امکان به سرانجام رساند.

به نظر من این که بگویم در کابینه وزیر زن داشته باشیم، بسیار خوب و به جا است و باید هم وزیر زن و بالاتر از آن را هم برای زنان داشته باشیم اما تمام مطالبات زنان این نیست. مطالبات زنان، مطالبات میلیونی است، حل مشکلات زنان در دادگاه‌هایی که بخشی از قوانین آن یا علیه زنان است یا نارسایی قوانین بیداد می‌کند، تحول در حقوق مدنی که در حال حاضر نسبت به زنان مضمونی قییم مآبانه دارد و هم چنین، بالا بردن مالکیت زنان و ما می‌بینیم که سهم زنان کمترین مالکیت، کمترین آزادی در سرنوشت خود و تصمیم‌گیری‌های مربوط به خود، در این نظام حقوقی است. اینها همه باید مورد توجه قرار بگیرد.

به عنوان مثال بیشترین کشاورزان ما زن هستند، اما چند درصد زمین‌های کشاورزی متعلق به زنان است؟ یک سوم کارگران ما زن هستند، اما چه کسی به این مساله توجه کرده؟ بخش عظیمی از زن‌های ما تولیدکنندگان خانگی و زن‌های خانه‌دار هستند، اما کار آنها در تولید ناخالص ملی حساب نمی‌شود؛ آنان از بیمه و سایر امکانات رفاهی بی‌بهره‌اند شبانه‌روز جان می‌کنند و با وجود فقر و مشکلات مالی توسط همسران خشونت‌گرایشان مجبور به ترک کار می‌شوند و در گروهی دیگر علی‌رغم عدم تمایل یا توانایی جسمی به کارهای مشقت‌بار یا خارج از شئون خود وادار می‌شوند. این گونه زنان بدون هیچ حمایت و فراغتی جزو محروم‌ترین و مظلوم‌ترین اقشار زنان هستند. من فکر می‌کنم هر دولتی که سر کار بیاید، حق ندارد به صرف این که بگوید چون تفکیک قوا وجود دارد و حل بخشی از این مشکلات به عهده قوه مقننه و قضاییه است، بخواند از زیر این بار شانه خالی کند.

من وظیفه همیشگی خودم دانسته‌ام که به حل مشکلات زنان کمک کنم. قبل یا بعد از ریاست جمهوری برایم فرقی نمی‌کند. همیشه در کنار آنان بوده‌ام.

در شرایط فعلی، ۳۰ سال پس از استقرار جمهوری اسلامی، حالا با یک حکومت مستحکم مواجه‌ایم که به این راحتی نمی‌شود با یک حمله طبعی و یک کودتا برانداختن. جمهوری اسلامی دیگر نباید نگرانی براندازی داشته باشد، چون بحمدالله آنقدر محکم هست. شرایط فعلی ما دیگر شبیه هشت

هنوز انتخابات به اتمام نرسیده بود که میرحسین موسوی در یک مصاحبه مطبوعاتی خود را برنده انتخابات اعلام کرده و از هواداران خواست خود را برای برگزاری جشن پیروزی آماده کنند. زهرارهنورد همسر موسوی در این میان استدلال عجیبی را برای اثبات تقلب در انتخابات مطرح کرد، دلیلی که در افکار عمومی مطرح و به سخره گرفته شد. او در تشریح بداهت پیروزی موسوی و وضوح تقلب در انتخابات می گوید: «یک سری نقاطی هستند که اصلاً مشخص است که خودش ملاک تشخیص نادرست بودن نتایجی است که وزارت کشور اعلام کرده است. مثلاً آذربایجان و ترک زبان ها هیچ وقت فرزند خودشان را نمی گذارند که به کس دیگری رای بدهند. وی ادامه می دهد خود من لر هستم و موسوی هم بارها گفته من داماد لرستان هستم. بنابراین اهالی لرستان موسوی را نمی گذارند به آقای احمدی نژاد رای بدهند. این دو تاملک است و باقی موارد هم شبیه همین است. وی در پاسخ به خبرنگار بی بی سی که پرسید: رای آقای موسوی بر اساس برآوردهای شما چهار به یک بوده است در قیاس آقای احمدی نژاد مستندات شما چیست؟ می گوید: «در شهرستان ها و تهران در واقع تجمع مردم حاکی از این بود که آرای موسوی بسیار بالاتر از آنکه اصلاً قابل تصور باشد. هر وقت طرفداران دو طرف حاضر می شدند طرفداران احمدی نژاد در مقابل طرفداران موسوی در حد یک صدم بودند.» وی همچنین با اشاره به گزارش هایی که در روز انتخابات دریافت می کرده گفت: «مرتب به ما گزارش می شد که نسبت حتی ۴/۵ به ۱ بود. نسبت های موسوی به احمدی نژاد...» وی همچنین اظهار داشت: همه می شناسند آنهایی که به احمدی نژاد رای دادند چه تپ خاصه هستند و اول صبح رفتند رای خودشان را دادند و از ساعت ۱۱ صبح تعرفه ها در دست مردم قرار نگرفت و مردم له له می زدند برای اینکه تعرفه به ایشان داده بشود. حتی تا ساعت یازده و سی دقیقه و دوازده شب هم پشت در ستاد و محل های انتخابات جمع شده بودند. وی در پایان این گفت و گوی زنده با شبکه ماهوارهای دولت انگلیس (بی بی سی) گفت: «مانمی دانیم چگونه با این صندوق ها عمل شده و رأی ها چگونه دست برده شده و چه بوده فقط می دانیم که نسبت موسوی به احمدی نژاد ۴/۵ به ۱ یا چهار به یک یا جاهای دیگر ممکن است مثلاً ۳/۵ به ۱ باشد.» رهنورد در این مصاحبه به ۵ دلیل اصلی برای اثبات تقلب در انتخابات اشاره و استناد می کند: طرفداران موسوی در تظاهرات های قبل انتخابات صد برابر احمدی نژاد بودند. گزارش های ما در روز انتخابات حکایت از برتری ۴/۵ به ۱ بود. از ساعت ۱۱ صبح تعرفه در دست مردم قرار نگرفت. من لر هستم و موسوی بارها گفته من داماد لرستان هستم بنابراین لرها موسوی را نمی گذارند به احمدی نژاد رای دهند. موسوی ترک است و قاعدتاً ترک زبان ها هیچ وقت فرزند خود را نمی گذارند به دیگری رای بدهند. ادعای تقلب در انتخابات از سوی زهرارهنورد مسبقاً به سابقه



#### انتخابات دهم

در جریان انتخابات دهم ریاست جمهوری، مهندس موسوی خود را پشت چهره ای حقوق بشری و در پوششی کلیشه ای از تبلیغات زنانه مخفی کرد. وی دست در دست همسرش، پیام های عاطفی به هوادارانش می داد و این ذهنیت را در آنان ایجاد می کرد که دولت آینده به زنان بهای بیشتری خواهد داد. کار به جایی رسید که مهندس موسوی، همسرش را «روشنفکرترین زن ایرانی» معرفی کرد و شگفتی ها را برانگیخت. برای حرفه ای های کار تبلیغات سیاسی، سوء استفاده این چنینی از زنانگی البته حرکتی منطقی، مدرن و هوشمندانه بود اما بسیاری از انقلابی های با سابقه از این رفتار موسوی شگفت زده بودند. این کار را حتی اصلاح طلبان پیشین نیز انجام نداده بودند و حتی از سید محمد خاتمی هم چنین فرافکنی تبلیغاتی دیده نشده بود. آخرین فیلم تبلیغاتی مهندس موسوی اما حاوی نکته ای مهمی بود. او نیاز داشت به همگان اثبات کند که همسرش «روشنفکرترین زن ایرانی» است. مشاوران مهندس موسوی برای اثبات این مدعا، پوپولیستی ترین روش را انتخاب کردند. این فیلم حاوی سخنانی شعاری بود که در آن زهرارهنورد به همراه فاطمه معتمدآریا هنرپیشه محبوب ایرانی! در میزگردی مشغول احصاء مسائل مربوط به زنان بودند. و مشکلاتی را که زنان در وجوه مختلف جامعه با آن روبه رو بودند را بررسی و بیشتر مورد اعتراض قرار دادند.

عدای زهرارهنورد را میشل اوباما ای ایران می دانستند. در نظر آنان میرحسین موسوی به تقلید از غربی ها دست در دست همسر خود در تبلیغات انتخاباتی شرکت می کند. از منظر آنان در صورت پیروزی موسوی در انتخابات زهرارهنورد به عنوان همسر موسوی همان نقشی را ایفا می کرد که میشل اوباما در آمریکا بازی می کند. این سخن برای ستاد تبلیغاتی موسوی سنگین و در عین حال تحقیرآمیز بود. از این رو است که زهرارهنورد مشاور خاتمی در دولت اصلاحات در مصاحبه ای می گوید «میشل اوباما (همسر اوباما)، زهرارهنورد آمریکا است» مشاور خاتمی در پاسخ به این سوال که برخی از لقب «میشل اوباما ای ایران» برای خانم رهنورد استفاده می کنند شما با آن موفق هستید؟ گفت: نخیر، من می خواهم بگویم میشل اوباما، زهرارهنورد آمریکا است؛ بنابراین بهتر است الگوهای جامعه خود را مستقل و بدون وام گرفتن از مدل های خارجی مطرح کنی. حضور زهرارهنورد در کنار موسوی پیش چشم همگان شاید مطلبی است که امروزه زیاد مورد توجه نباشد اما سی سال پیش این زوج به گونه ای دیگر می اندیشیدند. رهنورد ۶۰ ساله در مصاحبه با مجله زن روز می گوید: میرحسین موسوی معتقد است تا حد امکان باید حریم جدایی زن و مرد حفظ شود و زنان نباید بی جهت در کوی و برزن ظاهر شوند. وی ادامه می دهد: موسوی به مقام زن به صورت متعصبانه و غیرتی بهمی دهد و در روابط اجتماعی زن و مرد و درآمد و محیط های خارج از خانه به هیچ وجه گرفتار ترقی خواهی های روشن فکرانه و رفتار و روابط باز و بی ضابطه نیست به ویژه در محل ها و محیط هایی که مردان هم حضور دارند. اومی افزاید: مهندس موسوی کلاً از مقام و حرمت زن به دور می داند که زن در آن دسته از خریدهایی که با کاسب و مردان محل سروکار دارد وارد شود و از غیرت مرد مسلمان جایز نمی داند که تن بدهد به این موضوع که زنان بی جهت در کوی و برزن ظاهر شوند و باین و آن هم سخن شوند.

مستندات رهنورد برای تقلب در انتخابات

است رهنورد در آبان ماه ۱۳۵۸ طی ۷ شماره متوالی با روزنامه جمهوری اسلامی که در آن زمان با سردبیری میرحسین موسوی منتشر می شد، گفتگو کرد. این مجموعه گفتگوها که تحت عنوان «ویژگی های انقلاب اسلامی ایران» منتشر شد، حاوی نکات مهمی است. رهنورد در این مصاحبه ها ضمن ایراد اتهام تقلب به نحوه انتخاب نمایندگان مجلس خبرگان قانون اساسی، (که به تفصیل بیان شد) متن نهایی تدوین شده قانون اساسی از سوی این مجلس را غیر عادلانه خواند.

## ماجرای دیدارها

دیدار با مجرمان پروژه ناکام کودتای رنگی در ایران یکی از اقداماتی بود که در سال گذشته توسط میرحسین موسوی و مهدی کروبی صورت می گرفت اما پس از مدتی مورد انتقاد و حتی تمسخر حامیان خارج نشین این جریان واقع شد و به همین خاطر روز به روز کم رنگ تر شد و اکنون این وظیفه به روی دوش زنان این جریان یعنی زهرا رهنورد و فائزه هاشمی گذاشته شد. از این رو حجم دیدارها و ارتباطات تشکیلاتی همسر موسوی با گروهک نهضت آزادی و ملی مذهبی ها افزایش یافت. پس از دیدار ابراهیم یزدی دبیر کل گروهک نهضت آزادی با میرحسین موسوی، زهرا رهنورد نیز اقدام به گسترش ارتباطات خود با یزدی و گروهک نهضت آزادی کرد. گفته می شود سرپل این دیدارها و ارتباطات کمیته دانشجویی گروهک نهضت آزادی می باشد. از سویی دیگر مشاوره های لازم برای مدیریت جریان فتنه، چگونگی استفاده از پتانسیل های این گروهک و ملی مذهبی ها، اتصال سرپل های خارجی این گروهک به جریان فتنه و... محور اصلی این دیدارها را شکل می دهد. آگاهان سیاسی بر این باورند با توجه به شهره بودن گروهک نهضت آزادی مبنی برداشتن ارتباطات خارجی، هدف از این دیدارها اتصال به سرپل های خارجی و تلاش برای مدیریت جریان سبز توسط این گروهک می باشد.

## تطهیر منافقین

حسین باستانی در سایت ضد انقلاب «ایران امروز» و در نوشته ای با عنوان «زهرا رهنورد» ضمن اشاره به مصاحبه رهنورد با سایت خودنویس که طی آن به تخطئه روزگار حیات حضرت امام خمینی (ره) پرداخته و از منافقین تروریست حمایت کرده بود، می نویسد: او نقشی بی نظیر در جنبش مخالفین داشته و به عنوان یک اصلاح طلب تابوهای متعددی را در نظر و عمل شکسته است. او تنها همسر یک سیاستمدار نیست بلکه خود داعیه دارد. خانم رهنورد اگر قرار بود نقشی در سطح همسر یک سیاستمدار ایفا کند قاعدتاً باید در چارچوب رفتار و کرداری که همسرش تعیین کرده، کار می کرد ولی او مرتب از این محدوده ها و تابوها فراتر رفته و مثلاً در نزدیک شدن به فعالان سکولار تردید به خود راه نداده است. این گروهکی فراری ادامه می دهد: از این نکته می گذریم که رهبران اصلاح طلب فتنه سبز و آقایان موسوی و کروبی نمی توانند خود را از مسئولیت فجایع دهه اول انقلاب بری بدانند اما همین عمل خانم رهنورد در تابوشکنی رژیم است. رهنورد پیش از این تصریح کرده بود که فتنه ۸۸ با جریان های لائیک (ضد دین) پیوند دارد و این جریان ها بخشی از فتنه سبز هستند. برخی محافل ضد انقلاب چند ماه پیش با اشاره به بن بست کسانی چون موسوی و کروبی، خواستار برجسته و مطرح کردن کسانی نظیر همسر موسوی یا خروج رهنورد از کشور شده بودند. رهنورد از اینکه در سایه همسرش در رسانه های ضد انقلاب تحویل گرفته شود ابراز ناخرسندی کرده و اقدام منافقین به واسطه سایت ایران امروز، التیام بخشی به ناراحتی رهنورد و به نوعی هندوانه زیر بغل وی گذاشتن بوده است.

## مخالفت بانص صریح قرآن

درست یک روز پس از آنکه میرحسین موسوی، در بیانیه ای پنج تروریست و بمب گذار اعدامی را «مظلومان» نامیده و به اجرای «حکم قرآنی قصاص» برای آنان اعتراض کرد، زهرا رهنورد نیز با حمله به این نص صریح قرآن، اعدام تروریست ها را «خوشونت بار» نامید. زهرا رهنورد در یادداشتی که برای سایت ضد انقلابی جرس ارسال کرده بود، در اعتراض به اعدام پنج تروریستی که صدها تن از هموطنان را به شهادت رسانده و زخمی کرده اند، تأکید کرده است که «اصلاً چرا اعدام؟ چرا بدترین مجازات در حق انسان ها و ملت اعمال شده است؟» وی با حمایت از شیرین علم هولی که به جرم بمب گذاری در تهران اعدام شده، این حکم قرآنی را خوشونت

دانسته و نوشته است: «آیا اعدام زنان و خشونت در حق لطیف ترین بندگان خدا، موجب سرافرازی حاکمیت است یا نشان ضعف و ذلت آن؟ و این در حالی است که به فرموده پیامبر، زن به ریحانه تشبیه می شود: «إِنَّ التَّسَاءَ رِیحَانَةٌ» همسر موسوی همانند وی اعدام این پنج تروریست را «تردیداً میز» خوانده و در عین حال با طرح سوالی تلاش کرده است که این موضوع را به مسائل سیاسی و ناآرامی های سال گذشته ارتباط دهد: «آیا این اعدام های شتاب زده برای زهر چشم گرفتن از مردم در سالگرد بیست و دوم خرداد بوده است؟» رهنورد که چندی پیش رسماً از حکم صریح اسلام درباره دیه انتقاد کرده و آن را «واپسگرایانه» خوانده بود، در ادامه جمهوری اسلامی را به «سرکوب اقلیت ها و جوانان» متهم کرد و مدعی شد که اعدام تروریست ها در جهت تحریک اقلیت ها و تجزیه ملی است. وی مدعی شده است که «آیا با این همه ادعای اسلام مداری رژیم، این اقدامات خشن، بازجویی ها، زندان های طویل المدت، و نهایتاً اعدام ها، زنان را به اسلام علاقه مند کرده یا موجب بدبینی زنان و جوانان به اسلام شده است به نحوی که حتی عبادات بنیادی مثل نماز و روزه را هم برای آنها زیر سؤال برده است؟ اینگونه زن کشی ها، به این معناست که بالاخره حاکمیت به مطالبه رفع تبعیض تن داده، اما این بار از طریق ظلم با السوءیه!» رهنورد خطاب به زنان نزدیک و حامی تروریست های اعدام شده، تأکید کرده است که «ای زنان دلیر و شجاع، در این غم و اندوه عظیم، در کنار شما هستم و بدانید که این خون ها به بار می نشینند و پادشاه هزیننه سنگین داغ جوانان صبح آزادی و دموکراسی خواهد بود.» رهنورد در حالی به مقابله با نص صریح قرآن پرداخته است که آقای موسوی هم روز گذشته اجرای حکم قصاص برای تروریست ها را «ناعادلانه» خوانده است. بر همین اساس، رویه جدید موسوی و نزدیکانش مقابله آشکارا با برخی احکام صریح قرآن به بهانه آزادی و دموکراسی، ارزیابی شده است. رویه ای سوال برانگیز! سوالی که ممکن است برای زنان این سرزمین پیش آید که رهنورد باید به آن پاسخ دهد، آیا قاتل را می توان فقط به دلیل مونت بودن از جرمش در گذشت؟

## معرفی سومین متفکر برتر سال

آذر ماه سال ۸۸ نشریه آمریکایی فارین پالیسی اسامی ۱۰۰ متفکر برگزیده سال ۲۰۰۹ خود را در حالی منتشر کرد که نام زهرا رهنورد و عبدالکریم سروش را نیز در کنار ۹۸ اسم دیگر قرار داده بود. نام رهنورد و سروش در کنار اوباما، دیک چنی، جورج سوروس، فوکویاما، فرید زکریا، دیوید پترائوس و دیگر کسانی که در جلب نظرات دولت آمریکا مهم و تأثیرگذار بوده اند، قرار گرفته است. زهرا رهنورد به علت رهبری آنچه که جنبش سبز در ایران خوانده شده و ایجاد چالش برای احمدی نژاد رئیس جمهور ایران، مورد استقبال این نشریه قرار گرفته بود. دعوت از شیرین عبادی برای حضور در دانشگاه الزهرا (س) در دوره ریاست رهنورد بر این دانشگاه نیز از دیگر مولفه هایی است که فارین پالیسی در توضیح چرایی انتخاب خود به آن استناد کرده بود. فارین پالیسی مدعی شده بود رهنورد به دلیل این که مغز متفکر جنبش به اصطلاح سبز بوده و بارهبری جریان سبز در ارتباط است شایستگی احراز این عنوان را کسب کرده است. این مجله یکی دیگر از دلایل انتخاب رهنورد را فعالیت های گسترده وی در انتخابات و پشتیبانی از موسوی و حمایت و سازماندهی راهپیمایی ها، فیسبوک، توییتر و پیام هایی می داند که مورد توجه این مجله قرار گرفته است. حضور رهنورد به همراه موسوی در تبلیغات ریاست جمهوری و در کنار وی قرار گرفتن، از دیگر موارد مورد توجه این نشریه آمریکایی بود.

در پی انتخاب زهرا رهنورد به عنوان یکی از متفکران سال ۲۰۰۹ از سوی این مجله که با اعتراض گسترده مجامع علمی و آکادمیک در آمریکا روبرو شده بود خانم «سوزان گلاسر» دبیر اجرایی این مجله ناچار شد توضیح بدهد که انتخاب زهرا رهنورد بر اساس معیارهای علمی صورت نپذیرفته، بلکه انتخاب وی فقط برای کمک به مخالفان جمهوری اسلامی ایران و مطرح کردن نام آنها بوده است. سوزان گلاسر در مصاحبه با رادیو فردا متعلق به سازمان سیا و در پاسخ به این پرسش مجامع علمی و آکادمیک که زهرا رهنورد چه ویژگی علمی دارد که به عنوان یکی از متفکران سال ۲۰۰۹ انتخاب شده است؟ می گوید «ما نام خانم زهرا رهنورد را به این دلیل در فهرست متفکران سال ۲۰۰۹ قرار دادیم که این انتخاب باعث بحث و گفت و گو شود» گفتگی است که

خود را به رسمی آزمایشی تبدیل کنند، مطرح و مقرر شد، قرارداد آنها با دانشگاه لغو شود. نکته قابل توجه درباره اساتید فوق این است که اغلب آنها از نزدیکان و دوستان زهرارهنورد، رئیس سابق دانشگاه الزهرا هستند. برخی افراد در دانشگاه الزهرا (س)، نتیجه مدیریت چندین ساله رهنورد در این دانشگاه را جذب اعضای هیئت علمی نامطلوب که عمدتاً از سوابق مطلوبی هم برخوردار نبودند، عنوان کردند. زهرا رهنورد زمانی که رئیس دانشگاه الزهرا بود این دانشگاه را که برای تربیت زن متفکر مسلمان تأسیس شد، به محفل فمینیست‌های بهایی تبدیل کرد. ژانت آفاری یکی از نظریه پردازان اصلی فمینیسم ایرانی در دنیا و چهره سرشناس تاریخ‌نگاری کشور است که پایان‌نامه دکترای وی برنده بنیاد مطالعات ایران به ریاست اشرف پهلوی شده است. وی در زمان ریاست زهرا رهنورد در دانشگاه الزهرا برای سخنرانی دعوت شد اما دانشجویان به مقابله با وی برخاستند. برخی دوران ریاست رهنورد در دانشگاه الزهرا را خوب ارزیابی می‌کنند، افزایش تعداد دانشجویان ورشته های تحصیلی در مقاطع مختلف کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری و تلاشی که ایشان برای توسعه فیزیکی دانشگاه داشتند از جمله دلایل آنان می‌باشد. یکی از چالش‌هایی که دانشگاه الزهرا به تازگی با آن روبه‌روست به ۱۵ سال پیش در دوران ریاست رهنورد در دانشگاه الزهرا بازمی‌گردد زمین های دولتی اطراف دانشگاه که به محله ده ونک مشهور است، طبق خواسته رهنورد از هیئت دولت، براساس مصوبه ای به دانشگاه الزهرا واگذار شد. زمین هایی که بعد از ۱۵ سال مورد مناقشه دانشگاه و ساکنین شد و زمینه سوءاستفاده برخی را فراهم کرد. از اواخر بهمن‌ماه سال ۱۳۸۹ تاکنون، میرحسین موسوی و همسر ایشان زهرا رهنورد، در حصر خانگی واقع در کوی اختر به سر می‌برند. دلیل اصلی حصر این افراد، کشف توطئه جدید آمریکایی‌ها، صهیونیست‌ها و دولت‌های مرتجع منطقه، با بازیگری این افراد بود. توطئه‌ای که اگر هوشمندانه و به هنگام خنثی نشده بود، سرنوشتی شبیه عراق و سوریه طی سال‌های اخیر، می‌توانست برای ایران رقم بخورد. بنابراین حصر به دلیل ادعای تقلب و رفتارهای ساختارشکنانه در سال ۸۸ نیست.



انتخاب زهرا رهنورد به عنوان یکی از ۱۰۰ متفکر سال ۲۰۰۹ علاوه بر اعتراض مجامع علمی و آکادمیک در آمریکا که انتخاب وی را اهانت به علم می‌دانستند اعتراض بسیاری از گروه‌های ضدانقلاب داخلی و مقیم خارج کشور را نیز به دنبال داشت. برخی از جریان‌ها ضد انقلاب معتقد بودند انتخاب زهرا رهنورد به عنوان یکی از متفکران سال ۲۰۰۹ با توجه به هویت غیر علمی و معمولی وی چهره اپوزیسیون را مخدوش می‌کند و این تلقی را پدید می‌آورد که مخالفان جمهوری اسلامی ایران از علم و دانش بهره‌ای ندارند که شخصی مثل زهرا رهنورد به عنوان متفکر از میان آنها انتخاب می‌شود.

#### تألیفات و ترجمه‌ها و مقالات

طوفان‌ها و لاله‌های شهر یور، داستان‌های علی و مش‌مدینه، پشت جبهه هم سنگر است، سوگواری در حر، حکمت هنر اسلامی، طلوع زن مسلمان، ریشه‌های استعماری کشف حجاب، سفر به دیار زنان بت، پیام حجاب زن مسلمان، زیبایی حجاب و حجاب زیبایی، دولت ملی در اندیشه متفکران عرب و شبه قاره، دولت اسلامی، موضع‌گیری طبقات در فرایند انحطاط جامعه، قیام موسی.

از او مقاله‌هایی نیز به چاپ رسیده است، از جمله مقاله‌ها: موضع‌گیری طبقات اجتماعی در قرآن ۱۳۵۷، ریشه‌های استعماری کشف حجاب ۱۳۵۹، زن در نظام ارزشی طاغوتی ۱۳۵۹، شورش زن بر شخصیت تاریخی خود ۱۳۵۹، تنظیم قوانین در جهت احیای حقوق زن از ویژگی‌های ضد استعماری مجلس است ۱۳۵۹، سفری به دیار زنان بت ۱۳۶۶، مادر، اسطوره همیشگی تاریخ، هنر، عشق و زیبایی، زن، اسلام، فمینیسم، فلسفه هنر و رویکرد اجتماعی تصویر زن در توسعه ملی، ذهنیت‌گرایی در هنر

#### ریاست دانشگاه الزهرا

رهنورد در سال ۷۵ به جبهه اصلاح‌طلبان می‌پیوندد و در کنار سید محمد خاتمی قرار می‌گیرد. با پیروزی خاتمی در انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶ وی به عنوان مشاور سیاسی رئیس جمهوری برگزیده می‌شود. یک سال بعد نیز به عنوان رئیس دانشگاه الزهرا (س) منصوب می‌شود، سمتی که تا سال ۱۳۸۵ در آن مشغول به کار بود. بررسی دوران مدیریت زهرا رهنورد در دانشگاه الزهرا نشان می‌دهد که برخی اساتید و اعضای هیأت علمی دانشگاه الزهرا که از نظر علمی در سطح غیر قابل قبول قرار دارند، همگی از دوستان زهرا رهنورد در دوران اصلاحات بوده‌اند که بواسطه رابطه و دوستی با وی به عضویت هیئت علمی دانشگاه درآمده‌اند. در جلسه کمیته جذب هیئت علمی دانشگاه الزهرا (س) که چندی پیش برگزار شد، موضوع قطع همکاری با تعدادی از اعضای هیئت علمی این دانشگاه که نتوانسته‌اند ظرف پنج سال، دوره پیمانی

#### منابع

- ۱- سیاستمداران جوان، ص ۲۵۹ و ۲۶۰
- ۲- بررسی یک پرونده فراموش شده، خبرگزاری دانشجو، ۱۳۹۰
- ۳- از لابه‌لای روزنامه‌ها، مشرق، بهمن ۹۶
- ۴- برگرفته از یادداشت جواد موگویی، اولین شکست
- ۵- شهید دیالمه حقیقت را گفت، جهان نیوز، ۱۶ تیر ۱۳۸۹
- ۶- روزنامه جمهوری اسلامی در تاریخ‌های ۱۴ لغایت ۲۴ آبان ۱۳۵۸
- ۷- بر ایام مهم نبود بعد از رژیم شاه چه نظامی بیاید، وحید خضاب، روزنامه ایران، ۸ دی ماه ۱۳۸۹، صفحه ۱۴ به نقل از سیاستمداران جوان، انتشارات اطلاعات، صفحات ۲۴۶ تا ۲۵۳
- ۸- زهرا رهنورد دانشگاه الزهرا را به محفل فمینیست‌های بهایی تبدیل کرده بود، پیام فضلی نژاد، خبرگزاری فارس، ۱۳ اسفند ۱۳۸۹
- ۹- یادداشتی درباره «زهرا رهنورد»: روشنفکر تری ن زن ایرانی!، دکتر وحید یامین پور، رجانیز، ۱۹ آذر ۱۳۸۸
- ۱۰- مجله زن روز مورخ ۷ آذر ۱۳۶۰
- ۱۱- ۵ دلیل زهرا رهنورد درباره تقلب در انتخابات، خبرگزاری فارس، ۲۷ خرداد ۱۳۸۸، به نقل از بی بی سی فارسی
- ۱۲- روزنامه جمهوری اسلامی در تاریخ‌های ۱۴ لغایت ۲۴ آبان ۱۳۵۸
- ۱۳- «زهرا رهنورد»، حسین باستانی، ایران امروز، ۱۰ مهر ۱۳۸۹
- ۱۴- گفتنی است مجله فارین پالیسی برای اولین بار در سال ۱۹۷۰ توسط ساموئل هانتینگتون منتشر شد. این مجله جایزه بهترین مجله ملی آمریکا را در سال‌های ۲۰۰۳، ۲۰۰۷ و ۲۰۰۹ کسب کرده است. هم‌اکنون این مجله توسط کمپانی واشنگتن پست منتشر می‌شود.
- ۱۵- ۲۹ سپتامبر سال ۲۰۰۸ کمپانی واشنگتن پست اعلام کرد که این مجله راز مرکز در Carnegie Endowment for International Peace که یکی از مراکز عمده استراتژیک در زمینه امور خارج آمریکا می‌باشد، خریداری کرده است.
- ۱۶- مرکز اسناد انقلاب اسلامی به نقل از رجانیز، ۱۹ آذر ۱۳۸۸
- ۱۷- گفت‌وگو هفته‌نامه چلچراغ با زهرا رهنورد، ۱۹ اردیبهشت ۱۳۸۸
- ۱۷- پرتال جامع مستولین



روایتی از روزهای منتهی به انتخابات 88

## روز واقعه

نهم بسیار گران تمام شد. سخنان اسفندیار رحیم مشایی و استعفاى اعتراض آمیز داوود احمدی نژاد از دیگر تحولات صحنه ی سیاسی داخلی کشور قبل از انتخابات بود. وحدت در نامزد نهایی و یافتن فردی مناسب که در مبارزات انتخاباتی از پس احمدی نژاد بر بیاید دغدغه ی اصلی اصلاح طلبان در سال ۸۷ بود به دلیل وجود طیف های متنوع در میان اصلاح طلبان رسیدن به این وحدت چندان آسان نبود. نکته ای که امید و وحدت را در میان اصلاح طلبان زنده نگه می داشت آن هم این بود که احمدی نژاد باید برود. در سال ۸۷ وحدت میان اصولگرایان بسیار پیچیده تر بود، جبهه ی متحد اصول گرایان بعد از تشکیل مجلس هشتم فروپاشید.

اصولگرایان سنتی به علت برخی یکدندگی ها و روابط تیره ی دولت با علما گلایه داشتند. اصولگرایان تحول خواه از سیاست های اقتصادی و از بکار گیری افرادی نظیر رحیم مشایی و کردان در دولت انتقاد می کردند. رایحه خوش خدمت و طرفداران احمدی نژاد به سهم خواهی عقده گشایی و کارشکنی علیه دولت متهم کرد. از نظر سیاست خارجی سال ۸۷ سالی موفق برای دولت بود چرا که توانست انرژی هسته ای در داخل کشور را به عنوان موضوعی تثبیت شده جا بیندازد و بر تحریم های غرب با بهره گیری از فرصت اختلاف چین و روسیه با طرف های اروپایی غلبه کند. پیروزی باراک اوباما در اواخر سال ۸۷ و وعده های سازش با ایران در شعار های انتخاباتی چشم انداز گشایش روابط ایران با آمریکا را امیدبخش کرد. برگزاری اجلاس سران کشورهای ساحلی دریای خزر با حضور پوتین در تهران موفقیت دیگری برای دولت نهم قلمداد می شد. برعکس روابط خارجی اوضاع اقتصادی سال ۸۷ چندان امید بخش نبود عزل طهماسب

در واپسین لحظات سال ۸۸ و آخرین سال از دوره ی چهار ساله ی دولت نهم به تدریج فضای سیاسی کشور رنگ و بوی انتخابات ریاست جمهوری گرفته بود. رهبری سال ۱۳۸۷ را سال نوآوری و شکوفایی نامیدند و امیدوار بودند که نتیجه ی تلاش های سه ساله دولت نهم برای مردم ملموس شود و در همه ی عرصه ها شاهد نوآوری باشیم. مهم ترین تحول سیاسی در این سال آغاز کار مجلس هشتم بود که در پی پیروزی قاطع جبهه ی اصولگرایان تحول خواه در انتخابات اسفند ۸۶ تشکیل می شد اصلاح طلبان شکست خود در این انتخابات را با رد صلاحیت نامزدهای خود توجیح می کردند اما به هر حال در اغلب حوزه هایی که نامزدهای سرشناس داشتند باز هم اکثریت نسبی آرا را به دست نیاوردند. انتخاب علی لاریجانی به عنوان ریاست این دوره ی مجلس به جای حداد عادل از تحولات ناشی از آغاز کار مجلس هشتم بود اصولگرایان تحول خواه از حداد دفاع می کردند و انتخاب لاریجانی را نتیجه ی زد و بند اصولگرایان سنتی با دولتی های دانستند. در مجلس هفتم مقاومت حداد در برابر خواسته های دولت نهم باعث کدورت شدید دولت از رئیس مجلس شده و رسانه های هوادار دولت به شدت از مدیریت حداد عادل در مجلس انتقاد می کردند. سال ۸۷ جابه جایی هایی در کابینه نیز رخ داد دانش جعفری و پور محمدی سکنداران اقتصاد و سیاست داخلی دولت با دلخوری و تلخی کابینه را ترک کردند. نه تنها عزل و رفتن این دو مهره ی کلیدی کابینه برای شخص رئیس جمهور در دسر ساز شد بلکه جانشینان آنان برای مدتی دولت و کشور را با مشکل مواجه کردند تاجایی که به درازا کشیدن انتخاب وزیر اقتصاد جدید نیازمند حکم حکومتی رهبری شد. انتخاب مرحوم کردان در وزارت کشور و ماجراهای بعدی اش برای دولت



### استیضاح تا اتحاد

آبان ۸۷ علی کردان وزیر کشور استیضاح و به دلیل ارائه مدرک تحصیلی غیر معتبر بر کنار شد. با عزل مرحوم کردان وزارت کشور ۱۵ روز بی وزیر ماند در حالی که مرحله دوم انتخابات مجلس را برگزار کرد و آماده‌ی انتخابات ۸۸ می‌شد، شاهد سه وزیر و یک سرپرست بود. و ۹۸ روز از سال را بدون وزیر ماند. استیضاح کردان تأثیر بزرگی بر جبهه‌ی اصول‌گرایان بر جای گذاشت. انتقاد تند احمدی نژاد از مجلس به خاطر استیضاح وزیر کشور در حالی رخ داد که نهم مرداد ماه کردان طی نامه‌ای به رئیس دولت تقلبی بودن مدرک تحصیلی اش را پذیرفته بود اما این انتقاد باعث شد تعداد بیش‌تری از اصول‌گرایان در این موضوع در مقابل احمدی نژاد قرار گیرند در واقع استیضاح کردان باعث شد ائتلاف دولت ساخته‌ی رایحه خوش خدمت حتی به شش ماه هم نرسد. جدیدترین ائتلاف اصولگرایان در آن زمان مربوط به مجلس هشتم بود. جایی که ((جبهه متحد اصولگرایان)) از سه ضلع جبهه‌ی پیروان خط امام و رهبری اصولگرایان تحول خواه و گروه رایحه‌ی خوش خدمت تشکیل و موفق شد در انتخابات ۸۸ اصلاح‌طلبان را شکست دهد. سه عامل در تلاش‌های جبهه‌ی پیروان و اصولگرایان تحول خواه در رسیدن به احمدی نژاد به عنوان نامزد نهایی اصولگرایان مؤثر بود. عامل اول تلاش‌های ناطق نوری، لاریجانی، رضایی و هاشمی رفسنجانی برای تشکیل دولت وحدت ملی بود. عامل دوم سرسختی و اعتماد به نفس فوق‌العاده احمدی نژاد در برخورد با تلاش‌های وحدت‌اصولگرایان بود.

### وحدت ملی

به دعوت علی لاریجانی در دوازدهم آذر ماه ۸۷ شاهد حضور روسا و نمایندگان دور اول تا هشتم مجلس شورای اسلامی در خانه ملت بودند. هاشمی رفسنجانی مهدی کروبی، ناطق نوری و... از سخنرانان این همایش و محمد خاتمی، محمدی گلپایگانی، عزت‌الله حسینی میهمانان و غایب بزرگ این همایش احمدی نژاد بود. ۳۰ سال قانون‌گذاری و نظارت به ابتکار ناطق نوری در اوایل همان سال شروع شده بود و دو مدافع به نام محسن رضایی و علی لاریجانی داشت. لاریجانی با برگزاری همایش ۳۰ سال قانونگذاران و نظارت و گردآوری جمعی از سیاستمداران همه‌دوران‌های انقلاب، سهم خود را برای جانداختن این پیشنهاد، ادا کرد. رضایی با ارسال نامه‌ای حاوی مانیفست دولت ائتلاف برای سران و روسای احزاب برای رسیدن به این هدف گامی جدی برداشت. پیشنهاد دولت وحدت ملی با سرودی اصولگرایان مواجه شد. واکنش منفی اکثر اصولگرایان به طرح دولت وحدت ملی آنقدر یکپارچه محکم و قوی و منفی بود که ناطق نوری و لاریجانی را به انفعال واداشت. اواخر پاییز هنوز لاریجانی و رضایی از طرح دفاع می‌کردند و چند چهره اصلاح طلب به آنان پیوسته بودند. در نتیجه حملات اصولگرایان حامی دولت من جمله حزب مؤتلفه و جمعیت ایثارگران علیه این طرح آن را توطئه دوم خردادی ها و هاشمی برای حذف احمدی نژاد دانستند تا جایی که شخص هاشمی رفسنجانی را به واکنش علیه این حملات واداشت که طرح دولت وحدت ملی ربطی به او و اصلاح‌طلبان ندارد. با این حال محسن رضایی تا روز اعلام نامزدی همچنان از دولت وحدت ملی و ائتلافی صحبت می‌کرد و آن را سازگار با مردم سالاری می‌دانست. همین‌طور در ۲۵ اسفند با صادر کردن بیانیه شماره یک دولت ائتلافی کار آمد متعهد کمتر کسی روی خوش به چنین مباحثی نشان می‌داد چرا که ظهور میرحسین موسوی همه نگاه‌ها را به سوی اصلاح‌طلبان جلب کرده بود.

### تلاش برای ائتلاف

اصولگرایان و اصلاح‌طلبان دغدغه وحدت ائتلاف داشتند و هر یک دیگری را دورتر از وحدت می‌دانستند. در تشکیل‌های اصولگرایان برای ائتلاف با مشکلی به نام احمدی نژاد روبه‌رو بودند. در اردوگاه اصلاح‌طلبان هم با مشکلی به نام کروبی مواجه بودند. خاتمی در دی ماه علامت‌هایی از علاقه به کاندیداتوری می‌فرستاد اما اظهار نظر قطعی نمی‌کرد. طرح نام‌هایی نظیر محمد هاشمی، عبدالله نوری، کمال خرازی، محمد رضا عارف و حسین کمالی برای سنجش بازخوردها پیش از پیش به

مظاهری به عنوان دومین تعویض رئیس بانک مرکزی از دیگر تحولات اقتصادی سال ۸۷ بود مظاهری به خداحافظی با انتشار نامه‌ی سرگشاده خطاب به احمدی نژاد از سیاست‌های اقتصادی دولت انتقاد کرد و به احمدی نژاد تذکر داد که گزارش کار خود را به مقام معظم رهبری هم ارسال کرده و می‌داند این کار به معنی پایان همکاری اش با بانک مرکزی خواهد بود. نیمه‌ی سال ۸۷ حزب اعتماد ملی کاندیداتوری دبیر کل خود را تصویب و تصمیم نهایی را در موردی واگذار کرد. مهدی کروبی ۴۲ روز بعد خبرنگاران را به دفترش دعوت و نامزدی قطعی خود را اعلام کرد. کروبی با تاسیس حزب اعتماد ملی و حضور مستمر در صحنه‌ی سیاست قصد تاسیس شبکه‌ای تلویزیونی در خارج از کشور به اسم «صبا» و شکست احمدی نژاد را هدف قرار داده بود. در خواست جدی برای پرهیز از فعالیت‌های تخریبی اصلاح‌طلبان علیه همدیگر اولین نکته‌ی کروبی پس از اعلام رسمی نامزدی با خبرنگاران بود. اعلام حضور کروبی هر چند برای اصولگرایان غیرمنتظره نبود اما در دوگاه اصلاح‌طلبان جدی گرفته شد زیرا با توجه به اختلاف جبهه‌ی مشارکت و کروبی امکان ائتلاف غیرممکن بود. اظهار نظر انتقادی برخی اصلاح‌طلبان از تصمیم وی آغاز و تعجیل در اعلام نامزدی و همراهی نکردن ریش‌سفیدان اصلاحات برای حکمیت و ائتلاف بود. در این میان نمی‌توان از نقش رسانه‌ها غافل شد به عنوان مثال رسانه‌های متمایل به اصولگرایان هم با انجام مصاحبه‌های متعدد با چهره‌های اصلاح طلب سعی می‌کردند بر آتش این اختلاف دامن بزنند. در تمام پاسخ‌های متعارف کروبی شاهد آن هستیم که به منتقدان اصلاح طلبش گوشزد می‌کند که هر کدام بر نامه‌هایمان را ارائه می‌کنیم و از تخریب می‌پرهیزیم و با حزب مشارکت ائتلاف نخواهیم کرد. برخی از اصلاح‌طلبان که از سرسختی کروبی اطلاع داشتند برای کم‌اهمیت نشان دادن او دائماً تکرار می‌کردند که او نخواهد ماند و انصراف می‌دهد. کروبی در دوم آذر بیست‌ماه به حدی رسید که گفت: اگر سنگ بارانم کنند باز هم در صحنه می‌مانم. شعار کروبی تأکید بر تغییر و تداوم راه انقلاب و حرف‌های جوان پسند و جذاب برای دانشجویان از ایجاد نشاط فرهنگی و ارائه بر نامه‌های بی‌سابقه‌ی حوزه زنان بود.

ستاد کروبی شباهت شعار تبلیغاتی خود به شعار تبلیغاتی باراک اوباما را انکار نمی‌کرد چه بسا توسط طرفداران وی استفاده می‌شد. حضور کروبی در انتخابات، جبهه‌ی اصلاح طلب را به شکلی جدی به فکر ائتلاف و تقسیم آرای اصلاح‌طلبان انداخت در روز ۲۰ آذر قرار شد موعد و ضرب‌العجل اصلاح‌طلبان برای تفاهم باشند اما این موضوع به سر رسید و دود سفیدی از اردوگاه اصلاح‌طلبان به هواخواست و کروبی گفت: دیگر حاضر نیستم از عرصه کنار بکشم و دیگر وارد گفت‌وگویی با هیچ‌کس نخواهم شد. به جز حزب اعتماد تنها سازمان ادوار تحکیم و وحدت از کروبی حمایت کردند. وزن چهره‌های دگراندیش و منتقدان حکومت دینی که از حامیان سرشناس کروبی بودند و سالها پیش ساکن اروپا و آمریکا شده بودند و به دلایل مختلف نمی‌توانستند به کمک وی در داخل کشور بیایند، سنگین بود. در ستاد شیخ اصلاحات بر خلاف موسوی خود کروبی باید بار سفر و سخنرانی‌ها را به دوش می‌کشید. کروبی تنها نامزدی بود که معاون خود را پیش از انتخابات معرفی کرد.

غلامحسین کرباسچی به عنوان رئیس ستاد انتخاباتی کروبی معرفی شد و بعدها به صورت رسمی اعلام شد که در صورت برنده شدن انتخابات کرباسچی را به عنوان معاون اول رئیس جمهور برمی‌گزینند. در جایی که کروبی با حرارت مشغول تبلیغ بود برخی از چهره‌های دوم خردادی با یادآوری رتبه پایین کروبی در نظر سنجی‌های ۸۷ و شکست مطلق حزب اعتماد ملی تلاش می‌کردند، خاتمی و موسوی هنوز در باره‌ی حضور خود ابراز تردید می‌کردند.

هشت ماه بعد شیخ اصلاحات با ۳۳۳ هزار رای آخر شد برخی منتقدین ۴۰۹ هزار رای باطله و اعتراض شیخ اصلاحات به نتیجه انتخابات را با کنایه یادآوری می‌کردند که تعداد آرای باطله هم از آرای وی بیش‌تر بوده است.

بلا تکلیفی اصلاح طلبان دامن می زد.

### ◀ تردیدهای خاتمی

شنبه نهم خرداد ماه ۸۸ هواپیمای کیش ایر فرودگاه اهواز را طبق برنامه به مقصد تهران ترک کرد اما ۱۵ دقیقه بعد با کشف یک بمب دست ساز به اهواز بازگشت. قرار بود که سید محمد خاتمی که صبح آن روز برای سخنرانی در جمع حامیان میر حسین به آبادان و خرمشهر سفر کرده بود با آن هواپیما به تهران مراجعت کند که محافظانش متوجه شدند که هواپیمای دیگری نیم ساعت زودتر به تهران خواهد رفت. چنین بود که از یک فتنه هولناک جان به در برد. اواخر دی ماه خاتمی در حاشیه یک همایش به خبرنگاران گفت نمی آیم ولی دوستان می گویند فعلا نگو!!! شهروند امروز با یادآوری رفتار خاتمی در زمستان ۱۳۷۵ نوشت آن زمان هم با امتناع میر حسین خاتمی با استفاده از قحط الرجالی در جناح چپ ناز می کرد و می گفت بروید دنبال شخص دیگری بگردید. سرانجام بعد از کش و قوس های فراوان در اردوگاه اصلاح طلبان خاتمی در بیستم بهمن ماه در محل مجمع روحانیون مبارز که ریاست آن را به عهده داشت رسماً نامزدی خود را در انتخابات دهم ریاست جمهوری اعلام و تاکید کرد که حضورم جا را برای هیچ کس تنگ نمی کند. حضور خاتمی حرارت خاصی به فضای سیاسی - انتخاباتی بخشید. خاتمی در دام حرکت های ایذایی رسانه ای خود را گرفتار نمی کرد و به خبرهای تخریبی واکنش تند نشان نمی داد این رفتار کاملاً برعکس رفتار شیخ اصلاحات بود. احمد خرم وز پراره سابق گفت حضور خاتمی نقشه اصولگرایان را نقش بر آب کرد. ستاد خاتمی تحت عنوان محوریت بنیاد باران از قبل مهیا شده بود. عارف رئیس ستاد و اولین سفر خاتمی را چهارم اسفند ماه به بوشهر و شیراز برنامه ریزی کرد. در بیانیه ای غیر منتظره میر حسین موسوی یک ماه بعد از اعلام کاندیداتوری خاتمی، کاندید شدن خود را در انتخابات آتی اعلام کرد. رفتار موسوی با خاتمی چندان محترمانه نبود چرا که همه می دانستند خاتمی برای به صحنه کشیدن موسوی تلاش فراوانی می کرد. یک روزنامه نگار اصلاح طلب در دیدار با خاتمی گلابه های وی نسبت به رفتار میر حسین را نقل کرد که در سایت های خبری منتشر شد و خاتمی آن را تکذیب نکرد. موسوی ۲۷ آبان ماه با انتشار نامه ای خطاب به خاتمی از وی دلجویی کرد خاتمی هم رفتار میر حسین را نادیده گرفت و همه ستادها و امکاناتش را پشت سر میر حسین بسیج کرد. در ۲۶ اسفند ماه خاتمی با اعلام انصراف از نامزدی به نفع میر حسین از انتخابات کنار گیری کرد. آخرین تصویر مردم ایران از میر حسین موسوی مربوط به ۲۰ سال پیش یعنی زمانی که آخرین نخست وزیر ایران دولت را تحویل هاشمی رفسنجانی داد، بود. پس از گذشت بیست سال سکوت و گوشه گیری میر حسین به تدریج لب به سخن گشود و درباره مسائل روز کشور اظهار نظر کرد. اصلاح طلبانی که به دلایل مختلف چندان دل خوشی از خاتمی نداشتند و گفتمان مستضعف گرا تر موسوی به کامشان شیرین تر بود نظیر خانه کارگر و حزب مردم سالاری. تحركات سیاسی موسوی در میانه اسفند ماه سیر تندتری پیدا کرد. روز دوازدهم اسفند وزارت ارشاد مجوز انتشار روزنامه کلمه سبز به صاحب امتیازی میر حسین موسوی را صادر کرد. و سایت های خبری کلمه و قلم افتتاح و فعال شدند. موسوی با شرکت در شصت و ششمین سالگرد تاسیس انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تهران دولت احمدی نژاد را به باد انتقاد گرفت. «به حکم اخلاق کنار می کشم موسوی مدیری شایسته تر است» سخن خاتمی در ۲۶ اسفند ماه در بیانیه ای نجیبانه که انتشار یافت رسماً کناره گیری خود را اعلام کرد. حضور میر حسین، اردوگاه اصلاح طلبان را خیلی مسنجم کرد چرا که تکلیف مشخص شد. سال سرنوشت ساز ۸۸ با دعوت رهبری به اصلاح الگوی مصرف نامیده شد. خبر سیاسی خاص نوروز ۸۸ پیام تبریک اوباما به مردم و رهبران ایران بود که همدار میباد در مقابل درخواست آمریکا ایستادگی نکنند. پاسخ رهبری سریع و صریح در جمع زائران رضوی در اول فروردین بیان شد: «ملت ایران رانه می شود فریب داد و نه تهدید کرد.» سخنرانی مهم رهبری در باره انتخابات که محور های اصلی آن چنین بود: انتخابات ریاست جمهوری سرنوشت کشور را تعیین می کند و هر رأی ای از مردم اهمیت دارد و مانند سر مایه گذاری است. رهبری خطاب به نامزد ها بیان کردند که انتخابات ابزار قدرتی طلبی نیست بلکه وسیله ای است برای بالا بردن توان کشور مبادا نامزدها رفتاری بکنند یا حرفی بزنند که دشمن به طمع بیفتد

میدان برای همه باز است بیایند خود را به مردم عرضه کنند. اختیار با مردم است. مردم هر جوری که فهمیدند رای میدهند. به مسئولان انتخابات سفارش می کنم انتخاباتی پر شور سالم و با امانت کامل برگزار کنند. دست همه نامزدها باز باشد و مردم آزادانه بتوانند انتخاب کنند. درباره موضع رهبری شایعه و گمانه زنی همیشه خدا بوده من یک رای دارم و آن را به هیچ کس نخواهم گفت و نخواهم گفت که به کی رای بدهید به کی راهی ندهید. این تشخیص خود مردم است. در تعطیلات نوروز ۸۸ از میان برنامه های تلویزیونی سریال مرد دوهزار چهره و کلاه قرمزی جلب توجه می کرد که البته سیاسی نبود اما در بهار ۸۸ شاهد دو مورد خاص بود که هر دو در تبلیغات انتخاباتی ۸۸ دستمایه طنز و کاریکاتور های انتخاباتی و البته تخریبی شد.

### ◀ حال و هوای بهار

احمدی نژاد که دیرتر از موسوی و کروبلی تبلیغات خود را شروع کرده بود در وبلاگ خود اعلام کرد که ستادی نخواهد داشت و پولی بابت این کار ندارد. البته کار تبلیغاتی خود را ۴ سال پیش رسانه های کرده بود. بیشترین تعداد سفر و دیدار با مردم در اقصی نقاط ایران بعد از انقلاب را محمود احمدی نژاد داشت. احمدی نژاد از فروردین و اردیبهشت ماه ۸۸ سفر های استانی خود را آغاز کرد و به استان ها و شهرستان ها سرکشی کرد. استقبال مردم یزد از احمدی نژاد که خاستگاه اصلاح طلبان است در آخرین ماه های دولت نهم بسیار خوب بود. اخبار صداوسیما با پوشش خبری نسبتاً وسیع سفر های استانی را منعکس می کرد و طول جمعیت استقبال کننده از احمدی نژاد و پیمودن چند ساعته مسیری کوتاه توسط کاروان دولت نهم به دلیل ازدحام مستقبلین را به تصویر می کشید. واکنش اصلاح طلبان به سفر های استانی احمدی نژاد منفعلانه بود و این سفرها را پر هزینه و بی فایده ارزیابی می کردند بسیاری از وعده های احمدی نژاد در سخنرانی هایش در استان ها و نیز مصوبات این سفرها در چار چوب بودجه بوده است و منابع آن در لایحه بودجه سال آینده لحاظ می شد یا منابع داخلی شرکت ملی نفت ایران تامین مالی می شد. نماینده ها و حتی نمایندگان اقلیت و اصلاح طلب از تصویب طرح های عمرانی گسترده در سفر های احمدی نژاد حمایتی می کردند. آن تعدادی هم که این روش را مخالف قانون بودجه و انضباط مالی دولت دانستند جرئت مخالفت علنی با این مصوبات را نداشتند چرا که وعده های استانی احمدی نژاد معمولاً در تجمعات عمومی و با شور و حرارت و انرژی بالایی بیان می شد و با هورا و تشویق حضار همراه بود. تداوم سفر های استانی در اردیبهشت ماه اعتراض اصلاح طلبان را برانگیخت حتی شایع شد شورای نگهبان به دولت تذکر داده اما رئیس دولت این خبر را تکذیب کرد. آیت الله کعبی عضو شورای نگهبان نیز گفت سفر های استانی احمدی نژاد تخلف انتخاباتی محسوب نمی شود و طبق قانون افراد در معرض کاندیداتوری که مسئولیت رسمی دارند می توانند به فعالیت خود ادامه دهند.

اردیبهشت ماه ۴ سفر پی در پی حسابی صدای اصلاح طلبان را در آورد آنها این حجم از سفر را غیر عادی می دانستند اما مروری بر تعداد سفر های استانی احمدی نژاد در سال های گذشته نشان می داد که تعداد سفر ها غیر عادی نبوده است. احمدی نژاد گفت مدعیان حتی نتوانستند یک تصمیم در سفر های استانی را از نظر کارشناسی زیر سوال ببرند. انتقاد ها به قانونی بودن بودجه مصوبات محدود نمی شد بلکه برخی از اصلاح طلبان دولت را متهم می کردند که برای افزایش مستقبلین از احمدی نژاد در سفر های استانی از ادارات دولتی هزینه مصرف می کنند. حتی نامه ای از فرمانداری فیروزآباد به استانداری فارس در فضای مجازی منتشر شد که وزارت کشور آن را تکذیب نکرد.

در هفته اول اردیبهشت تشکل های اصلی اصولگرا سرانجام تردید را کنار گذاشتند و یکی یکی از احمدی نژاد حمایت می کردند. شخص احمدی نژاد نسبت به این حمایت های متفاوتی نشان داد کما اینکه قبلاً هم به نوعی از فعالیت احزاب بیزاری جسته بود. همان روزها حرکت دیگر دولت که باعث دلخوری اصولگراها و علما و مراجع راتاز و تشدید کرد، چهارم همان ماه هیئت دولت سازمان حج و زیارت را از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به سازمان گردشگری و میراث فرهنگی انتقال داد رحیم مشکایی هم بلافاصله یکی از مدیران معتمد

عملیات صیانت از آرا بعدها وزارت کشور اعلام کرد ستادهای این دو نامزد حتی برای همه‌ی ۴۸ هزار صندوق اخلای نماینده ناظر معرفی نکردند و مدارک نمایندگان شان را هم دیرتر از مهلت قانونی و گاهی ناقص تحویل فرمانداری‌ها دادند. در این زمان، نگرانی از سلامت انتخابات و پیش‌گویی درباره‌ی تقلب در انتخابات تر جیب‌بند سخنان برخی اصلاح‌طلبان بود. درباره‌ی القای شبهه تقلب در انتخابات، هبری در حرم امام رضا گفتند: «من می‌بینم بعضی‌ها در انتخاباتی که دو سه ماه دیگر انجام خواهد شد من به مسئولین انتخابات هم سفارش می‌کنم به طور حتم بایستی انتخابات را جوری برگزار کنند که پرشور باشد. دست همه نامزدها باز باشد. مردم آزادانه تصمیم بگیرند بتوانند انتخاب کنند و انتخابات سالم و با امانت کامل ان شالله انجام بگیرد و انجام خواهد گرفت.»

رئیس دولت مکررا با خبرنگاران مصاحبه می‌کرد کنفرانس مطبوعاتی تشکیل می‌داد و به قول مشاورش خود یک رسانه بود. در ماه‌های منتهی به انتخابات چهره‌های اصلاح طلب در مقابل اقدامات دولت معمولاً واکنشی انفعالی نشان میدادند. دستور افزایش حقوق و مزایای کارکنان دولت و مستمری بازنشسته‌های لشکری و کشوری و نیز مصاحبه‌ها و سخنرانی‌های وی درباره پرداخت نقدی بارانه‌ها حساسیت و اعتراض اصلاح‌طلبان را بر می‌انگیخت. خاتمی در بهمن ۸۷ با اعتراض به مصاحبه‌ها و سخنرانی‌های متعدد رئیس دولت درباره هدفمند کردن بارانه‌ها اذعان داشت که ما بانی طرح تحول اقتصادی بودیم. سبب زمینی‌های رایگان خبر انتخاباتی دیگری در اردیبهشت ماه بود. بارندگی مناسب سال ۸۷ باعث رشد محصول سبب زمینی بسیار بیشتر از حد متعارف بود دولت طبق قانون موظف بود این محصول را به قیمت تضمینی اعلام شده بخرد. از اواخر زمستان انبارها مملو از سبب زمینی و قیمت سبب زمینی در بازار به حدود ۱۰۰ تومان کاهش یافت. دولت برای جلوگیری از

خود به نام علی لیلیا رابه سرپرستی سازمان حج و زیارت منصوب کرد. صدای اعتراض مراجع و همینطور آیت‌الله‌ری شهری از این تصمیم دولت بلند شد و موضع‌گیری کردند. دولت و مشایب موضوع را تمام شده دانستند و شایعه شد آیت‌الله‌ری شهری از نمایندگی ولی فقیه و سرپرستی حجاج ایرانی و بعثه رهبری استعفا دادند. فشار مراجع و رسانه‌های اصول‌گرا در باره این تصمیم بیشتر شد اما دولت کوتاه نمی‌آمد. سرانجام رهبری وارد شدند و با حکمی حکومتی که از رسانه‌ها خوانده شد، به احمدی‌نژاد دستور دادند مصوبه انتقال سازمان حج و زیارت به معاونت گردشگری رئیس‌جمهور منتفی شود. در پی تشکیل دیرهنگام ستاد انتخاباتی احمدی‌نژاد اولین نشست خبری مسئولان «ستادهای هماهنگی کمک‌های مردمی به احمدی‌نژاد» به ریاست هاشمی ثمره مشاور ارشدی که به خاطر فعالیت‌های انتخاباتی استعفا داده بود با حضور دو نماینده تهران از فراکسیون رایحه خوش خدمت تشکیل شد. دولت لایحه‌ی دو فوریتی را در پنجم اردیبهشت برای اصلاح قانون انتخابات ریاست جمهوری و کاهش سن رای دهنده‌ها به ۱۵ سال به مجلس فرستاد. وزیر کشور هم برای رای‌گیری از ۱۵ ساله‌ها اعلام آمادگی کرد. سخنگوی دولت گفت: «عدم کاهش سن رای دهنده‌ها بلوغ سیاسی را به تأخیر می‌اندازد.» اما مجلس در حضور ۲۰۰ نماینده با اکثریت قاطعی لایحه دولت را رد کرد. کروبی و موسوی پس از نشستی در سیزدهم اردیبهشت ماه به آیت‌الله جنتی دبیر شورای نگهبان نامه نوشته و خواستار صیانت از آرا شدند. برخی از اصولگرایان ادعا کردند که در دیدار موسوی و کروبی و برای تشکیل کمیته صیانت از آرا آقایان هاشمی رفسنجانی، خاتمی و موسوی خوئینی‌ها هم شرکت داشته‌اند. واکنش دولت به تشکیل کمیته بیشتر انفعالی و انتقادی بود. کروبی و موسوی و اصلاح‌طلبان از این کمیته بیشتر استفاده تبلیغاتی و مظلوم‌نمایی می‌کردند تا استفاده





خراب شدن ۳۰۰ هزار تن سیب زمینی انبار شده آنها را حراج کرد یاد شهرها و محله‌های کم در آمد به طور رایگان در اختیار نیازمندان قرار داد. این تصمیم وزارت کشاورزی با اعتراض شدید اصلاح طلبان روبه رو شد و یک حربه انتخاباتی معروف شد. میر حسین در اولین کنفرانس خبری خود توزیع سیب زمینی رایگان را تحقیر مردم دانست و به آن اعتراض کرد.

در جریان انتخاباتی توزیع سیب زمینی‌های رایگان هم به کار اصلاح طلبان آمد و برخی از طرفداران کربوبی و موسسوی در تجمعات خود و نوشته‌هایشان در اینترنت رای دهندگان احمدی نژاد را سیب زمینی خور معرفی می کردند. موضوع حتی به رسانه‌های غربی نیز کشید و روزنامه فاینشال تایمز به کنایه باعنوان سیاست سیب زمینی دولت ایران یاد کرد. اردیبهشت ماه در شرایطی که پایان رسید که کربوبی و رضایی در نظر سنجی‌ها همچنان ارقام یک و دو درصد در جامی زدند و اما آرای میر حسین در تهران به شکل چشمگیری افزایش پیدا کرده بود و تا اواخر آریبهشت ماه به نزدیکی احمدی نژاد رسید و این زنگ خطر برای رئیس جمهور معتمد به نفس را به صدا در آورد. البته با فاصله نسبتاً زیادی از موسوی پیشتر بود. ۲۷ آریبهشت ماه از تحال مرجع بزرگوار آیت الله بهجت فضای تند و جنجالی انتخابات را تا حدودی تحت تاثیر قرار داد و معنوی کرد.

سی ام قرعه کشی نوبت برنامه‌های تلویزیونی همان روز با حضور نمایندگان نامزدها در دفتر رئیس سازمان صدا و سیما برگزار شد. برای اجرای ماموریت صدا و سیما مشارکت حداکثری تدارک مفصلی دیده بود.

### ◀ آغاز تبلیغات

پس از اعلام رسمی اسامی نامزدها تبلیغات انتخاباتی رسماً شروع شد در میان ۴۷۱ نفری که شرایط نامزدی در انتخابات ریاست جمهوری را احراز کردند نام‌هایی چون رفعت بیات و اکبر اعلمی هم بودند و اعتراض کردند اما صف آرای کاندیداهای اصلی در اردوگاه دوم خرداد چنان پر هیبت و پرسرو صدا بود که اعتراض‌ها توجهی را جلب نکرد. پس از اعلام اسامی چهار کاندیدی نهایی انتخابات رئیس رسانه ملی نمایندگان هر چهار کاندیدا را به دفتر خود دعوت کرد تا ضمن معرفی برنامه‌های متنوع رادیویی و تلویزیونی تدارک دیده شده برای کاندیداها ترتیب ضبط و پخش مناظره‌ها و برنامه‌ها قرعه کشی شود. قرعه کشی بر اساس گوی‌های رنگی که احمدی نژاد قرمز، موسوی سبز، رضایی آبی و کربوبی زرد بود، صورت گرفت. ضربامی پیش از آن گفته بود: «به طور جدی به دنبال برگزاری انتخابات پر شور ریاست جمهوری در رسانه ملی بوده و ستادی

برای این موضوع تشکیل داده‌ایم.» اولین تبلیغات رسمی انتخابات، ساعت ۲۱:۴۵ جمعه اول خرداد ماه با پخش صحبت‌های میر حسین موسوی خطاب به مردم شروع شد. یک ماه پیش از آن از عملکرد صداسیما در انتخابات به شدت انتقاد کرده و گفته بود «در همه جای دنیا با شروع فعالیت‌های انتخاباتی رسانه‌ها سعی می‌کنند فضای عمومی را گرم کنند اما آنچه که من در رسانه‌ای که نام ملی بر روی آن نهاده شده است می‌بینم خلاف این جریان است.»

در این دوره برای هر نامزد مجموعاً هشت ساعت و نیم برنامه اختصاصی رادیویی و هفت ساعت و نیم برنامه تلویزیونی در نظر گرفته شد. برنامه‌ها شامل سی دقیقه صحبت هر نامزد با دوربین، دو مستند تولیدی ستاد هر کاندیدا هر کدام سی دقیقه، سه مناظره چهار و پنج دقیقه‌ای، مصاحبه یک ساعته با کارشناسان، سه مناظره چهار و پنج دقیقه‌ای، مصاحبه یک ساعته با کارشناسان، چهار و پنج دقیقه حضور در گفت‌وگوی ویژه خبری و نود دقیقه برنامه برای ایرانیان خارج از کشور بود.

در این دوره، روش‌های تبلیغاتی به شکلی بی سابقه متنوع شده بود. انواع پوستر بنرها پیامک‌ها سایت‌های اینترنتی و پیام‌هایی با پست تصویری بیش از هر انتخابات دیگری به کار گرفته شد. فعالیت ستاد کربوبی در اینترنت چشمگیر بود. از اوایل خرداد ماه ستادهای موسوی نماد سبز و دختران فیروزه‌ای را به خیابان فرستادند و پدیده این دوره از انتخابات را معرفی کردند. به صورت مچ بند و بازوبند پارچه‌ای میان هواداران موسوی رواج یافت. برخی از اصولگرایان این کار ستاد موسوی را سوءاستفاده از نماد دینی (رنگ سبز سیادت) دانستند و به آن اعتراض کردند به خصوص استفاده‌های خاص دختران بدحجاب از نمادهای سبز، اعتراض‌هایی را برانگیخت. اصولگرایان با یادآوری اعتراض موسوی به اصلاح طلبان نسبت به حرکت‌های پوپولیستی و نمادگرایی دینی شیعی احمدی نژاد سوءاستفاده از نماد و رنگ دینی در تبلیغات موسوی را منافقانه ارزیابی کردند. حسین شریعتمداری نوشت: «در صدر اسلام قرآن‌ها را هم برای فریب بر نیزه می‌کردند. نباید تعجب کرد که امروز کسانی با هم برای فریب مردم شال سبز را بر نیزه کنند؟ شال سبز که مقدس‌تر از قرآن نیست.»

در جریان آشوب‌های پس از انتخابات استفاده از نماد سبز به تجمعات طرفداران ضد انقلاب سلطنت طلبان، مجاهدین خلق کمونیست‌ها و حتی مانکن‌های خارجی هم تعمیم یافت و اعتراضات بیشتری در داخل برانگیخت.

ستاد رضایی به طور محسوس از نظر تبلیغات محیطی و پوستر و بنر از سه نامزد دیگر عقب افتاده بود. ستاد کربوبی هم ابتدا بر هزینه و پرقدرت وارد میدان

می برد شروع شد احمد عزیزی با مچ بند سبزی برای میر حسین ابراز احساسات کرد. مصاحبه با موسوی به همراه تصاویری مستند از سفرهای انتخاباتی با یک اتوبوس دیگر بخش های مستند مجیدی بود. موسوی با لبخندی نسبتاً مصنوعی به قوت کار خود ضربه می زد اما صحنه ای که در مستند اول موسوی بحث برانگیز شد حضور یک خانم در میان مستقبیلین از موسوی در سفر انتخاباتی اش به مازندران بود. ماجرا از این قرار بود که در جریان سفر انتخاباتی به مازندران با یک اتوبوس به بابل یک خانم از بیرون اتوبوس موسوی را خطاب قرار می دهد و از مشکلات اعتیاد فرزندانش شکایت می کند. موسوی نشسته در اتوبوس به فریاد زن واکنش نشان داد و گفت: یک نفر با آن خانم صحبت کند. خلاصه اینکه زن سوار اتوبوس شده و با بغضی از مشکلات و اعتیاد پسرش صحبت کرده و موسوی را با گریه قسم می دهد که به مشکل اعتیاد جوان هار رسیدگی کند و نهایتاً گفت: «انرژی هسته ای نمی خواهیم من بچه ام را می خواهم». سایت های طرفدار احمدی نژاد این بخش از فیلم را غیر مستند و نمایشی از قبل نوشته و تمرین شده دانستند و حتی نام و نشانی خانم بازیگر را هم اعلام کردند. در مقابل، هواداران موسوی این صحنه را کاملاً طبیعی و تصادفی دانستند و متقابلاً دو جوان موتور سوار را در فیلم احمدی نژاد بازیگر خواندند. مجید مجیدی چند ماه بعد در دیدار هنرمندان بار هبری با لحنی متاثر و بغض آلود قسم خورد که آن خانم بازیگر نبوده است.

نکات دیگر مستند موسوی حضور پررنگ مراجع در فیلم و دیدارهای موسوی با ایشان بود. فردای پخش مستند اول میر حسین به شکل ناشیانه ای بخش خبری ۳۰:۲۰ اعلام کرد مراجع عظام تقلید به فیلم موسوی اعتراض کرده اند. سایت های هوادار میر حسین با انتشار اطلاعیه ها و مصاحبه هایی با مسئولان دفاتر مراجع خبر را تکذیب کردند. و بخش خبری ۳۰:۲۰ روز بعد به طور تلویحی عذر خواهی کرد. مستند دوم میر حسین را احمد رضا درویش ساخته بود. مستند میر حسین از ریتم و جذابیت بصری بر خوردار بود و بر خلاف فیلم اول بخش مذهبی طرفداران موسوی را اقعاع می کرد، فیلم دوم به دلیل حضور بازیگر مشهور و دختران فیروزه ای در مراسم سالگرد دوم خرداد در ورزشگاه آزادی جوان پسندتر و امروزی تر بود.

سومین مستند در روز یکشنبه دهم خرداد ماه پخش شد و توسط محمد علی فارسی برای محسن رضایی تهیه شده و «سبزوار» نام داشت. نام مستند گویای نام قبلی رضایی قبل از تعویض شناسنامه بود. فیلم به لحنی ساده و مستند، ویژگی های مورد نظر ستاد رضایی را منعکس می کرد: شجاعت، خانواده دوست، زندگی ساده، پدر و مادر سالخورده و با بر نامه بودن محسن رضایی و استفاده از دوبلور های حرفه ای مستند اول را جذاب تر کرده بود. در فیلم دوم بر همزمان شهید این نامزد خانواده ای وی و به با برنامه بودنش تاکید شد.

کروبی اما فیلم های بحث برانگیز تر و از نظر محتوای اصلاح طلبان تندرو حتی جذاب تر از فیلم های میر حسین بود. نکات مهم مستندهای افخمی برای کروبی یکی مصاحبه غلامحسین کر باسچی، محمد علی نجفی، جمیله کدیور و محمد علی ابیطحی با کروبی درباره مسائل روز بود. نکته دیگر مستند های کروبی، غیبت نزدیکان کروبی در حزب اعتماد ملی و مانور مکرر بر چهره های تندرو و ساختار شکن اصلاح طلب نظیر سروش، کدیور و مهاجرانی بود. کروبی اصولاً «تندروی» جبهه مشارکت و سازمان مجاهدین انقلاب که آنها را اطرافیان خاتمی می دانست، راه خود را از خاتمی سوا کرده و جبهه دوم خرداد را دو پاره کرده بود اما در تبلیغات خود از تندروترین چهره های اصلاح طلبان از نظر عقیدتی و فکری به کار گرفت. در فیلم کروبی وعده پرداخت ۷۰ هزار تومن به هر ایرانی بالای ۱۸ سال، تقسیم سهام نفت بین مردم و صحنه پرتاب گل رز توسط شیخ ۷۲ ساله اصلاحات به سمت دختران بد حجاب از جمله نکات دیگر فیلم بود.

#### انفجار انتخابات

پخش فیلم های نامزدها تنور انتخابات را داغ کرد اما مناظره های زنده تلویزیونی که در طی ۱۲ تا ۱۸ خرداد از ساعت ده نیم تا شب از شبکه سه سیما پخش فضای انتخابات را از شدت حرارت و هیجان منفجر کرد. رئیس سازمان پدافند غیر عامل درباره این مناظره ها گفت: «در اولین شب پخش مناظره در نتیجه اقداماتی که

شد روزهای آخر از نظر توزیع پوستر از دونامزد پیشیناز عقب ماند حداقل از نظر خودروهایی که عکس ششیخ اصلاحات را با خود حمل می کردند. ستاد های موسوی و احمدی نژاد از نظر نصب و حمل پوستر توسط خودروها و نیز داوطلبانه چسباندن پوستر، مشکل زیادی نداشتند چرا که هر دو نامزد از هواداران پرشوری برخوردار بودند که برای کار در ستاد نامزد محبوب خود انگیزه غیر مادی قوی داشتند.

در باره هزینه های تبلیغات و ستاد های انتخاباتی هر دو نامزد پیشیناز در تبلیغات صحبت های متناقضی با عملکرد ستاد های خود بیان کرده بودند. موسوی در بیانیه اعلام حضور انتخاباتی اش با تاکید بر پرهیز از اسراف در تبلیغات انتخاباتی گفته بود کسی حق ندارد عکس وی را منتشر کند. احمدی نژاد هم گفته بود پولی برای تبلیغات ندارد. ستاد اصلی تشکیل شده از سوی نزدیکان احمدی نژاد هم احتمالاً به همین دلیل «ستاد هماهنگی کمک های مردمی به احمدی نژاد» نام گرفت.

منتقدان احمدی نژاد علاوه بر اینکه سفر های استانی وی را جزئی از تبلیغات انتخاباتی وی عنوان می کردند، به استفاده رئیس دولت از هواپیما های دولتی در دو سفر کاملاً انتخاباتی و غیر ارادی به مازندران و خوزستان در روز ۲۰ خرداد اعتراض کردند. پاسخ دولت این بود که روسای جمهور قبلی نیز از امکانات دولتی استفاده می کردند. طرفداران احمدی نژاد موسوی را متهم به استفاده از اموال دانشگاه آزاد برای تبلیغات خود می کردند. قربان بهزاد بیان نژاد رئیس ستاد موسوی در جریان انتخابات، در گفت و گو با سایت انتخاب اعلام کرد جاسبی کمتر از ۲ میلیارد تومان و ۵ هزار لپ تاب به هزینه های انتخاباتی موسوی کمک کرده است. دانشگاه آزاد در ۱۷ خرداد با ارسال جوابیه ای برای روزنامه ایران اعلام کرد «حتی یک ریال از اموال و سرمایه دانشگاه آزاد لسه و با علیه هیچ کاندیدی هزینه نمی شود.»

با وجودی که نامزدها و ستاد های شان برای تبلیغات محیطی هزینه هنگفتی پرداختند اما در انتخابات ۱۸۸ این تلویزیون بود که در معرفی نامزدها و گرم کردن تنور انتخابات نقش اول را ایفا کرد.

در میان انبوه برنامه هایی که رسانه ملی برای معرفی کاندیدها در نظر گرفته بود صحبت های چهره به چهره آنها با دوربین و مصاحبه های کارشناسی و مصاحبه با خبر شبکه ۲ سیما بیننده زیادی داشت اما توجه اصلی را فیلم های مستند تولیدی ستاد کاندیدها و مناظره های روز روز به خود جلب کرد و تاثیر غیر قابل انکاری در سر نوشت انتخابات گذاشت. در این دوره کاندیدها دو مستند ۳۰ دقیقه ای تهیه کردند. مستندهای نامزدها در دو قسمت ابتدا از جمعه ۸ خرداد تا دوشنبه ۱۱ خرداد و نیز از شنبه ۱۶ خرداد تا سه شنبه ۱۹ خرداد پخش شد. طبق قرعه کشی مستند اختصاصی نامزدها با احمدی نژاد شروع شد و با رضایی خاتمه یافت. مستندهای احمدی نژاد را جواد شمقدری ساخت که در کابینه دهم به معاونت سینمایی رسید. در سفر های استانی و ارتباط نزدیک و صمیمی رئیس جمهور با مردم و سخنان احساسی یک دختر شهید خطاب به احمدی نژاد نقطه اوج تاثیر گذاری فیلم بود. بعد از پخش اولین مستند احمدی نژاد سایت های حامی موسوی با تمسخر پرسیدند: ۲۰ سال پس از جنگ چطور دختر شهید هشت ساله ای می تواند وجود داشته باشد؟

رسانه های حامی احمدی نژاد پاسخ دادند که پدر آن دختر جانبازی بود که مدتی پیش به دوستان شهیدش پیوسته است. فیلم اول موفق شد هدف ستاد احمدی نژاد در نشان دادن «مردی از جنس مردم» را محقق کند. فیلم دوم احمدی نژاد به نام «محدوده ممنوعه» باز هم شمقدری ساخته بود که چهره ی ساده و حیاط منزل در حال گلکاری با یک تی شرت آستین کوتاه و شلوار ورزشی تشکیل می داد. محور اصلی و محتوایی فیلم مبارزه با مفسدان و رانت خواران بود. علاوه بر این ساده زیستی احمدی نژاد در همایش ایرانیان فرهیخته و نخبه مقیم خارج به همراه ابراز احساسات پر شور حضار و مصاحبه با تعدادی از آنها درباره تعریف از شخصیت و شجاعت احمدی نژاد از جمله نکات تاثیر گذار مستند دوم احمدی نژاد محسوب می شد.

دومین مستند متعلق به موسوی بود که امضای کارگردان بسزرگ «مجید مجیدی» را بر خود داشت. درباره فیلم مجیدی تبلیغات گسترده ای می کردند و از قول ابوالفضل فاتح، مشاور موسوی گفته بودند مستند مجیدی درباره موسوی نفس هار ادر سینه حبس می کند.

فیلم مجیدی با عبادت موسوی از احمد عزیزی شاعر اهل بیت که در کما به سر

شد و موسوی تمام کرد. احمدی نژاد به صریح‌ترین وجه ممکن طوفانی شروع کرد که رقیب اصلی خود را هاشمی رفسجانی می‌دانست که موسوی و کروبی و رضایی را برای شکست او فرستاده است. احمدی نژاد نام مفسدین اقتصادی از نظر خود را هم به زبان آورد و موسوی را تلویحا متهم کرد که هزینه تبلیغاتی اش را کرباسچی، قبه، همسر کرباسچی، همسر قبه، پسر ناطق نوری و پسر هاشمی از محل مفاسد مالی شان تامین می‌کنند. رهبری در نماز جمعه ۲۹ خرداد از اتهام زدن احمدی نژاد در این مناظره به افراد غائب و خارج از محیط دادگاه انتقاد و از هاشمی و ناطق نوری اعاده حیثیت کردند. و از نامزدها خواستند تبلیغات و مناظره‌ها در چارچوب‌های درست شرعی و دینی انجام شود و برای اثبات خود به نفی نامزد دیگر متوسل نشوند.

واکنش موسوی به سخنان احمدی نژاد با حمله‌ای متقابل و تند بود و دولت را بی‌تدبیر، قانون‌گریز، کارهای هیجانی و غیر کارشناسی، خیالبافی در سیاست خارجی به ویژه طرح بی‌جای مساله هولوکاست، ایجاد تورم ۲۵ درصدی و نیز وزیر کشور را به رانت خواری در جریان پرونده سوپانفت در اردبیل در دوران استانداری احمدی نژاد متهم کرد. موسوی همچنین تهمت‌های احمدی نژاد درباره فرزندان هاشمی و ناطق را بی‌ارتباط با خود دانست و گفت آنها خودشان باید جواب کارهایشان را بدهند. وی تاکید کرد یک روشنفکر است که از این وضعیت احساس خطر کرده و برای احیای فرمان هشت ماده‌ای امام و برای نجات کشور به صحنه آمده است.

دو طرف مناظره سعی در متهم کردن یکدیگر داشتند بعد از شروع طوفانی احمدی نژاد، نوبت میرحسین بود که حمله کند. حملات موسوی تند و پی‌در پی بود اما احمدی نژاد کسی نبود که از پس زبان موسوی بر نیاید. همه اتهامات موسوی را تکذیب می‌کرد یا با دلایلی جواب می‌داد و متقابلا اتهام جدیدی به موسوی و عملکردش وارد می‌کرد. در آخرین نوبت احمدی نژاد ضربه آخرش را وارد کرد: «من اینجا پرونده‌ای دارم برای یک خانم، شما می‌شناسید. در

صورت گرفته شده بود که ریشه در سازمان بیگانه داشت و ۱۳ استان برنامه مناظره از طریق امواج ماهواره‌ای قطع شد اما در شب‌های بعد توانستیم این موضوع را کنترل کنیم.» ارسال پارزیت از خارج از کشور برای قطع برنامه مناظره‌ها برای تشدید اختلافات نامزدها و حمله به صداوسیما هدف گذاری شده بود.

اجرای مناظره‌ها به عهده دکتر پور حسین، روانشناس و مدیر با تجربه شبکه چهار سیما بود. مجموعاً از اجرای هر شش مناظره سر بلند بیرون آمد و توانست و جبهه بی‌طرفی صداوسیما را به خوبی نشان دهد. البته خیلی‌ها به انفعال وی اعتراض کردند اما در جوی که کوچکترین حرکت له یا علیه یک نامزد می‌توانست طوفانی از اعتراض به پا کند. ضرغامی و پور حسین ریسک نکردند، آگاهانه اجزایی منفعل و در حد وقت‌نگه‌دار برای مناظره‌ها در نظر گرفتند.

اولین مناظره میان کروبی و رضایی برگزار شد و بسیار بی‌روح و کسل کننده از کار درآمد و هر دوی آنها عملکرد دولت را زیر سوال بردند. محسن رضایی با برنامه‌تر و دقیق‌تر نشان داد و ایجابی‌تر صحبت کرد. چهارشنبه ۱۳ خرداد قرار بود مناظره احمدی نژاد و موسوی برگزار شود، طرفداران دو نامزد در رسانه‌ها، سایت‌ها و تجمعات خیابانی برای یکدیگر رجز می‌خوانند و مناظره را تعیین کننده نتیجه انتخابات می‌دانستند. طرفداران احمدی نژاد امیدوار بودند این مناظره اثری بگذارد چرا تا آن روز موج سبزه به طور چشمگیری افزایش یافته بود و برخی سایت‌ها از پیشی گرفتن موسوی از احمدی نژاد در نظر سنجی‌های تهران خبر می‌دادند.

پیش از آغاز مناظره عده‌ی زیادی در مقابل صداوسیما تجمع کردند تا در نزدیکترین مکان ممکن این دوئل تاریخی را تماشا کنند. مناظره در یکی از استودیوهای ساختمان سیما در جام جم برگزار می‌شد و اطرافیان هر نامزد در سالن نزدیک به استودیو از طریق چند تلویزیون مناظره را تماشا می‌کردند. رئیس ستاد هر نامزد طبق توافق اجازه داشت دوبار در طول یک ساعت و نیم برای وی یادداشت ارسال کند. طبق قرعه‌کشی مناظره از احمدی نژاد شروع



۴ سال گذشته را رو کرد. فیلم منتشر شده از ملاقات احمدی نژاد با آیت الله جوادی آملی و طرح مساله هاله نور، درخواست ۱۰۰ کشور برای دریافت الگوی مدیریت احمدی نژاد، حضور در اجلاس کشورهای خلیج عربی، پرونده های نفت اردبیل و شهرداری تهران و... از جمله موضوعات حملات پی در پی کروبی به احمدی نژاد بود.

احمدی نژاد خیلی کوتاه حرف، های کروبی را تکذیب و بان نشان دادن نمودار شاخص های اقتصادی، از عملکرد خود دفاع و موضوع بحث را عوض می کرد. اواخر مناظره احمدی نژاد با طرح موضوع کمک ۳۰۰ میلیون تومانی شهرام جزایری به کروبی در زمان ریاستش بر مجلس و نیز ثروت و مترژ خانه کروبی به رقیب حمله کرد.

کروبی با کنایه گفت من که پول نفت یا پول تراکم شهرداری را ندارم که خرج کنم، بنده پول را از مردم باید بگیرم و خرج کنم. احمدی نژاد در پاسخ به کروبی درباره دریافت پول از شهرام جزایری را قانع کننده ندانست و تا پایان مناظره چندبار دیگر سوال خود را تکرار و مکرر پیشنهاد کرد میزان دارایی هر چهار نامزد در سی سال گذشته محاسبه و اعلام شود.

مناظره چهارم میان کروبی و موسوی بود. در این مناظره ابتدا کروبی در واکنش به صحبت های شب پیش احمدی نژاد متنی را در دفاع از خود قرائت کرد. مجری تذکر داد نام بردن از نامزد غایب طبق مقررات مناظره برای وی حق پاسخگویی در زمان اضافه ایجاد می کند. با این حال موسوی هم در واکنش به صحبت های احمدی نژاد، عملکرد دولت در مسائل اقتصادی را زیر سوال برد و احمدی نژاد را دروغگویی دانست که خیلی صریح و راحت دروغ می گوید. مجری خطاب به موسوی تذکر داد که صحبت درباره نامزد غایب برای وی حق پاسخ ایجاد می کند اما موسوی با تندی به مجری گفت: «چرا وقتی اینجا می نشیند و دروغ میگوید اخطار نمی دهید؟ به ایشان سه برابر من وقت بدهید، بیاید هر دروغی که می خواهد اینجا بگوید... ایشان خجالت نمی کشد در مقابل بنده به صورت بازی مدام عکس خانم من را به من نشان می دهد و می خواهد بگوید بنده روحیه ام خراب است...»

موسوی در این مناظره همچنین با نشان دادن نمودار هایی نمودار های نشان داده شده توسط احمدی نژاد در مناظره با کروبی را دروغ دانست ولی در مقابل انتقاد کروبی درباره افراطی گری اترافیاننش با نرمی و سکوت عبور کرد چرا که استراتژی تبلیغاتی موسوی، جذب حداکثری همه سلیقه ها بود. به همین دلیل در میان هواداران موسوی تقریباً همه جور آدمی پیدا می شد. از انقلابی ها و حزب الهی های متعصب تا ضد انقلاب های تند داخل و خارج.

آخرین مناظره بین احمدی نژاد و رضایی برگزار شد و ۵ مناظره قبلی کارشناسی تر و جدی تر از آب در آمد. رضایی محکم و تند ولی مودبانه سیاست ها و رویکردهای اقتصادی - سیاسی احمدی نژاد را زیر سوال برد و احمدی نژاد هم تا حدودی دفاع کرد و در مواقعی هم اطلاعات رضایی را نادرست دانست و وی را فاقد تجربه مدیریتی کلان معرفی کرد. نکته جدید و بحث برانگیز در سخنان رضایی که به ذائقه مخالفان احمدی نژاد بسیار خوش آمد، طرح شاخص فلاکت توسط رضایی بود که دولت احمدی نژاد را متهم می کرد مجموعاً از نظر تورم و بیکاری وضع اقتصاد ایران را بدتر کرده است. احمدی نژاد طبق معمول با استناد به آمار های رسمی نظر رضایی را رد کرد و رضایی هم احمدی نژاد را متهم کرد که خود را در همه زمینه ها متخصص می داند و در همه آن ها اظهار نظر می کند.

اصولاً در این دوره از انتخابات استفاده کاندیداها از آمار های متناقض بسیار مرسوم بود و نشان داد کشور از نظر تولید و مصرف آمار های پایه ای اقتصادی با چه محدودیت ها و ناهنجاری هایی مواجه است. با پایان یافتن مناظره ها، صداوسیما طبق مقررات در روز سه شنبه ۱۹ خرداد حدود ۲۰ دقیقه به احمدی نژاد مهلت داد تا در مقابل صحبت های دیگر نامزدها در غیابش از خود دفاع کند. مهم ترین نکته ای که احمدی نژاد در این فرصت ۲۰ دقیقه ای اشاره کرد این بود که رقیب عرصه را باخته و به دنبال ایجاد تنش است.

با تمام این اوصاف انتخابات شب ۲۲ خرداد به پایان رسید اما شاید کمتر کسی می دانست که پرونده ای انتخابات در این شب بسته نشود.

تبلیغات انتخاباتی کنار شما می نشیند. احمدی نژاد مدرک تحصیلی زهره کاظمی را به موسوی نشان داده و از شروع دوره دکتری بدون اتمام کارشناسی ارشد وی و استخدام و ارتقا در هیات علمی دانشگاه به طور غیرقانونی در رشته ای غیر مرتبط انتقاد کرد و این کار را رانت بازی و باند بازی دانست. موسوی در مقابل از مدرک دکتری همسرش دفاع کرد و اندکی عصبی شده بود، احمدی نژاد را به پرونده سازی برای شهر و ندان متهم و تاکید کرد برای مقابله با این روحیه و این کارها نامزد شده است. کار احمدی نژاد در نزد برخی مردم به ویژه خانم ها چندان جالب نیامد. طرفداران موسوی هم روی آن دست گذاشتند و اینکه احمدی نژاد «عکس ناموس» طرف مناظره اش را به دست گرفته و نشان داده انتقاد کردند و حتی موضوع غیرت آذری موسوی را هم پیش کشیدند. «بگم... بگم» احمدی نژاد به زودی دستمایه طنزها و لطیفه ها شد استفاده مکرر موسوی از واژه «چیز» در این مناظره را به باد مسخره گرفتند و برایش لطیفه ها ساختند.

طرفداران موسوی و احمدی نژاد تا نزدیک صبح در خیابان ولی عصر و میدان های مرکزی تهران ماندند و درباره فرد پیروز در آن بحث می کردند طرفداران موسوی از حملات تند وی به عملکرد احمدی نژاد مشغوف بودند و او را مظهر مظلومیت و اخلاق و متانت و غیرت معرفی می کردند و نسبت های معکوس را به احمدی نژاد می دادند. مناظره موسوی و احمدی نژاد چنان تاثیری گذاشت که تا چند روز سرور اغلب سایت های خبری بر اثر هجوم کاربران از کار افتاد. همه می خواستند اطلاعات جدیدی از واکنش ها به این مناظره بی سابقه و تاریخی به دست بیاورند. روز بعد از مناظره تاریخی ۱۳ خرداد، مسئولان ارشد کشور در مراسم سالگرد ارتحال امام خمینی در مرقد مطهر شرکت کردند. رهبر انقلاب در این مراسم به موضوع انتخابات و تبلیغات انتخاباتی هم اشاره کردند و گفتند: «درباره حضور جوانان علاقمند به نامزدها در خیابان حرفی نمی زنم اما مبادا این مساله به مجادله و درگیری و اغتشاش بینجامد که اگر کسی اصرار به این مساله داشته باشد، حتماً یا خائن است یا بسیار غافل» ایشان یکبار دیگر تاکید کردند که به کسی نمی گویند که به چه نامزدی رای بدهد یا ندهد چرا که این مساله به خود مردم مربوط و متعلق به ملت است. مناظره ۱۳ خرداد به حدی تنور انتخابات را گرم کرد که پس از آن تا آخرین ساعات تبلیغات، تهران نمی خوابید و طرفداران نامزدها تا ساعات اولیه صبح در خیابان های مرکزی تهران به ویژه خیابان ولی عصر تبلیغ سنگین را به خیابان های مرکزی تهران تحمیل می کردند. در این زمان «نماد سبز» طرفداران موسوی گسترش قابل توجهی یافته بودند. ستاد احمدی نژاد در واکنشی انفعالی از هفته دوم خرداد «پرچم ایران» را به عنوان نماد تبلیغاتی خود برگزید. ستاد کروبی هم رنگ زرد و ستاد رضایی نیز رنگ آبی فیروزه ای را برگزید.

تجمعات شبانه هر چند بسیار پر شور و جدی و اغلب با شعارهای تند علیه نامزد رقیب برگزار می شد اما طرفین از خود سعه صدر بالایی نشان می دادند و گزارشی از درگیری فیزیکی جدی در این شب ها منتشر نشد. شعارهای تجمعات شبانه گاهی حالت توهین آمیز به خود می گرفت و روز بعد به سرعت توسط پیامک و بلوتوث و اینترنت بین مردم منتشر می شد. توهین های طرفداران موسوی بیشتر روی چهره، قد و شخصیت احمدی نژاد متمرکز بود و وی را به صفاتی نظر دروغگویی و... متهم می کردند. در مقابل شعارهای طرفداران احمدی نژاد بر همدستی موسوی و کروبی و رضایی علیه احمدی نژاد با حمایت هاشمی متمرکز بود و رقیب احمدی نژاد را به رانت خواری و مفاستد مالی متهم می کردند. در میان شعارهای متنوع شب های منتهی به ۲۲ خرداد، یک شعار بیش از بقیه تامل برانگیز بود:

اگه تقلب نشه... موسوی اول میشه

اگه تقلب بشه... ایران قیامت میشه

سومین مناظره محسن رضایی و موسوی برگزار شد که در آن موسوی یکبار دیگر به عملکرد احمدی نژاد حمله کرد و رضایی برنامه هایش از جمله فدرالیسم اقتصادی را ارائه داد. مناظره چهارم بین احمدی نژاد و کروبی برگزار شد که در آن کروبی انتقادها به عملکرد و رفتار و گفتار احمدی نژاد در طول



## غلط بود آنچه می‌پنداشتیم

■ شما در مجموع ۵ سال در دوران نخست‌وزیری آقای مهندس موسوی وزیر بهداشت بودید. در واقع در آخرین سال‌های حضور ایشان در عرصه سیاست در کنار ایشان بودید. طبعاً در طول دوران همکاری شناخت خوبی از ایشان پیدا کرده‌اید. آیا فکر می‌کردید ایشان پس از دو دهه دوری از سیاست بار دیگر به این عرصه بازگردند؟  
حقیقتاً تصور نمی‌کردم. هر کس سوال می‌کرد که آقای موسوی می‌آید یا نه، نظرم این بود که نمی‌آید. در مجلس بودم که یکی دو نفر از خانم‌های خبرنگار درباره ورود آقای موسوی به انتخابات از من سوال کردند و در جواب گفتم: «تصور نمی‌کنم». پرسیدند که نظر شما

اگرچه دکتر سیدرضا مرندی در عرف سیاسی در زمره رجال سیاسی تعریف می‌شود، اما وجهه علمی وی از وجهه سیاسی‌اش برجسته‌تر است. دانشیاری دانشگاه رایت-استیت آمریکا، ریاست بخش‌های کودکان و نوزادان بیمارستان دانشگاهی «میامی ولی» آمریکا، عضویت سابق آکادمی طب کودکان آمریکا فقط بخشی از جایگاه علمی دکتر مرندی است. اما در حیطه سیاست، دکتر مرندی ریاست یک دوره چهارساله وزارت بهداشت در دولت مهندس موسوی را برعهده داشته است. آنچه می‌خوانید مشروح گفت‌وگو با دکتر مرندی از کتاب «غبار درخرداد» می‌باشد که به تازگی به چاپ رسیده است.



نماینده مجلس است، متوجه حرف‌های من شد و ماجرا را از من پرسید. آقای تابش هم اعلام آمادگی کرد تا یک نسخه کپی شده را به دست آقای موسوی برساند. اما، متأسفانه موضع گیری‌های آقای موسوی در رادیو و تلویزیون و در صحنه ادامه پیدا کرد. من دست‌نوشته‌ای تهیه کردم و متواضعانه از وی درخواست کردم برای خوشحالی یک میلیارد و نیم ایرانی و مسلمان این خبر را تکذیب کند تا مشکلات حل شود. نوشتم: «با توجه به تقوا و تدینی که دارید انتظار می‌رود که این کار را انجام دهید.» حتی آقای بادامچیان وقتی دست‌نوشته را دید، تعجب کرد و گفت که باید با لحن تند و محکم می‌نوشتیم که در جواب گفتیم: «می‌خواهم اثر کند.»

تقریباً ۸ روز بعد از انتخابات، در ساختمان شهید آقایی وزارت خارجه در نیواوران، سخنرانی داشتیم. بعد از اتمام مراسم، آقای موسوی که خیلی وقت بود با هم از تباط تلفنی نداشتیم، با من تماس گرفت. گاهی به مهندس سر می‌زدم و برای سپاس از اینکه در دولت به من پست و توفیق خدمت داد جویای حالش بودم، اما با هم از تباط تلفنی نداشتیم. اولین سوالش این بود که «یا شما مرا ضدولایت‌فقیه می‌دانید؟» نمی‌دانستم در جواب چه بگویم. حقیقتاً من آقای موسوی را ضدولایت‌فقیه نمی‌دانستم، اما فرصت توضیح پیدا نکردم. لذا گفتم: «نه» ایشان گفت: «پس این مقاله‌ای که به این طرف و آن طرف می‌دهی چیست؟»

■ متن مصاحبه را به چه کسانی داده بودید؟

یک هفته بعد از آن صحبت تلفنی، به خدمت رهبر رسیدم و با ایشان هم درباره مصاحبه صحبت کردم. با اینکه ایشان با زبان انگلیسی آشنایی دارند، آن قسمت‌هایی را که تقابل با رهبری را نشان می‌داد برای ایشان خواندم و ایشان هم نسخه‌ای از مصاحبه را از من خواستند.

در مجلس هم آقایان حداد عادل و رسایی و فاتح و هر کس که از جریان باخبر می‌شد سراغ من می‌آمد و نسخه کپی شده مصاحبه را می‌خواست. در جواب آقای موسوی گفتم: «این را من منتشر نکردم. در اینترنت بوده و همه دیده‌اند. شما هم یا قبول دارید یا منکر آن هستید. اگر منکرید، بهترین کار همان است که در نامه هم به شما گفتم. بیا بیاید آن را تکذیب کنید که همه خوشحال شوند. حتی می‌توانید از آمریکایی‌ها شکایت کنید و بابت خسارت هنگفتی که به شما و کشور زده‌اند جریمه بگیرد.»

■ پاسخ ایشان چه بود؟

آقای موسوی مکرر در صحبت‌هایش می‌گفت: «سایت من را بسته‌اند و من راهی برای ارتباط با مردم ندارم. بگویند سایت مرا باز کنند تا من هم تکذیب کنم.»

به مهندس گفتم: «شما هر روز اطلاعیه بیرون می‌دهید و نیاز به سایت و روزنامه ندارید. الان هم اطلاعیه بدهید. مردم مشتاقانه آن را منتشر می‌کنند.» اما ایشان باز تاکید می‌کرد که روزنامه و سایت من را بسته‌اند. پرسیدم: «اگر باز باشد شما چه کار می‌کنید؟»

در جواب گفتم: «ممکن است اشاره به این مطلب و تکذیب آن کنم.»

گفتم: «من کسی نیستم که سایت و روزنامه را باز کنم. اما توصیه می‌کنم اگر این حرف‌های شما نیست، بهترین فرصت برای شماست که تکذیب کنید.»

صحبت ما به همین جا خاتمه پیدا کرد. اصلاً آمیدی نداشتیم که حرف‌هایم اثر داشته باشد. بعد از این صحبت‌ها ما دیگر با هم ارتباطی نداشتیم. هر چند در سایت‌ها حرف‌های ناخوشایندی درباره من زده می‌شد، اما دیگر ارتباطی با خودش نداشتیم.

هر کس مصاحبه را می‌خواند، متوجه می‌شد که مهندس موسوی اختیارات ولایت‌فقیه را قبول ندارد و قصدش کاهش این اختیارات است. به فرض، او رییس جمهور می‌شد. می‌دانیم رییس جمهور در سیاست خارجی و خیلی از مسائل قدرت چندان ندارد و سیاست‌های کلان عمدتاً با ولی فقیه است؛ اما ایشان در مصاحبه گفته بود که با همین تظاهرات

راجع به مهندس موسوی چیست؟ من هم به خوبی از ایشان یاد کردم و گفتم: «به نظرم آدم متدین و متعهدی است.»

آن‌ها درباره اینکه اگر او کاندیدا شود، به او رأی می‌دهم یا نه سوال کردند و من در جواب گفتم: «فکر نمی‌کنم که کاندیدا شود.»

چون نمی‌خواستیم به این سوال شان پاسخ بدهیم. آقای موسوی سال‌های طولانی از جریانات سیاسی کنار کشیده بود و من هم تصور نمی‌کردم که او کاندیدا شود. البته اگر از آن اتفاقاتی که افتاد از من بپرسند، می‌گویم که مهندس موسوی تصور می‌کرد می‌تواند قدرت ولایت‌فقیه را در کشور از بین ببرد؛ که این موضوع را در مصاحبه با مجله تایم هم اعلام کرد.

■ مصاحبه‌ای که اشاره کردید مربوط به مصاحبه مجله تایم با آقای موسوی حدود ده روز قبل از انتخابات است. برخی این مصاحبه را تحریف شده و شیطنت مجله تایم می‌دانند. نظر شما نسبت به این مصاحبه چیست؟

فردای روز انتخابات همسرم با من تماس گرفت و درباره مصاحبه آقای موسوی در مجله تایم توضیح داد که مصاحبه خوبی نبوده است و ابراز نگرانی کرد. وقتی به منزل رفتم مصاحبه را خواندم. واقعا مصاحبه نگران‌کننده‌ای بود. تصور می‌کردم این بود که احتمالاً متن مصاحبه تحریف شده است. انتظار نداشتیم دیدگاه آقای موسوی این باشد و برایم قابل تصور نبود و این نشان می‌دهد با وجود این که چند سال با هم همکار بودیم، شناخت کمی از او داشتیم. نمی‌دانم این ذهنیت را از قبل داشت یا اینکه این تحول یک‌دفعه برایش پیش آمد.

زمانی که رهبر انقلاب رییس جمهور بودند، من اختلافاتی را در ذهنیت آقای موسوی در ارتباط با رهبری می‌دیدم. پنج سال وزیر مهندس موسوی بودم. هر وقت در کابینه مشکلات و ابهاماتی پیش می‌آمد، او ما را به آقای هاشمی، که رییس مجلس بود، ارجاع می‌داد؛ که رییس قوه مجریه نبود. قوا نباید در کار یک‌دیگر دخالت می‌کردند. استقلال قوا در کشور ما خیلی واضح است. منتهای همیشه این ارجاع صورت می‌گرفت؛ طوری که بعد از مدتی برای ما عادی شده بود که مسائل به ایت‌الله خامنه‌ای ارجاع داده نشود. البته ایشان گاهی به عنوان رییس جمهور در برخی از جلسات هیأت دولت حضور پیدا می‌کردند و جلسه دولت با حضور او و ریاست جمهوری تشکیل می‌شد. اما تعداد آن جلسات زیاد نبود. این ذهنیت را از دوره اول وزارت تم که در رفتار آقای مهندس موسوی قابل مشاهده بود، پیدا کردم، اما برداشتم این بود که یک مساله شخصی است.

یک روز بعد از انتخابات که آن مصاحبه سه چهار صفحه‌ای را خواندم، خیلی نگران اوضاع داخلی کشور شدم. لذا صبح قبل از شروع جلسه علنی مجلس، مصاحبه را به آقای لاریجانی که چند دقیقه زودتر آمده بود، نشان دادم و قسمت‌هایی را که به نظر خودم مهم بود خواندم، اما او هم ابراز بی‌اطلاعی کرد و متعجب شد و گفت حتماً باید با آقای موسوی صحبت کنیم. آقای رسایی متوجه حرف‌های من و آقای لاریجانی شد. وقتی برای شروع جلسه به مکان جلسه رفتم، آقای رسایی در حالی که تلفن همراه دستش بود، طرفم آمد و گفت: «آقای فاتح پشت خط است. من حرف‌های شما با آقای لاریجانی را، درباره مصاحبه مهندس موسوی، به او گفتم. اما باور نکرد. می‌خواهد از زبان خودت بشنود.»

من آقای فاتح را نمی‌شناختم، اما موضوع را برای او شرح دادم. آقای فاتح به من گفت: «مجله تایم آمریکایی است.» گفتم «خب، چه بهتر! آقای موسوی می‌تواند این رابطه‌های قرار دهد و آن حرف‌ها را تکذیب کند. تکذیب کردنش هم محاسن زیادی دارد؛ هم مردم خوشحال می‌شوند و هم سوءتفاهمات برطرف می‌شود. از طرفی برای کشور امتیاز محسوب می‌شود که نشان دهیم آمریکایی‌ها مقاصد سوئی دارند و برای به هم زدن روابط در کشور ما مسائل را تحریف می‌کنند» آقای فاتح کپی مصاحبه را خواست تا یک نسخه از آن را برای آقای موسوی بفرستد. هنگام صحبت من با آقای فاتح، آقای تابش، خواهرزاده آقای خاتمی که

خیابانی و فشارهایی که از این طریق به ولی فقیه می آوریم، ایشان را مجبور به عقب نشینی می کنیم و در نتیجه قدر تشان بین سایر مسئولان تقسیم می شود.

البته این چکیده مطلب است. ماجرا خیلی طولانی تر از این حرف هاست. به همین دلیل او حاضر به تکذیب مساله نبود. طبیعتاً من هم شایعاتی درباره آقای موسوی می شنیدم. مصاحبه را هم دیده بودم. تذکراتی هم داده شد. دوبار از طریق آقای تابش و یک بار هم مستقیم با تماس تلفنی به او تذکر دادم، اما هیچ شواهدی مبنی بر اینکه سوء تفاهم پیش آمده و پشیمان است و می خواهد تکذیب کند وجود نداشت.

برای من مثل روز روشن، اما ناگوار بود. نمی خواستم باور کنم که ایشان این ذهنیت را درباره ولایت فقیه دارد. سردرگم بودم که آیا آقای موسوی همین نظر را درباره امام هم داشته است. به نظرم می رسید که مطلب ریشه‌ای تر از این حرف هاست. مهندس موسوی شخص بسیار متقی و وارسته‌ای بود. نمی خواهم بگویم که الان نیست یا می خواست تظاهر به تدین کند. بنده با آقای موسوی ارتباط زیادی داشتم. حدود پنج سال زبردستان کار می کردم. حتی به خانه یکدیگر رفت و آمد داشتیم. گاهی فرزندان خردسال شان را برای مداوا به مطب من می آوردند. درباره شخص ایشان حسن نیت داشتم و حتی در پایان وزارت هم به دیدارشان رفتم و خواستم دستش را ببوسم، که به من توفیق داد تا به انقلاب خدمت کنم. با این طرز تفکر درباره او و با آن مصاحبه و بحث‌هایی که به دنبال آن صورت گرفت و مکاتبات و مذاکراتی که داشتیم، به این نتیجه رسیدم که این موضوع عامدانه است. اما اینکه چرا و چهطور طراحی شد و از چه زمانی این ذهنیت شکل گرفت را نمی توانم بگویم.

■ در گفت‌وگویی تلفنی با آقای موسوی صحبت دیگری هم مثلاً درباره انتخابات کردید؟

خیر، صحبت خاصی نشد. صحبت او درباره باز شدن سایت و روزنامه خودش بود و من هم اصرار می کردم که این مصاحبه را تکذیب کند، حتی در پایان صحبت‌مان دوباره با تعجب پرسیدم: «چرا هر چه می گویم تکذیب کنید شما حرف خودتان را می زنید؟! باز شدن سایت و روزنامه شما که دست من نیست.»

او هم گفت: «اگر سایت‌ها و روزنامه من باز شود، ممکن است در آن اشاره‌ای بکنم.» اما من به مهندس میر حسین گفتم که بنده دخالتی در این امور ندارم و نخواهم داشت. فقط از ایشان خواستم که با اطلاعیه‌ای این مصاحبه را تکذیب کند، اما برای تکذیب مصاحبه از وی تمایلی ندیدم. بنابراین واضح است که این مصاحبه با همین شدت صورت گرفته بود و مجله تایم تحریفی نکرده بود.

■ عکس‌العمل رهبر معظم انقلاب درباره مصاحبه آقای موسوی چه بود؟

از زمانی که ایشان رییس جمهور بودند توفیق داشتم به عنوان وزیر در خدمتشان باشم. به دلیل علایق شخصی هم خدمتشان می رسیدم. از طرفی پزشک اطفال بودم و به عنوان پزشک در خانه ایشان و مهندس موسوی رفت و آمد می کردم و در سراسر این سی سال می دیدم که ایشان با سعه صدر و بزرگ منشی خارق العاده با مسائل کنار می آیند. بدون اینکه ذره‌ای نقطه سیاه و کدورت در ذهنشان به وجود آید یا سوءنظر یا کینه‌ای به کسی داشته باشند، با گذشت، مسائل را حل می کردند. هرگز ندیدم و نشنیدم که ایشان در سخنرانی‌هایشان مستقیم از شخصی نام ببرند. حتی آن روز که من این مطالب را خدمتشان عرض کردم ایشان بیشتر شنونده بودند. منتها گویا هنوز از متن مصاحبه خبر نداشتند. من قسمت‌های مهم را با ترجمه خدمتشان خواندم و ایشان فقط با سکوت گوش کردند و در پایان یک نسخه کپی از آن مصاحبه را خواستند. من آن روز حرف و صحبتی از ایشان نشنیدم و عکس‌العملی ندیدم که الان بخواهم تعریف کنم.

واقعا در آن برحه احساس نگرانی شدیدی بود؛ اینکه چرا آقای هاشمی، آقای کروبی و آقای موسوی این طور شده‌اند. ما دلسوز آنها هستیم و از این اتفاقات خوشحال نیستیم. امیدوارم عنایت الهی همیشه بر سر نظام باشد و خداوند عنایتش را از ما دور نکند. اما تاریخ نشان داده است که اگر دچار غرور و درگیر ظواهر شویم، همان اتفاقات صدر اسلام تکرار می شود. اگر به دنبال ولی حرکت نکنیم و از مسیر الهی منحرف شویم، قطعاً به سرنوشت مسلمانان صدر اسلام دچار می شویم.

من در این جریان‌ها بیش از هر چیزی نگران خودم بودم. زیرا می دیدم شیطان به قدری توانایی دارد که کسانی مثل آقایان هاشمی رفسنجانی و موسوی را می لغزاند. به همین دلیل برای خودم نگران می شوم و به خدا پناه می برم. انسان باید از این جریان‌ها عبرت بگیرد و همواره نگران خود باشد که راه خطا نرود. من درباره این دو بزرگوار فقط همین را می توانم تصور کنم که بالاخره شیطان هست و همه باید مراقب خود باشند.

در طول این سال‌ها شاهد بودم درباره آقای هاشمی هم، غیر از این موضع هر چه می دیدم صادقانه‌تر از خط آقای موسوی بود. آقای هاشمی که این همه نفوذ کلام دارد و بر همه مردم اثر می گذارد، قاعدتاً اگر تلاش می کرد، می توانست بر خانواده خود اثر گذار باشد. البته، بعضی از مسئولان سیاسی گذشته هم وجود داشتند که خود متدین بودند، اما خط‌مشی خانواده‌شان با آن‌ها فرق می کرد. این احتمال وجود دارد که درباره آقای هاشمی هم این وضعیت صدق کند.

من رابطه تنگاتنگی با خانواده او نداشتم، ولی به همین اندازه قضاوت می کنم که می توانست حداقل بر فرزندان خود تاثیر داشته باشد. شخصیت او خاص است. نمی گویم که او فرد متکبری بود. اما همیشه هم متواضع نبود. به خاطر دارم زمانی که آقای محمد هاشمی رییس صداوسیما بود، از زبان مادر خود تعریف می کرد که چون رییس صداوسیما بود به او می گفت که رییس مطرب‌هاست و آقای هاشمی را هم اکبر شاه صدامی ز دایه‌ی مادر آقای هاشمی هم ذهنیت آقای هاشمی را داشت که نشان می دهد او همیشه متواضع نبوده است. مثلاً اگر آقای هاشمی را با آقای احمدی‌نژاد یا آقای خاتمی، فارغ از بُعد سیاسی مقایسه کنید، مشخص می شود که آقای هاشمی به اندازه آن دو نفر متواضع نیست. در حقیقت نزدیکان و اطرافیان او به این نکته اقرار می کنند.

مرحوم آقای نوربخش که مدیر کل بانک مرکزی بود، می گفت: «اگر آقای هاشمی دوره سوم رییس جمهور شود، قانون اساسی را تغییر می دهد.» ضمن اینکه به درایت او اقرار می کرد، هرگز دلش نمی خواست که او رییس جمهور شود.

■ چرا؟

می گفت: «اگر احیاناً آقای هاشمی رییس جمهور شود، حکومت بیشتر به سمت سلطنت پیش می رود تا به سمت جمهوریت.» به سبب شخصیت آقای هاشمی و قدرت نفوذ روزافزون فرزندان او چنین تصویری در ذهن ما وجود داشت.

حتی وقتی او را سردار سازندگی صدا می زدند، من نمی پسندیدم. به ذهنم می رسید که این طور تعریف و تمجید در جمهوری اسلامی پسندیده نیست. خود رهبر انقلاب و همین طور حضرت امام، وقتی از ایشان بیش از حد تعریف می شد، ابراز ناراحتی و اعتراض می کردند، ولی هرگز ندیدم آقای هاشمی به اطرافیان خود تذکر دهد که او را سردار سازندگی صدا نزنند.

وقتی افرادی مثل آقای نوربخش از من می خواستند که با آن‌ها همکاری کنم تا آقای هاشمی برای سومین دوره رییس جمهور شود، استنکاف می کردم. می خواستم احترام آقای هاشمی حفظ شود؛ اما در ذهن خود راضی به رییس جمهور بودن او با این روشی که داشت، نبودم. امید من همیشه این است که رییس جمهور از خود مردم و جزء مردم و به اصطلاح خاکی باشد.

و خواندن کتاب برای چند سخنرانی علمی بودم. ناگهان از بین جمعیت چند نفر فریاد زدند: «مرندی... مرندی...» خیلی اوقات پیش می‌آمد که مردم من را صدا می‌زدند و بعد مرا مورد لطف و محبت خودشان قرار می‌دادند. ولی آن روز اولین بار بود که بعد از شنیدن نامم واکنش منفی می‌دیدم. بعد از آن، عده‌ای با هر چه می‌توانستند به خودرو ضربه زدند. همه شیشه‌های خودرو، به جز شیشه جلو و کنارم، شکسته شد. هم ضربه می‌زدند و هم بدوبیراه می‌گفتند. برخی مرا منتسب می‌کردند به آقای احمدی‌نژاد. برخی منتسب می‌کردند به نظام. برخی می‌گفتند «مزدور». در همین شرایط بود که سه موتورسوار بسیج به صورت ملبس آمدند و گفتند: «نگران نباش! ما راه را باز می‌کنیم تا بروی.» این را گفتند و رفتند و دوباره همان حملات شروع شد. شاید رفتند راه را باز کنند، اما خب، کلا رفتند.

راننده من فریاد می‌زد: «این ماشین من است. آژانس است. زنید!» اما گوش کسی بدهکار نبود. یک نفر سرش را از شیشه داخل آورد و گفت: «تقصیر خودت است که به این فلان فلان شده‌ها رو می‌دهی.» و از این حرف‌ها. یکی هم سرش را آورد داخل و صمیمانه عذرخواهی کرد؛ اما نمی‌توانست جلوی بقیه را بگیرد. خوشبختانه کمی راه باز شد. چند نفر هم روی سقف خودروها ایستاده بودند و فیلمبرداری می‌کردند. به هر ترتیب به سمت منزل حرکت کردیم. مدتی هم در بزرگراه مدرس تعقیبمان کردند. اما از نیمه‌های راه منصرف شدند.

■ از همراهان شما کسی آسیب ندید؟

خیر، فقط راننده‌ام همراه من بود که از زمان وزارت با هم بودیم. الان هم خودرو و راننده‌ام، هر دو متعلق به بیت است. به غیر از ایشان، شخص دیگری همراه ما نبود. موضوع مهمی نبود که بخواهم به جایی اطلاع بدهم، اما به هیأت ریسه مجلس، به آقای باهنر و آقای ابوترابی اطلاع دادم. آقای لاریجانی مسافرت بودند. پسرم وقتی از دانشگاه برگشت و متوجه این موضوع شد، اصرار کرد که اطلاع رسانی کنیم تا بقیه متوجه شوند با چه اشخاصی روبه‌رو می‌ییم. همان شد که با خبرگزاری یکی دو جا مصاحبه کردم که در تلویزیون هم پخش شد.

در دوره‌ای که آقایان ناطق نوری و خاتمی کاندیدا بودند، من از آقای ناطق حمایت می‌کردم. زیرا احساسم این بود که او متواضع‌تر است. بعد از او هم به آقای احمدی‌نژاد احساسم این بود که از خود مردم است، اما آقای هاشمی این خصلت را از خود نشان نمی‌داد. همین خصلت‌های انسان است که در او اثر می‌گذارد. بزرگ‌بینی‌ها انسان را به لغزش می‌کشاند. به نظرم مسئولان جمهوری اسلامی باید بسیار خاکی و متواضع و واقعا مثل خود مردم باشند. این برای من قابل تصور نبود که آقای هاشمی قبل از این اتفاق و حوادث طرز تفکرش تغییر کرده باشد. او به دفعات برای اصلاح خود فرصت داشت و مردم هم آمادگی پذیرش او را داشتند، اما وی این کار را نکرد. مردم با سوابق آقای هاشمی آشنا بودند و گرایش مثبتی به وی داشتند و گناه او را خیلی ساده می‌بخشیدند، اما متأسفانه این کار را نکرد.

■ بخش خبری ۲۰:۳۰ در روز ۱۳ آبان سال ۸۸ گزارشی از حمله طرفداران آقای موسوی به اتومبیل شما پخش کرد. جزئیات آن حادثه چه بود؟

روز ۱۳ آبان تعدادی از نمایندگان تصمیم گرفتند با اتوبوس یا وسایل نقلیه عمومی در مراسم شرکت کنند، اما من می‌خواستم با وسیله شخصی بروم. نمایندگان مجلس از خط ویژه استفاده کردند و رفتند. هر سال مراسم ۱۳ آبان برگزار می‌شود و بدون هیچ مشکلی هم تمام می‌شد، اما آن روز فرق می‌کرد. جنبش سبز هم برای خراب‌کاری در خیابان‌ها حضور داشتند. به همین دلیل، حضور پلیس هم چشمگیر بود...

خیابان‌ها بسیار شلوغ بود و من نمی‌توانستم با اتومبیل خودم وارد تظاهرات شوم. آن قدر دیر شد که تظاهرات تمام شد. تصمیم داشتم قبل از رفتن به مطب، به بیت رهبری بروم، اما خب، تقریباً همه راه‌ها مسدود شده بود... بالاخره یک جایی گفتم که من نماینده هستم. من را می‌شناختند؛ اما افسر پلیس تاکید کرد که جلوتر نروم. من اصرار کردم و به سمت بیت رفتم، اما باز هم نرسیدم و بین جمعیت گیر افتادم. تصمیم گرفتم به مطب بروم. همان‌طور که با سرعت خیلی کم به حرکت با خودرو ادامه می‌دادم، سرم پایین بود. چون در حال جمع‌آوری مطلب





## تعبیر وارونه رویاها

نگاهی گذرا به اعتراضات پیرامون نتایج انتخابات دهم و بررسی ادعای تقلب

کردند. نهایتاً جمعه‌ی موعود فرارسید، رهبر انقلاب در همان ساعات اولیه‌ی رای‌گیری رای خود را که هیچ‌کس از آن خبر نداشت و خبردار نشد به صندوق انداخت سایر چهره‌های سیاسی هم همین‌طور. دوربین‌ها در حال ضبط زباترین دموکراسی عالم بودند. صف‌های طویل مردم از صبح تا شامگاه ۲۲ خرداد سوژه‌ی رسانه‌ها شده بود. باراک اوباما که پیش‌بینی تحکیم هر چه بیشتر قدرت ایران در منطقه (خصوصاً پس از پیروزی حزب الله لبنان در جنگ ۳۳ روزه و ۲۲ روزه با اسرائیل) را پس از انتخابات داشت دوروز مانده به انتخابات دهم در نامه رسمی به رهبر ایران خواستار گفت‌وگوی ایران و طرفین غربی برای حل مشکلات منطقه شده بود. اما رویای شیرین فردای پس از انتخابات خیلی زود جای خود را به کابوس داد. ظهر همان روز خانم عفت مرعشی همسر مرحوم هاشمی رفسنجانی از احتمال تقلب در انتخابات

◀ آغاز داستان

خرداد سال ۸۸، خرداد دو قطبی ایران، هر چند که نامزدهای انتخابات دهم چهار تن از زحمت‌کشان این انقلاب بودند، از جمله مهدی کروبی که ولایت فقیه را خط قرمز خود می‌دانست، موسوی که تبعیت از رهبری را شرعاً و قانوناً واجب می‌خواند، اما به وضوح جدال جناح چپ و راست به نمایندگی محمود احمدی‌نژاد و میرحسین موسوی در حال انجام بود؛ و سایر کاندیداها در هاله‌ای از بی‌توجهی قرار گرفته بودند.

از بامداد ۲۱ خرداد تبلیغات کاندیداها و طرفداران ایشان طبق قانون از سوی ناظرین رسمی انتخابات یعنی شورای نگهبان و وزارت کشور ممنوع اعلام شد. همه چیز از پاییز سال ۸۷ برای هر چه بهتر برگزار کردن انتخابات فراهم بود. دوربین‌های شرق و غرب هم برای صبح ۲۲ خرداد لحظه شماری می‌

نکات لازم را بیان کنند.

نفر اول آقای الویری نماینده ستاد کربوبی پشت تریبون قرار می گیرد. خلاصه ی نکات مطرح شده از سوی الویری به این شرح است: او به نمایندگی از ستاد کربوبی از دو قطبی ناشی از انتخابات گله مند است، صلاحیت احمدی نژاد برای حضور در انتخابات از نظر ایشان ابهام دارد در این باب به اصل ۱۱۵ قانون اساسی استناد می کند و تخلفات اقتصادی و بحث تقوا را مطرح می سازد، سپس از استفاده از ابزار تبلیغاتی بیشتر توسط رئیس جمهور مستقر گلایه می کند تا این که بحث روز انتخابات پیش می آید. قطع شدن SMS ارتباط آن ها با ناظرین خود را مختل کرده بود برخی ناظرین نیز کارت ورود به حوزه انتخابیه را نداشته اند و تعرفه ها تمام شده بود. از قول فردی ناشناس درباره ی حوزه ای ناشناس می گوید که حجت الاسلام کربوبی ۱۶۰۰ رای در آن جا داشته که به یکباره به هیچ بدل شده اند.

نفر بعدی آقای بهشتی نماینده ی ستاد موسوی است:

وی از سوی موسوی خواستار ابطال انتخابات به خاطر تخلفات قبل و روز انتخابات می شود و مطرح می کند که شورای نگهبان از احمدی نژاد حمایت کرده است. همچنین صدا و سیما در اختیار احمدی نژاد بوده است.

نوبت به آقای داوود دانش جعفری نماینده ی ستاد رضایی می رسد:

او از بی اعتمادی مردم سخن می گوید و مطرح می کند که نظامی ها از یک کاندید خاص حمایت کرده اند، دولت از وزرای کابینه و امکانات دولتی برای تبلیغات استفاده کرده است، تعداد شرکت کنندگان برخی حوزه ها بیشتر از واجدین شرایط آن حوزه بود، دولت با انجام برخی کارها از جمله پرداخت سود سهام عدالت در روزهای منتهی به انتخابات مانور تبلیغاتی داده و از همه مهم تر پیش از اعلام رسمی شورای نگهبان جشن پیروزی گرفته اند و در پایان خواستار بیز آرای رضایی می شود.

نفر آخر به نمایندگی از کاندیدها آقای ثمره هاشمی نماینده ستاد احمدی نژاد است که در خواست وقت بیشتر می کند ولی با مخالفت رهبری مواجه می شود. او بیان می کند که انتظار نداشته این حجم از مشارکت را ببیند و از بی احترامی به انتخاب مردم گلایه می کند، درباره ی مواردی از جمله سهام عدالت بحث روال مربوط به بودجه را مطرح می کند و در پایان خاطر نشان میکند که موسوی با چه دلیلی قبل از شمارش آراء اعلام پیروزی کرده است.

پس از صحبت نمایندگان ستادها آقای کامران دانشجو نماینده وزارت کشور مطرح می کند که در باب مدعای نمایندگان کاندیدها تا کنون هیچ شکایت مکتوبی به دست وزارت کشور نرسیده است.

رهبر انقلاب در پاسخ مطالبی را بیان می کند که مهم ترین آن پیشنهاد بازشماری بخشی از آراء با حضور نمایندگان کاندیدها می باشد.

درهای نیمه باز جلسه بسته می شود و زین پس مسائلی مطرح می شود که برای اولین بار در ماه ۹۷ در اختیار مردم قرار گرفت.

الویری: برای حل و فصل اختلافات و بررسی تخلفات هیئت حقیقت یاب تشکیل شود مثل هیئت حکم در زمان امام برای حل مشکلات بنی صدر و کابینه.

رهبر انقلاب: که نهایتاً هم حل نشد

زنگنه (از ستاد موسوی): جامعه در حال تقسیم است، معترضان اوباش نیستند و مردم هم عصبانی هستند.

رهبر انقلاب: زمانی که آقای خاتمی هم رئیس جمهور شد عده ای عصبانی بودند و درخواست ابطال انتخابات را کردند که من چنان تشریحی به آن ها زدم که همچنان بین ما به صورت قبل درست نشده است.

رهبر انقلاب در ادامه بیان می کند که راه حل قانونی بازشماری آراء است ایشان می فرمایند در ۲۴ خرداد طی صحبت با موسوی او قبول کرده از راه قانونی جلو برود و رهبری نیز وی را حمایت کند. و باز تاکید می کنند هرگز انتخابات را ابطال نمی کنند و بیان می کنند: ابطال انتخابات یعنی زدن توی دهان مردم، من به چهل میلیون نفر بگویم غلط کردید آمدید رای دادید چطور ممکن است؟

رهبر انقلاب جمع را دعوت به خوردن شیرینی همراه با چای می کند.

خانم کربوبی: ان شالله شیرینی اصلی بعد از شمارش تمام آراء

رهبر انقلاب: چرا کلی، به صورت تصادفی ۱۰ درصد آراء بازشماری شود

خانم کربوبی: برخی باز داشت شدگان اعتراضات فرزند شهید هستند

سخن گفت و در صورت وقوع این امر مردم را دعوت به حضور در خیابان ها کرد، مطلبی که پیش تر واکنش رهبری را در نوروز ۸۸ برانگیخته بود، چرا که از سال قبل از سوی اردوگاه جناح چپ کمیته ی صیانت از آراء تشکیل شده بود به همین سبب رهبر انقلاب در سخنرانی نوروزی خود در حرم مطهر رضوی خاطر نشان کردند: ۳۰ انتخابات سالم در کشور انجام شده است، حال چرا برخی (در آستانه ی این انتخابات) خدشه وارد می کنند؟

شب روز انتخابات در حالی که حوزه های رای گیری در حال اتمام فرایند رای گیری و آغاز شمارش آراء بودند، پس از اظهارات خانم مرعشی شوک دوم به کشور از سوی رقیب اصلی رئیس جمهور مستقر وارد شد، میرحسین موسوی در برابر دوربین های خبرنگاران خود را پیروز انتخابات با نسبت بالای آراء اعلام کرد؛ و این در حالی بود که به خاطر صف های طویل مردم انتخابات در برخی حوزه ها تا پاسی از شب ادامه داشت و بعد از آن روند شمارش آغاز شد. تا ساعت ده صبح با شمارش آراء شهرستان های کوچک و روستاها نتایج به صورت پیوسته اعلام می شد اما از ساعت ۱۰ صبح تا ۱۲ ظهر به خاطر شمارش آراء کلان شهرها که تاثیر مضاعفی در نتیجه انتخابات داشتند، اعلام پیوسته ی آراء قطع و از ساعت ۱۲ مجدداً شروع شد و نهایتاً ساعت ۱۶ عصر محمود احمدی نژاد با ۲۴ میلیون رای رئیس جمهور منتخب ملت اعلام شد. بعد رهبر انقلاب در پیام تبریک به مناسبت برگزاری کامل انتخابات این شبانه را روز همدلی و آرامش توصیف کردند و خاطر نشان کردند برخی می خواهند شیرینی انتخابات را بزدایند.

اوضاع همچنان با دلشوره توامان بود تا اینکه همسر نامزد ناکام انتخابات خانم زهرارهنورد شوک سوم را وارد کرد. ایشان در مصاحبه با شبکه BBC فارسی اعلام تقلب کردند و استدلال ایشان هم تعداد طرفداران کاندیدها در کف خیابان بر حسب مشاهده شهر تهران بود. همچنین ایشان استدلال کردند که مردم آذربایجان و مردم لرستان، رهنورد را که عروس آذربایجان و موسوی را که داماد لرستان است، رهنامی کنند به شخص دیگری رای دهند!

در نهایت موسوی نیز رسماً اعلام می کند تقلب شده و تسلیم شعبده بازی و صحنه آرائی خطرناک نخواهد شد.

این موضع گیری رسمی موسوی و دعوت مردم به حضور در خیابان زمین ساز و قابع متعدد در روزهای آتی شد. در تاریخ ۲۵ خرداد هواداران موسوی در میدان آزادی تجمع می کنند، تجمع بدون مجوزی که از آن تحت عنوان راهپیمایی سکوت یاد می شود! اما با غروب آفتاب سکوت سبز میدان آزادی جای خود را به آوایی شوم داد. جمعی از افراد حاضر در راهپیمایی به سمت پایگاه بسیج مقداد به طمع اشغال آنجا و تصاحب سلاح موجود در پایگاه روانه شدند که آنچه در این واقعه گذشت را در ادامه و بخش آشوب ها خواهید خواند و جهت مطالعه ی کامل تر نیز به کتاب حماسه تلخ، نوشته مهدی سستیاچ، انتشارات جام جم مراجعه نمایید.

متعاقب این امر جلسه ی رهبری با نمایندگان چهار ستاد در ۲۶ خرداد ترتیب داده شد. پیش تر در ۲۴ خرداد در جلسه ی خصوصی رهبر انقلاب با موسوی، موسوی از اتفاق نظر هاشمی، خاتمی و خودش در مورد ابطال انتخابات سخن می گوید که روزهای بعد رهبر انقلاب بیان می کند آقایان هاشمی و خاتمی این مطلب را تکذیب کرده اند، همچنین موسوی با قبول ظاهری انتخابات از عدم امکان رسانه ای برای تکذیب ادعای خود سخن گفته بود که رهبر انقلاب دستور رفع فیلتر سایت او را می دهد ولی او با استفاده از سایت رفع فیلتر شده فراخوان راهپیمایی ۲۵ خرداد را به هواداران خود می دهد.

اما بخشی از جلسه ۲۶ خرداد از سوی صدا و سیما منتشر شد و بخشی دیگر به تازگی توسط انتشارات انقلاب اسلامی در کتاب فتنه تغلب، که این موارد در آن زمان جزء موارد امنیتی بود منتشر گردیده است، که باز خوانی آن در رمز گشایی ادعای کاندیدی ناکام موثر واقع خواهد شد.

#### مدیر جلسه

۲۶/ خرداد خیابان فلسطین، بیت رهبری، پشت درهای نیمه باز! جلسه ای که آغاز آن سال ۸۸ علنی شد و پایان آن ۹۷.

رهبر انقلاب جلسه را آغاز می کنند و مدیریت جلسه را به عهده می گیرند. بر حسب سن و سال از نمایندگان کاندیدها می خواهند در زمان تعیین شده



رهبر انقلاب: زینبده نیست آقای کروبی از مجرمین دفاع کند کسی که خلافی می کند چه فرزند شهید، چه آخوند، چه دانشجو، مصونیتی برای او نیست. رهبر انقلاب: از آشوب گران تبری کنید. اما مهم ترین نکته ی این دیدار از زبان رئیس ستاد انتخاباتی موسوی شنیده شد. عباس آخوندی در کمال صراحت گفت: فساد در مقدمات انتخابات بوده و گرنه آراء رایبست بار هم که بشمارید همان آراء است ...

## ◀ تکاپو برای راستی آزمایی

ادعای پیروزی در انتخابات از سوی موسوی نه فقط شب ۲۲ خرداد بلکه در گفت و گوی او با روزنامه تایم در ۲۱ خرداد هم مطرح شده بود که متعاقب عدم پیروزی بحث تقلب از سوی او مطرح شد. پیش کشیدن بحث تقلب در انتخابات از نظر سیاستمداران به سادگی نیست. برای مثال ریچارد هاس رئیس وقت شورای روابط خارجی آمریکا بیان کرده بود که هیچ دولتی قادر به پرداخت هزینه های تقلب نیست (که به انجام آن فکر کند)، اما در حالی که درباره ی جابه جایی آراء سخن گفته می شد در شمارش دوباره ۱۰ درصد از آراء (نمایندگان موسوی و کروبی حاضر نشدند و صرفاً خواستار ابطال انتخابات بودند. البته شمارش مجدد بخشی از آراء در قانون نیامده بود لکن با اختیارات فرافقانونی ولایت مطلقه ی فقیه جهت شفاف سازی هر چه بیشتر این امر میسر بود.)

شکایات سه نامزد که فقط از سوی محسن رضایی مکتوب شد روی چند مسئله استوار بود. شکایات موسوی حاکی از اخراج ۷۳ تن از ناظرین (از چهل هزار نفر) از حوزه انتخابیه بود که شورای نگهبان عدم تکمیل مدارک آنان را مطرح کرد، الزام به استفاده از یک خودکار خاص، وسوسه مردم برای رای به یک شخص، خرید و فروش رای افراد با پنج هزار تومان!، بستن زودهنگام شعب رای گیری که در این باره شورای نگهبان متذکر شد که ساعت قانونی انتخابات ۱۰ ساعت است که ۲۲ خرداد از ۸ صبح تا ۱۸ عصر بوده و به خاطر صف طولی مردم تا ۱۰ شب تمدید شده لکن مامورین شعب تا زمان حضور مردم باید رای گیری را ادامه دهند و اگر کسی برای رای دادن حضور نداشته باشد می توانند در ها را بسته و شمارش آراء را آغاز کنند. در تهران برخی شعب تا ۲ بامداد ۲۳ خرداد در حال اخذ رای از مردم بودند و نهایتاً بحث تبلیغات برخی افراد نزدیک شعب رای گیری جزء شکایات موسوی بود که ربطی به مجری انتخابات نداشت و نیروهای پلیس باید با خاطیان برخورد می کردند و خالی از لطف نیست اگر به گروه هایی اشاره کنیم که روز انتخابات با پیراهن و خودکار سبز در شعبه ها حاضر می شدند. ادعاهای دیگری نیز از سوی ستاد

کروبی مطرح شده بود که جهت تلطیف گفتار به آن ها اشاره می کنیم! کروبی مدعی ساخت صندوق های رای دو طبقه شده بود، مجید انصاری از نزدیکان وی مدعی دزدیدن صندوق ها و پر کردن آن ها (در حضور ناظرین!) شده بود و ری شهری نیز گفته بود یک هفته قبل از انتخابات با دادن پنجاه هزار تومان به مردم در مکان نامشخص رای گیری کرده اند! ادعاهایی که بیشتر به شعور مردن و ناظرین توهین می کرد.

اما برای هر چه روشن تر شدن اقدامات متقابل شورای نگهبان، وزارت کشور و کاندیدای ناکام برای راستی آزمایی بحث تقلب ذکر چند نکته در اینجا ضروری است.

۱\_ در انتخابات دهم واقعه ی نادری از سوی وزارت کشور رخ داد و اینکه آراء به تفکیک صندوق ها اعلام شدند. موسوی در آن انتخابات چهل هزار ناظر داشت و احمدی نژاد سی و سه هزار نماینده با مقایسه آمار ناظرین از صندوق ها و آمار وزارت کشور با محکم ترین دلیل ممکن می شد جابه جایی آراء را نشان داد در حالی که اینکار انجام نشد.

۲\_ با موافقت رهبری فرصت ارسال شکایات تا ۳۰ خرداد تمدید شد.

۳\_ طی مذاکراتی که موسوی با آقایان موسوی لاری و ابوترابی فرد انجام داده بود چهار پیشنهاد از سوی ستاد موسوی برای حل مسئله ارائه شد به این شرح:

الف: باز شماری آراء چهار استان

ب: تطبیق سریال شناسنامه ها با ته برگ تعرفه ها

ج: بررسی خطوط تعرفه ها که یک خط نباشند

د: بررسی میزان چاپ تعرفه ها با تعرفه های موجود

اما زمانی که از وی خواسته شده پیشنهاد خود را به صورت مکتوب با امضا به شورای نگهبان و وزارت کشور تحویل دهد از این کار خودداری کرد، موسوی هیچ گاه پیشنهادات را به طور رسمی مطرح نکرد و این موضوع در بیانیه ۸۸/۴/۳ شورای نگهبان بیان شده است (جهت دریافت تمام نامه ها به کتاب نگهبان آراء، انتشارات مرکز انقلاب اسلامی مراجعه نمایید). در واقع موسوی لاری گفته بود که مستقلاً در خواست را امضا می کند در حالی که او جزء طرفین دعوا نبود و میر حسین موسوی نیز قبول نمی کرد مستقلاً در خواست را با امضای خود تحویل دهد یا موسوی لاری را نماینده رسمی خود اعلام کند.

۴\_ پس از جلسه ۲۶ خرداد رهبری، شورای نگهبان با دعوت از نمایندگان کاندیداها مقرر کرد ۳۰ خرداد آراء استان های فارس، اصفهان، کرمانشاه و خوزستان با حضور معتمدین شهرها، دوربین های صدا سیما و نمایندگان ستاد ها با شمارش شود که فقط نماینده محسن رضایی حضور یافت و پس از این امر محسن رضایی از شکایت خود صرف نظر کرد.

مسئله ی حضور افراد بیشتر از تعداد واجدین رای دهی در برخی نواحی انتخاباتی نیز به چند علت باز می گشت. انتخابات در سال تحصیلی بود و دانشجویان خوابگاهی در برخی شهرها بعلاوه ی مسئله ی سربازان در مراکز نظامی جمعیت بیشتری را فراهم آورده بودند. از سوی دیگر انتخابات روز جمعه و در تعطیلات آخر بود که بخشی از مردم در نواحی خاص برای گذران تعطیلات استقرار داشتند.

اگر عدم حضور نماینده موسوی و کروبی در باز شماری آراء را به گفت و شنود جلسه ۲۶ خرداد که اصرار بر شمارش مجدد آراء داشتند لینک کنیم عدم حسن نیت آقایان به خوبی به دست می آید. وقاحت طرح این ادعا با یادآوری دو مسئله هویدای می شود. اول اینکه تنها سند ارائه شده که حجت معترض بود نامه ای بود که رسانه های غربی پوشش خبری دادند، نامه ای از طرف وزارت کشور به رهبر انقلاب در ۲۳ خرداد که پیروزی موسوی با نوزده میلیون رای را نشان می داد این نامه از سوی مرجانه ساتراپی در پارلمان اروپا به خبرنگاران نشان داده شده بود در حالی که هیچ مهر و شماره ای نداشت و به جای وزیر کشور شخصی ناشناس زیر آن امضا کرده بود؛ و دوم اینکه رئیس ستاد انتخاباتی موسوی یعنی عباس آخوندی (وزیر مسکن دولت یازدهم) ۲۶ خرداد در حضور رهبری گفته بود که میزان واقعی آراء همین تعداد است.

## ◀ اگر انتخابات ابطال می شد ...

حال درباره ی فرض ابطال انتخابات یک تحلیل سیاسی داشته باشیم؛ اگر این اتفاق می افتاد چه می شد؟ طبیعتاً حدود ۲۰ روز بعد دوباره انتخابات انجام

اظهارات تئور یسین های اصلاحات در دادگاه که بعد ها هرگز از سوی آن ها تکذیب نشد خالی از لطف نیست.

تاجزاده می گوید: شاید آراء در حدود میلیون جابجا شود ولی ما انتخابات را باختیم. محمد علی ابطحی در جریان محاکمه خویش گفته بود: هدف، محدود کردن رهبری و تقلب، اسم رمز برای ننگ داشتن مردم در خیابان بود. من نمی گویم هدف انقلاب مخملی بود ولی ظرفیت آن ایجاد شد. تقلب ممکن است در حد دو میلیون باشد ولی نه ۱۱ میلیون، اعلام پیروزی زود هنگام توسط موسوی مشکوک بود، مادر هلال ناامنی قرار داریم. اینجا هر کشوری که اوضاع داخلی آن نابسامان شود، نابود می شود (سوریه). ما صدای مردم بالا شهر را می شنویم نه صدای مردم عادی را، من همه چیز را از آقای خاتمی دارم ولی هم پیمانی او با موسوی و هاشمی که قصد انتقام از رهبری و احمدی نژاد را داشت در واقع خیانت بود. نه نهایتا باز هم می گویم تقلب دروغ است ولی هرگز آن ۱۳ میلیون نفری را که باور کردند تقلب شده است را فراموش نکنید.

محمد عطریان فر نیز گفته بود: ما در تعریف مجری انتخابات اشتباه کردیم مجری انتخابات نه نهادهای رسمی که همان هزاران ناظر از مردم عادی و معتمدین شهر هستند و به خاطر تعداد آن ها تبانی بین ایشان غیر ممکن است. تخلف نهایتا ۳ درصد است که در حوزه های انتخاباتی توسط خود مردم ممکن است رخ دهد مثلا تشویق به رای دادن به فلانی.

هر چند که رهبر انقلاب تاکید داشتند صحبت افراد در دادگاه در مورد خودشان حجت است و درباره دیگران حجت نیست، لکن جهت بازخوانی تمام اظهارات متهمین به جلد اول کتاب دادگاه هشتاد و هشت مراجعه کنید.

#### جامعه شناسی انتخابات ۲۲ خرداد ۸۸

درباره ی بحث تقلب نکته ی قابل توجه این است که جمعیت قابل توجهی این مسئله را باور کرده بودند پس لازم است از دید جامعه شناسی وارد قضیه شویم؛ و هرگز آن ۱۳ میلیون نفر را فراموش نکنیم.

در مدل رای دادن مردم ایران نوعی استقرای تام مشاهده می شود در واقع مردم رای دور اول خود را صحیح می دانند و آن را تصحیح می کنند همانطور که مشاهده می شود تمام رؤسای جمهور بعد از شهید رجایی دوبار منتخب ملت واقع شده اند. از سوی دیگر رئیس جمهور مستقر نیز با حضور دائمی در رسانه و بین مردم پایگاه اجتماعی خود را روز به روز تقویت می کند. و احمدی نژاد این

می شد اما توسط چه کسی؟ همین شورای نگهبان و وزارت کشور که موسوی آن ها را قبول نداشت؟ آیا باید کشور ماه ها لنگ استعفا و معرفی وزیر کشور جدید به مجلس، رای اعتماد، تعویض شورای نگهبان می شد؟ و اگر دوباره انتخابات برگزار می شد و کاندید دیگری خواستار ابطال می شد یا احمدی نژاد مدعی تقلب می شد عادلانه بود به ادعای او توجهی نشود؟

قطعا اگر انتخابات سال ۸۸ ابطال می شد و رهبری مقاومت نمی کرد فاتحه ی انتخابات برای همیشه در کشور ما خوانده می شد و این در حالی بود که مقاومت رهبری فقط برای حق الله یعنی صیانت از حق الناس و رای مردم بود، چرا که ایشان در نماز جمعه ی ۲۹/۸ خرداد/۸۸ برای اولین بار در تاریخ جمهوری اسلامی در حضور رئیس جمهور مستقر برخی مواضع وی را (موارد مطرح شده در مناظره انتخاباتی با موسوی) نقد کردند و از عملکرد او گلایه کردند در حالی که رهبر انقلاب دوستی دیرینه خود با هاشمی را بیان می کرد و از او در برابر برخی اتهامات دفاع می نمود در مسائل کشوری نظرات احمدی نژاد را به نظر خود نزدیک تر اعلام کرد و این نمایانگر بی طرفی رهبر انقلاب و نگاه منصفانه ی ایشان است. اما خواسته ی کاندیدای ناکام از دایره ی انصاف خارج بود چرا که ماهیت انتخابات برای حل و فصل موارد سر صندوق و تعیین خواست مردم است. آقایان صندوق هر استانی را که می خواستند می توانستند بشمارند اما کسی از ایشان قصد تبعیت از قانون را نداشت.

با گذر از ۳۰ خرداد زمان ارسال شکایاتی که هرگز مکتوب نشدند به پایان رسید اما در این بین پیشنهاد آقای جلیلی دبیر وقت شورای عالی امنیت ملی مسئله ی جالبی بود. جلیلی تابستان سال ۸۸ به اساتید دانشگاه پیشنهاد داده بود جهت ختم غائله اساتید طرفدار موسوی، اکنون که فرصت باز شماری آراء گذشته است در تحقیق جامعه شناسی مشخص کنند که آیا آنچه در انتخابات رقم خورد طبیعی بود یا خیر. جلیلی به آن ها قول حمایت مادی و معنوی شورای عالی امنیت ملی را داده بود پیشنهادی که با موافقت اساتید حامی موسوی همراه نشد. لکن بعد ها آثاری با دید جامعه شناختی از آن واقعه تالیف شد از جمله کتاب استاد پرویز امینی، عضو سابق جنبش دانشجویی، تحت عنوان جامعه شناسی ۲۲ خرداد که مرور این دیدگاه ها خالی از لطف نیست.

#### تقلب، اسم رمز

پیش از پرداختن به جامعه شناسی انتخابات ۲۲ خرداد ۸۸ بازخوانی



شرایط را داشت.

از سوی دیگر رقیب او یعنی موسوی بیست سال سکوت سیاسی را پشت سر گذاشته بود و تالحتی از آخر مشخص نبود قصد حضور در انتخابات را دارد یا نه؛ و به صورت مستقل قرار است حضور یابد یا کاندیدای اصلاحات. چرا که او در مورد مسائلی همچون مواجهه با آمریکا دیدگاه‌های متفاوتی با اصلاح طلبان داشت. و نهایتاً مهم‌ترین مشکل موسوی سایه‌ی سنگین هاشمی روی او بود که نیاز است در این باره بیشتر توضیح دهیم. هاشمی در آن برهه‌ی زمانی به واسطه‌ی پیشینه‌ی بعد از ارتحال امام چهره‌ی منفی نزد مردم داشت و با سیاست‌های غلط اقتصادی دولت سازندگی تورم ۵۰ درصدی را به وجود آورده بود و خاتمی با نقد دولت او موفق به کسب آراء شده بود. روزنامه‌های سلام و صبح امروز که زیر نظر ثور یسین‌های اصلاحات از جمله سعید حجاریان و ابراهیم اصغر زاده بودند با تیتراژهای ریز و درشت او را به عنوان عالیجناب سرخ پوش و عامل قتل‌های زنجیره‌ای دهه هفتاد معرفی می‌کردند که موجب استعفای وی از مجلس ششم شد پس از این هم رسوایی اختلاس غلامحسین کرباسچی که از نزدیکان وی بود و پخش فیلم اعتراضات او در رسانه ملی موجب نظرات منفی قشر مذهبی به وی شده بود با تمام این اوصاف، شکستی که در سال ۸۴ از محمود احمدی نژاد که با شعار عدالت باوی رقابت کرد خورد، ناشی از این ظرفیت منفی بود نه اقبال مردم به احمدی نژاد، اما به هر حال اکنون هاشمی وارد دوگانه اصلاحات شده بود و او این ظرفیت منفی را برای موسوی هم ایجاد می‌کرد. نزدیکان موسوی، نزدیکی به هاشمی را تاکتیکی‌ترین اشتباه وی خواندند. چرا که نزدیکان هاشمی از جمله فرزندان فائزه مهدی (مسئول سایت کلمه) و ارگان‌های وابسته به هاشمی از جمله دانشگاه آزاد از موسوی حمایت می‌کردند.

نکته‌ی دیگر این که اصولگرایان که حامیان اصلی احمدی نژاد بودند در پنج انتخابات منتهی به سال ۸۸ اصلاح طلبان را شکست داده بودند. آن‌ها سال ۸۴ در حالی که تعداد نامزد هایشان زیاد بود در مرحله اول کروی و معین را شکست دادند و به رقابت با هاشمی در مرحله دوم رسیدند. لیست آباد گرایان (آغاز اصولگرایی) در انتخابات دوم شورای شهر اصلاح طلبان را که تاجزاده طلایه دار آن‌ها بود شکست دادند، در انتخابات مجلس هفتم مجلس تماماً اصلاح طلب ششم را تغییر داده و پیروز شدند، در انتخابات شورای شهر سوم که ابتکار و نجفی طلایه دار لیست اصلاحات بودند را شکست دادند و در انتخابات مجلس هشتم نیز که جهانگیری در لیستی تحت عنوان یاران خاتمی بود را هم شکست دادند و پیروزی مجدد آن‌ها در انتخابات ریاست جمهوری سال ۸۸

طبیعی جلوه می‌داد. آن‌ها اقبال عمومی خوبی داشتند.

مسئله‌ی بعد مناظرات انتخاباتی است. خصوصاً مناظره دو طرفه‌ی موسوی و احمدی نژاد ده روز مانده به انتخابات که از همه نظر برای مخاطب در بهترین حالت قرار داشت تا گفت و شنود طرفین را تجزیه و تحلیل کند و داده‌های دو کاندیدا از نظر تداخل در ذهن سهم یکسانی داشته باشند. در این مناظره در حالی که موسوی مسائلی از جمله مسئله سازمان برنامه و بودجه را مطرح می‌کرد که برای مخاطب عام اولویتی نداشت احمدی نژاد به واسطه‌ی قدرت پروپاگاندای بی نظیر خود رقیب را مستاصل کرده بود به نحوی که وی حتی کلمات را هم درست ادا نکند موضوعی که سال‌ها سوژه‌ی طنز سیاسی کشور شد. او در حالی دولت احمدی نژاد را نقد می‌کرد که احمدی نژاد هم متقابلاً دولت چپ موسوی در سال‌های جنگ را نقد می‌کرد. این مناظره نامه‌ی بی سلام هاشمی به رهبر انقلاب را در سهشنبه منتهی به انتخابات در پی داشت، که خشم از دوگانه اصلاحات را هویدای کرد هر چند که گلايه رهبر انقلاب از مناظره یاد شده را پیش‌تر یاد آور شدیم. نظر سنجی صدا و سیما نیز در ۱۲ خرداد یعنی قبل از مناظره ۵۰ درصد اقبال به احمدی نژاد و ۳۴ درصد اقبال به موسوی را نشان می‌داد ولی در نظر سنجی ۱۷ خرداد ۶۵ درصد اقبال به احمدی نژاد و ۳۰ درصد اقبال به موسوی وجود داشت.

این مسئله توسط نظر سنجی مرکز افکار سنجی اسپسا (جهاد دانشگاهی) نیز به چشم می‌خورد. این مرکز در زمینه‌ی نظر سنجی تجربه‌ی ده ساله داشت و از ۱۳۹۰۷ نمونه‌ای که باروش خوشه‌ای طبقه نظر سنجی انجام شده بود، اقبال عمومی به احمدی نژاد ۵۶ درصد و موسوی ۲۹ درصد بود.

همچنین مرکز تحقیقات صدا و سیما که در انتخابات‌های ۷۶ و ۸۴ نتایج حاصل از نظر سنجی این مرکز مطابق واقعیت بود، علی‌رغم برتری موسوی در تهران (۱۰ درصد بیشتر از احمدی نژاد که در نتیجه هم آراء به همین شکل بود) نظر سنجی این سازمان در سطح ملی بدون محاسبه نظر روستاییان اقبال عمومی به احمدی نژاد را ۵۴ درصد و موسوی را ۳۴ درصد نشان می‌داد.

حال یکی از مهم‌ترین مسائل درباره‌ی ویترین انتخابات را بیان می‌کنیم و آن تهرانیزه کردن مسائل سیاسی کشور است. پیش‌تر گفتیم استدلال رهنورد بر مشاهده‌ی طرفداران کف خیابان کاندیداها و مسائل قومی و نژادی استوار بود؛ و این یکی از واقعیت‌های تلخ سیاستمداران ایرانی در تحلیل مسائل است. در تهران موسوی آرای بیشتری کسب کرد اما آیا این برای تعمیم به سراسر کشور کافی است؟ تهران در انتخابات سال ۸۸، ۱۰ درصد آرای کشور دارا بود و این در حالی بود که شهرستان‌ها ۱۹ میلیون فرد واجد شرایط رای دادن و روستاها







۱۵ میلیون فرد را داشتند که حتی صدا سیما هم روستاییان را به هر دلیلی که آگاهی به آن نداریم در نظر سنجی خود وارد نکرد. این بینش سیاستمداران یک کاریکاتور از ایران را ترسیم می‌کند و برخی تبعیض‌ها از سوی عده‌ای از سیاستمداران را نشان می‌دهد. عباس عبدی از جمله تئوریسین‌های اردوگاه اصلاحات پس از انتخابات گفته بود علاوه بر تعداد آراء باید به کیفیت آراء هم توجه کرد. گویا حامیان کاندیدای ناکام تحمل شکست برابر توده‌ی مستضعفین رانداشتند.

در نهایت لازم است به فعال شدن شکاف‌های جامعه در دهه ۸۰ نظری داشته باشیم. در انتخابات سال ۸۸ پیش‌بینی حضور ۳۰ میلیون رای دهنده بود اما آن ۱۰ میلیون چگونه برای دهندگان اضافه شد؟ در واقع آن‌ها گروه آرای خاموش بودند که برخی به خاطر نارضایتی‌های اقتصادی با صندوق انتخابات قهر کرده بودند ولی پس از دولت اول احمدی‌نژاد که از تباطؤ مردم با مسئولین برای ایشان ملموس تر شده بود و ابداعات دولت احمدی‌نژاد از جمله سفرهای استانی حیات جدید سیاسی در توده‌های مردم ایجاد کرده بود که مردم خود را ملزم به رای دادن برای حفظ اصلاح وضع می‌دانستند. همانطور که پیشتر اشاره شد مشارکت در استان‌های محروم از جمله سیستان، ایلام، زنجان و... افزایش یافت که به نفع دولت مستقر تمام شد. اما گروه دوم آرای خاموش بی تفاوتی نسبت به مسائل کشور بودند که دوگانه تقدس-تنفر و دو قطبی شدید حاکم بر انتخابات بی تفاوتی بر برخی رای‌ی اعتبار کرد. همه خود را ملزم می‌دانستند از هویت خویش دفاع کنند. مردم عادی در برابر نخبگان (در اینجا منظور اشخاصی است که به واسطه تحصیلات آکادمیک مشاغل و موقعیت برجسته‌ای در نظر عوام دارند) فی‌المثل در برابر شوق مردم به ملاقات با رئیس‌جمهور برخی نخبگان با تعریفی که عرض کردیم حضور رئیس‌جمهور بین ملت را مایه خفت تلقی می‌کردند. اختلافات متن و حاشیه‌ی شهرها هم یعنی طبقات متمول در برابر طبقات مستضعف که تفاوت آرای شمال تهران و جنوب تهران حاکی از آن است همچنین اتصال هاشمی با آن پیشینه‌ی نامطلوب در ذهن مردم به موسوی نیز شکاف و جوشش مردم برای حضور در انتخابات را افزون می‌کرد. هر چند که موسوی با شعار عدالت در بین لیبرال مسلکان قصد اتصال جنوب شرق تهران یعنی جمعیت انقلابی تر را به شمال غرب تهران یعنی جمعیت متمول و متمایل به رابطه با غرب را داشت اما آرای تهران شکست این پروژه را نشان می‌داد.

#### ◀ نه می‌بخشیم نه فراموش می‌کنیم

مسائلی که مطرح شد از جمله دلایلی است که جامعه‌شناسان و سیاستمداران در تحلیل ادعای تقلب توسط موسوی مطرح نموده‌اند. جمهوری اسلامی از این قبیل مسائل کم به خود ندیده است و کسان دیگری نیز در چهار دهه گذشته بودند که معترض به روند برگزاری انتخابات یا نتیجه بوده‌اند، اما مجاری قانونی را برای پیگیری مدعای خود پیموده‌اند برای مثال می‌توان به محسن رضایی در سال ۸۸ اشاره کرد که پس از شمارش بخشی از آراء شکایت خود را پس گرفت همچنان سیدابراهیم رئیسی که در سال ۹۶ ضمن شکایت از تخلفات برخی شعب رای‌گیری نهایتاً به منتخب ملت تبریک گفت و به خود جرأت هزینه‌سازی در جهت منافع شخصی راندا. ادعای موسوی در عین اقرار رئیس ستاد انتخاباتی وی به درست بودن نتیجه تنها ماحصل آن تلخ کردن حماسه‌ی ملت و سلب موقعیت بی‌نظیر جمهوری اسلامی جهت قدرت‌نمایی هر چه بیشتر در خطرناک‌ترین نقطه جهان بود. ناگفته نماند زمینه‌ساز اعمال قطعنامه ۱۹۲۹ شورای امنیت سازمان ملل علیه ایران در بهار ۸۹ و تعلیق یک‌ساله‌ی مذاکرات هسته‌ای به امید براندازی نظام توسط آشوب‌گران بود، قطعنامه‌ای که تحریم‌های شدید اقتصادی را علیه ایران به وجود آورد. هیلاری کلینتون به امیدواری و حمایت ایالات متحده‌ی آمریکا از اغتشاش‌گران جهت اعمال فشار سیاسی بر ایران در فصل ۱۸ کتاب تصمیم‌های دشوار اشاره می‌کند. فتنه‌ای که گذشت شروع آن با تحریک عواطف مردم توسط موسوی و حامیان‌ش آغاز و ادامه‌ی آن به دست معاندین افتاد. حال پس از ده سال در حالی که امکانات رسانه‌ای صدای آمریکا در اختیار فتنه‌گران برای مصاحبه‌های گاه و بی‌گاه است هنوز یک سند برای ادعای تقلب ۱۱ میلیونی ارائه نداده‌اند در واقع بنای آقایان تغلب بر ملت بود نه اینکه به تقلب اعتقاد داشته باشند. زهر بی‌اعتمادی به نظام قرار بود موجب قهر مردم با صندوق رای و فروپاشی جمهوری اسلامی شود اما اکثریت ملت در خرداد ۹۲ در انتخاباتی با حضور تمام سلاطین که منتهی به انتخاب حسن روحانی شد بار دیگر به جمهوری اسلامی آری گفتند. در نهایت خسارات مادی و معنوی به جامعه و نظام و انتشار سم بی‌اعتمادی در بین مردم توسط فتنه‌گران رانه می‌بخشیم نه فراموش می‌کنیم.

والسلام



## مرد تردیدها

ابراهیم یزدی از نهضت آزادی سراغ شما آمد؟ ایشان گفت: من با آنها خط قرمز دارم. من گفتم: بعید میدانم شما بتوانید اینها را پس بزنید. گفت: حالا ببینیم... سوال دوم من این بود: حالا چه شده که می خواهید به میدان انتخابات بیایید؟ ایشان گفت: باید به داد انقلاب رسید. به نظر من خط امام در خطر است و دارد به انحراف می رود؛ آرمانهای امام دارد از بین می رود.

سؤمین سؤال به رابطه‌ی ایشان با رهبری مربوط می شد. گفتم: شنیده‌ها حاکی است در زمانی که آقا رئیس جمهور بودند و شما نخست وزیر بودید، گاهی رابطه‌ی شما شکر آب بوده؛ حالا چگونه می خواهید با ایشان کار کنید؟ آقای موسوی گفت: ببینید آقای خاموشی! امام آن موقع ولی فقیه و رهبر بودند؛ من نخست وزیر بودم و آقای خامنه‌ای رئیس جمهور. ما اختلافات را تبیین می کردیم؛ گاهی هم داور را پیش امام میبردیم. گفتم: خوب حالا که آقا رهبر هستند، چه می کنید؟ ایشان با تأنی گفت: من قانوناً و شرعاً باید از ایشان تبعیت کنم.

من خوشحال شدم و گفتم: پای این را امضا می کنید؟ ایشان گفت: بله، پای این حرف هستم. گفتم: ولی ذهنیت سیاسی جامعه نمی تواند این را به این سادگی از شما قبول کند. آیا حاضرید این را علناً بگویید؟ ایشان جوابی به من نداد. بعد پرسیدم: آقای خاتمی چطور؟ ایشان نمی آید؟ گفت: یا من می آیم یا آقای خاتمی می آید. گویا این هماهنگی را با هم داشتند.

◀ خاتمی: من با آقا رفیقم و هر هفته با ایشان ملاقات می کنم

تقریباً مقارن با همین صحبت‌های ما، روزی با دفتر ما تماس گرفتند و گفتند آقای خاتمی شما را کار دارد. آذرماه ۸۷ بود و یادم هست که آن روز در تهران باران می آمد. گویا در جماران نزدیک بیت امام به ایشان دفتری داده بودند. من هم رفتم آنجا و ابتدا گزارشی از کارهای سازمان تبلیغات دادم. ایشان گفت: من شما را خواستم تا درباره انتخابات مشورت کنم. گفتم: شما چرا می خواهید برای انتخابات بیایید؟

کمی به عقب برگردم. سه هفته بعد از پایان دوره‌ی ریاست جمهوری آقای خاتمی، من به دفتر ایشان در بنیاد باران رفته بودم. آنجا گفتم: آقای خاتمی! شما در مدت ریاست جمهوری مباحثی مثل گفتگوی تمدن‌ها را مطرح کردید؛ خوب است الان که فرصت بیشتری دارید، اینها را بنویسید و شرح بدهید و تنقیح

در ایام پرتنش کشور در فتنه‌ی ۸۸، رجال سیاسی که بعضاً رفاقت قدیمی نیز با نامزدهای معترض در انتخابات ریاست جمهوری دهم داشتند برای اتمام هر چه زودتر غائله به تکاپو افتاده بودند. علاوه بر مصلحت کشور این رفاقت‌های دیرینه نیز انگیزه‌ی مضاعف برای ایشان ایجاد میکرد تا به ملاقات آقایان موسوی و کروبی رفته و به رفع ابهامات کمک کنند. قصه‌ی این دیدارهای پشت پرده زمینه‌ها، متن و پیامدهای هر یک سرگذشتی ویژه دارد و خواندنی است. در اینجا روایت آقای سید مهدی خاموشی (رئیس وقت مرکز تبلیغات اسلامی) که به تازگی در کتاب فتنه تغلب به چاپ رسیده است را از تجربه‌ی خود در این باره می خوانیم که نمونه‌ای است از آن رشته تلاش‌های مستمر.

◀ فهمیدم موسوی بی میل نیست

من به عنوان عضو حقوقی در جلسات شورای هنر به ریاست آقای مهندس موسوی شرکت داشتم. نزدیک انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۸ دو سه بار از ایشان پرسیدم که شما می خواهید در این انتخابات به میدان بیایید؟ اوایل آقای موسوی میگفت نه چنین انگیزه‌ای ندارم. اما یک بار دم آسانسور که ایشان به بدرقه‌ی من آمده بود گفتم گویا شما می خواهید بیایید. ایشان گفت: «حالا ببینیم...» فهمیدم بی میل نیست.

◀ موسوی: من با نهضت آزادی خط قرمز دارم

همان جا (در حاشیه‌ی یکی از جلسات شورای هنر) به آقای موسوی گفتم من چند سوال از شما دارم. یکی اینکه شما مدت مدیدی در صحنه‌ی سیاسی کشور نبودید؛ نسل جوان که امروز آراء اول را دارد - مثل فرزندان دانشجوی خودم - شما را نمی شناسند؛ فقط اسمی از شما شنیده‌اند. گفت: حالا می آیم در صحنه دیگر... گفتم: از طرف دیگر شما ضد توهم توطئه صحبت کرده‌اید و گفته‌اید آمریکا علیه ما توطئه می کند اما چپی‌ها این را قبول ندارند و همان موقع هم به شما تاخند؛ پس شما نمی توانید جایگاه نیروسازی سیاسی خودتان را جناح چپ بگیرید. از این طرف هم می گویند آقای احمدی نژاد - که جناح راست در این انتخابات با او به میدان آمده - اطلاعات غلط به مردم می دهد و رفتار ناصواب دارد. این وسط با کدام جناح می خواهید کار کنید؟ ایشان گفت: من خودم شخصیت مستقل دارم. گفتم: اگر آن جناح شما را رها نکنند چه؟ مثلاً اگر آقای

به هر حال گفت: با مجمع روحانیون مبارز چه می‌کنید؟ او گفت: اینها هر زمانی، رنگی به خود می‌گیرند. گفتیم: مجمع اعلام کرده که روز شنبه می‌خواهیم تظاهرات کنیم. نظر شما چیست؟ گفت: اگر مردم باشند، من هم می‌آیم. گفتیم: آقای کروبی شما بیرون نمی‌آید! گفت: تهدید می‌کنید؟ گفتیم: این چه کاری است؟ ضد انقلاب دارد جبهه‌ای را علیه نظام آرایش می‌دهد. این فتنه است. شما که انقلابی هستی، طیف خودت را جدا کن. ایشان بلند شد رو به قبله نشست. گفت: خدا یا میدانی من این سید را می‌شناسم و قبولش دارم؛ حالا به من می‌گوید بیرون نیا، نمی‌آیم. این وسط مدام به اتاق بغلی می‌رفت و برمی‌گشت. گفتیم: آقای کروبی بنشینید مثل دو آدم عاقل با هم صحبت کنیم.

اواخر صحبت گفتیم: لطفا شماره‌ی آقا مجید انصاری را به من بدهید، من شماره‌ی ایشان را ندارم. گفت: من با او هیچ رابطه‌ای ندارم. اما به اطرافیانم گفت شماره‌ی آقای انصاری را به آقای خاموشی بدهید. آمدیم بیرون، سریع زنگ زدیم به آقای انصاری و گفتیم می‌خواهم شما را ببینم. گفت: ما فردا صبح در مجمع روحانیون جلسه داریم؛ بعد از آن با شما مذاکره می‌کنم. گفتیم: من مذاکره‌ای ندارم. می‌خواهم گپی بزنی. گفت: نه، بعد از جلسه، جمعه شب بود. ما هم رفتیم منزل. ساعت ۱۲:۳۰ نیمه‌شب ایشان زنگ زد که ساعت ۸ صبح فردا منتظر شما هستیم. دیر بود اما بالاخره با یکی از دوستان به منزل ایشان در جماران رفتیم. گفتیم: نظر مجمع روحانیون مبارزه درباره‌ی این قضایا چیست؟ گفت: باید به نظر مردم توجه بشود. گفتیم: شما می‌خواهید امروز برای راه‌پیمایی بیرون بیایید؟ ایشان گفت: ما تقاضای مجوز کرده‌ایم اما هنوز موافقت نکرده‌اند. گفتیم: شما درس حوزه خوانده‌اید؛ استصحاب عدم کنید؛ یعنی مادامی که به شما مجوز ندادند، بنا بر این بگذارید که این راه‌پیمایی مجوز ندارد. پس دنبال چه هستید؟ ایشان گفت: خوب زودتر به ما اعلام کنند. گفتیم: من هم تلاش می‌کنم به شما اعلام کنند. ولی اصلاً چرا می‌خواهید تظاهرات کنید؟ گفت: این جماعت معترض صاحب‌نظرند، بگذارید ما صاحب این موج بشویم. بالاخره در نظام باید یکی هم پرچم‌دار این طرف باشد. گفتیم: آقای انصاری، شما مگر نمی‌گویید طرف انقلاب هستید؟ پس باید کمک کنید این غائله بخوابد. رئیس‌جمهور قانونی، هر که هست، باید مستقر شود. اگر اعتراضی دارید به شورای نگهبان بگویید تا بررسی کند.

بالاخره آمدیم بیرون. ولی باز هم آرام نشدم. سریع تماس گرفتم با آقای سید محمد موسوی بجنوردی که این آقایان ایشان را به عنوان فقیه خیلی قبول دارند. من هم در مدرسه‌ی شهید مطهری در حلقه‌ی درسی ایشان بودم. گفتیم می‌خواهم به دیدن شما بیایم. ایشان گفتند: فردا بیایید. گفتیم: فردا دیر است. بالاخره حدود ساعت ۱۱ رسیدم دفتر ایشان حوالی میدان فردوسی. توضیح دادم که آرایش میدان این‌گونه است و ضد انقلاب دارد کار میکند؛ دارند مردم را با ترور کور می‌زنند. در این جریان، تظاهرات مجمع خوب نیست و بر آتش این اتفاقات اضافه می‌کند. الان همه با ضد انقلاب طرف هستیم. شما چه موضعی می‌گیرید؟ به نظر من شرعاً به مجمع حکم کنید که بیرون نیایند. ایشان تلفن را برداشت و به آقای انصاری گفت: شرعاً حکم می‌کنم که بیرون نیایند. من همان‌جا تلفن آقای ضرغامی را گرفتم و به ایشان دادم. آقای بجنوردی هم گفتند بله، من همین الان به مجمع روحانیون مبارز چنین حکمی دادم. عرض کردم: بگویید اطلاعیه هم بدهند. گفتند دیر است. گفتیم: ما می‌رسانیم به صداوسیما. ساعت حدود ۱۴:۰۵ اطلاعیه‌ی مجمع به رادیو رسید و خوانده شد.

از آن طرف عدم جواز راه‌پیمایی هم به آنها ابلاغ شد. درست روز بعد از خطبه‌های رهبر انقلاب در نماز جمعه بود. البته آن روز بعضی خیابان‌های تهران کاملاً به‌هم ریخت. دوربین‌ها نشان می‌داد که برخی با اسلحه مخصوص دارند مردم را می‌زنند. معلوم بود کار ضد انقلاب است؛ چون آنها می‌فهمند چه می‌کنند. البته غائله تا نیمه‌های شام کمی فروکش کرد. در یکی دو کلان‌شهر دیگر هم تظاهراتی شد؛ اما بیشتر کشور در آرامش بعد از انتخابات بود.

❖ نمی‌دانم چه می‌شود؟

در این فاصله، من هماهنگی‌هایی با بعضی از اطرافیان آقای موسوی داشتیم که اطلاعیه‌هایش را نرم‌تر کند. بعضی حرف‌ها هم واقعاً صراحت داشت. اما دو ملاقات هم با خود مهندس موسوی داشتیم که هر دو در فرهنگستان هنر انجام شد؛

کنید. من حاضر مطالب شما را چاپ کنم. بعد گفتیم: شما رابطه‌تان را با رهبری تقویت کنید. ایشان گفت: من که با آقا رفیقم و هر هفته با ایشان ملاقات می‌کنم. گفتیم: طراوت رابطه مهم است. روحانیت ما با ولی فقیه است که قدر و منزلت سیاسی می‌یابد و بدون آن معنا ندارد. همین حرف را بعد از مجلس ششم به آقای کروبی هم زده بودم.

در آن جلسه از آقای خاتمی پرسیدم که شما بعد از ریاست جمهوری می‌خواهید چه کار کنید؟ ایشان گفت: من برای انقلاب در حوزه‌ی سیاسی فعالیت می‌کنم. گفتیم: در کدام جناح؟ با لیخند گفت: در جناح چپ مصطلح ایفای نقش می‌کنم. تکرار کردم که رابطه‌تان را با آقا حفظ کنید. ایشان گفت: مطمئن باشید آقای خاموشی.

همان موقع به ایشان گفتیم: شما برای دور بعدی انتخابات ریاست جمهوری - یعنی چهار سال بعد که میشد هفتمین سال ۸۸- می‌خواهید نامزد شوید؟ ایشان گفت: بوش پدر مصاحبه‌ای کرده و گفته در نظام دموکراتیک، مردم بیشتر از دو دوره تحمل یک رئیس‌جمهور را ندارند. ولی شما بدان که من در این جناح برای انقلاب ایفای نقش می‌کنم.

در جلسه‌ی آذرماه ۱۳۸۷ گفتیم: آقای خاتمی! یادتان هست آن موقع به من چه گفتید؟ ایشان گفت: آن را فراموش کن! الان مملکت بی سروصاحب شده؛ مردم مرجعیت سیاسی ندارند. بی‌درنگ گفتیم: یعنی آقا راه‌دار می‌رجعیت سیاسی نمی‌دانید؟ ایشان گفت: نه؛ ایشان مرجعیت دارد. گفتیم: پس خودتان اذعان دارید که ایشان مرجعیت مدنی - اجتماعی دارد. مردم ایشان را با اعتقاد قبول دارند. اگر کسی بخواهد این صحنه و آرایش موجود نظام را به هم بزند، خود مردم در مقابلش صف می‌کشند. او گفت: نه، من دولت را با آقا هماهنگ می‌کنم. گفتیم: شما حتماً پیش آقای روی‌دواز ایشان نظر می‌خواهید؛ نمی‌دانم ایشان چه می‌گویند اما برداشت من این است که جامعه‌ی امروز حضور شما را در انتخابات بر نمی‌تابد. بعد پرسیدم: بالاخره شما می‌آید یا مهندس موسوی؟ او گفت: مهندس موسوی یک قدم جلو می‌گذارد و یک قدم عقب می‌رود؛ نمی‌فهمیم چه خبر است؛ ولی ما من یا او می‌آیم. داریم مذاکراتی می‌کنیم تا به نتیجه برسیم؛ ولی بعید می‌دانم مهندس به میدان انتخابات بیاید. من گفتیم: ظاهر او خیلی هم جدی است برای آمدن...

❖ این قاشق خالی

این گفت و گوها بین ما گذشت تا آنکه مهندس موسوی رسماً اعلام نامزدی کرد و آقای خاتمی هم رفت پشت سر ایشان. بعد دیدیم که حتی نهضت آزادی هم با آقای موسوی جلسه گذاشت... تا رسیدیم به روز انتخابات. آن موقع من برای بازدید از مجموعه‌ی کوثر به ترکیه رفته بودم؛ همان جا هم رأی دادم. بعد از انتخابات، از طریق یکی از دوستان از حوادث پس از انتخابات در وضع تهران باخبر شدم و زودتر برگشتم؛ ایران برای اینکه اگر می‌توانم طبق وظیفه‌ام کاری انجام بدهم.

روز دوشنبه ۲۵ خرداد که راه‌پیمایی معترضان در تهران انجام شد، با جمعی از دوستان رفتیم داخل جمعیت تا ببینیم چه خبر است و اینها کی هستند؟ بعضی را می‌شناختم؛ می‌دانستم بعضی از آنها خانواده‌ی شهید هستند. بعضی رزمنده بودند. عده‌ای از آنها در میدان انقلاب به نماز ایستادند. تا رسیدیم به سر خیابان نواب و آنجا بر خی از آقایان مدعی را دیدیم که این صحنه را نگاه می‌کنند. از همان جا برگشتم و با دوستان جلسه‌ای گذاشتیم. گفتیم اینها مردم عادی هستند اما به نظر می‌رسد شبهه‌ای در ذهنشان شکل گرفته است. چه خوب است که این شبهه با صراحت مطرح شود و جواب داده بشود تا بدانند این قاشق خالی است و خبری نیست.

این ماجرا گذشت، تا رسیدیم به روزی که مجمع روحانیون مبارزه اعلام کرد: می‌خواهیم برای راه‌پیمایی بیرون بیاییم. من سریع گشتم و آقای کروبی را پیدا کردم. وی در خانه‌ی خودش نبود، جای دیگری بود سمت جماران. گفتیم آقای کروبی ماجرا چیست؟ این اطلاعیه‌ها چیست که می‌دهید؟ شما کجای این بازی هستید؟ من فقط می‌خواهم آرامش و متانت خودتان را حفظ کنید. معیار، نظر مراجع قانونی مثل شورای نگهبان است؛ معیار، صحبت‌های رهبری است. گفت: بله، ولی اگر اجازه بدهند که قانون اجرا شود... من گفتم: از اول انقلاب، چند دوره انتخابات در این مملکت برگزار شده، این انتخابات هم چیز جدیدی نیست؛ چرا می‌خواهید بهانه بگیرید؟ ایشان گفت من دیگر خسته و ناراحت...

بسیج بوده است؛ بعضی می خواستند به طبقه ی دوم آن ساختمان حمله کنند که اسلحه خانه است. اگر صد قیضه کلاشینکف از آنجا بیرون می آمد، چند نفر کشته می شدند؟ اگر این اسلحه ها دست زنگی مست می افتاد و کف خیابان می آمد، آن روز باید از جنازه ی چند نفر رد می شدیم تا اوضاع را مهیا کنیم؟ آیا مثلاً تحمل بانصد کشته کف خیابان انقلاب یا آزادی را داریم؟ اتفاقاً به نظر من باید به فرماندهی آن پایگاه مدال بدهید؛ چون نگذاشته خون چند صد نفر دیگر کف خیابان بریزد. آقای موسوی ادربار فتنه، نیروی امنیتی و انتظامی باید چه بکنند؟ بایستد تماشا کند یا از قانون دفاع کند؟ مگر به شما نمی گویند از مسیر قانون اعتراض خودتان را دنبال کنید؟ گفت: بله، ولی مهم این است که چگونه رسیدگی کنند. گفتیم: بالاخره چه کار کنیم؟ دور و تسلسل که نمی شود. یکجایی باید کار به قانون ختم شود. اگر از شورای نگهبان بگذریم، چه کسی رسیدگی کند؟ عقل جمعی؟ نتیجه ی عقل جمعی شما همین بساطی است که کف خیابان در دست کرده اید. این را بدانید، روشن کردن شعله آتش، یک کبریت بیشتر لازم ندارد؛ اما خاموش کردنش به این سادگی نخواهد بود. گفت: قبول دارم. گفتیم: قبول دارید که نظام سلطه و استکبار حرکت شمارا پسندیده؟ بی بی سی، وی آی، دارنداز شما تعریف می کنند. گفت: بله اینها را فهمیده ام. گفتیم: خوب چراتبری نمی کنید از آنها؟ مگر نگفتید من باینها خط قرمز دارم؟ گفت: من از آنها جدا هستم؛ ولی آنها دارند سوء استفاده می کنند. گفتیم: این حرف شما خوب است، همین را از قول شما بگویم؟ گفت: بگذار ببینیم چه می شود. گفتیم: فکر می کنم دیگر نتوانیم با هم صحبت کنیم؛ ولی شما خودتان در این مملکت مسئول بودید. کشور قانون دارد، ضابطه دارد. این سیستم به رهبری ختم می شود. مشروعیت دولت هم به تنفیذ رهبری است. آقا بر اوضاع مسلط است و کار را ادامه می دهد. اگر شما فکر می کنید غیر از این راه دیگری هست، بفرمایید. اصلاً بروید در دادگاه بین المللی شکایت کنید! آنجا به نفع نظام که شما جزو آن هستید حکم می دهند؟

دیگر بلند شدم. ایشان گفت: یعنی این آخرین دیدار ما است؟ گفتیم: نمی دانم ولی انگار ضرورتی ندارد. چون ما هر چه با شما صحبت می کنیم باز سر جای اولمان هستیم و تکان نمی خوریم. بعد گفتیم: من شما را دارای سابقه انقلابی می دانم؛ به نظر نمی رسد این کارهای شما به نفع انقلاب باشد. همان جا گفتیم: یادتان هست نزدیک انتخابات، دم این آسانسور به من گفتید شرعاً و قانوناً تابع رهبری هستیم؟ آقای موسوی سکوت کرد.

پایین تر از تقاطع خیابان های طالقانی و ولی عصر. اولین ملاقات ما بعد از انتخابات، پس از حوادث روز دوشنبه ۲۵ خرداد بود. آنجا به ایشان گفتیم: آقای موسوی! جریان چیست؟ چرا این قدر شتاب زده و به هم ریخته عمل می کنید؟ ایشان گفت: آقای احمدی نژاد دروغ می گوید؛ مثلاً دیدید در این مصاحبه چه کار کرد؟ دیدید چه بلایی سر ما آورد؟ من به ایشان گفتیم: گیرم کسی به کسی دیگر ظلم کرده باشد یا جناحی به جناح دیگر؛ ولی به خاطر دعوی شخصی و جناحی نباید قیصریه را به آتش کشید. به نظر من این مصلحت انقلاب نیست. شما نتایج انتخابات را آرام بپذیرید؛ اگر اعتراضی هم هست مطرح کنید تا رسیدگی شود. ایشان گفت: من نمی گویم تقلب شده اما تخلف شده است؛ مثلاً از بیت المال برای خیلی از کارها استفاده کرده اند. گفتیم: برای جنابعالی از بیت المال استفاده نکرده اند؟ آنها بی که به شما کمک کرده اند، همه از اموال شخصی شان بوده است؟ جوابی نداد، همین جور نگاه کرد به من. شما نمی توانید بگویید فقط اموال شخصی طیب و طاهر به من هدیه شده است. برای تخلف هم باید شکایت کرد. اما این چه بساطی است؟

پرسیدم حالا چه کار می کنید؟ گفت: من برای هیئت رسیدگی نماینده تعیین کردم. گفتیم: پس بگذارید رسیدگی کنند تا نتیجه مشخص شود. شما در این فاصله صبر کنید؛ ضرورتی ندارد این روند را به هم بزنید. فقط آخر جلسه یک دفعه گفت: نمیدانم چه می شود! بعد گفت: آقای خاموشی باز هم می آید اینجا؟ گفتیم: بله، کی بیایم؟ ایشان گفت: می گویم چه کار کنید.

## ختم به قانون

رسیدیم به ملاقات بعدی با مهندس موسوی. قبل از دیدار، دوستان به من گفتند شما با او صحبت کن و بگو نباید این قدر در بیرون اطلاعاتی و تظاهرات و ... داشته باشی. اعتراض کن اما باید آرام و طبق قانون عمل کنی. رفتم پیش ایشان. این بار، مهندس موسوی خیلی به هم ریخته بود؛ اضطرابش بیشتر شده بود. گفت: آقای خاموشی، دارند مردم را می کشند! بعد حوادث روز دوشنبه ۲۴ خرداد را مثال زد و گفت این چه وضعیتی است؟ گفتیم: آقای موسوی؟ شما سردوشی داده اید؛ می دانید که به سرباز می گویند اسلحه ها، در حکم ناموس تو است! اگر جانت هم گرفته شد، کسی نباید آن را ز تو بگیرد. درست است؟ گفت: بله. گفتیم: آنجا مرکز نظامی





## شهر آشوب

### ◀ اولین اعتراض‌ها به نتیجه انتخابات

صبح روز ۲۳ خرداد نتیجه اعلام شده انتخابات با آنچه تهران انتظارش را می‌کشید تفاوت داشت. با وجود این که موسوی در تهران احمدی نژاد را شکست داده بود اما در کل کشور، این احمدی نژاد بود که پیروز نهایی انتخابات بود. تاظهر آن روز خبرگزاری‌ها آخرین نتیجه تجمیع آرا را از زبان وزیر کشور منعکس می‌کردند. حوالی ساعت ۳ بعداز ظهر سایت‌های خبری از انتشار بیانیه موسوی خبر دادند که مسؤلان اجرایی و نظارت بر انتخابات را به تقلب فراگیر در انتخابات متهم و تاکید می‌کرد تسلیم این صحنه آرای خطرناک نخواهد شد. موسوی در این بیانیه نوشت: «نتایجی که برای دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری اعلام شد بهت آور است. مردمی که در صف‌های طولانی اخذ رای شاهد ترکیب آرا بودند و خود میدانند به که رای داده‌اند، با حیرت تمام به شعیده بازی دست اندر کاران انتخابات و صدا و سیما نگاه می‌کنند. به مسؤلان توصیه می‌کنم پیش از آن که دیر شود، این روند را متوقف کنند و همگی به خط قانون و امانتداری از آرای ملت باز گردند و بدانند که خروج از عدالت مشروعیت زداست. ما موج عقلا نیت سبز خود را با تمامی شور ادامه می‌دهیم و با شورش دروغ که در کشور طغیان کرده و چهره آن را آلوده است، مبارزه می‌کنیم.»

او همچنین نامه‌ای به مراجع نوشت و آن را با جمله انالله و انا الیه راجعون آغاز کرد که در آن مجدداً به تقلب گسترده در انتخابات تاکید کرده بود.

کروبی هم در بیانیه‌ای نتایج اعلام شده را مضحک دانست و نوشت: «نتایج اعلام شده بر این انتخابات نامشروع و دولت برآمده از آن فاقد جاهت ملی و صلاحیت اجتماعی است... سکوت نخواهم کرد، در صحنه خواهیم ماند و این تازه اول داستان است.»

مجمع روحانیون مبارز نیز با صدور بیانیه‌ای ابطال انتخابات و تجدید آن را راهکاری مناسب دانست و با تعیین هیئتی بی طرف برای حقیقت‌یابی و اعلام نظر نهایی را پیشنهاد کرد. همچنین در پایان اعلام کرد مهندس موسوی عزیز را تنها نخواهیم گذاشت.

انتشار بیانیه‌های موسوی، کروبی و مجمع روحانیون مبارز در رد نتیجه

انتخابات، فضای سیاسی کشور را زیر و رو کرد.

از حدود ساعت ۴ بعداز ظهر، خبرگزاری‌ها از تجمعات و ناآرامی در بعضی نقاط مرکزی تهران خبر دادند. این در حالی بود که صادق محصولی، وزیر کشور، در نشست خبری عصر آن روز اعلام کرده بود هر گونه تجمع نیازمند مجوز قانونی است. ساعت ۳:۴۱ آن روز نیز پلیس امنیت عمومی نیرو انتظامی با صدور اعلامیه‌ای هر گونه تجمع، راهپیمایی، راه اندازی کارناوال و... بدون مجوز قانونی را ممنوع اعلام کرده بود. حدود ساعت ۵ عصر، دسته‌هایی از جوانان با شعارهایی نظیر: «موسوی، موسوی، رای ما رو پس بگیر»، «ایرانی با غیرت حمایت حمایت» شروع به شعار دادن و حرکت به طرف میدان اصلی تهران کردند. علی‌رغم این که پلیس ضد شورش هشدار داده بود مردم به سمت وزارت کشور نروند اما سران تظاهرات مسیر را به سمت وزارت کشور کج کردند. پلیس ضد شورش خیلی دیر و پراکنده وارد عمل شد و تلاش داشت تجمع کنندگان را متفرق کند اما با پر تاپ سنگ روبه رو شد. حدود ساعت ۵:۳۰ دود غلیظی از خیابان مطهری به هوا برخاست و معلوم شد حدود ۵ اتوبوس شرکت واحد توسط معترضان به آتش کشیده شده است. همزمان عده‌ای دیگر در میدان ولی عصر به طرف چهار راه ولی عصر حرکت کرده و عابر بانک‌ها، تابلوهای راهنمایی و رانندگی و در برخی موارد به مغازه‌ها آسیب زدند. بخش خبری ساعت ۱۴ شبکه اول سیما آن روز از صدور پیام بسیار مهم رهبر انقلاب خبر داده بود که متن پیام به دستش نرسیده و اعلام آن را به بخش بعدی خبری موکول کرده بود، در خبر ساعت ۱۹ پیام رهبری منتشر شد که ضمن قدردانی از مردم برای حضور در انتخابات، به کاندیدا پیروز تبریک گفته و از سایر نامزدها و هوادارانشان خواسته بودند تا از هر گونه رفتار و گفتار تحریک آمیز و بدگمانانه پرهیز کنند. با انتشار این خبر، رسانه‌های غربی، تبریک رهبری به کاندیدای پیروز، پیش از تایید رسمی نتیجه انتخابات توسط شورای نگهبان را دلیلی بر اثبات مدعای خود در خصوص تقلب دانستند. با وجود این که رهبری در تمامی انتخابات پیشین از جمله در روز سوم خرداد سال ۷۶ بلافاصله پس از اعلام نتیجه شمارش آرا توسط وزارت کشور، پیام تبریک به رئیس‌جمهور منتخب فرستاده بودند، اما مانور شدید رسانه‌های غربی بر این



صبح روز یکشنبه ۲۴ خرداد آیت الله خامنه‌ای بار دیگر در پیامی، حضور ۸۰ درصدی مردم در جمعه حماسی ۲۲ خرداد را یک جشن واقعی خوانده و با بیان این که دشمنان در تلاشند با تحریکات بدخواهانه شیرینی آن را از کام ملت ایران بزدایند، احاد مردم به ویژه جوانان را به هوشیاری و هواداران نامزد منتخب و دیگر نامزد ها را به پرهیز از هرگونه رفتار بدگمانانه سفارش کردند.

عصر روز یکشنبه جمعیتی باهدف اعتراض به آشوب های دیروز تهران با حضور گسترده هواداران احمدی نژاد در میدان ولیعصر بر گزار شد. تقریباً تمام کسانی که در میتینگ انتخاباتی احمدی نژاد در مصلاهی تهران حضور داشتند، در این گردهمایی نیز شرکت کردند. احمدی نژاد طی سخنانی به شدت به مفسدان اقتصادی حمله کرد که این سخنان با استقبال پر هیجان جمعیت و شعارهای تند علیه هاشمی همراه شد. پخش سیما صدای شعارهای علیه هاشمی را قطع می کرد. احمدی نژاد در این سخنرانی نکته دیگری هم گفت که طرفداران موسوی را عصبانی کرد: «ملت ایران یک ملت متحد است، امروز خبرنگاری سوال کرد،



موضوع گمان های مردم درباره بروز تقلب در انتخابات را تشدید کرد. مغازه داران با مشاهده حالات غیر عادی شهر، محل کسب خود را تعطیل کرده بودند. تا غروب آن روز تقریباً همه خیابان های اصلی تهران، سطل های زباله پلاستیکی شهرداری به وسط خیابان ها آورده و به آتش کشیده شد. در خیابان های شمالی تهران تعداد زیادی خودرو با حرکت در خیابان ها، به شکلی ممتد بوق می زدند.

آن شب، شب میلاد حضرت فاطمه (س) بود و خیابان ها شلوغ تر از همیشه. اما این بار این شلوغی با نوعی اغتشاش با صدای ممتد بوق و بوی لاستیک سوخته همراه بود. از تبریز، اصفهان و شیراز اخبار مشابه، البته ملایم تری می رسید. در دانشگاه صنعتی اصفهان اعتراضات به شدت تند گزارش شد. یکی از دانشجویان حاضر، اتفاقات آن شب را این گونه تعریف می کند: «حوالی ساعت ۱۰ شب عده ای از درون اتاق ها و عده ای در پایین خوابگاه شعار مرگ بر دروغگو و مرگ بر دیکتاتور سر داده و به تدریج عده ای از داخل خوابگاه را با خود همراه کردند.

دقایقی بعد با پر تاب شیشه های ماءالشعیر، شیشه های خوابگاه را شکستند. عده ای برای تماشا و عده ای برای شعار دادن، پایین خوابگاه تجمع کردند، ناگهان یک یخچال از طبقه ۴ به زمین پر تاب شد. معلوم بود که این حرکت ها با برنامه قبلی و برای تحریک بچه ها انجام می شد.

گروه معترض با شعار «موسوی موسوی رای منو پس بگیر»، شروع به تخریب دانشگاه کردند طوری که بخش های اداری ریاست، برخی کلاس ها و آمفی تئاتر این دانشگاه به همراه تعداد زیادی خودرو در آن به آتش کشیده شد. در این زمان یگان ویژه نیرو انتظامی در نزدیکی خوابگاه مستقر شد و دانشجویان با مشاهده آنها به سمت خوابگاه و خارج از دانشگاه فرار کردند. ماموران با زدن باتوم به حفاظ های خود سعی در آرام کردن و ترساندن اغتشاشگران داشتند. تعدادی از دانشجویان با فحش های رکیک و ریختن آب جوش بر سر ماموران، دو نفر از آنها را به حرکت به سمت بالا ترغیب کردند. تعدادی دیگر از دانشجویان یکی از مأمورین را گرفته و با آجر سر او را شکستند و برای ترساندن باقی مأمورین با شیشه نوشابه کمی گلولی او را بردند.

با این اقدام، نیروی انتظامی وارد خوابگاه شد، تعدادی از اغتشاشگران در اتاق ها مخفی شدند و بقیه هم از پنجره ها بیرون پریده و از دانشگاه خارج شدند. تعدادی از سربازان در اشتباهی فاحش در اتاق ها را شکستند و با کتک زدن دانشجویان باقی مانده در خوابگاه که یا خواب بودند یا برای امتحان آماده می شدند همه را به بیرون منتقل کردند. تعدادی از اغتشاشگران در راه خوابگاه دیگر با تحریک نیرو انتظامی و با انداختن چند کولر گازی در راه پله های خوابگاه و آماده کردن تعدادی آجر و سنگ قصد داشتند با نیرو انتظامی مقابله کنند که با وساطت یکی از روحانیون دانشگاه، مأمورین وارد دانشگاه نشدند، خود دانشجویان با معترضین برخورد کردند و به تدریج جو دانشگاه آرام شد.»

آن روز ها تلفن ۱۱۰ پلیس به حالت اشغال دائم در آمد. اخبار صدا و سیما به شکلی محدود و محافظه کارانه اخبار کوتاهی از آشوب های تهران ارائه می کرد. لحن سایت های هوادار موسوی نیز از صبح همان روز تغییر کرده بود و از «احتمال بروز تقلب» به «اجرای کودتا» تغییر یافته بود. تهرانی که طی روز های ۲۰ و ۲۱ خرداد ماه تصویری زیبا از احترام به قانون منع تبلیغات به نمایش گذاشته بود، ناگهان تصویر شهری آشوب زده و پر هرج و مرج به خود گرفت و طعم خوش حماسه با شکوه ۲۲ خرداد خیلی زود به تلخی گرایید.

### مردم مقابل مردم

غروب روز ۲۳ خرداد و در ساعاتی که بخش هایی از تهران در آتش و آشوب گرفتار بود، احمدی نژاد در یک برنامه زنده تلویزیونی حاضر شد. او با اعتماد به نفس از رای مردم تشکر کرد و از برنامه ها و اجرای وعده های انتخاباتی اش در دور دوم ریاست جمهوری خبر داد. او همان شب در تلویزیون از مردم دعوت کرد برای اعتراض به آشوب های در جریان، بعد از ظهر فردا در تجمع میدان ولیعصر تهران شرکت کنند.



طی مصاحبه ای با احمدی نژاد سعی کرد سو تفاهم ایجاد شده را برطرف کند. سیما حتی نوار سخنان احمدی نژاد را چندین بار پخش کرد اما در این مدت رسانه های حامی موسوی طی یک طوفان تبلیغاتی، آنقدر موضوع خس و خاشاک را تکرار کرده بودند که دیگر برای هواداران موسوی در صحت موضوع تردیدی باقی نمانده بود. سواستفاده از این تحریف بعد ها هم ادامه یافت و موسوی چندین بار به عنوان کنایه از این واژه در بیانیه هایش استفاده کرد.

رسانه های حامی موسوی تعداد حاضران در راهپیمایی ۲۵ خرداد خیابان آزادی را میلیون ها نفر بر آورد کردند. اما تعداد واقعی تجمع کنندگان در خیابان آزادی، حدود پانصد تا ششصد هزار نفر تخمین زده شد.

هر چند فرمانداری تهران این تجمع را غیر قانونی اعلام کرد اما پلیس ممانعتی از برگزاری این تجمع نکرد و راه مدارا را پیش گرفت.

در پایان راهپیمایی و در شرایطی که جمعیت اصلی متفرق شده بودند، افراد باقی مانده شروع به سنگ پرانی به طرف ادارات دولتی و بانک ها و آتش زدن سطل آشغال ها کردند. پلیس این روزها طبق معمول با تعداد نفرات کم وارد معرکه شد و در برابر سنگ پرانی تجمع کنندگان عقب نشست. حوالی ساعت ۷ تعدادی از معترضین، هیجان زده به سوی پایگاه بسیج مقدار در نزدیکی میدان آزادی رفته و به سوی آن بمب آتش زو سنگ پرتاب کردند. سپس به قصد تصرف آن، از دیوار هایش بالا رفتند. از آنجا که داخل پایگاه اسلحه خانه وجود داشت، محافظان ابتدا با اخطار زبانی و سپس پرتاب سنگ و تهدید شلیک هوایی مانع ورود مهاجمان به پایگاه شدند اما چند نفر از جمله کنندگان با اعلام این که محافظان اجازه ی شلیک ندارند، دیگر جوانان را به بالا رفتن از دیوار و شکستن در پایگاه برای ورود به آن تشویق می کردند.

در این ماجرا اسلحه خانه پایگاه به دست مهاجمان نیافتاد اما ۷ تن کشته و تعدادی مجروح شدند. دو نفر از کشته شدگان مادر و دختری بودند که در مهد کودک مجاور پایگاه قصد مراجعه به منزلشان را داشتند. اخبار صدا و سیما حتی در باره دلیل کشته شدن این ۷ نفر هیچ خبری منتشر نکرد و فقط با خانواده مادر و دختر کشته شده به نام رجب پور مصاحبه کرد.

از همان غروب ۲۵ خرداد، رسانه های بین المللی و نیز سایت ها و شبکه های حامی موسوی به ویژه صدای آمریکا و بی بی سی فارسی از اقدام پلیس و بسیجیان به شلیک مستقیم و «کشتن مردم» خبر دادند و با انتشار عکس مجروحان و مقتولان و حمله به پایگاه بسیج، اخبار خود را مستند و واقعی جلوه می دادند. اخبار صدا و سیما بدون اشاره به درگیری پس از این تجمع، گوشه کوچکی از راهپیمایی هواداران موسوی در خیابان آزادی را پخش کرد.

روز ۲۶ خرداد به تدریج شایعه کشته شدن ده ها نفر سر زبان ها بود و رسانه های حامی موسوی تلفات «راهپیمایی سکوت» را بسیار زیاد عنوان می کردند و نیرو انتظامی و بسیج را به خاطر کشتن مردم به باد انتقاد می گرفتند. این در حالی بود که پلیس و نیروهای کمکی بسیج، برای متفرق کردن تجمع کنندگان اصولاً به سلاح گرم مجهز نبودند و حتی در تلاش برای متفرق کردن مردم در اجتماعات غیر قانونی بعضاً زخمی هم می شدند.

۲۷ خرداد و در پی آشوب های شدید پس از راهپیمایی ۲۵ خرداد و تخریب اموال، موسوی در بیانیه چهارم خود با بیان این که حساب او و طرفدارانش از آشوبگران جداست، طرف مقابل را که از بعد انتخابات اصحاب تقلب و دروغ خطاب می کرد، تخریب چی نامید و آشوب های پس از راهپیمایی ۲۵ خرداد را به آنها نسبت داد. موسوی در حالی طرف مقابل خود، را به ایجاد آشوب و اغتشاش متهم می کرد که طرف پیروز انتخابات و نیز نیروهای وفادار به نظام از آشوب پس از اغتشاشات نه تنها هیچ سودی نمی بردند، بلکه این آشوب ها مشروعیت انتخابات و دولت را زیر سوال می برد و کاملاً به نفع جریان معترض بود چرا که دلیلی بر بی ثبات بودن شرایط و ناراحتی حداقل بخشی از مردم از نتیجه اعلام شده انتخابات تلقی می شد.

سکوت رسانه های رسمی درباره این اخبار داغ، مردم تشنه خبر را به شبکه های ماهواره ای و سایت های هوادار موسوی سوق می داد. آنها هم به شکلی کاملاً یک طرفه، «آشوبگران» را مردم معرفی و از تجمعات معترضان چنان خبر می دادند که گویی یک انقلاب خونین در شرف وقوع است و جمهوری اسلامی از روی ناامیدی در سرکوب تظاهرات ها به روی مردم آتش می

کوی دانشگاه را با آب و تاب پخش می کردند و از کشته شدن تعداد زیادی از دانشجویان خبر می دادند. رسانه های رسمی طبق معمول، این روزها ساکت بودند و با سکوت خبری خود، افکار عمومی حیرت زده و به شدت تشنه اخبار را به سوی شبکه های ماهواره ای و سایت های خبری حامی موسوی سوق می دادند. ماجرای حمله به کوی و مجتمع سبحان به همراه تبلیغ شدید رسانه های ضد انقلاب روی مسئله «خس و خاشاک» همه چیز را برای قدرت نمایی طرفداران شدیداً تحریف شده موسوی فراهم کرده بود. دعوت میر حسین موسوی به تجمع در بعد از ظهر روز دوشنبه ۲۵ خرداد، زمینه این قدرت نمایی را آماده کرد. شب قبل شورای تأمین استان تهران با تکذیب شایعه صدور مجوز برای تجمع فردا، هر گونه تجمع در میدان انقلاب و خیابان آزادی را غیر قانونی و فاقد مجوز اعلام کرد. اما موج ایجاد شده، بزرگ تر از آن بود که اطلاعیه تأمین استان تهران بتواند جلوی آن را بگیرد. از ظهر روز دوشنبه ۲۵ خرداد، جمعیت قابل ملاحظه ای با در دست داشتن پرچم های سبز و پوسته های انتخاباتی موسوی به طرف خیابان آزادی به راه افتادند.

حدود ساعت یک بعد از ظهر ستاد موسوی با صدور اطلاعیه ای دعوت خود از مردم را پس گرفت و اعلام کرد خاتمی و موسوی برای بازگرداندن مردم و تلاش برای آرام کردن آنها، به سمت خیابان آزادی حرکت خواهند کرد. به طور واضح مشخص بود این باز پس گیری دعوت از طرف ستاد موسوی، صرفاً به دلیل جلوگیری از تخریب شخصیت قانون مدار موسوی بود که قبل از انتخابات خود را به شدت داعیه دار پیروی از قانون معرفی می کرد، نه برای بازگرداندن مردم. چرا که مردم آماده برای یک قدرت نمایی خیابانی آن هم چند ساعت مانده به شروع تجمع را با یک فراخوان ساده نمی شد به خانه هایشان بازگرداند. از طرفی اعلام حضور موسوی و کروبی با بهانه بازگرداندن معترضین نیز بیشتر در راستای دعوت به حضور بیشتر مردم در این تجمع می نماید. حوالی عصر، جمعیت عظیمی در خیابان آزادی گرد آمد. کروبی و موسوی در میانه خیابان آزادی به جمعیت پیوستند. موسوی با یک بلندگوی دستی برای حاضران سخنرانی کرد.

مهم ترین شعار های راهپیمایی ۲۵ خرداد خیابان آزادی از این قرار بود:

دروغگو، دروغگو، ۶۳ درصد تو

موسوی، موسوی رای ما رو پس بگیر

تا احمدی نژاده، هر روز همین بساطه

کروبی بت شکن، بت بزرگ رو بشکن

خس و خاشاک تویی، ننگ این خاک تویی

برخی سایت های حامی موسوی، نام این تجمع را راهپیمایی سکوت و حماسه خس و خاشاک گذاشتند. چند روز بعد اخبار صدا و سیما در تلاشی مذبحخانه





جلسه رهبری تاکید کردند: «مسیر اعتراض روشن است. من به شورای نگهبان می گویم با دقت به شکایت های شمارسیدگی کند. صندوق هایی که به آنها اعتراض دارید را هم به طور تصادفی بازشماری کنید. اگر نتایج بازشماری با آنچه اعلام شده مغایر بود، صندوق های بیشتری را بازشماری کنید تا به نتیجه روشنی برسید. مسیر اعتراض قانونی حتی تا ابطال نتیجه انتخابات مشخص است اما درخواست ابطال نتایج، خارج از درخواست قانونی را به هیچ وجه نخواهم پذیرفت»

در میان سه نامزد معترض، ظاهر موسوی شواهد محکم تری برای ادعای تقلب داشت. البته شواهد او یا خارج از موارد مصرح در قانون انتخابات بود و یا همانطور که زهرا رهنورد به بی بی سی گفته بود، ناشی از احساس پیروزی و مشاهده تعداد هواداران خیابانی در تهران بود. در این میان کربوبی هم با ادعای حفاظت از رای ملت خود را معترض به نتیجه نشان می داد. محسن رضایی هم که از دو قطبی شدن انتخابات شدیداً مضرب کرده بود، در هفته اول با موسوی و کربوبی همراه شده و به نتیجه انتخابات اعتراض می کرد. هر چند او از واژه تقلب استفاده نمی کرد اما در شکایت خود به شورای نگهبان نوشته بود: «بر آورد ستاد های اینجانب و کارشناسان نشان می دهد که اینجانب در بدبینانه ترین وضعیت بین سه میلیون و پانصد هزار تا هفت میلیون رای داشته ام. هر چند برخی از کارشناسان تانه میلیون رای را هم بر آورد کرده اند.» ستاد رضایی از کسانی که به رضایی رای داده بودند خواست کد ملی خود را برای سایت تبلیغاتی رضایی بفرستند. ستاد رضایی بعد اعلام کرد ۹۰۰ هزار کد ملی برایش ارسال شده. تعداد آرای رضایی در انتخابات ۶۵۰ هزار رای بود. این کار ستاد رضایی در بی بی سی و دیگر رسانه های ضد انقلاب مکرراً با آب و تاب منعکس شد. آنها این کار رضایی را که دبیر مجمع تشخیص مصلحت نظام بوده و فرماندهی سپاه را در کارنامه داشت، شاهد محکمی برای اثبات بروز تقلب در انتخابات معرفی می کردند. رضایی از این نکته غافل بود که حتی کسانی که به وی رای نداده اند، می توانند برای زیر سوال بردن نتیجه انتخابات، شماره ای ده رقمی و یا حتی کد ملی واقعی خود را به سایت وی ارسال کنند. و تعداد کد ملی های به دستش رسیده نمی تواند دلیل تقلب باشد.

روز چهارشنبه ۲۷ خرداد، مجدداً هواداران موسوی در میدان های هفت تیر و ونک تجمع کردند. موسوی در این روز دو بیانیه (شماره های ۳ و ۴) صادر کرد و ضمن تاکید بر ابطال انتخابات، با استناد به اصل ۲۷ قانون اساسی خواستار برگزاری تجمع و راهپیمایی آزاد شد و با خانواده آسیب دیدگان و دستگیر شدگان روز های اخیر ابراز همدردی کرد.

پلیس این روزها سردرگم و مستاصل به نظر می رسید. از یک سو موظف بود از برگزاری تجمع پیشگیری کند و از سویی دیگر تلاش می کرد اراذل و اوباش، خود را در میان تجمع کنندگان جانزنند و سواستفاده نکنند. از همه بدتر این که وقتی جمعیت معترضین قصد حرکت به سویی و اخلاص در نظم عمومی را می کرد، پلیس باید با کمترین تحریک و کمترین استفاده از زور، آنها را از ادامه تجمع منصرف و متفرق می کرد. در تجمع ۲۷ خرداد، درخواست موسوی برای بر نامه حضور در مساجد و تکایا با نمادهای عزاداری برای کشته شدگان حوادث اخیر و تجمع عصر پنجشنبه در میدان امام خمینی دهان به دهان می چرخید. در برخی شهرها تظاهرات اعتراض آمیز نسبت به آشوب ها و ناامنی های تهران برگزار شد. این روزها موضوع تبریک گفتن یا نگفتن مقامات خارجی به احمدی نژاد سوژه جذاب رسانه های طرفدار موسوی شده و آنها تلاش می کردند با کم نشان دادن این تبریک ها دولت احمدی نژاد را نامشروع جلوه دهند.

روز پنجشنبه ۲۸ خرداد انبوه طرفداران موسوی پس از تجمع در میدان امام خمینی به طرف میدان فردوسی حرکت کردند. موسوی در این تجمع حاضر شد و دقایقی برای حاضران سخنرانی کرد. راهپیمایی ۲۸ خرداد بیشتر به سکوت گذشت اما شعار هایی هم سر داده شد.

علاوه بر انتخاب شعار و تعیین محل راهپیمایی روز های بعد، اعتراض به ندادن مجوز تجمع آزاد، مهمترین موضوع سایت ها و رسانه های حامی موسوی بود. بی بی سی که از حدود ۶ ماه قبل انتخابات برنامه های خود را از روزی ۶ ساعت به صورت شبانه روزی در آورده و در فضای رسانه ای ایران میدان داری می کرد و همچنین صدای آمریکا، هر روز با حقوقدانان مختلف درباره ابعاد مختلف اصل ۲۷ قانون اساسی و علل خودداری دولت از ارائه مجوز صحبت می



گشاید. راهپیمایی ۲۵ خرداد نقطه عطفی در تحولات پس از انتخابات بود. هم از این بابت که موسوی و کربوبی را به ادامه اعتراض از مسیر به خیابان کشیدن هواداران خود امیدوار کرد و هم از این بابت که برای اولین بار یک تجمع اعتراضی با شلیک گلوله به کشته شدن معترضان و ابران انجامید. در آن شب ها شمال تهران اوضاع ملتهب تری داشت. حتی شایع بود معترضان چند ساختمان شهرداری را تصرف کرده اند. به زودی الله اکبر های شبانه به عنوان روش جدید اعتراض با اعلام هماهنگ شبکه های ماهواره ای شکل گرفت. رسانه های فارسی زبان مقیم آمریکا و اروپا که طی ۳۰ سال با همه مظاهر انقلاب و بعضاً دین مخالفت می کردند، از طرفداران موسوی می خواستند ساعت ۹ شب، با حضور در پشت بام ها ندای الله اکبر سر دهند. به تدریج شعار هایی هم به این الله اکبر های شبانه اضافه شد.

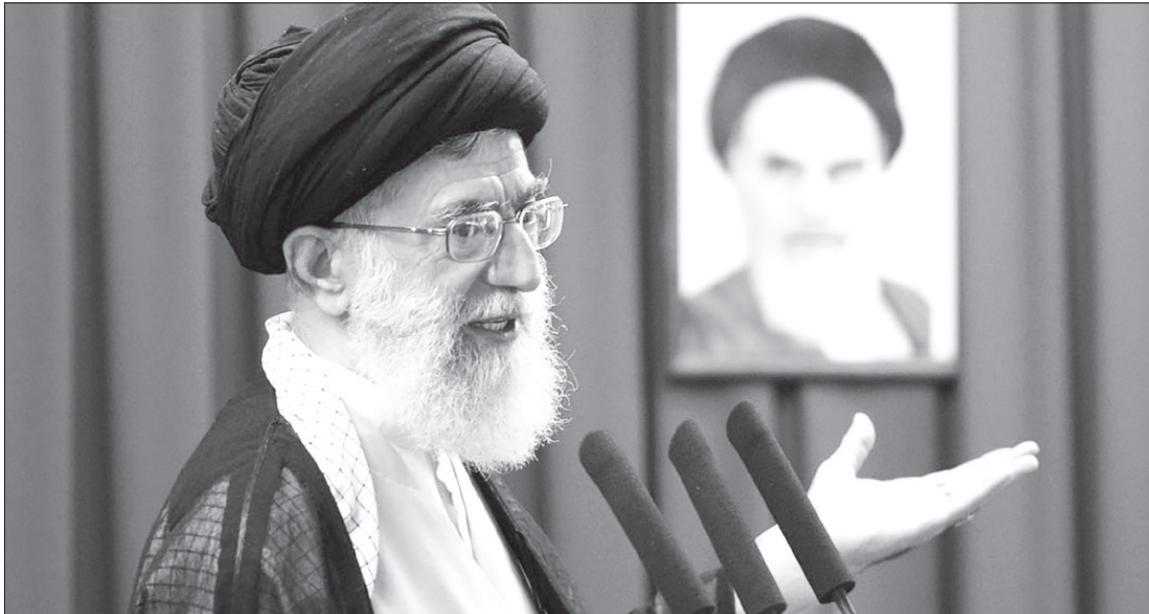
#### ◀ نماز جمعه تاریخی

روز سه شنبه ۲۶ خرداد نمایندگان سه نامزد معترض به نتیجه انتخابات، در شورای نگهبان حاضر شدند. در این جلسه گزارشی از روند برگزاری انتخابات به علی اکبر محتمشی (نماینده موسوی)، غلامحسین کرباسچی (نماینده کربوبی) و داوود دانش جعفری (نماینده رضایی) ارائه و از آنها خواسته شد مستندات خود را در باره تقلب ارائه کنند.

عصر روز ۲۶ خرداد در حالی که احمدی نژاد در اجلاس سران پیمان شانگهای در روسیه شرکت کرده بود اجتماع مردمی بزرگی به دعوت مقامات رسمی در اعتراض به آشوب ها در میدان ولیعصر تهران برگزار شد که در آن حداد عادل ضمن سخنرانی، دلایل سلامت انتخابات را تشریح کرد و از نامزد ها خواست اعتراضات خود را از مسیر قانونی پیگیری کنند.

همزمان با این تجمع، تعدادی از هواداران موسوی در میدان ونک تجمع کردند. نکته قابل ملاحظه در این تجمع، حضور و سخنرانی فائزه هاشمی در آن بود که حاضران را به ادامه حضور خیابانی در روز های آینده دعوت می کرد. بخشی از سخنرانی فائزه هاشمی همان شب از صدا و سیما پخش شد و مفسر خبر از تلاش های مشکوک برای ادامه نا آرامی و آشوب ها خبر داد.

مهمترین خبر روز ۲۶ خرداد، دعوت رهبر انقلاب از مسئولان ستاد انتخاباتی هر چهار کاندید بود تا در کنار نمایندگان شورای نگهبان و وزارت کشور، رو در روی هم و در حضور رهبری با هم صحبت کنند. در این جلسه محمد رضا بهشتی از ستاد موسوی و داوود دانش جعفری از ستاد رضایی تند تر از بقیه صحبت کردند و نمایندگان موسوی و کربوبی هم خواستار ابطال انتخابات به دلیل تخلفات احمدی نژاد در آن شدند. نمایندگان ستاد احمدی نژاد هم گفتند انتخابات برگزار شده و ابطال آن مانند جر زنی بعد از باختن بازی است. در این



نظام. «ایشان درباره مناظره‌ها گفتند: «این مناظره‌ها تو ذهن آن کسانی زد که از بیرون تبلیغ می‌کردند این رقابت‌ها نامایشی است، واقعیت ندارد. دیدند نه خیر واقعیت دارد، جدی در مقابل هم ایستاده‌اند، با هم بحث می‌کنند، با هم استدلال می‌کنند. بنابر این مناظره‌ها از این جهت مثبت بود. البته آثار مثبتی داشت، عیوبی هم داشت. آن جهت مثبت آن بود که در این مناظره‌ها همه راحت حرف زدند، یک سیلابی از نقد و انتقاد به راه افتاد و همه مجبور شدند به پاسخگویی. مواضع افراد و مواضع گروه‌ها بدون ابهام، عریان در برابر چشم‌ها قرار گرفت و مردم توانستند قضاوت کنند. یقیناً یکی از علل افزایش ده ملیونی آرا نسبت به آخرین حد نصاب دوره‌های قبل همین بود که ذهن مردم، فکر مردم مشارکت داده شد. این مناظره‌ها به سطح خیابان و داخل خانه‌ها هم رفت. اگر این گفتگو‌ها به شکلی که همان روز بود و در همان سطح باقی می‌ماند، این خوب بود. اما اگر بنا شد همین طور کش پیدا کند، البته با حذف آن عیوبی که اشاره خواهیم کرد. در مواردی انسان میدید که جنبه منطقی ضعیف می‌شد جنبه احساساتی و عصبی پیدا می‌کرد، جنبه تخریبی غلبه پیدا می‌کرد، سیاه‌نمایی وضع موجود به شکل افراطی در این مناظره‌ها دیده شد. اتهاماتی مطرح شد که در جایی اثبات نشده است. بی‌انصافی‌هایی احیاناً دیده شد، هم بی‌انصافی نسبت به این دولت و هم بی‌انصافی نسبت به دولت‌های گذشته. از این طرف صریح‌ترین اهانت‌ها به رئیس‌جمهور قانونی کشور شد. از آن طرف کارنامه درخشان سی ساله انقلاب کم‌رنگ شد. اسم بعضی اشخاص آورده شد که این‌ها شخصیت‌های نظام‌مند این‌ها کسانی هستند که عمرشان را در راه این نظام صرف کرده‌اند. این‌جا چون اسم آورده شده مجبورم اسم بیاورم. به طور خاص از آقای هاشمی از آقای ناطق من لازم است اسم بیاورم. «سپس با یادآوری سوابق ایشان در طول مبارزات و در دوران تصدی مسئولیت گفتند: «البته در موارد متعددی من و آقای هاشمی اختلاف نظر داریم که طبیعی هم هست، ولی مردم نباید دچار توهم بشوند، چیز دیگری فکر کنند. البته بین ایشان و آقای رییس‌جمهور از همان انتخاب سال ۸۴ تا به امروز اختلاف نظر بود، الان هم هست و نظر آقای رییس‌جمهور به نظر بنده نزدیک تر بوده است... مردم اطمینان دارند، اما برخی از طرفداران نامزد‌ها هم اطمینان داشته باشند که جمهوری اسلامی اهل خیانت در آرای مردم نیست. ساز و کارهای قانونی انتخابات در کشور ما اجازه تقلب نمی‌دهد. این‌را هر کسی که دست‌اندر کار مسائل انتخابات است تصدیق می‌کند، آن‌هم در حد ۱۱ میلیون تفاوت در عین حال بنده این‌را گفتم شورای نگهبان هم قبول دارند که اگر کسانی شبه‌دارند و مستندات ارائه می‌دهند، باید حتما رسیدگی بشود، البته از مجاری قانونی، رسیدگی فقط از مجاری قانونی. بنده زیر بار بدعت‌های

کردند. گفتگوی ویژه خبری شبکه دو سیما هر شب مهمانی داشت که درباره سلامت انتخابات توضیحاتی می‌داد. هر چند به برخی سوالات و شبهه‌ها پاسخ‌های نسبتاً منطقی و اقناع‌کننده‌ای داده می‌شد اما با وجود فیلتر بودن سایت‌های حامی موسوی و ارسال پارازیت روی بی‌بی‌سی و صدای آمریکا، هیاهو معترضین چنان بلند بود که گویا پاسخ‌های مسئولان برگزاری انتخابات رانمی‌شنوند. تحولات ماه‌های بعد روشن کرد عده‌ای از معترضین اصلاً مسئله‌شان سلامت یا تقلب در انتخابات نبود و انتخابات را بهانه‌ای برای آشوب و ضربه زدن و در صورت امکان براندازی جمهوری اسلامی قرار داده بودند. روز ۲۸ خرداد مجمع روحانیون مبارز در بیانیه‌ای مردم را به تجمع در روز بعد دعوت کرد اما با توجه به اعلام برگزاری نماز جمعه توسط رهبر انقلاب، در ۲۹ خرداد از برگزاری این تجمع منصرف شد. از صبح روز جمعه ۲۹ خرداد جمعیت عظیم و بی‌سابقه‌ای در دانشگاه تهران و خیابان‌های اطراف گرد آمدند. رهبری در ابتدا از حضور مردم پای صندوق‌های رای تشکر کردند و گفتند: «در این قضیه انتخابات هر چه با مبالغه صحبت بکنم زیاد نیست، حتی اگر بوی تملق هم بدهد ایرادی ندارد. نمایش عظیمی بود از روح مشارکت جوی مردم در اداره کشورشان، نمایش عظیمی بود از دلبستگی مردم به نظامشان.» در ادامه گفتند: «مردم اگر به نظامشان اعتماد نداشتند، در انتخابات شرکت نمی‌کردند، اعتماد مردم به نظام جمهوری اسلامی در این انتخابات آشکار شد و دشمنان هم همین را هدف گرفته‌اند، دشمنان می‌خواهند همین اعتماد را در هم بشکنند. وقتی مشارکت و حضور در صحنه ضعیف شد، مشروعیت نظام دچار تزلزل خواهد شد، این ضررش به مراتب بیشتر از سوزاندن بانک و آتش زدن اتوبوس است. این آن چیزی است که با هیچ خسارت دیگری قابل مقایسه نیست. مردم بیایند در یک چنین حرکت عظیمی مشتاقانه حضور پیدا کنند، بعد به مردم گفته شود شما اشتباه کردید به نظام اعتماد کردید، نظام قابل اعتماد نبود. دشمن این‌را می‌خواهد. این خطر را پیش از انتخابات هم شروع کردند، از دو سه ماه پیش از این. من اول فروردین در مشهد گفتم‌هی دارند دائماً در گوش‌ها می‌خوانند، تکرار می‌کنند که بناسد در انتخابات تقلب شود. می‌خواستند زمینه را آماده کنند.» در ادامه درباره رقابت‌ها گفتند: «اینی که دشمنان سعی می‌کنند در رسانه‌های گوناگون - که غالباً هم این رسانه‌ها مال این صهیونیست‌های خبیث و رذل است - این جور وانمود کنند که دعوا بین طرفداران نظام و مخالفان نظام است، نخیر این جوری نبود، آنها غلط می‌کنند این حرف‌را می‌زنند. این چهار نفری که وارد عرصه انتخابات شدند همه‌شان جزو عناصر نظام و متعلق به نظام بودند و هستند. این رقابت درون نظام تعریف شده نه رقابت بین بیرون و درون

ولایت فقیه را بر همگان نشان داد و ثابت کرد که تاکید این سخن امام راحل عظیم الشان که پشتیبان ولایت فقیه باشید تا مملکت شما آسیبی نیبند، یک واقعیت تردیدناپذیر است.»

بعد از خطبه تاریخی ۲۹ خرداد، همه نگاه‌ها متوجه عکس العمل موسوی و اطرافیانش بود. بعد از ظهر همان روز کربوبی به شورای نگهبان نامه نوشت و باز هم خواستار ابطال انتخابات شد. او در این نامه با بیان این که محمد رضا پهلوی هم مخالفانش را از تجاع سرخ و سیاه می‌نامید و بی‌سی را عامل انقلاب اسلامی ایران می‌خواند، تجمع کنندگان در خیابان را عصاره مردم دانست که هیچ نیازی به نیروی خارجی ندارند و از اموال عمومی مانند اتوبوس‌های دولتی و تبلیغات صدا و سیما هم برای تجمع بی‌بهره‌اند.

#### ❖ سی خرداد، تکرار یک روز تلخ

صبح روز شنبه ۳۰ خرداد سردار احمدی مقدم، فرمانده وقت ناجا، با انتشار نامه‌ای سرگشاده به موسوی یادآور شد در ایام تبلیغات انتخاباتی، که نظم عمومی شهر توسط طرفداران موسوی مختل شده بود، پلیس که وظیفه قانونی ممانعت را داشت، با بردباری تحمل کرد. و پس از اعلام نتایج انتخابات نیز که هواداران موسوی با هجوم به خیابان‌ها فضای جامعه را به هم ریختند و در سایه این بی‌قانونی‌ها اراذل و اوباش، به تخریب اموال عمومی و مزاحمت برای مردم پرداختند، ناجا منطبق با وظیفه قانونی‌اش با اراذل و اوباش برخورد کرد ولی در برخورد با هواداران موسوی باز هم مدارا و ممانعت کرد. با وجود این که موسوی در پیامی حساب خود و هوادارانش را از اغتشاشگران جدا کرده و ناجا هم همواره این مهم را در نحوه برخورد خود به اثبات رسانده است ولی حداقل آن است که این افراد در سایه فضای غیر قانونی ایجاد شده توسط وی به اقدامات تخریب‌گرانه می‌پردازند که این امر برخلاف روحیه قانون‌گرایانه مورد ادعای موسوی است. در صورت تداوم رویه کنونی ناجا به صورت قاطع با اقدامات غیر قانونی برخورد خواهد کرد و جای هیچ‌گله‌ای وجود نخواهد داشت.»

با این نامه در حقیقت ناجا نیز در برخورد با تجمعات غیر قانونی اتمام حجت کرد. روز ۳۰ خرداد سالگرد ورود سازمان مجاهدین خلق به فاز عملیات نظامی و شورش مسلحانه خیابانی علیه جمهوری اسلامی بود و برخی سایت‌ها با یادآوری وقایع ۳۰ خرداد، نسبت به تکرار آن در این روز هشدار می‌دادند. صبح آن روز مجمع روحانیون مبارز هنوز در باره دعوت از قبل اعلام شده خود در باره تجمع در میدان انقلاب سکوت کرده و وزارت کشور هم طبق معمول برگزاری هر نوع تجمعی را غیر قانونی و فاقد مجوز اعلام کرده بود. سرانجام حوالی ظهر، مجمع روحانیون مبارز با صدور اطلاعیه‌ای تجمع آن روز در میدان انقلاب را لغو کرد. تعلل در این کار و لغو دیر هنگام تجمع با اعتراض شدید تشکل و

غیر قانونی نخواهم رفت.» و خطاب به رجال سیاسی گفتند: «اگر نخبگان سیاسی بخواهند قانون را زیر پا بگذارند و برای اصلاح ابرو، چشم‌را کور کنند چه بخواهند و چه نخواهند مسئول خون‌ها و خشونت‌ها و هرج و مرج‌هایند. من به این برادران توصیه می‌کنم بر خودتان مسلط باشید، سعه صدر داشته باشید، دست‌های دشمن را ببینید. آخرین وصیای امام را به یاد بیاورید، قانون فصل الخطاب است، قانون را فصل الخطاب بدانید. باید در صندوق‌های رأی معلوم بشود نه در کف خیابان‌ها. اگر قرار باشد بعد از هر انتخاباتی آنهایی که رأی نیاورده اند اردو کشی خیابانی کنند بعد کسانی که رأی آورده اند هم در جواب آنها اردو کشی کنند و بکشند به خیابان‌ها پس چرا انتخابات انجام گرفت؟ الان همین چند نفری که در این قضایا کشته شده‌اند، از مردم عادی، از بسیج، جواب این‌ها را کی بناست بدهد؟ تو خیابان‌ها از شلوغی استفاده کنند، بسیج را، نیروی انتظامی را ترور کنند که بالاخره واکنشی بوجود خواهد آورد، محاسبه این واکنش‌ها با کی خواهد بود؟ انسان دلش خون می‌شود از بعضی از این قضایا، بروند توی کوی دانشگاه، جوان‌ها را دانشجوی‌ها را، آن‌ها هم دانشجویان مومن و حزب‌اللهی‌ها را، نه آن شلوغ‌کن‌ها را، مورد تهاجم قرار بدهند، آن وقت شعار رهبری هم بدهند! دل آدم خون می‌شود از این حوادث. زور آزمایی خیابانی بعد از انتخابات کار درستی نیست بلکه به چالش کشیدن اصل انتخابات و اصل مردم‌سالاری است. من از همه می‌خواهم به این روش خاتمه بدهند. تن دادن به مطالبات غیر قانونی این خود نوعی دیکتاتوری است.» در ادامه نیز سران غرب را در مساله حقوق بشر رسوا و متهم دانستند و گفتند سران غرب با طرح تهمت‌های ناروا به جمهوری اسلامی از شرایط بعد از انتخابات سواستفاده کردند.

خطبه‌های ۲۹ خرداد نقطه عطف جدیدی در حوادث پس از انتخابات بود چرا که رهبر انقلاب با یادآوری مسیر قانونی اعتراض به مدعیان اصلی قانون مداری، یک بار و این بار علنا حجت را بر همگان تمام کردند که زیر بار مطالبات غیر قانونی نخواهند رفت. روشن بود که اشاره‌شان به مطالبات غیر قانونی، در خواست موسوی برای ابطال انتخابات بود. منطق روشن رهبری این بود که ابطال انتخابات غیر ممکن نیست اما مسیری قانونی دارد و موسوی باید در چهار چوب قانون، مستندات کافی برای وجود تقلب گسترده و فراگیر را به شورای نگهبان ارائه کند. خارج از این روال، اعتراض به نتیجه انتخابات در کف خیابان‌ها اعتراضی نامشروع است.

این خطبه‌ها با استقبال شخصیت‌ها و گروه‌های سیاسی رو به رو شد. مجلس خبرگان رهبری، تعدادی از علما و مراجع تقلید و رئیس‌جمهور با انتشار بیانیه‌ها و پیام‌هایی جداگانه از مواضع ایشان در این نماز جمعه تقدیر کردند. آیت‌الله نوری همدانی در نامه‌ای به رهبری نوشتند: «این بیانات بار دیگر نقش ارزنده



حتی مصاحبه پاسخ رد داد و درخواست کرد در برنامه ای زنده، بدون حضور مجری حاضر شود و برای مردم صحبت کند. صدا و سیما با این درخواست مخالفت کرد و بر مناظره یا مصاحبه تاکید کرد.

به فرض موافقت صدا و سیما با درخواست موسوی و صحبت او بدون حضور مجری، روی آنتن زنده، مسلماً هیچ یک از سوالاتی که راجع به اقدامات وی و حتی شبیهات مربوط به احتمال بروز تقلب در اذهان عمومی بوجود آمده بود، بر طرف نمیشد. موسوی قصد داشت چه چیزی را در آنتن زنده مطرح کند که در بیانیه های خود به آن نپر داخته باشد و توسط سایت های حامی وی مفصلاً تشریح نشده باشد؟

سوم تیر ماه سایت الف خبر رد دعوت صدا و سیما از سوی موسوی را منتشر کرد. اصلاح طلبان که اعتراضشان به برنامه های صدا و سیما در این تاریخ به اوج خود رسیده بود، این خبر را به صورت یکپارچه و شدیداً تکذیب کردند. این تکذیب، فشار رسانه ای به صدا و سیما برای دعوت از موسوی و هواداران را بیشتر کرد اما صدا و سیما دعوت از موسوی را نه تکذیب می کرد، نه تایید. ۵ ماه بعد و در شرایطی که خبر دعوت از موسوی دیگر اهمیت و کارایی خاصی نداشت ضرغامی در مصاحبه خود با رسانه ها به مناسبت تمدید حکمش بر ریاست بر صدا و سیما اعلام کرد رسانه ملی پس از انتخابات از موسوی برای حضور در مناظره دعوت کرده بود اما موسوی قبول نکرد. این خبر اگر همان روزهای آشوب منتشر می شد چه بسا به رفع برخی سوء تفاهم ها و افتخار معترضان کمک می کرد.

بیانیه شماره ۵ موسوی در رد توصیه رهبری برای پیگیری مسیر قانونی شکایات، نقطه عطف جدید دیگری در حوادث پس از انتخابات بود.

عصر آن روز عده ای در دسته های چند صد نفری در اطراف میدان انقلاب تجمع کردند. نیروی انتظامی با بلند گویا از تجمع کنندگان می خواست متفرق شوند. همچنین تلاش داشت با روش های مختلف مانع پیوستن این عده به یکدیگر شود. نیروی انتظامی این بار زور به کار برد و با ابزار های ضد شورش تجمع کنندگان را متفرق و ۴۵۷ نفر را که مقاومت می کردند دستگیر کرد. اجتماع کنندگان که ظاهر به بر خورد مدارا گونه پلیس در روزهای گذشته عادت کرده بودند، به آسانی میدان را خالی نکردند و در حین معرکه ۳ دستگیر اتوبوس و ۴ دستگاه خودروی سواری پارک شده در حوالی خیابان آزادی را به آتش کشیدند و ۴۰ مأمور پلیس را هم زخمی کردند در این میان نکته قابل توجه آن بود که در روز ۲۵ خرداد که پلیس با تجمع کنندگان مدارا کرد، ۷ نفر به شکل مشکوکی کشته شدند اما در روز ۳۰ خرداد که نیروی انتظامی برای متفرق کردن اجتماع کنندگان شدت عمل به خرج داد، کسی کشته نشد.

در این میان خاتمی هم به نفع موسوی به صحنه آمد و در بیانیه ای با انتقاد از برخورد پلیس با تجمع کنندگان ۳۰ خرداد، شورای نگهبان را فاقد صلاحیت برای حل مسئله انتخابات دانست و نوشت: «ارجاع امر به مرجع یا مراجعی که باید حافظ حقوق مردم و مجری انتخابات سالم و آزاد و ناظر بر آن باشند ولی خود مورد انتقاد و شکایتند، راه حل مسئله نیست.» و خواستار بازگشت به سیره امام (ره) شد.

در مقابل استفاده دائم موسوی و خاتمی از عبارت «خط و سیره امام»، رسانه های اصولگرا و مخالفان آشوب ها، پاسخ امام خمینی (ره) خطاب به بنی صدر در سال ۱۳۶۰ که در واکنش به استنکاف او از پذیرش مسیر قانونی و اختلافش با نهاد های قانونی در جریان حوادث پس از انتخابات آن سال، خطاب به او گفته بودند «تو غلط می کنی قانون را قبول نداری، قانون تو را قبول ندارد»، با تیتیر درشت منتشر و به موسوی و خاتمی یادآوری می کردند تخطی گری از حکم یک مرجع قانونی خود نوعی دیکتاتوری است.

اوج این شبیه سازی پخش مستند شاخص توسط واحد مرکزی خبر بود. در این مستند صحبت های امام در خصوص مسائل سال ۶۰، طوری تدوین شده بود که بیننده موسوی را نیز مخاطب این عتاب ها می یافت. نزدیکان موسوی که خود را نزدیک به امام و مفسر اندیشه های ایشان معرفی کرده بودند، به پخش این برنامه به شدت اعتراض کردند.

بر خلاف رسانه های آمریکایی چون صدای آمریکا که رویکرد کلی شان در برخورد با حوادث، حمایت صریح و علنی از آشوبگران بود، رسانه انگلیس، BBC

چهره های اصولگرا رو به رو شد. حوالی ظهر همچنین اعلام شد که میر حسین موسوی در حال نوشتن بیانیه جدیدی است. این بیانیه با توجه به خطبه های روز گذشته رهبر انقلاب و این که موسوی و کرویوی صبح آن روز دعوت شورای نگهبان را برای بررسی حضوری مستندات آنها برای تقلب رد کرده بودند، مهم و سر نوشت ساز تلقی می شد. بعد از ظهر بیانیه نسبتاً مفصل موسوی منتشر شد که در آن نوشته بود: «اگر حجم عظیم تقلب و جابه جایی آرا که آتش به خرمن اعتماد مردم زده است خود دلیل و شاهد فقدان تقلب معرفی شود جمهوریت نظام به مسلخ کشیده خواهد شد و عملاً ایده ناساز گاری اسلام با جمهوریت به اثبات می رسد. ما خواسته می شود که در این شرایط، شکایت خود را از طریق شورای نگهبان پیگیری کنیم، حال آن که این شورادر عملکرد خود چه قبل، چه حین و چه بعد از انتخابات، عدم بی طرفی خود را به اثبات رسانده است و اصل در هر داوری بی طرفی است. اینجانب همچنان قویاً اعتقاد دارم در خواست ابطال انتخابات و تجدید آن حقی مسلم است که باید به صورتی بی طرفانه از طریق یک هیئت مورد اعتماد ملی بررسی شود. نه آن که با طرح احتمال خونریزی، مردم از هر گونه راهپیمایی و تظاهرات باز داشته شوند. ما به دست اندر کاران توصیه می کنیم برای برقراری آرامش در خیابان ها مطابق اصل ۲۷ قانون اساسی، امکان تجمع های مسالمت آمیز را نه تنها فراهم کند، بلکه چنین گردهمایی هایی را تشویق کنند.»

با توجه به این بیانیه، این سوال مطرح است که اگر موسوی طبق آنچه اذعان داشته، از قبیل انتخابات شورای نگهبان را بی طرف نیافته، چرا از کاندیداتوری صرف نظر کرده و تا آخرین مرحله به این مبارزه انتخاباتی ادامه داده است؟ قطعاً شرکت در انتخابات به منزله پذیرش نقش شورای نگهبان به عنوان ناظر بی طرف در آن است.

از طرفی موسوی در حالی طرح برگزاری مجدد انتخابات را مطرح می کرد که با فرض پذیرفته شدن آن، دوباره همان دستگاه های قبلی مجری انتخابات بودند و اگر طبق مدعای موسوی تقلبی گسترده و فراگیر در انتخابات اتفاق افتاده بود، قطع به یقین در انتخابات دوباره نیز این تقلب اتفاق می افتاد!

آیا موسوی فقط در حالی که اعلام می شد او بیشترین رای را آورده، راضی به پذیرش برگزاری سالم انتخابات بود؟

همچنین این بیانیه مخالفت صریح با خطبه های روز قبل رهبر انقلاب بود که واکنش های بسیاری را برانگیخت.

روزنامه جمهوری اسلامی، حامی سرسخت موسوی در انتخابات، در سرمقاله ۳۱ خرداد نوشت: «به کسانی که بر استیغای مطالبات خود اصرار می ورزند و بعد از بیانات رهبر معظم انقلاب در نماز جمعه تهران باز هم از مردم می خواهند حرکات خود را پیگیری کنند لازم می دانیم این نکته را گوشزد کنیم که شما با اعتقاد به اصل ولایت فقیه وارد صحنه انتخابات شده اید و لازمه اعتقاد به این اصل این است که با شناخت صحیح از لوازم آن بایبندی خود را به آن نشان دهید و آن را در عمل به اثبات برسانید. مفهوم اعتقاد و التزام به ولایت فقیه این نیست که هر جانظر ولی فقیه مطابق نظر ما بود آن را بپذیریم و به آن عمل کنیم و هر جا مطابق نظر ما نبود آن را کنار بگذاریم.»

مهمترین اعتراضات به موسوی این بود که چرا به جای ارائه مستندات خود درباره ادعای تقلب فراگیر در انتخابات مجوز راهپیمایی درخواست می کند؟ آیا او که علی الظاهر دلایل محکمه پسندی برای اثبات مدعای خود برای ارائه به شورای نگهبان نداشت، دنبال بهانه جدیدی برای ادامه این اعتراضات خیابانی بود؟ او بارها پیگیری می خواست چه چیزی را اثبات کند و به چه هدفی برسد؟ رد پذیرش تقاضای شورای نگهبان برای بررسی اعتراض کاندید ها و عدم ارائه مستندات کافی به این شورا با وجود تمام اصرار ها و توصیه ها، این نظر را در ذهن ها ایجاد می کرد که مستندات موسوی بیشتر معطوف به حدس و گمان هایی است که یک بار هنتورد در مصاحبه خود بابت بی سی عنوان کرده بود و هیچ مستند قابل قبولی برای اثبات بروز تقلب در انتخابات و ارائه آن به شورای نگهبان ندارد.

پاسخ موسوی به این سوال ها هیچ گاه معلوم نشد چرا که وی همه درخواست ها برای مصاحبه را رد می کرد. موسوی روز بعد از صدا و سیما خواست زمینه مجادله احسن را فراهم آورد اما به دعوت صدا و سیما برای برگزاری مناظره یا

مردم بود و می دیدمش. ما همین طور دور شدیم تا به تقاطع خیابان خسروی و خیابان صالحی رسیدیم، جایی که دیگه مردم پراننده شده بودند و چند نفری هم ایستاده بودن تا ببینن چیکار باید کرد که در اون لحظه ماصدای تیری روشنیدیم. من از دوستی که کنارم ایستاده بود پرسیدم که این چی بود؟ گلوله بود؟ و اون گفت که نه می گن که گلوله پلاستیکی دارن. منتهامن در همون لحظه برگشتم و دیدم که خون از سینه خانم ندا که در یک متری من ایستاده بود داره فواره می زنه. من به طرف ایشون رفتم و به کمک فردی که بعدا شنیدم معلم موسیقی شسونه روی زمین خواباندم و سعی کردم با فشار دستم جریان خون رو متوقف کنم. ولی گلوله به آفورت ایشون خورده بود و ریه ایشون رو پاره کرده بود. متاسفانه نتونستم کاری برای ایشون بکنم. خون ظرف مدت ۳۰ تا ۴۰ ثانیه از بدن خالی شد. ابتدا خیال کردم تیر اندازی از روی یک پشت بام انجام شده است اما کمی بعد تظاهرات کنندگان را دیدم که مرد مسلح موتور سواری را گرفته اند. مردم فریاد می زدند گرفتیمش، گرفتیمش. و او را خلع سلاح کردند کارت شناسایی اش را که نشان می داد عضو بسیج است گرفتند. مردم خیلی عصبانی بودند و او فریاد می زد: نمی خواستم بکشمش. مردم نمی دانستند که چه کار باید با او بکنند و گذاشتند که برود اما کارت شناسایی اش را گرفتند، کسانی هستند که می دانند او کیست، چند نفر هم از او عکس گرفتند. می دانم صحبت کردن در مورد آنچه اتفاق افتاده است مرا به مخاطره می اندازد، تصمیم سختی بود که بیرون بیایم و در مورد این موضوع صحبت کنم، اما ندا برای دلیلی مرد، او برای حقوق ابتدایی می جنگید. نمی خواهم که خونش بی ثمر ریخته شده باشد. ندا در خیابان مرد که چیزی بگوید. فکر نمی کنم که الان بتوانم به ایران برگردم آن ها هر چه من بگویم را تقیب خواهند کرد و اتهامات دیگری به من خواهند زد، من هیچ وقت در سیاست نبودم. به خاطر نگاه معصومی که در چشم های ندا بود موقعیت خود را به خطر انداختم.»

گفته های آرش حجازی با اظهارات نامزد ندا (کاسپین ماکان) و معلم او تناقض داشت ضمن این که خلع سلاح ضارب توسط رهگذران و سپس رها کردنش هم خیلی مشکوک و غیر واقعی به نظر می رسید. نکته مشکوک دیگری که بعد ها در فیلم های ثبت شده جلب توجه می کرد، حضور رهگذران در حال قدم زدن در فیلم بود در حالی که در صحنه درگیری و تیراندازی معمولاً مردم هیچان زده هستند و سعی می کنند پناه بگیرند تا خود را از شلیک های احتمالی بعدی نجات دهند.

آن روز ها فیلم جان دنا به همراه مصاحبه آرش حجازی مکرر از رسانه های بین المللی پخش می شد و چنان جوی ایجاد شد که حتی رئیس جمهور آمریکا هم درباره بی عدالتی در تهران اظهار نظر کرد.

شیرین عبادی هم اعلام کرد که موضوع قتل ندا را پیگیری حقوقی خواهد کرد. رسانه های بین المللی با پخش مکرر تصاویر ندا، او را نماد کشته شدگان حوادث پس از انتخابات، فرشته آزادی جوانان ایرانی و شهید جنبش سبز معرفی می کردند. تبلیغات درباره ندا به حدی بود که رکورد دنالود فیلم و باز دیدن یک فیلم در یوتیوب را شکست. در توضیح همه این فیلم ها هم ندا «یک معترض به تقلب در انتخابات که توسط شبه نظامیان بسیجی کشته شده» معرفی می شد. در این میان کاسپین ماکان پی در پی با رسانه های خارجی مصاحبه می کرد و خصوصیات و تعلقات ندا را شرح می داد.

آنها هم به بهانه مصاحبه با ماکان، چند بار دیگر فیلم کشته شدن ندا را پخش می کردند. به زودی عکس های ندا در تجمعات معترضان داخلی و حتی ضد انقلاب خارجی عکس اول و نماد اعتراضات شد. در شهرهای مختلف اروپایی و آمریکا برای نداتجمع، مجلس یادبود و حتی تشییع جنازه نمادین برگزار کردند. حتی در یک شورای لباس در اروپا بر دست مانکن ها مچ بند سبز بستند و بر تنششان لباس هایی با عنوان «ندا زنده است» و «ما همه ندا هستیم» پوشاندند.

در مقابل این جنجال خبری رسانه های غربی، رسانه های داخلی تادو روز کاملاً منفعل و ساکت بودند. بعد از ۵ روز صدا و سیما با پخش مصاحبه با معلم ندا و رهگذران شاهد حادثه، به بعد مشکوک این ماجرا پرداخت.

احمدی نژاد، نه روز پس از کشته شدن ندا نامه ای را به هاشمی شاهرودی فرستاد و خواستار رسیدگی جدی به موضوع شد. ده روز پس از کشته شدن

که سعی داشت در انعکاس اخبار و تحولات ایران و جبهه بی طرفی به خود بگیرد و تلاش هایش برای تحریک هواداران موسوی به حضور در خیابان ها کاملاً غیر مستقیم و غیر جانبدارانه به نظر برسد، در این روز که پلیس به طور جدی وارد میدان شده بود، صریح تر از همیشه به میدان آمد و اعلام کرد: «موسوی غسل شهادت کرده و برای شرکت در راهپیمایی به خیابان جیحون، تقاطع آزادی رفته است» سایت رسمی موسوی، کلمه این خبر را تکذیب کرد.

#### ❖ حیات جنبش خون می خواهد

بعد از ظهر روز شنبه ۳۰ خرداد، یک زن ۳۷ ساله به همراه معلم موسیقی اش پس از مدت زیادی معطل ماندن پشت ترافیک سنگین، در حالی که کلافه شده بود از خودرو پیاده شده و در حاشیه کوچه شهید صالحی و خسروی در غرب خیابان کارگر شمالی در انتظار باز شدن راه بود که ناگهان خون آلود نقش زمین شد. از لحظه زمین خوردن «ندا صالحی آقاسلطان» تا جان دادنش حداقل سه دور بین از سه زاویه مختلف تصویر برداری کردند، یکی از دور بین ها حرفه ای بود و لرزش دست و تکان های مرسوم در فیلم های آماتوری - خانوادگی را نداشت و برخلاف فیلم هایی که روایت گر صحنه هایی از این قبیل هستند کاملاً با آرامش و بدون دستپاچگی و هیجان زدگی این صحنه را فیلم برداری می کرد. بلافاصله جوانی ۳۹ ساله به نام آرش حجازی دانشجوی پزشکی در انگلستان، خود را به ندا رساند و سعی کرد او را نجات دهد. اما در مقابل سه دور بین موجود، خون از بینی و دهان ندا بیرون ریخت و دختر جوان در صحنه ای دلخراش جان باخت. ساعتی پس از این حادثه، صحنه جان دادن این زن در اینترنت و شبکه های ماهواره ای پخش شد. به همراه آن، تصویری از او به همراه معلم موسیقی اش در تظاهرات نیز پخش می شد تا یک فعال سیاسی طرفدار موسوی و معترض به نتیجه انتخابات معرفی شود. جالب این که فیلم گرفته شده از ندا در تظاهرات که به بی بی سی ارسال شده بود، از پشت سر و به گونه ای بود که گویی تصویر بردار شخص ندا را تعقیب می کرده است.

دو روز پس از قتل، آرش حجازی که به تازگی و درست چهار روز پیش از این حادثه وارد تهران شده بود، به سرعت از کشور خارج و در استودیو بی بی سی فارسی در لندن حاضر شد و به عنوان شاهد عینی، ماجرا را به این شکل روایت کرد: «سر و صدا را در خیابان شنیدم و تصمیم گرفتم بیرون بیایم و ببینم چه خبره. خیابان خسروی را تا انتها رفتم و رسیدم به خیابان کارگر تا این که رسیدم به جایی که مردم جمع شده بودند و ۵۰ متر جلوتر پلیس ضد شورش با موتور هاشون ایستاده بودند و مردم را عقب می راندند. در یک لحظه گاز اشک آور بین مردم پرتاب شد و مردم وحشت کردند. در همان زمان پلیس با موتور به سمت مردم حرکت کرد و مردم در خیابان خسروی دویدند. ندا هم در میان





است. و به نظر می آید خانواده وی به شدت از طرف مقامات امنیتی تهدید شده اند چرا که حتی نخواسته اند زمان و مکان تشییع جنازه وی مشخص شود. «نوزدهم مرداد ماه پس از گذشت یک ماه از انتشار خبر ترانه موسوی، بخش خبری ۲۰:۳۰ در گزارشی کوتاه، صحبت های یک خانم مسن و دخترش را که مادر و خواهر عکس منصوب به ترانه معرفی شدند پخش کرد که می گفتند ترانه یک سال و نیم پیش به کانادا رفته است. سپس گفتگو کوتاه مبهمی نیز با شخصی که به عنوان ترانه موسوی معرفی شد انجام دادند.

این گزارش به قدری مبهم بود که سوالات افکار عمومی درباره ترانه را بیشتر کرد چرا که مقامات ثبت احوال نیز اعلام کرده بودند تنها سه ترانه موسوی در کشور وجود دارند که دو نفر از آنها از کشور خارج شده و یک نفر هم سه ساله است. فردای پخش این فیلم مهدی کروبی نیز خود را وارد ماجرا کرد و با ارسال نامه ای به هاشمی درباره اخبار تجاوز به دختران و پسران در بازداشتگاه ها، فیلم پخش شده در رسانه درباره ترانه موسوی را ساختگی دانست و با اعتراض شدید به انحراف از اصول انقلاب گفت: «این رفتارها و ایجاد رعب و وحشت مرا به سکوت و انزوا داشت و چنانچه لازم باشد برخی مسائل را مطرح می کنم»

علاوه بر کروبی، موسوی هم در بیانیه های خود به موضوع ترانه موسوی اشاره کرد. بیستم مرداد، سردار رادان، جانشین فرمانده پلیس اعلام کرد ماجرای ترانه موسوی کلا ساختگی است. کروبی در ۲۶ مرداد ماه دروغ بودن فیلم پخش شده از تلویزیون را از زبان برادر همسر ترانه مجدداً تکرار کرد. جالب این که کروبی در واقعاً بودن اصل ماجرای ترانه موسوی همیشه با احتیاط سخن می گفت و اعلام می کرد: «خبرهایی به ما رسیده که باید درستی یا نادرستی آن معلوم شود»

حاشیه های صحبت های کروبی درباره ترانه موسوی همیشه پررنگ تر از اصل ماجرا بود و استفاده از عباراتی چون «دیگر کوتاه نمی آیم»، «از میدان کنار نمی روم» و «در برابر تضییع حق مردم دیگر سکوت نمی کنم» به قدری برای مردم جذاب بود که کمتر به واقعیت اصل ماجرا یعنی هویت ترانه موسوی می پرداختند. نهم شهر یور محسن الویری، از مسئولان ستاد صیانت از آرای موسوی اعلام کرد، «ترانه موسوی یکی از جانب‌اختگان است» این تنها ادعای قطعی یک شخص حقیقی از درون نظام درباره ترانه موسوی بود چرا که به جز آن هر روایتی از ماجرا، همراه با عبارت «گفته می شود» یا «شنیده شده» همراه بود. ۲۶ تیر ماه، مهدی جامی، خبرنگار ایرانی مقیم غرب نیز اخبار مربوط به ترانه موسوی را کاملاً مشکوک خواند.

در طرح این موضوع موارد مشکوک فراوانی به چشم می خورد من جمله: منبع درست و مشخص نداشتن خبر، کپی برداری منتشر کنندگان خبر از روی دست یکدیگر، تکثیر خبر در منابع غیر قابل اعتماد، ادعای بزرگی که

ندا و در حالی که رسانه های بین المللی طی ده روز گذشته تصویری وحشی و بی رحم از نیروهای امنیتی ایران ترسیم کرده بودند، سردار احمدی مقدم فرمانده ناجا در جمع خبرنگاران، قتل ندا آقا سلطان را سناریوی از پیش طراحی شده دانست و اعلام کرد آرش حجازی به عنوان شاهد قتل تحت تعقیب اینترپل است.

قتل ندا آقا سلطان در روزی که تجمعات خیابانی تهران رو به فروکش بود توانست با ایجاد شوک روانی انگیزه جدیدی برای ادامه اعتراضات ایجاد کند. به تدریج شعار و علت تجمع از اعتراض به «تقلب در انتخابات» به اعتراضات به «ممنوعیت تجمعات» و سپس «اعتراض به سرکوب خونین معترضان» تبدیل شد.

مدتی بعد چند روز نامه نگار با بررسی دقیق تر عکس ها و فیلم ها و اسناد موجود قتل ندا، این فرضیه را مطرح کردند، که قتل ندا در تقاطع خیابان های خسروی و صالحی یک صحنه سازی بوده و ندا خودش خون را از منبعی که در دست داشته به روی صورت خود پمپاژ می کرده. اما پس از حرکت نمایشی به سوی بیمارستان واقعا توسط همراه ناشناس گلوله می خورد. نکته دیگری که بعدها در عکس های به جا مانده از ندا جلب توجه کرد، رد خون های متفاوت روی صورت او بود.

پاییز ۸۹ کاسپین ماکان به اروپا، آمریکا و حتی به اسرائیل سفر کرد و داستان خود و ندا را در شبکه ها و سمینارها و همایش های مختلف بازگو کرد.

او در سفر به اسرائیل به دفتر شیمون پرز دعوت شد و پرنده صلح هدیه گرفت و به نام همه ایرانیان از پرز تشکر کرد. خانواده ندا و برخی از رسانه های هوادار موسوی سفر وی به اسرائیل را تقبیح کردند. او هم در جواب گفت: «علت مخالفت چهره های شاخص جنبش سبز با من، آن است که در اولین مصاحبه خود گفتم، ندا طرفدار جنبش سبز نبوده و حتی در انتخابات ۲۲ خرداد نیز شرکت نکرده است.»

### شهید مشقی

روز هفتم تیر، مهدی کروبی در جمع معترضان به نتیجه انتخابات که به بهانه سالگرد شهید بهشتی و ۷۲ تن از یارانشان در اطراف مسجد قبا تجمع کرده بودند، حاضر شد و به ادامه اعتراضات تاکید کرد. ترغیب مردم به ادامه اعتراض ها توسط وی در حالی بود که از سوم تیر ماه که مهلت قانونی اعتراض، پایان و پرونده انتخابات آن سال رسماً خاتمه می یافت، شورای نگهبان، به درخواست آیت الله جنتی، ۵ روز فرصت بیشتری برای اعلام شکایات به کاندیدها داده بود. میرحسین موسوی هم از طریق تلفن برای جمعیت سخنرانی کرد. این تجمع با حضور پلیس و نیروهای لباس شخصی کنترل شد و حاضرین در این اجتماع پس از ساعتی متفرق شدند.

چند روز بعد عکس دختر جوانی که در حاشیه تجمع مسجد قبا دستگیر شده بود، توسط یک وبلاگ گمنام ارائه شد. این وبلاگ مدعی بود که این شخص «ترانه موسوی» توسط نیروهای لباس شخصی مورد تجاوز قرار گرفته و سپس سوزانده شده.

این خبر به شکل گسترده در شبکه های اینترنتی و رسانه های بین المللی پیچید. ۲۳ تیر کمیته گزارشگران حقوق بشر گزارش داد: «یکی از دستگیر شدگان هفتم تیر با نام «ترانه موسوی» متولد ۱۳۶۰ در وضعیتی نامشخص به سر می برد. یک ناشناس پس از حدود سه هفته در تماسی تلفنی با مادر او گفته است دخترش به دلیل تصادف در خیابان حومه شریعتی و پارگی رحم و مقعد در بیمارستان امام خمینی کرج بستری است. اما خانواده او پس از مراجعه به این بیمارستان نتوانستند از فرزندان خبری بگیرند»

سایت نوروز در روز بعد نوشت: «یک شاهد عینی که روز هفتم تیر دستگیر شده بود گفته است نیروهای ضد شورش و لباس شخصی تعدادی از دستگیر شدگان را سوار بر ون هایی کرده و به آزار جسمی و روحی آنها پرداختند. برخی را همان روز به اولین منتقل کردند و من و برخی دیگر را آزاد کردند. ترانه از همه زیباتر بود و بازجویی اش بیش از بقیه طول کشید. آنها او را همان جاذبه داشتند و حتی اجازه ندادند با مادرش تماس بگیرد.» سایت نوروز در ادامه این خبر گفته بود دوستان وی عنوان کردند جسد سوخته ترانه حوالی قزوین پیدا شده

آقای کروبی گفتند: «نمی دانم می گوید نیست»  
گفتیم: «نامش را از آن آقا بپرسید»

آقای کروبی به شوخی گفت «من که مثل تو باز جونیستم»  
۲۳ تیر ماه سایت الف با یادآوری ماجرای ترانه و ادعاهای کروبی و الویری و این که تا به حال هیچ سرنخی از وی پیدا نشده طی فراخوانی خواست هر سرنخ یا مدرکی از وی را ارائه کنند اما پس از گذشت چند ماه هیچ سرنخی ارائه نشد. چند ماه بعد سایت جهان خبر داد صاحب عکس در کانادا زندگی می کند و همسرش شریک تجاری مهدی هاشمی بوده است.  
یک سال بعد از طرح این خبر، حلقه مفقوده پیدا شد، امیر حبیبی نیا، روزنامه نگار ایرانی با یادداشتی مفصل در وبلاگ خود اعتراف کرد این خبر از اساس دروغ بوده و او فریب دو نفر به اسامی لیلا ملک محمدی و رضوالی زاده (خبرنگار بی بی سی) را خورده است و اگر یک سال سکوت کرده به این دلیل بوده که این دو نفر از کشوری که به آن گریخته بودند به کشور ثالث دیگری منتقل شوند و موقعیتی امن پیدا کنند.

#### ◀ نماز جمعه اولی ها

تیر ماه ۸۸ با حوادث متنوعی همراه بود و شایعات زیادی در رسانه های ضد انقلاب مطرح و توسط سایت های هوادار موسوی به آن دامن زده می شد. ملاقات ۷۰ استاد دانشگاه با موسوی، استعفای دسته جمعی اساتید دانشگاه شریف و ماجرای ترانه موسوی از شایعاتی بودند که پشت سر هم مطرح و سپس تکذیب می شدند.

در این فضای غبار آلود، افراد فاقد تیزبینی سیاسی، گرفتار جو و شایعات می شدند و اعتماد خود را به نظام سیاسی کشور از دست می دادند. افت شدید سرمایه اجتماعی به معنی اعتماد به هموطنان، مسئولان و نظام، به شدت محسوس بود. بگو مگوها و مشاجره های لفظی در خانواده ها، محل های کار و تحصیل به اوج خود رسیده بود. مسأله فقط مشاجره های همیشگی طرفداران و مخالفان نظام و انقلاب نبود. مشکل جدید این بود که موسوی در بیانیه هایش از ادبیاتی به شدت انقلابی استفاده می کرد اما عملاً مقابل نظام ورهبری ایستاده بود. این مسأله تشخیص طرف انقلابی و ضد انقلاب را مشکل می کرد. در این شرایط رهبر انقلاب در ۲۱ مرداد ماه در جمع سپاه ولی امر، با یادآوری فتنه جنگ صفین، ضرورت داشتن بصیرت و شناخت حق در دوران غبار آلود سیاسی را مطرح کردند.

هیچ شاهد روشنی ندارد، عکس منتشر شده احتمالاً در راستای جبران ضعف خبری و برای جلب اعتماد مخاطب منتشر شده، منبع عکس منتشر شده مشخص نبود، معمولاً خبر های مربوط به تجاوز با عکس قربانی همراه نیست، از نظر پزشکی اگر در مواردی نادر پارگی رحم و مقعد اتفاق بیافتد مربوط به دختران نابالغ است، تمامی خبر حول تماس تلفنی فردی با خانواده قربانی بوده که معلوم نیست کیست، ادعای فردی که به عنوان شاهد عینی مطرح کرده بود که باقی را کرده و ترانه را نگه داشته بودند با سایر شواهد خبری در تناقض است چرا که همه دستگیر شدگان معمولاً همان شب اول آزاد نمی شوند، معتبر ترین سایتی که این خبر را منتشر کرده خود فاقد سردبیر است و از همه مهمتر یکی از منابعی که ظاهراً منشا انتشار خبر است، وبلاگی است که تنها سه پست دارد!

۲۱ شهریور یک هیئت عالی رتبه قضائی که از سوی رئیس قوه قضائیه برای بررسی شایعه تجاوز به زندانیان تشکیل شده بود، نتایج تحقیقات خود را اعلام کرد و گفت ماجرای تقلب ساختگی است و چنین کسی وجود خارجی ندارد. همان شب محسنی اژه ای در شبکه دو حاضر شد و در این خصوص گفت: «هیچ کس با مشخصات وی در تاریخ مذکور، در هیچ بیمارستانی بستری نبوده. ما حتی به بیمارستان اعلام شده در کرج رفتیم و با فرض این که شاید او را با نام دیگری به آن جا آورده اند، بررسی کردیم که آیا فردی با لطمات مطرح شده به بیمارستان آورده شده یا خیر که باز هم جواب منفی بود. حتی از تمامی دادسرا ها و کلانتری ها استعلام گرفتیم که فردی با مشخصات ترانه موسوی دستگیر شده یا خیر که به ما اعلام کردند چنین فردی بازداشت نشده. البته باید گفت ما نتنها حوالی تهران و قزوین و فرودگاه که در سطح وسیع تری پیگیری کردیم ولی جنازه ای با این مشخصات نیافتیم، و مشخص شد اصلاً فردی با این نام وجود خارجی ندارد.

ما این ها را به آقای کروبی منتقل کردیم. ایشان گفتند «حرف شما منطقی است و یک فردی به بیمارستان رفته بوده و گفته که یک پرستاری این مطالب را به او گفته است»

گفتیم خوب نام پرستار چه بوده؟

گفتند: «این آقا می گوید که من اتفاقاً مراجعه کردم و دیدم که دیگر آن پرستار این جانیست»

گفتیم خوب «چه طور نیست؟ مرخصی رفته؟ انتقالی گرفته؟ اخراج شده؟ چه طور شده است؟»



اقتصادی ایران جلوگیری کرده بود. در این شرایط شعار مرگ بر چین، اولین انحراف جدی از بیانیه‌ها و شعارهای موسوی بود. انحرافی که با سکوت موسوی همراه شد و بعداً در جریان روز قدس و ۱۳ آبان، جنبش سبز را در حد پیاده نظام مدافع منافع واشنگتن و تل آویو تنزل داد.

هاشمی در واکنشی دو پهلو به شعار مرگ بر چین گفت: «آقایان من خواهش کردم به عنوان خطیب شما شعار ندهید و من در خطبه‌های خود به خاطر شرایطی که می‌دانید در این جا و نماز جمعه و اطراف خیابان‌ها و کل این منطقه حاکم است، خواهش می‌کنم شعار ندهید و بگذارید من که دارم می‌گویم مساله چین را، ما از دولت چین که آن را یک دولت عاقلی می‌دانیم، نصیحت می‌کنیم و برادرانه نصیحت می‌کنیم این به نفع آنها نیست.»

مخملیاف همان شب به رادیو فردا گفت حمله آقای هاشمی به چین باعث شد حزب الهی هادر نماز جمعه نیز فریاد مرگ بر چین سر دهند و این یک قدم به نفع جنبش سبز بود چون اکنون چین و روسیه متحدان ایرانند.

برخی از بخش‌های خطبه‌های هاشمی استقبال جنبش سبز و با شعارهایی چون: «الله اکبر»، «هاشمی هاشمی حمایت می‌کنیم»، «ما همه سرباز توایم موسوی گوش به فرمان توایم موسوی» و «هاشمی زنده باد موسوی پاینده باد» همراه شد. در آخر که هاشمی گفت: «خداوند تمامی ظالمین را در دنیا و آخرت عتاب کند و همه مظلومین و آنهایی را که در راه حق به ظلم مبتلا می‌شوند، صبر و اجر عنایت کند» کار از شعار گذشت و با سوت و کف پر هیجان سبزها همراه شد.

هاشمی در بخشی از خطبه که گفت «از اواخر دوران تبلیغات دچار تردید شدید. تبلیغات نادرست، عمل نادرست صدا و سیما، باعث کاشته شدن بذر تردید شد و ما تردید را بدترین مصیبت می‌دانیم» هواداران موسوی شعارهای تشویق آمیزی سر دادند و هاشمی در واکنش به آن گفت: «اجازه بدهید، من که بهتر از شما می‌گویم... ول کنید.»

مجموعاً خطبه‌های هاشمی که بدون هیچ اشاره‌ای به ریشه‌های آشوب و با درخواست آزادی دستگیر شدگان، پایان یافته بود به مذاق اصول‌گرایان و مخالفین آشوب خوش نیامد، در مقابل طرفداران موسوی و رسانه‌های ضد انقلاب خطبه‌های وی را پسندیدند و هاشمی را قهرمانی خواندند که از گذشته سیاه خود پشیمان شده و قصد دارد آن را جبران کند.

در روزهای پایانی تیر ماه، سایت‌های حامی موسوی از مردم درخواست کردند ساعت ۹ شب وسایل پر مصرف برقی خود را روشن کنند تا خاموشی سبز را در کشور ایجاد کنند. این تدابیر چندان موثر نیفتاد و بیشتر دستمایه تمسخر نظریه پردازان خارج از کشور موج سبز چون مهاجرانی، محسن کدیور، سازگار، نوری زاده و گنجی که نقش اصلی را در پیوند اپوزسیون خارج از کشور با طرفداران داخلی فراهم می‌کردند، توسط وبلاگ‌های مخالف آشوب شد.



تیر ماه ۸۸ به تدریج اعتراض تشکل‌های دانشجویی و سپس نمایندگان مجلس به قوه قضائیه درباره علت ممانعت با موسوی و کروبی بلند شد. علی‌الخصوص وقتی این دوازده دلیل تهمت‌شان به نظام درباره تقلب فراگیر در انتخابات عاجز ماندند و به پیگیری اعتراضات خیابانی اصرار می‌کردند. دهم تیر ماه موسوی با صدور بیانیه‌ای مجدداً به نتیجه انتخابات تاخت و در آن طبق معمول بر تقلب گسترده در انتخابات تأکید کرد.

بعد از تجمع ۳۰ خرداد، تلاش رسانه‌های حامی موسوی برای ایجاد تجمع بی نتیجه ماند. ۱۸ تیر فرصت خوبی بود تا موج سبز مجدداً خودی نشان دهد. نیروهای ضد شورش با همکاری نیروهای بسیج تجمع کنندگان را پراکنده و افرادی را که مقاومت می‌کردند بازداشت کردند. و با توجه به تکمیل بودن ظرفیت بازداشتگاه‌های تهران، ۱۴۸ نفر از این بازداشت‌شدگان به دستور قاضی مرتضوی، به بازداشتگاه کهریزک اعزام شدند. شرح کامل ماجرا و نتایج فاجعه‌بار این تصمیم در فرصتی دیگر پرداخته خواهد شد.

آخرین جمعه تیر ماه، نوبت هاشمی برای اقامه نماز جمعه بود. هر چند او درباره انتخابات موضعی کاملاً دو پهلو می‌گرفت، اما در محافل سیاسی، به عنوان حامی اصلی موسوی شناخته می‌شد. البته درباره نامه تند و بدون سلام هاشمی به رهبری، حضور فائزه هاشمی در تجمعات غیرقانونی و سخنرانی تحریک آمیز به ادامه حضور مردم در خیابان‌ها که علناً صدا و سیما نمایش داده شده بود و همچنین نقش مهدی هاشمی در تأمین مالی هواداران موسوی، شایعات زیادی پخش شده بود. با اعلام حضور هاشمی در نماز جمعه، سایت‌ها و شبکه‌های ماهواره‌ای فرصت جدیدی برای یک تجمع رسمی و بدون نیاز به کسب مجوز بدست آوردند.

برخی تحلیلگران وعده می‌دادند، رکورد نماز جمعه ۲۹ خرداد شکسته خواهد شد. موسوی در اطلاعیه‌ای حضور خود در نماز جمعه این هفته را تأیید کرد. بعداً علیرضا بهشتی، از نزدیکان موسوی گفت موسوی با هماهنگی هاشمی در آن نماز جمعه شرکت کرد.

از صبح ۲۶ تیر در محوطه اطراف دانشگاه تهران، پلیس و نیروهای بسیجی حضوری محسوس داشتند و انتهای صفوف نماز به زحمت به خیابان طالقانی رسید. خیلی از طرفداران موسوی به طور مختلط یا با کفش به نماز ایستاده بودند که تا مدت‌ها سایت‌ها و وبلاگ‌های مخالف موسوی را شارژ کرد. گویا آداب شرکت در نماز جمعه را که از مدت‌ها پیش توسط شبکه‌های ماهواره‌ای آموزش داده می‌شد، و «نماز جمعه اولی‌ها» یا شاید «نماز اولی‌ها» را برای شرکت در مراسم ۲۶ تیر آماده می‌کرد، خوب فراموش کرده بودند. البته عده‌ای به امامت هاشمی اقامه نکردند و فقط تماشاچی نماز گزاران بودند.

تعداد افرادی که با مچ بند یا لباس سبز در بین جمعیت حاضر بودند، قابل توجه بود. حدود ۴۰ زن با چادرهای سبز حضور پیدا کرده بودند. عده‌ای هم در خیابان‌های فاطمی و انقلاب تجمع کردند و به شعار دادن پرداختند. خاتمی به این نماز جمعه نیامد. اما موسوی، کروبی، حسن روحانی، عبدالله نوری، زهرا رهنورد، ناطق نوری، محسن رضایی، محمد هاشمی، سعید یاسر خمینی، سعید مرتضوی، امامی کاشانی و هادی غفاری از حاضرین بودند.

در ابتدا هنگامی که مجری نماز جمعه از هاشمی برای ایراد خطبه‌ها دعوت کرد، هواداران موسوی با شعارهایی چون: «هاشمی هاشمی سکوت کنی خاتمی» از وی استقبال کردند.

با وجود این که از صبح آن روز مخالفین موسوی، با حضور زودتر، محوطه اصلی را اشغال کرده بودند اما تعداد سبزه‌ها هم به اندازه‌ای بود که صدا به گوش امام جماعت برسد. شعار جدیدی که علاوه بر شعارهای متعارف در این نماز جمعه سر داده شد «مرگ بر چین» و «مرگ بر روسیه» بود. ماجرا از این قرار بود که مدتی قبل، ترک‌های مسلمان ساکن در یکی از ایالات چین بر سر مسئله‌ای قومی علیه دولت مرکزی تظاهرات کرده بودند و این تظاهرات توسط پلیس چین به سختی سرکوب شده بود و رسانه‌های آمریکایی به این دلیل تبلیغات گسترده ضد چینی به راه انداخته بودند. رسانه‌های داخلی و خارجی هواداران موسوی هم فریاد برآوردند که چه نشتسته‌اید؟ برادران مسلمان ما را قتل عام می‌کنند!

هر چند کالا‌های بی کیفیت چینی برخی صنایع را تحت فشار قرار داده بود اما مقاومت چین در برابر فشارهای شدید آمریکا و اروپا عملاً محاصره کامل



خون خواهی، اعتراض مشروع

اوایل شهریور ماه ۸۸، موسوی و کروبی کمیته مشترک برای پیگیری امور آسیب دیدگان حوادث پس از انتخابات تشکیل دادند. مشهورترین محصول این کمیته ارائه فهرستی از کشته شدگان حوادث اخیر بود که ابتدا به فهرست ۷۲ تن و بعد به فهرست ۶۹ نفره مشهور شد.

این فهرست چند کارکرد داشت که مهم تر از همه برای بی بی سی و صدای آمریکا و مراجع حقوق بشری که در هفته های گذشته مشغول موضوعات ندا و سپس ترانه موسوی و بعد کهریزک و ادعاهای کروی بودند، خوراک جدیدی فراهم کرد.

اندکی پس از ارائه این فهرست، روشن شد که نام چند نفر از این لیست ساختگی است. نام و مشخصات کودکی به نام علیرضا توسلی که همان روزها در جاده ساوه به اثرات تصادف مرحوم شده بود، در این فهرست بود. علیرضا نجاتی از دیگر افراد این لیست وقتی نام خود را در فهرست ۷۲ نفره دید طنزی با عنوان وبلاگ نویسی از دیار باقی نوشت. همچنین نام ترانه موسوی هم در این لیست به چشم می خورد که با وجود پیدانشدن مدرک یا سرنخی از وی همچنان به عنوان شهید جنبش سبز از وی یاد می شد.

شهریور ماه ۸۸، سرزدن به خانواده دستگیر شدگان یا کشته شدگان حوادث بعد از انتخابات، کار روزانه موسوی و کروی شده بود.

۶ شهریور، میرحسین موسوی در مجلس ختم سعیده پورآقایی در مسجد جامع قلهک شرکت کرد. سایت های حامی موسوی هم در این روزها اخبار دلخراشی درباره سعیده پورآقایی منتشر می کردند:

سعیده تنها فرزند یک خانواده شهید است که به جرم تکبیر گفتن شبانه در پشت بام منزلش توسط نیروهای لباس شخصی دستگیر و پس از تجاوز، بدنش با اسید سوزانده شد.

نهاد های امنیتی از تحویل جنازه به خانواده سعیده خودداری کرده و او را در قطعه ۳۰۲ به خاک سپردند.

خانواده پورآقایی تحت فشار قرار گرفتند تا علت مرگ دخترشان را بیماری کلیوی اعلام کنند

اندکی بعد مشخص شد سعیده پورآقایی نه تنها پدرش چند سال پیش مرحوم شده و فرزند شهید نیست، بلکه اصولاً دستگیر هم نشده بلکه برای مدتی از منزل خارج شده یا فرار کرده است. بخش خبری ۳۰:۲۰ در ۳۱ شهریور ماه با سعیده و مادرش مصاحبه کرد که خبر دستگیری و کشته شدنش ساختگی بوده است.

سایت های طرفدار موسوی ابتدا مصاحبه شونده را بازگیری شبیه شهید سعیده پورآقایی معرفی کردند اما با روشن شدن حقیقت، کل ماجرای سعیده پورآقایی را دام اطلاعاتی رژیم برای انحراف جنبش سبز دانستند.

پافشاری نزدیکان موسوی برای افزایش آمار کشته ها فضای نسبتاً سرد شده اعتراضات را گرم و احساساتی می کرد. همچنین برای مدعی خون ها مظلومیت و مشروعیت می آورد و از همه مهمتر موضوع تقلب در انتخابات را که تا آن روز موسوی نتوانسته بود اثبات کند از اذهان پاک و بهانه جدید تر و

منطقی تری برای ادامه اعتراضات خیابانی فراهم می کرد. اواخر مرداد ماه کمیته ویژه مجلس برای پیگیری حوادث پس از انتخابات، بهشتی (رئیس ستاد انتخاباتی موسوی) و الویری (از مسئولان ستاد صیانت از آرای موسوی) را به مجلس فراخواند. و در جلسه ای از این دو خواست برای پیگیری، سرنخی از هویت خود یا بازماندگان فهرست ارائه کنند. چهاردهم شهریور نیز، بروجرودی، رئیس کمیسیون امنیت ملی مجلس اعلام کرد بهشتی و الویری مجدداً لیست اسامی همان افراد را بدون مشخصات اولیه به مجلس ارائه داده اند به همین دلیل ادعاهای مطرح شده در این زمینه به شدت زیر سوال است.

الویری و بهشتی برای ارائه مشخصات یا سرنخی از هویت اسامی کشته شدگان تحت فشار رسانه ها، کمیته ویژه مجلس و هیات سه نفره قضائی قرار گرفتند اما اعلام کردند کشته شدگان در قطعه ۳۰۲ بهشت زهرا شبانه و مخفیانه دفن شده اند و اغلب هویت نامعلوم دارند.

در واقع آنها به جای ارائه سند و مدرک ادعای خود، ادعای جدید تری مطرح و دولت و مجلس وقوفه قضاییه و رسانه ها را به دنبال ردادعای جدید خود فرستادند.

روابط عمومی بهشت زهرا اعلام کرد: «ساعت کار امور تدفین در بهشت زهرا از ۸ صبح تا ۱۶ بوده و اصولاً موضوعی به نام دفن شبانه در بهشت زهرا صحت ندارد و کلیه اموات دفن شده در قطعه ۳۰۲ دارای مدارک پزشکی صادره از پزشکی قانونی یا بیمارستان های مربوطه بوده که این مدارک در سامانه ثبت و ضبط اطلاعات در گذشتگان موجود است.»

در گپ و دوامی با ماجرای فهرست ۷۲ نفره، انتشار خبر وسیع دستگیری عاطفه امام، دختر جواد امام از اعضای بازداشت شده مجاهدین انقلاب و متهم به مشارکت در کودتای مخملی، دوباره فضای سیاسی کشور را متأثر کرد.

۱۵ شهریور سایت های هوادار موسوی به طور همزمان و از زوایای مختلف، ماجرای تکان دهنده دستگیری و اذیت عاطفه امام را تشریح کردند:

جرس، سایت عطاءالله مهاجرانی نوشت: عاطفه امام امروز در حالی بازداشت شد که پدرش جواد امام رئیس ستاد انتخاباتی موسوی از ۲۶ خرداد بازداشت شده.

نوروز خیر داد: ساعاتی پیش چند نفر مرد ناشناس، عاطفه امام، فرزند ۱۸ ساله جواد امام عضو زندانی مجاهدین انقلاب را با هتاک و با این عنوان که لیاقت چادر ندارد چادر از سر وی کشیده بودند، بازداشت و به مکان نامعلومی منتقل نمودند.

همسر جواد امام در مصاحبه ای با بی بی سی اعلام کرد هدف از دستگیری دخترش تحت فشار قرار دادن پدر عاطفه برای اعتراف گیری است.

او حتی به سایت کلمه گفت: دخترش دوباره تماس گرفته و گفته از او می خواهند به ارتباط نامشروع با یک سری افراد سیاسی که هم اکنون درون زندان هستند اعتراف کند. او می گفت از دیروز یک لیوان آب داده اند تا بخورد و یک دفعه آب یخ رویش می ریزند.

سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی هم در ۱۷ شهریور با شرح ماجرای عاطفه در نامه بسیار تندی خطاب به رئیس قوه قضائیه نوشت: «پیش از شما آیت الله شاهرودی نیز همین راه را رفتند و در نهایت چنان شد که در کوی دانشگاه، جوانان مردم را از بالای ساختمان به بیرون پرتاب کردند و زشت ترین و کثیف ترین جنایات در بازداشتگاه هایی نظیر کهریزک رخ داد و ایشان یا خبر نداشتند و یا می دانستند و مجبور به سکوت بودند. ما چنین فرجامی را بر شما نمی پسندیم و شما نیز بر خود نپسندید.»

همان روز سایت کلمه اعلام کرد عاطفه امام پس از نزدیک به ۲۸ ساعت بازداشت، نزدیک اذان مغرب و در وضعیتی نامطلوب، در بهشت زهرا رها شده. او در حالی که چادرش توسط رباپندگان به او پس داده نشده بود، با مقنعه ای پاره در حالی که کیف پولش را از او گرفته بودند در بهشت زهرا وادار به پیاده شدن از ماشین می شود. و در حالی که تهدید شده بود چشم بندش را باز نکند بعد از زمانی طولانی چشم بندش را برداشته و متوجه می شود به حال خود رها شده، سپس به حرم امام خمینی پناه می برد و با تلفن عمومی با منزل تماس می گیرد و درخواست کمک می کند. پس از رسیدن خانواده، او همان لحظه به نیروهای پلیس مستقر در حرم امام خمینی مراجعه و با تنظیم یک صورت جلسه از کسانی که او را رها کرده بودند شکایت می کند.

بدنوسیله درگذشت غنچه بربر شده مرحومه



**سعیده پور آقایی (آمایی)**

تنها فرزند جانباز شهید عباس پور آقایی (آمایی)

**رابطه اطلاع اقوام و آشنایان می رساند**

به همین مناسبت مراسم بزرگداشت آن عزیز تو شکفته در روز شنبه ۱۳۸۶/۷/۲۷ ساعت ۱۷/۳۰ الی ۱۹ در مسجد جامع قلهک واقع در شریعتی نرسیده به دولت برگزار می گردد

حضور شما سروران گرامی باعث شادی آن مرحومه و تسلی خاطر بازماندگان خواهد بود

از طرف مادر داندانرش و خانواده های علی نژاد کلاهی و پور آقایی و بستگان و آشنایان

همسر جواد امام طی مصاحبه ای با سایت پارلمان نیوز اعلام کرد: «دختر بنده در اقدامی ماجراجویانه و با توجه به شرایط خاص روحی و روانی ناشی از دستگیری پدرش، چنین اقدامی را کرد که به همین خاطر از همه عذرخواهی می‌کنم.»

## ◀ جمهوری ایرانی شعار مدعیان پیرو راه امام

اواخر شهریور ماه جنبش سبز فرصت جدیدی برای ابراز وجود و خودنمایی از طریق حضور در یک تجمع مجاز و رسمی پیدا کرد: «راهپیمایی روز قدس در جمعه ۲۷ شهریور ۸۸»

از حدود دو هفته قبل از این روز همه سایت‌ها و شبکه‌های ماهواره‌ای برای بسیج هواداران موسوی در راهپیمایی روز قدس تدارک مفصلی می‌دیدند. از آن جا که روز قدس فضای انقلابی معنوی داشت و اکثر هواداران موج سبز میانه‌چندانی با این فضاها نداشتند. صدای آمریکا اعلام کرد: «امسال مردم در این راهپیمایی شعارهای واقعی خود را سر می‌دهند.» این شعارهای واقعی از جمله «استقلال، آزادی، جمهوری ایرانی» و «نه غزه، نه لبنان، جانم فدای ایران» به تدریج در سایت‌های جنبش سبز تولید و منتشر شد.

روز ۲۷ شهریور به روال هر ساله راهپیمایی روز قدس با جمعیت انبوهی برگزار شد و تعداد انگشت‌شمارای با مج بند سبز در حاشیه راهپیمایی، مجالی برای خودنمایی نیافتند. موسوی در خیابان انقلاب وارد راهپیمایی اصلی شد اما از سوی حاضران در راهپیمایی به شدت مورد عتاب و سرزنش قرار گرفت. البته بخش اصلی هواداران موسوی در راهپیمایی حضور نیافتند. آنها حوالی ساعت ۱۱ در میدان هفت تیر تجمع کردند و به سوی میدان ولیعصر به راه افتادند. بخشی هم در پارک لاله در شمال منطقه نماز جمعه و راهپیمایی اصلی تجمع کردند. پلیس و نیروهای بسیجی در حوالی پل کریمخان تلاش کردند جمعیت متمرکز شده که حدود ۵ هزار نفر تخمین زده می‌شدند و شعارهای اعلام شده از صدای آمریکاراسر می‌دادند، متفرق سازند. آتش زدن سطل زباله و پرتاب سنگ و چوب‌از یک سو و پرتاب گاز اشک‌آور از سوی دیگر. این برنامه حدود ۳۰ دقیقه جریان داشت و ماحصل آن تعدادی موتور آتش گرفته متعلق به بسیجیان، خرد شدن شیشه چند خودرو پارک شده در کنار خیابان و آتش گرفتن چندین سطل زباله بود. همچنین خبر رسید تعدادی از سبزه‌ها با نمازگزاران در حال بازگشت از نماز جمعه درگیر شده‌اند. نکته قابل ملاحظه، بدحجابی تعدادی از زنان، همراه داشتن بطری آب و روزه خواری عمدی برخی از آنها بود.

کروبی بر خلاف موسوی به تجمع فرعی روز قدس رفت و از سوی سبزه‌ها به



شدت مورد استقبال و تشویق قرار گرفت. در این ایام رسانه‌های اینترنتی حامی موسوی برای توجیه ریزش شدید نیروهای میدانی، به تدریج از فتوشاپ و حقه‌های گرافیکی برای زیاد نشان دادن تجمع‌کنندگان استفاده می‌کردند. ابداع و انتشار شعار «ما بیشماریم» برای غلبه بر همین مشکل بود. با این حال تعداد تجمع‌کنندگان حامی موسوی در روز قدس نسبت به وعده میلیونی رسانه‌های حامی وی چنان کم بود که استفاده از فتوشاپ حتی به روزنامه‌ها هم رسید و روزنامه اعتماد در شماره شنبه ۲۸ شهریور عکس حامیان موسوی در حاشیه راهپیمایی روز قدس را با دستکاری گرافیکی، پر شمار و انبوه نشان داد.

پس از نماز جمعه ۲۶ تیر، شعارهای سبزه‌ها در روز قدس، دومین حرکت هماهنگ شده آنها در حمایت علنی از منافع دشمنان جمهوری اسلامی (آمریکا و اسرائیل) بود. طرفداران موسوی در حالی شعار نه غزه نه لبنان سر می‌دادند که چند هفته قبل در اعتراض به سرکوب مسلمانان تحت حمایت آمریکا توسط دولت چین در نماز جمعه تهران شعار «مرگ بر چین» سر داده و دولت ایران را به خاطر بی‌تفاوتی در سرکوب شورش اوغور ها (گروه مسلمان چینی تحت حمایت آمریکا) توسط دولت چین شدیداً سرزنش کرده بودند.

شعارهای تند و ضد اسلامی سبزه‌ها در حاشیه روز قدس با واکنش منفی اکثر چهره‌های سیاسی رو به رو شد. علی‌مطهری با انتقاد از موسوی به خاطر غرابال نکردن هواداران واقعی خود از نیروهای سلطنت طلب و منافقین، جنبش سبز را جنبش بی‌سرنامید و نوشت: «هنر رهبری یک جنبش اجتماعی این است که همواره بتواند نیروهای هوادار خود را در مسیر درست و هم‌راستا با اهداف اولیه جنبش هدایت کند. برخی شعارهایی که هواداران موج سبز در حاشیه راهپیمایی روز قدس سر می‌دادند نشان داد که رهبران این جریان اجتماعی از هدایت آن در مسیر اهداف خود عاجزند و هر کسی از ظن خود یار این جنبش شده است. به عبارت دیگر معلوم شد که موج سبزه‌ها یار سبزه‌ها نیستند. بی‌سر است و مخالفان نظام و حتی اسلام، اعم از سلطنت طلب و منافقین در آن راه یافته‌اند. آیا می‌توان باور کرد که شعار «نه غزه نه لبنان، جانم فدای ایران» و شعار «مرگ بر روسیه» به جای «مرگ بر اسرائیل» و شعار «جمهوری ایرانی» به جای «جمهوری اسلامی» شعار جنبشی باشد که مدعی است می‌خواهیم اصول بر زمین مانده قانون اساسی را که شامل آزادی‌های مدنی و حقوق شهروندی است عملی‌سازی و اسلامی بودن نظام و همبستگی اسلامی و دفاع از سرزمین اسلامی را یک اصل مفروض و مسلم می‌دانند؟ آیا این شعارها که به معنی مخالفت با روز قدس و همراهی با صهیونیسم جهانی است می‌تواند مورد حمایت رهبران این حرکت اجتماعی باشد که مدعی احیای راه امام خمینی هستند؟ لازم است آقایان موسوی، کروبی و خاتمی که به حال رهبران این حرکت قلمداد شده‌اند از این شعارها تبری جویند و اگر واقعا به دنبال اصلاحات اجتماعی و احیای اصول فراموش شده قانون اساسی در خصوص حقوق فردی و اجتماعی مردم هستند اجازه ندهند که هواداران آنها از چارچوب اهداف آنان خارج شوند.»

موسوی اما از تجمع سبزه‌ها در روز قدس استقبال کرد و در بیانیه سبزه‌ها خود بدون اشاره به ماهیت ضد اسرائیلی روز قدس، طبق معمول با استفاده از ادبیات انقلابی-دینی نوشت: «راهپیمایی روز قدس امسال در روند حوادث چندماه گذشته بدون تردید یک نقطه عطف محسوب می‌شود. نتایج بسیار مبارک از آنچه در این مناسبت اتفاق افتاد انتظار می‌رود که مختص به یک سلیقه و یک گرایش نیست بلکه فصلی عام و دستاوردی برای تمام کسانی است که در این سرزمین ریشه دارند.»

موسوی عمداً از پالایش هوادارانش اجتناب می‌کرد و مانند مبارزات انتخاباتی تلاش داشت هیچ سلیقه و گروهی را از خود نراند. غافل از این که جنبش اجتماعی قبل از هر چیز احتیاج به ایدئولوژی دارد. جنبشی که در آن هم رزمندگان دفاع مقدس، هم دوم‌خردادی‌ها، هم مجاهدین خلق، هم سلطنت طلبان هم‌لیبرال‌های ملی‌مذهبی و هم بیت‌امام (ره) حضور داشته باشند انسجام و دوامی نخواهد داشت.

در آخرین روز شهریور ۸۸، اپوزیسیون ضد انقلاب و طرفداران مجاهدین خلق زیر پرچم جنبش سبزه مقابل محل استقرار هیات ایرانی که برای شرکت در اجلاس سالانه مجمع عمومی سسازمان ملل عازم نیویورک شده بودند، تجمع



کردند و با هیجان کم سابقه‌ای شعارهای ضد جمهوری اسلامی سر دادند.

◀ یک تجمع مجاز

اطرافیان موسوی و هدایت کنندگان جنبش سبز در داخل و خارج از ایران که در تابستان ۸۸ تلاش کرده بودند تا باروش آفرینی هایی چون ایجاد ترافیک سبز، قدم زنی سبز، الله اکبرهای شبانه، قرار گذاشتن در کوه، پارک و... هواداران موسوی را گرم و امیدوار نگه دارند، در انتظار بازگشایی دانشگاه ها بودند تا با استفاده از محیط دانشجویی، تحرک و نقش آفرینی جنبش سبز را تشدید کنند. آنها با بازگشایی دانشگاه ها، سالگرد تولد کروبوی و خانمی در ۱۴ و ۲۱ مهر را با هم ادغام و در این میان تولد موسوی را هم به دروغ ۷ مهر اعلام کردند. به این ترتیب قرار شد اولین جشن تولد از تولدهای سه گانه در ۷ مهر در دانشگاه ها برگزار شود.

با وجود تبلیغات گسترده شبکه های هوادار موسوی و حتی دعوت مریم رجوی از دانشجویان حدود ۲۰۰ نفر در حاشیه مراسم شروع سال تحصیلی دانشگاه تهران گرد آمدند که بعد از کمی شعار دادن با عدم همراهی دانشجویان، پراکنده شدند.

با وجود این که تصور می شد بازگشایی دانشگاه فرصت فوق العاده ای را برای جنبش سبز فراهم می آورد اما در حقیقت این اصول گرایان بودند که از فرصت استفاده کرده و برای رفع شبهات و پاسخ به دانشجویان به دانشگاه ها رفتند.

محمدحسین صفارهرندی که پس از مدتی اختلاف با رئیس جمهور، در مرداد ماه ۸۸ به دلیل اعتراض به تعلل احمدی نژاد در اجرای دستور کتبی رهبری در مورد مشای، از وزارت ارشاد عزل شده بود، تقریباً تا آخر سال در همه دانشگاه های کشور حضور یافت.

در این راه جواد لاریجانی، سردار سعید قاسمی، رحیم پورازغدی و رسایی فعال بودند.

هر چند تعداد هواداران موسوی در دانشگاه ها هنوز در اکثریت بودند اما بسیاری از آنها در جلسات پرسش و پاسخ شرکت فعال داشتند. البته طرفداران تندرو و موسوی از این جلسات استقبال نمی کردند و فقط به صورت هو، شعار، سوت و پر تاپ کشش در این جلسات حاضر می شدند.

ششم آبان ماه جلسه نخبگان دانشگاهی بارهبر انقلاب برگزار شد. در این جلسه یک دانشجوی دانشگاه شریف برخواست و از رهبری برای سخن گفتن اجازه گرفت و بدون هماهنگی با مسئولان جلسه پشت تریبون رفت و در سخنانی نسبتاً طولانی از عملکرد صدا و سیما و نیروی انتظامی در جریان انتخابات و فضای بسته سیاسی و عدم نقد رهبری صریحاً انتقاد کرد.

رهبر انقلاب در پاسخ گفتند: «خیال نکنید من از شنیدن این جور حرف ها ناراحت می شوم... نه من از این که این حرف ها زده نشود ناراحت می شوم. در جلسات دانشجویی، دانشگاهی که این جا هستند بنده گاهی که ببینم بعضی ها روی ملاحظه، روی احترام، روی هر چه بعضی از این حرف ها را که خیال می کنند من خوشم نمی آید نمی زنند، از نگفتنش ناراحت می شوم از گفتنش مطلقاً ناراحت نمی شوم. این هم که گفتند از رهبری انتقاد نمی کنند شما بروید بگویید انتقاد کنند. ما که نگفتیم از ما کسی انتقاد نکند... بنده گفتم کرسی آزادفکری به وجود بیاید. خب شما جوان ها چرا بوجود نیاید؟ شما کرسی آزاد سیاسی را، کرسی آزادفکری معرفی را تو همین دانشگاه ها بوجود بیایید.»

روز بعد سایت های هوادار موسوی از دستگیری، شکنجه و سر به نیست شدن این دانشجو (محمود وحیدنیا) و نگرانی خانواده وی از سر نوشتش خبر دادند در فیسبوک و توئیتر هم جنبش حمایت از وحیدنیا تشکیل شد. وحیدنیا روز بعد از انتشار این خبر درباره خودش اظهار تعجب کرد و افزود: «از دیدن مطالب سایت های خارج نشین درباره خودم خنده ام می گیرد»

با نزدیک شدن ۱۳ آبان فرصت جدیدی برای تجمع اعتراض آمیز سبز ها ایجاد شد چرا که سبزها برای تجمع، دیگر نیازی به مجوز نداشتند. به زودی دعوت و رجز خوانی برای برگزاری راهپیمایی میلیونی در اینترنت و شبکه های ماهواره ای برای سبز کردن راهپیمایی ۱۳ آبان شروع شد و اوج گرفت.

ابتدا قرار بود تجمع سبزها مقابل سفارت روسیه برگزار شود اما هدایت کنندگان جنبش سبز از این تصمیم منصرف شدند. موسوی در بیانیه چهاردهم خود که نهم آبان منتشر شد، حوادث سه گانه ۱۳ آبان را برشمرد اما هیچ اشاره ای به ماهیت ضد آمریکایی این سه حادثه تاریخی نکرد. (تبعید امام خمینی به مناسبت اعتراض به کاپیتولاسیون آمریکایی در سال ۱۳۴۲،



شهادت سه دانش آموز که به سفر معاون رئیس جمهور آمریکا به ایران اعتراض کرده بودند در سال ۱۳۳۲ و تصرف سفارت امریکا در اعتراض به حمایت کارتر از شاه و جاسوسی علیه انقلاب در سال ۵۷)

روز ۱۳ آبان راهپیمایی رسمی در خیابان طالقانی شلوغ تر از همیشه و با سخنرانی حداد عادل برگزار شد. سبزه ها هم حوالی ساعت ۱۱ در میدان هفت تیر تجمع کردند و شعارهای خود را سر دادند:

استقلال، آزادی، جمهوری ایرانی

نه شرقی، نه غربی، دولت سبزه ملی

سفارت روسیه، لانه جاسوسیه

بسیجی واقعی، همت بود و با کوری

ما اهل کوفه نیستیم، پول بگیریم بایستیم

ما بچه های جنگیم، بجنگ تا بجنگیم

بعد از پایان راهپیمایی اصلی ۱۳ آبان، عده ای از شرکت کنندگان به طرف میدان هفت تیر حرکت کردند و با تجمع کنندگان سبزه درگیر شدند. برای دقایقی یک هرج و مرج کامل ایجاد شد. سبزه ها به سوی خیابان های کریمخان، مطهری و ولیعصر عقب رانده و پراکنده شدند و سر راه خود سطل های زباله رابه آتش کشیدند. شاهدان عینی از بی نظمی در مقابله با آشوبگران خبر می دادند. برخی بسیجی ها که برای کمک به پلیس به میدان آمده بودند، معترضان سبزه پوش و اوباش نفوذ کرده در میان آنها را از هم تمیز نمی دادند و با آنها به طور یکسان برخورد می کردند.

ویژگی راهپیمایی ۱۳ آبان حضور تعداد بی شماری دوربین عکاسی در میان حاضران و تماشای های مراسم فرعی بود. آن روز هر چند مراجع رسمی سرعت اینترنت کشور را به حداقل کاهش داده و سرویس های ارتباطی را قطع کرده بودند اما از برخورد پلیس و بسیج با معترضان آنقدر عکس و فیلم برای شبکه های ماهواره ای ارسال شد که به قول مجری صدای آمریکا تا چند ماه هم که پخش می کردند تمام نمی شد. شعارهای ضد اسلامی جنبش سبزه هواداران و رسانه های ضد انقلاب در خارج را به شدت به وجد آورد. رضا پهلوی در مصاحبه با هفته نامه فرانسوی پاری ماچ گفت: «میر حسین موسوی به شدت جسور ظاهر شد و می تواند انتقال رژیم را مدیریت کند.»

شعارهای هواداران موسوی در ۱۳ آبان یک بار دیگر محافل سیاسی را به اعتراض واداشت و موسوی این بار شدید تر از قبل برای موضع گیری علیه شعار هوادارانش تحت فشار قرار گرفت. اما باز هم ترجیح داد سکوت کند تا کسی را در جنبش سبزه نرنجانند و نریزاند. این اقدام موسوی نمایندگان مجلس را که علیه او شکایت کرده بودند، به تحریک بیشتری واداشت. آنها دائم از قوه قضائیه می خواستند تا به این شکایات رسیدگی کند.

آبان ۸۸ در شرایطی به پایان می رسید که تلاش ها برای قبولاندن موسوی و کروبی به اعتراض در چارچوب قانون به اوج رسیده بود. نزدیکان موسوی از این تلاش ها استقبال می کردند اما خود موسوی و کروبی همچنان موضع تند خود را حفظ کرده بودند.

بیست و هشتم این ماه لاریجانی گفت تلاش ها برای اشتهای از هر جهت شروع شده و ادامه دارد. چهره های منتقد اصولگرا به ویژه عسکراولادی و حبیبی از جبهه پیروان خط امام و رهبری در بیانات خود حساب موسوی و کروبی را از آشوبگران جدا نشان می دادند و مکررا خواستار بیان چنین مفهومی از خود موسوی می شدند اما این آخرین تلاش ها هم برای کشاندن موسوی به مسیر قانونی بی نتیجه ماند.

#### خط سبزه خمینی

از اوایل آذر ماه محیط های دانشجویی شاهد فعال شدن مجدد دانشجویان معترض بود. این اعتراضات به صورت دعوت به تجمع، شعار نویسی روی دیوار ها، انتشار اطلاعیه، دعوت به اعتصاب غذا و تعطیل کردن کلاس های درس به تدریج به اوج رسید.

۱۶ آذر مناسبت جدیدی برای تجمعات سبزه‌ها بود و با مناسبات قبلی کمی متفاوت بود. مناسبت‌های قبلی ماهیتی انقلابی-دینی داشت اما ۱۶ آذر با وجود ماهیت انقلابی از دیر باز، روز اعتراضات دانشجویی محسوب می‌شد. هر چقدر ۱۶ آذر نزدیک‌تر می‌شد، جو دانشگاه‌ها تندتر و خط و نشان کشیدن هواداران موسوی جدی‌تر می‌شد، روز یکشنبه ۱۵ آذر، موسوی شانزدهمین و یکی از طولانی‌ترین بیانیه‌هایش را صادر کرد و در آن ضمن اعتراض بسیار شدید به فشار بر دانشگاه‌ها، وعده نزدیک بودن پیروزی داد و با لحن آتشینی نوشت: «... برادران ما، اگر از هزینه‌های سنگین و عملیات عظیم خود نتیجه نمی‌گیرید شاید صحنه درگیری را اشتباه گرفته‌اید. در خیابان با سایه‌ها می‌جنگید، حال آن‌که در میدان وجدان‌های مردم، خاکریزتان پی در پی در حال سقوط است. ۱۶ آذر دانشگاه را تحمل نمی‌کنید. ۱۷ آذر چه می‌کنید؟ ۱۸ آذر چه می‌کنید؟ چشم‌هایی را که در صحن دانشگاه به رزمایش‌های بی‌فایده افتاده و آنها را نشانه ترس یافته چگونه تسخیر می‌کنید؟ اصلا همه دانشجویان را تسخیر کردید با واقعیت جامعه چه خواهید کرد؟...»

روز دوشنبه ۱۶ آذر روز صف‌آرایی طرفداران موسوی و دانشجویان مدافع نظام در دانشگاه‌ها محسوب می‌شد و مرکز این صف‌آرایی هم دانشگاه تهران و سردر دانشکده فنی بود.

حوالی ظهر، طرفداران موسوی مقابل در دانشکده فنی تجمع کردند و علیه دولت شعار دادند. دانشجویان مقابل که برای نماز به دانشگاه رفته بودند، از مسجد خارج شده و به طرف دانشکده فنی رفتند. برای مدتی جو متشنج شد. هر دو گروه علیه یکدیگر شعار می‌دادند و همدیگر را مزبور، غیر دانشجوی و... خطاب می‌کردند.

از دانشکده هنرهای زیبا خبر رسید تعدادی از دانشجویان دختر هوادار موسوی آنجا ضمن تجمع کشف حجاب کرده و علیه دولت شعار داده‌اند. با این حال مرکز تجمع دو طرف، ورودی دانشکده فنی بود. این وضع، روز ۱۷ آذر هم ادامه داشت تا این‌که در این روز فیلمی از آتش زدن عکس امام و رهبر انقلاب در تجمع سبزه‌ها، در اینترنت، العربیه و صدا و سیما پخش شد و جنجال بزرگی به راه انداخت. چهره‌ها و تشکل‌های اصولگرا به شدت این حرکت را محکوم کردند. در چندین شهر من جمله تهران، تظاهرات بزرگ اعتراض آمیز به راه افتاد. حتی حوزه‌های علمیه در اعتراض به این عمل تعطیل شد. در آن سوی میدان برخی سایت‌های مدعی هوادار موسوی ابتدا خبر آتش زدن عکس امام و رهبری را با شور و شوق منتشر کردند و آن را نشانه دیگری از فروپاشی رژیم دانستند. اما وقتی روشن شد که این کار اعتراض عمومی را به دنبال داشته، صحت فیلم را زیر سوال برده و آن را رسوایی جدید صدا و سیما دانستند.

موسوی و خانمی درباره این موضوع سکوت کردند اما کربوبی در نامه‌ای به ضرغامی، فیلم پخش شده را مونتاز شده دانست.

روز ۱۶ آذر همزمان با تجمع دانشجویان در دانشگاه تهران، عده‌ای در خیابان‌های اطراف دانشگاه تجمع و چندین سطل زباله را به آتش کشیدند. در سایر دانشگاه‌ها هم سبزه‌ها تلاش کردند تجمعات بزرگی به راه بیندازند اما حضور چشمگیر دانشجویان مخالف موسوی، مانع موفقیت آنها شد. در این میان یک دانشجوی اخراجی دانشگاه امیرکبیر به نام مجید توکلی که تلاش کرده بود دانشجویان این دانشگاه را به تجمع، سر دادن شعار و تشنج دعوت کند به هنگام خروج از دانشگاه چادر و مقنعه پوشید اما ماموران وی را شناختند و دستگیر کردند. فرار مجید توکلی با لباس زنانه، فرار بنی صدر و مسعود جوی از کشور با لباس و آرایش زنانه در سال ۶۰ را تداعی می‌کرد.

با شدت گرفتن اعتراضات عمومی به آتش زدن تصویر امام، طرفداران موسوی هم عکس امام را در دست گرفتند و مدعی شدند راه آنها «خط سبز خمینی» است. این ماجرا بسیاری از طرفداران موسوی را که به دلیل سوابق انقلابی موسوی و ادبیات انقلابی وی در بیانیه‌هایش بی‌طرف مانده بودند، علیه موسوی به خیابان‌ها کشاند. موسوی برای از دست ندادن هیچ کس در جنبش سبزه‌ها تمام این حرکات سکوت می‌کرد. به این ترتیب پس از تجمع ۱۶ آذر طرفداران نظام اکثریت مطلق شدند.

نیمه دوم آذر ماه تجمعات اعتراضی علیه هتک حرمت امام و رهبری در اکثر شهرستان‌ها و دانشگاه‌های کشور شکل گرفت. جدی‌ترین و پرشورترین این



جای کارشان عیب دار... آیا می شود با بهانه عقلانیت، این حقایق روشن را نادیده گرفت؟ که ما عقلانیت به خرج می دهیم. این عقلانیت است که دشمنان این ملت و دشمنان این کشور و اسلام و انقلاب شمار از خود بدانند و برای شما کف و سوت بزنند!

شما برادران سابق ماهستید. اینها کسانی هستند که بعضی از این ها یک وقتی به خاطر طرفداری از امام مورد اهانت هم قرار می گرفتند. حالا ببینید کسانی که به نام این هاشعار می دهند در ست نقطه مقابل، علیه امام و انقلاب و اسلام شعاری دهند...

انتخابات تمام شد. انتخاباتی بود، عمومی هم بود. درست هم بود. اشکالی هم نتوانستند بر انتخابات بگیرند و ثابت کنند. حالا می ادعا کردند. فرصت هم داده شد گفتیم بیاید، نشان بدهید، ثابت کنید. نتوانستند، نیامدند، تمام شد.

من هیچ اعتقادی ندارم به دفع، من گفتم در نماز جمعه، اعتقاد من به جذب حداکثری و دفع حداقلی است. اما بعضی کانه خودشان اصرار دارند از نظام فاصله بگیرند.

نیمه دوم آذر ماه، جو عمومی جامعه به خاطر توهین به امام و رهبری به شدت متاثر و کاملاً علیه موسوی شده بود. این وضعیت، سبزها را به حاشیه برده بود اما در پایان این ماه، فوت آیت الله منتظری، فرصت جدیدی دست داد تا طرفداران موسوی بار دیگر ابراز وجود کنند.

صبح روز ۲۹ آذر خبر فوت آیت الله منتظری اعلام و دلیل مرگ ایشان، کههولت سن ذکر شد. همان روز رهبر انقلاب پیام تسلیت صادر کردند و مأمورانی را به قم فرستادند تا با هماهنگی تولیت حرم حضرت معصومه مقدمات تشییع جنازه محترمانه ایشان فراهم شود.

عصر آن روز بیت ایشان با اعلام این که آن مرحوم در وصیت نامه خود خواسته بود تا تشییع جنازه اش سیاسی نباشد، خواستار برگزاری آرام و بی حاشیه مراسم تدفین شد. با این حال روز ۱۳ آذر موسوی و گروهی خود را به قم رساندند و در منزل ایشان بر سر جنازه حاضر شدند.

در حاشیه مراسم حرکت های غیر متعارف و شعارهای تند سبزها علیه ولایت فقیه و هو کردن نمادهای مربوط به رهبری در نزدیکی حرم و در چهارمین روز محرم برای مردم شهر مذهبی قم بسیار زنده بود. بالاخص بعضی شعار هادر این مراسم مثل «وصیت منتظری مرگ بر این دیکتاتوری» و «ما اهل کوفه نیستیم پشت یزید بایستیم» خشم عمومی را در این شهر برانگیخت.

موسوی و گروهی در این باره نیز سکوت کردند. البته اکثر جمعیت حاضر که از نجف آباد (زادگاه منتظری) به قم آمده بودند، شعارهای متعارف تشییع جنازه

تجمعات در قم برگزار شد. روز ۲۱ آذر ماه، آیت الله نوری همدانی که بیشتر و صریح تر از همه مراجع تقلید در مقابل انحرافات جنبش سبز موضع گرفته بود درس خود را تعطیل کرد و از شاگردانش خواست در حمایت از رهبری شعار هایش را تکرار کنند. ایشان، یک ماه بعد نیز در تجمع اعتراضی مردم قم از شعارهای انحرافی در تجمع سبزها صریحا انتقاد کرده و از موسوی خواست پاسخ گو شعارها و عمل های ساختار شکنانه طرفدارانش و همچنین حمایت شبکه های ضد انقلاب از وی باشد.

حضور قاطع آیت الله نوری همدانی و موضع گیری آشکار و مکرر ایشان یکبار دیگر و این بار جدی تر از قبل نگاه ها را متوجه چهره های سیاسی و دینی کرد که در برابر گفتار و رفتار هواداران موسوی سکوت کرده بودند. در محافل اصولگرایان این افراد خواص بی بصیرت نامیده شدند.

۲۲ آذر و در آستانه ماه محرم، رهبر انقلاب در دیدار با طلاب و مبلغین دینی به حوادث پس از انتخابات اشاره کردند و گفتند: «شما ملاحظه کنید یک عده ای قانون شکنی کردند، ایجاد اغتشاش کردند، مردم را به ایستادگی علیه نظام تا آن جایی که می توانستند تشویق کردند حالا تیغشان نبرید، آن کاری که می خواستند نشد، آن بحث دیگری است، آنها تلاش خود را کردند، زبان دشمنان انقلاب و اسلام را دراز کردند و به آنها جرئت دادند و کاری کردند که دشمنان امام بیابند توی دانشگاه، به عکس امام اهانت بکنند... خب این ها ایجاد فتنه می کنند، یعنی فضا را فضای غبار آلود می کنند. شعار طرفداری از قانون می دهند، اما صریحا بر خلاف قانون عمل می کنند. شعار طرفداری از امام می

دهند بعد کاری می کنند که در عرصه طرفداران آنها، یک چنین گناه بزرگی انجام گیرد، به امام اهانت بشود. این، کار کمی نیست. کار کوچکی نیست... آن کسی که برای انقلاب، برای امام و برای اسلام کار می کند، به مجردی که ببیند حرف او حرکت او موجب شده است یک جهت گیری علیه این اصول به وجود

بیاید فوراً متنیه می شود. چرا متنیه نمی شوند؟ وقتی شنیدند که از اصلی ترین شعار جمهوری اسلامی «استقلال آزادی، جمهوری اسلامی» اسلامش حذف می شود باید به خود بیایند. باید بفهمند که دارن سدر راه غلط می روند، اشتباه می کنند، باید تبری بچویند. وقتی در روز قدس به نفع اسرائیل غاصب

و علیه فلسطین شعار می دهند باید متنیه بشوند. باید خودشان را بکشند کنار. بگویند نه ما با این جریان نیستیم. وقتی میبینند سران استکبار رؤسای آمریکا و فرانسه و انگلیس دارن از این ها حمایت می کنند باید بفهمند یک





یک مرجع تقلید سر می دادند از جمله: «عزای عزای امروز، روز عزای امروز، مرجع تقلید ما پیش خداست امروز»

عصر و فردای آن روز جمعیت زیادی از اهالی قم در حرم حضرت معصومه تجمع کردند تا سبزه های تهرانی فرصت تجمع و شعار دادن در مراسم ختم آیت الله منتظری را پیدا نکنند.

شعارهای سبزها در حاشیه مراسم تشییع جنازه آیت الله منتظری پس از حوادث ۱۶ آذر، دومین حرمت شکنی علنی سبزها به نظام و ولایت فقیه بود.

در پایان تشییع جنازه و نیز روزهای ۱۷ و ۱۸ آذرماه ساعتی که تجمع سبزها در اطراف دانشگاه توسط نیروی انتظامی کنترل می شد آنها وعده ای جدید برای تجمعی بزرگ در آینده مطرح می کردند: «محررم و عاشورای سبز»

#### ◀ حرمت شکنان عاشورا

۲۸ آذرماه مصادف با اولین روز محرم آن سال بود. دیوار نویسی، اسکناس نویسی، کشیدن علامت های سبزی و تابلوهای راهنمایی و رانندگی که از قبل آغاز محرم با کاهش نیروهای میدانی شروع شده بود، این روزها به اوج خود رسید.

اکثر چهره های سیاسی از بازگرداندن موسوی و کروبی به مسیر قانونی اعتراضات ناامید شده و به خصوص بیانیه پانزدهم موسوی را آغاز جنگی تمام عیار علیه نظام می دانستند. با این حال ۲۶ آذر، با هنر از رایزنی دو گروه در مجمع تشخیص مصلحت برای وحدت خبر داد.

از چند روز قبل از عاشورا مجدداً از برخی دانشگاه ها خبر نا آرامی و تشنج می رسید. به خصوص دانشگاه مشهد که ظاهر انیروهای لباس شخصی با ورود به دانشگاه مشهد آتش درگیری را روشن کرده بودند. در طول حوادث پس از انتخابات این چندمین حرکت مشکوک افراد موسوم به لباس شخصی برای داغ کردن فضا و تحریک هواداران موسوی بود. در روزهای دهه محرم در تهران اعلام شد شب عاشورا مراسمی با حضور جمعی از اصلاح طلبان و هنرمندان و با سخنرانی سیدمحمد خاتمی در حسینیه جماران برگزار خواهد شد. از غروب روز تاسوعا میدان تجریش و خیابان نیاوران شاهد حرکت هواداران جنبش سبز برای شرکت در این مراسم بود. البته تعدادی از جوانان منتقد خاتمی هم در حسینیه جماران حضور یافتند. پس از شعرخوانی درباره حادثه عاشورا، خاتمی پشت تریبون قرار گرفت و از فلسفه قیام امام حسین (ع) سخنرانی کرد. سخنان خاتمی چند بار با تشویق و شعارهای تند سبزی پوشان قطع شد و در نهایت با اعتراض منتقدان خاتمی، ناتمام ماند.

صبح فردا سایت ها و شبکه های حامی موسوی به ویژه بی بی سی فارسی از حمله نیروهای بسیج و لباس شخصی به حسینیه جماران و شکستن شیشه

های آن جا گزارش دادند.

البته عکس ها و فیلمی که از این مراسم در اینترنت پخش شد نشان می داد که تشنج و غوغا را در واقع طرفداران افراطی سبزی پوش شروع کردند. این حادثه زیاد، توجه ها را جلب نکرد چرا که حوادث روز عاشورا در تهران چنان پر سر و صدا و بی سابقه بود که حادثه شب عاشورا در حسینیه جماران را کاملاً به حاشیه برد. صدا و سیما نیز این حادثه را پوشش نداد. شب عاشورا علاوه بر خیابان نیاوران و میدان تجریش، تجمعاتی نیز از میدان انقلاب گزارش شده بود. سایت های هوادار موسوی تجمعات میدان انقلاب را تمرینی برای تجمع اصلی روز عاشورا دانستند.

ماجرای آن جا شروع شد که با فراخوانی ماهواره ای - اینترنتی و شعارنویسی جنبش سبز درباره «عاشورای سبزی» نیروی انتظامی به هیئات مذهبی دستور داد، روز عاشورا دسته های عزاداری وارد خیابان انقلاب نشوند تا پلیس بتواند امنیت را برقرار کند. این تصمیم پلیس میدان را برای عملیات خرابکارانه آشوب گران هر چه بازتر کرد. از ساعات اولیه روز جمعه ۶ دی ماه ۸۸ در حالی که اکثر مردم تهران به عزاداری در مساجد و تکایا مشغول بودند، مدعیان هوادار موسوی ابتدا در خیابان آزادی تجمع کردند و سپس به طرف میدان انقلاب، میدان ولی عصر و چهارراه کالج به راه افتادند.

حاضران در این تجمع ویژگی های متفاوتی داشتند. عده ای برای تماشا آمده بودند. عده ای دارای اعتقادات مذهبی بوده و شعار هیئات من الذله سر داده بودند و عده ای هم که در اکثریت بودند ضمن سر دادن شعارهای بسیار تند از جمله «مرگ بر اصل ولایت فقیه» به اماکن دولتی، تاسیسات شهری، رهگذران دارای ظاهر شرعی و هر چیزی که بوی دین و حکومت می داد، حمله می کردند. شب قبل علیرضا نوری زاده در گفتگو با تلوزیون العربیه گفت: «روز عاشورا شعارهای بسیار جدیدی خواهیم دید و این بار نه احمدی نژاد بلکه شخص رهبری هدف شعارها خواهد بود.»

سازمان مجاهدین خلق هم در رسانه های خود، مردم را به شورش عمومی و سر دادن شعار «مرگ بر اصل ولایت فقیه» برای یکسره کردن کار رژیم در روز عاشورا دعوت کرده بود.

پیشگویی نوری زاده و رسانه های مجاهدین خلق در ست از آب درآمد. تجمع کنندگان در روز عاشورا نه فقط شعارهای بی سابقه و بسیار تندی سر می دادند بلکه به شکل بسیار جسورانه ای با ماموران نیروی انتظامی درگیر شدند و اعمال بسیار وقیحانه ای انجام دادند. از جمله در تقاطع خیابان جمالزاده آزادی به زنان چادری حمله و چادرها را از سرشان کشیدند. چندین نفر دیگر با ظاهر مذهبی را به شدت مجروح کردند. تعدادی زن و مرد در خیابان آزادی اتوبوس



و بانک در چهار راه کالج را به آتش کشیدند. حوالی ظهر، اخبار آشوب های تهران به تعدادی از هیئت های مذهبی نزدیک حادثه رسید و مردم عزاداری را راه کردند و برای مقابله با آشوبگران راهی خیابان های مرکزی تهران شدند. سرکوب آشوبگران با حضور مردم در خیابان زیاد طول نکشید. یکی از اولین هیئت هایی که برای مقابله با آشوبگران وارد خیابان شد متعلق به دانشجویان و استادان دانشگاه تهران بود که از مسجد دانشگاه تهران وارد خیابان انقلاب شد. در میان استادان و دانشجویان حاضر در صحنه چهره دکتر عبدالحسین روح الامینی قابل تشخیص بود.

با حضور مردم در خیابان، آشوبگران متواری و عده ای از آنها توسط نیروی انتظامی دستگیر شدند. به گفته سردار رادان دو نفر از کشته شدگان در چهار راه کالج از بالا به پایین پرتاب شده بودند و یک نفر هم به نام سید علی حبیبی موسوی خارج از صحنه آشوب ها به ضرب گلوله کشته شده بود. به زودی خبر کشته شدن خواهر زاده موسوی در اینترنت و محافل مردمی پخش شد و انتظامی در اطلاعیه جدید خود اعلام کرد وی صبح روز عاشورا از منزل خود خارج شده و در منطقه ای خلوت در خیابان شادمان توسط سرنشینان یک خودروی شاسی بلند مسرر و قه هدف گلوله قرار می گیرد و مجروح می شود اما کسی از ترس متهم نشدن در ماجرا به وی کمک نمی کند تا این که بر اثر شدت خونریزی از دنیای می رود.

ماجرای قتل سید علی موسوی به اندازه و شاید بیشتر از قتل ندا آقاسلطان قدرت مظلوم نمایی و تحریک احساسات به نفع موسوی راداشت چرا که این بار یکی از منسوبان وی کشته شده بود اما حساسیت زیادی ایجاد نشد. چرا که این قتل جدید از نظر مردم بسیار مشکوک به نظر می رسید و از طرفی حوادث روز عاشورا کل فضای سیاسی کشور را تحت تاثیر قرار داده بود.

روز ۶دی ماه علاوه بر قتل مشکوک خواهر زاده موسوی دو فیلم دیگر در اینترنت پخش شد که حرف و حدیث های زیادی پدید آورد. یکی از این فیلم ها حاکی از زیر گرفتن تظاهر کنندگان توسط دو وانت نیروی انتظامی در میدان ولیعصر تهران بود. بعد ها بررسی بیشتر فیلم نشان داد که هر دو وانت وارد شده با خودروی نیروی انتظامی تفاوت داشتند.

فیلم مشکوک دیگر صحنه فواره زدن خون روی صورت یک مرد میانسال بود که در ثانیه های پایانی فیلم بطری پلاستیکی و لوله های حاوی خون از زیر کاپشن مرد کنار رفت. برخلاف فیلم های قتل ندا این فیلم چندان در اینترنت منتشر نشد و هیچ گاه هم از بی بی سی و سی ان ان پخش نشد. اما رسانه های هوادار موسوی با استناد به بخش های ابتدایی آن از «تیر اندازی بسیجی ها به سوی مردم در حوادث روز عاشورا خونین» خبر دادند.

شرکت واحد حامل یک روحانی را متوقف و مقابل چشمان حیرت زده مردم عریان کرده و رفتارهایی غیر اخلاقی انجام دادند. در خیابان انقلاب، ماموران پلیس را محاصره و ضمن گرفتن تجهیزات، آنها را کتک زدند و از آنها خواستند برای کتک نخوردن و آزاد شدن به ولایت فقیه توهین کنند. همچنین در خیابان آزادی یک جوان رهگذر را که ظاهری مذهبی داشت محاصره، دستگیر و پس از کتک مفصل، کاملاً برهنه کردند.

در میدان جمهوری نیز حوالی ظهر، صف نماز ظهر عاشورا یک هیئت عزاداری را سنگباران و در مسیر خود علامت های عزاداری و غرفه های توزیع نذورات را تخریب کردند. با تخریب هر علامت یا آتش زدن هر محل جدید، تجمع کنندگان برای تخریب گره هورا می کشیدند و او را با سوت و کف تشویق می کردند، اقدامی که نشان دادن گوشه هایی از آن در صدا و سیما خشم عمومی را برانگیخت.

عملکرد آشوبگران در صبح عاشورای تهران آنچنان سریع و غافلگیر کننده بود که هواداران اینترنتی جنبش سبز را به وجد آورد و سایت های اجتماعی تحت کنترل هواداران موسوی، از سقوط خیابان های تهران خبر می دادند و یکدیگر را به حضور در خیابان ها برای یکسره کردن کار رژیم آخوندی دعوت می کردند.

مریم رجوی در فرانسه اعلام کرد سازمان مجاهدین خلق در آشوب های تهران دخالت داشته است. رسانه های وهابی هم درگیری در تهران در روز عاشورا را با آب و تاب فراوان منعکس می کردند. او با ما اعلام کرد آمریکا در حوادث اخیر ایران دست ندارد اما شورای امنیت ملی آمریکا طی بیانیه ای رسماً از تظاهرات کنندگان روز عاشورا حمایت کرد.

در مقابل آشوب و ناامنی های بی سابقه ایجاد شده در روز عاشورا، پلیس غافلگیر شد. حوالی میدان ولیعصر و خیابان انقلاب، حدفاصل چهارراه ولیعصر و پل کالج، تعداد زیادی از ماموران نیروی انتظامی در مقابله با آشوبگران کتک خوردند، هم به محاصره افتاده و اسیر شدند و هم تجهیزات و خودروهایشان به غارت رفت. خوشبختانه در آشوب های پس از انتخابات، پلیس و ماموران ضد شورش سلاح گرم حمل نمی کردند و گر نه معلوم نبود با خلع سلاح ماموران توسط آشوبگران در روز عاشورا چه فاجعه ای رخ می داد.

همان شب سردار رادان جانشین فرمانده نیروی انتظامی در مصاحبه ای از مجروح شدن سردار رحب زاده (فرمانده انتظامی تهران) در حین نصیحت آشوبگران و کشته شدن ۶ نفر در متن و حاشیه آشوب ها خبر داد. اوج آشوب ها در میدان ولیعصر، میدان هفتم تیر و چهارراه کالج به وقوع پیوست جایی که آشوبگران، سازمان بسیج وزارت نفت در زیر پل حافظ و چندین ساختمان



حوادث روز عاشورا اعتراض علما، مراجع، شخصیت‌ها و تشکل‌های سیاسی اجتماعی را با شدت هر چه تمام‌تر بلند کرد. در اکثر این اعتراض‌ها نیر و انتظامی به دلیل کوتاهی در برابر آشوبگران و قوه قضائیه به خاطر تعلل در محاکمه و مجازات سران فتنه سرزنش می‌شدند.

#### ختم قائله

به دنبال حوادث روز عاشورا، روزهای هفتم و هشتم دی، شهرهای سراسر کشور شاهد تجمعات و تظاهرات خودجوش مردم عصبانی از هتک حرمت عاشورا بود. اخبار سیما هم با پخش مکرر برخی صحنه‌های توهین آمیز روز عاشورا حساسیت مردم را بیشتر می‌کرد.

در تهران زمان تجمع چهارشنبه ۹ دی اعلام شد. از ظهر آن روز مرکز تهران حالتی نیمه تعطیل به خود گرفت. برخی در غالب هیئت عزاداری حاضر شده بودند. تظاهر کنندگانی که از شرف تهران راهی میدان انقلاب بودند وقتی به چهارراه کالج و مقابل ساختمان‌های سوخته می‌رسیدند شعارهایشان علیه موسوی، کروبی، خاتمی و هاشمی بیشتر می‌شد. تظاهر کنندگان به ویژه از هاشمی دل‌پری داشتند و او را الیدر اصلی تمام ماجراهای بعد از انتخابات می‌دانستند. برخی از شعارهای این روز از این قرار بود:

لعن علی عدوک با حسین... خاتمی و کروبی و میرحسین

هر جا که اغتشاشه فتنه ره دپاشه

هم غزه هم لبنان... جانم فدای اسلام... جانم فدای ایران

آشوبگر عاشورا اعدام باید گردد

نخبه‌بی بصیرت مایه‌ی ننگ ملت

این تظاهرات «اجتماع عاشوراییان» نام گرفت و یکی از بزرگترین اجتماعات مردمی در تاریخ انقلاب بود. رسانه‌های طرفدار موسوی که طی هفت ماه گذشته اکثریت ملت ایران را طرفدار موسوی اعلام می‌کردند مثل همیشه جمعیت حاضر را ساندیس خورهای دانستند که با توبوس و وعده چلو کباب به راهپیمایی آمده بودند.

این توجیه در داخل، حماسه‌ای به راه انداخت و طنزها و کاریکاتورهای زیادی از «حماسه ساندیس» ساخته شد. بعد از راهپیمایی، عسگر اولادی از شعارهای تند علیه هاشمی انتقاد کرد و آنها را انحرافی دانست.

هاشمی در دوازدهم دی ماه و در نطق ابتدایی جلسه تشخیص مصلحت نظام بی‌حرمتی تجمع کنندگان در روز عاشورا را محکوم و از حضور سرنوشت ساز مردم در نه‌دی تشکر کرد. خاتمی در قبال این حوادث سکوت کرد. کروبی طبق معمول خیلی سریع واکنش نشان داد و طی بیانیه‌ای حادثه عاشورا را معکوس جلوه داد و از خشونت علیه مردم در روز عاشورا به شدت گلایه کرد!

موسوی هم چند روز بعد موضع‌گیری مشابهی کرد و در یازدهم دی ماه در بیانیه هفدهم خود نوشت: «برای مراسم عاشورا علی‌رغم درخواست‌های فراوان، نه‌جناب حجت‌الاسلام والمسلمین کروبی و نه حجت‌الاسلام والمسلمین خاتمی و نه بنده و دوستانم، اطلاعیه‌ای صادر نکردند. با این وصف یک بار دیگر «مردم خداجوی» به صحنه آمدند و نشان دادند که شبکه‌های وسیع اجتماعی و مدنی که در طول انتخابات و بعد از آن به صورت خودجوش شکل گرفته است، منتظر اطلاعیه و بیانیه نمی‌مانند...»

این بیانیه، بالاخص مردم خداجوی خطاب کردن اغتشاشگران توسط موسوی تعجب بسیاری را برانگیخت. وی در پایان این بیانیه ۵ راه‌حل پیشنهاد کرد:

۱- اعلام مسئولیت‌پذیری مستقیم دولت در مقابل ملت و مجلس و قوه قضائیه به نوعی که از دولت حمایت‌های غیر معمول در مقابل کاستی‌ها و ضعف‌هایش نشود و دولت مستقیماً پاسخگوی مشکلاتی باشد که برای کشور ایجاد کرده است.

۲- تدوین قانون شفاف و اعتمادبرانگیز برای انتخابات به نوعی که اعتماد ملت را به یک رقابت آزاد و منصفانه و بدون خدعه و دخالت قانع سازد. این قانون باید شرکت همه ملت را علی‌رغم تفاوت در آراء و اندیشه‌ها تضمین کند و جلوی دخالت‌های سلیقه‌ای و جناحی دست‌اندرکاران نظام را در همه سطوح منتفی سازد.

۳- آزادی زندانیان سیاسی و احیای حیثیت و آبروی آنها.

۴- آزادی مطبوعات و رسانه‌ها و اجازه نشر مجدد روزنامه‌های توقیف شده. از بین رفتن ترس از آزادی مطبوعات و مورد توجه قرار گرفتن تجربیات جهانی.

۵- پایبندی به اصل ۲۷ قانون اساسی.

لحن آشتی‌جویانه فراز پایانی بیانیه هفدهم موسوی، این تصور را ایجاد کرد که گویی وی برای بازگشت به مسیر قانونی اعتراض، آمادگی دارد. محسن رضایی بلافاصله پس از صدور بیانیه موسوی در نامه‌ای به رهبری نوشت: «عقب‌نشینی آقای میرحسین موسوی از انکار دولت آقای احمدی‌نژاد و پیشنهاد سازنده ایشان به این که مجلس و قوه قضائیه به وظایف قانونی خود در قبال پاسخگو کردن دولت عمل کنند، هر چند دیر هنگام بود ولی می‌تواند سرآغاز یک حرکت وحدت‌بخش در جبهه معتزضین بادیگران باشد. صدور پیامی از حضرت عالی و یا یک رهنمود در سخنرانی می‌تواند حرکت جدیدی را که برای وحدت و همدلی شروع شده در جامعه، تقویت و استمرار بخشد.»

این نامه با انتقاد تند و یکپارچه تشکل‌های دانشجویی و برخی چهره‌های اصولگرا و مطبوعات روبه‌رو شد. روح‌الله حسینیان نماینده تهران گفت: «نامه رضایی و بیانیه موسوی از یک مرکز مشترک بر نامه ریزی شده اند» الیاس نادران نماینده تهران گفت: «رضایی هنوز ابعاد فتنه را درک نکرده است»

اعتراض‌ها به رضایی نه تنها بیانیه موسوی را به محاق برد بلکه رضایی را نیز وادار به عقب‌نشینی تلویحی کرد. او ۱۲ دی در پایان جلسه مجمع تشخیص مصلحت نظام گفت نامه به رهبری را از قبل آماده کرده و با انتشار بیانیه موسوی تنها بند‌هایی را به آن افزوده است.

بهمین ماه ۸۸ صدا و سیما با مستندی به اسم شاخص، سخنان و عملکرد امام در برخورد با فتنه‌های اوایل انقلاب به ویژه عملکرد بنی صدر، لیبرال‌ها و مجاهدین خلق را تشریح و تلویحاً نشان داد عملکرد جنبش سبز در اعتراض از مسیر قانونی و نداشتن مرزبندی با دشمنان انقلاب با عملکرد منافقین و بنی صدر مشابه بوده است.

این مستند توجه‌های بسیاری را برانگیخت و رسانه‌های طرفدار موسوی را به شدت برآشفته.

سید حسن خمینی در اعتراض به این مستند در نامه‌ای به عزت‌الله ضرغامی اظهار داشت این برنامه به گونه‌ای تحریف آمیز و غیر صادقانه شخصیت جامع امام را مخدوش نموده است. و مدعی شد مستند شاخص بدون اشاره به شرایط زمانی خاص به بزرگ‌نمایی غلط و تحریف قضایای گذشته همت گماشته و از این که به دنبال مشابه سازی تاریخی است اظهار تاسف کرد.

ضرغامی هم در نامه مفصلی به ایشان نوشت: «... مستند شاخص یکی از صدها برنامه‌ای است که با بهره‌گیری از رهنمود اخیر رهبر انقلاب که مفسر واقعی فرمایشات و سیره امامند تولید شده است... چارچوب مستند «شاخص» مشابه مستند قبلی «امام روح‌الله» است که از سوی جناب‌عالی و موسسه نشر حضرت امام (ره) مورد تحسین و تقدیر قرار گرفت. نکته تامل برانگیز این است که در این فاصله کوتاه زمانی چه اتفاقی رخ داده که شاخص‌های قضاوت اطرافیان شما را تا این حد دگرگون ساخته است... سخن این است که همانگونه که به حکم فرزندی امام اعتراض جدی به اقدامات صدا و سیما دارد، ای کاش همینگونه هم نسبت به حوادث ۸ ماه گذشته و جنفایی که دشمنان انقلاب و اسلام به اساس نظام جمهوری اسلامی و میراث گرانبهای امام کردند و بغض و کینه‌سالیان خود را در کوچه و خیابان فریاد زدند، بیانیه می‌دادید و آن اقدام شرم‌آور را نیز محکوم می‌کردید.»

نامه سید حسن خمینی به ضرغامی در اعتراض به مستند شاخص، جدی‌ترین و علنی‌ترین هم‌صدایی او با رسانه‌های هوادار جنبش سبز بود.

چند ماه بعد عکس حضور نوه امام در مراسم عروسی پسر محسن میردامادی و نشست او با موسوی، کروبی، خاتمی و موسوی خوئینی‌ها دور یک میز منتشر شد. خمینی روز ۱۴ خرداد ۸۹ در مراسم نماز جمعه که به مناسبت سالگرد رحلت امام در مرقد امام برگزار می‌شد به عنوان سخنران پیش از خطبه‌ها پشت تریبون رفت اما شعارهای قریب به اتفاق جمعیت (مرگ بر موسوی - نواده روح‌الله... سیدحسین نصرالله - مرگ بر ضد ولایت فقیه و...) نتوانست سخنانش را به پایان برساند.

البته رهبری قبل از شروع خطبه‌ها از ایشان دلجویی کرد و دوروی ایشان را بوسیدند. باز نزدیک شدن به سالگرد پیروزی انقلاب، برنامه سبزها برای راهپیمایی توسط عملاء الله مهاجرانی که در اواخر دی ماه خود را به همراه سرروش، عبدالعلی بازگان، گنجی و کدیور اتاق فکر جنبش سبز معرفی کرده بود، اعلام شد.

واژ حضور گسترده طرفداران موج سبز در میان انبوه لباس شخصی هایی که تهران را پادگان کرده بودند، تشکر کرد. کروبوی و موسوی نیز هر یک در بیانیه ای مجزا این حرف ها را به نوعی تکرار و راهپیمایی ۲۲ بهمن را مهندسی شده اعلام کردند. البته ادعاهای این دو زیاد جلب توجه نکرد چرا که مردم، شکست مطلق تلاش های چند هفته ای رسانه های جنبش سبز را به عینه دیده بودند. بر خلاف ایشان رسانه های غربی که با ده ها خبرنگار تظاهرات را پوشش می دادند، از پیروزی طرفداران نظام و شکست کامل جنبش سبز خبر دادند.

پس از ۲۲ بهمن ۸۸ جنبش سبز عملاً وجود خارجی نداشت و فعالیت هایش در حد اینترنت و شعار نویسی، آن هم در برخی خیابان های شمال تهران محدود می شد. تلاش های بعدی این گروه برای گردهمایی یا اظهار وجود در مناسبت هایی چون چهارشنبه سوری، ۱۳ فروردین، روز کارگر، روز معلم و چهارده خرداد هم کاملاً بی نتیجه بود. در سالگرد ۲۲ خرداد نیز موسوی و کروبوی هواداران خود را به تجمع در خیابان انقلاب دعوت کردند اما با مخالفت وزارت کشور از برگزاری این تجمع انصراف دادند.

بیست و پنجم بهمن ماه اعلام شد قوه قضائیه پرونده سران فتنه را با درخواست نمایندگان در دستور کار قرار داده است.

سالگرد جنبش سبز با تجمع محدود ده ها نفر برگزار شد که با تذکر پلیس پراکنده شدند. بر خلاف ایران در خارج از کشور این مراسم با استقبال نسبی همراه شد. محسوس ترین تحول در سالگرد جنبش سبز اعلام حمایت علنی اتحادیه اروپا از آن بود. شواهد و قرائن نشان می داد در سالگرد انتخابات، جنبش سبز به تاریخ پیوسته است. جنبشی که می توانست به پشتوانه ۱۳ میلیون رای دهنده تبدیل به جریانی مخالف اما قانونی دولت شود و حضوری فعال و موثر در صحنه سیاسی کشور داشته باشد، بارفتار های موسوی طی این ۸ ماه عملاً کنترل سران آن خارج شد، تحلیل رفت و نهایتاً با عوامل منافقین و سلطنت طلب ها دغام شد و ماهیتی کاملاً ضد انقلاب به خود گرفت.

بر اساس طرح او که «اسب تراوا» نام داشت قرار بود طرفداران جنبش با علامت های سبز مخفی شده در زیر لباس های خود در راهپیمایی شرکت کنند و هنگام سخنرانی احمدی نژاد، ناگهان به طور دسته جمعی علامت ها و پرچم های سبز خود را نشان دهند.

محسن سازگارا با حضور در شبکه صدای آمریکا از ضربه نهایی در روز ۲۲ بهمن به جمهوری اسلامی خبر داد و با ارائه راهکار هایی عملیاتی بسیج معترضان را راهبری می کرد.

رسانه های طرفدار جنبش سبز از قول موسوی و کروبوی وعده دادند که هر دو در این راهپیمایی شرکت خواهند کرد. سایت کروبوی شب قبل این خبر را تایید و اعلام کرد کروبوی ۱۰ صبح ۲۲ بهمن در فلکه صادقیه تهران میان هواداران موج سبز خواهد بود.

صبح روز ۲۲ بهمن کروبوی خود را به میدان صادقیه رساند اما توسط راهپیمایان با شعار هایی چون مرگ بر منافق بدرقه شد و نتوانست حرکتی انجام دهد. بجز چند صد نفر سبز پوش که در میدان در انتظار کروبوی بودند، تقریباً هیچ سبز پوشی در راهپیمایی حضور نداشت.

خاتمی و کروبوی از اواسط خیابان آزادی تلاش کردند وارد صف راهپیمایان شوند اما با شعار های تند و اعتراض شدید مردم ناچار به ترک راهپیمایی شدند. راهپیمایی ۲۲ بهمن شکست کامل و پایان عملی جنبش سبز بود چرا که بعد از هفته ها رجز خوانی هواداران میدانی موسوی در میان مردم حاضر در راهپیمایی در حد صفر بودند از عصر همان روز میان هواداران اینترنتی جنبش سبز در باره مسبب این شکست اختلاف نظر پیش آمد. انگشت اشاره و اتهام به سوی طراح پروژه اسب تراوا یعنی عطاء الله مهاجرانی اشاره رفت. مهاجرانی در دفاع از خود گفت برخی گمان می کردند در روز ۲۲ بهمن نظام سقوط می کند و اکسیون نهایی انجام میشود. برخی جوان ها هم این حرف ها را باور می کنند و وقتی با واقعیت هایی روبه رو می شوند که از جنس دیگری است یأس و دلمردگی وجودشان را فراموش می گیرند. محسن سازگارا هم که بعد از انتخابات در صدای آمریکا و سایت شخصی خودش در طرفداری از موسوی بسیار فعال بود، راهپیمایی ۲۲ بهمن را فرمایشی خواند





## گفت‌وگو با وزیر دولت اصلاحات

موسوی لاری از نقش مجمع روحانیون مبارز در حوادث دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری می‌گوید

البته منظوری من بحث در باره گذشته و آینده نبود، بلکه مهم این است که شما به سوال‌ها به صورت شفاف پاسخ دهید تا قدری این نقاط ابهام کاسته شود. در ابتدای بحث قدری در باره اوضاع مجمع روحانیون صحبت کنید. در حال حاضر وضعیت مجمع چگونه است؟ در گذشته تفکرات متفاوت تری نسبت به امروز در مجمع وجود داشت که امر جمله آنها می‌تواند به امثال آقای کروبی اشاره کرد. باتوجه به جدا شدن او و برخی دیگر از اعضای مجمع، آیا تنها یک گرایش در تشکیلی که شما در آن فعالیت می‌کنید وجود دارد؟

به اعتقاد من نمی‌توان گفت که در گذشته در مجمع روحانیون گرایش‌های متفاوتی وجود داشت. در مقطع میان سال‌های ۷۶ تا ۸۴ - یعنی از زمانی که دولت اصلاحات شکل گرفت - تعدادی از دوستان ما مانند آقای خاتمی، بنده و برخی افراد دیگر به دلیل درگیری با مسائل اجرایی، حضور کم‌نگتری در مجمع داشتیم. از سوی دیگر، آقای کروبی به دلیل اینکه در مجلس بود و با افراد بیشتری آشنا بود و انگیزه بیشتری هم برای فعالیت‌های بعدی داشت، طبعاً حضورش در مجمع پررنگ‌تر بود. باتوجه به اینکه او دبیر مجمع بود، تعدادی نیروی جدید را به مجمع روحانیون دعوت کرد. پس از اینکه بر اثر حوادثی که پیش‌آمده از مجمع روحانیون کناره‌گیری کرد، آن افراد نیز همراه با او مجمع را ترک کردند. البته چون این افراد از اعضای مؤسس مجمع نبودند، رفتنشان به معنای انشعاب در مجمع روحانیون نبود. تنها دو نفر مجمع را ترک کردند و آن هم آقایان کروبی و منتجب‌نیا بودند. رفتن آقای کروبی از مجمع به عنوان یک عضو با سابقه و نیرویی که در شکل‌گیری مجمع نقش داشت، مهم بود. البته آقای منتجب‌نیا نیز از اعضای اصلی و از موسسین مجمع بود که به همراه آقای کروبی مجمع روحانیون را ترک کرد. اما مجمع چارچوب خود را حفظ کرد و در عین حال جدی‌تر و در چارچوبی مناسب‌تر و منظم‌تر به کار خود ادامه داد. دلیل این موضوع هم این بود که بسیاری از نیروهای فعلی مجمع از فعالیت‌های اجرایی فارغ شده بودند و حضور بیشتری در مجمع داشتند، مثل آقای خاتمی، آقای موسوی خوئینی‌ها، آقای محتشمی‌پور، آقای انصاری و دوستان دیگری که در این قصه بودند. بنابراین من تلقی آنچنانی که طیف‌های مختلفی در مجمع

نقش مجمع روحانیون مبارز در حوادث پس از انتخابات ۸۸ سال به عنوان یکی از احزاب مهم و تاثیرگذار در تاریخ انقلاب، چون ۳۰ سال گذشته نقشی اساسی و تعیین‌کننده بود. بلاشک حمایت مجمع روحانیون از سرویکرد کاندیدهای معترض به نتیجه انتخابات در به‌خیابان کشاندن مردم و اردو کشی خیابانی، به جای پیگیری شکایاتشان از مجاری قانونی با وجود نصیحت‌ها و اذکارهای دلسوزانه و فراوان در حال هم‌قطار و سرهبری، یکی از اصلی‌ترین دلایل ادامه این اعتراضات خیابانی در هشت ماه متمادی بود.

پیشنهاد ابطال انتخابات در اولین بیانیه مجمع پس از اعلام نتایج شمارش آراء، خواست همه پرس‌و‌پرسی در بیانیه پس از نماز جمعه مرحوم هاشمی، فراخوان عمومی برای راهپیمایی غیر قانونی در ۲۹ سپتامبر در ۳۰ خرداد، حمایت از حرمت شکنان، روش عاشورا و... همه و همه شاهدی بر این مدعا است.

آنچه در ادامه می‌خوانید مصاحبه آقای موسوی لاری از اعضای شاخص مجمع روحانیون مبارز با نشریه مثلث در خصوص تصمیمات و اقدامات مجمع در سال ۸۸ است.

جناب آقای موسوی لاری برخی مسائل همواره مورد ابهام بوده و موجب وارد شدن اتهاماتی به اصلاح‌طلبان، مجمع روحانیون، شخص آقای خاتمی و جنابعالی شده است. به نظر می‌رسد گاهی اصلاح‌طلبان دوست نداشته‌اند، گاهی صلاح نمی‌دانستند و گاهی ترجیح می‌دادند که سکوت پیشه کنند تا نقاط ابهام سرپوشیده باقی‌ماند. حتی فکر می‌کردند که اگر پاسخ‌دهند ممکن است مسائل دیگری مطرح شود و به همین دلیل به سکوت خود ادامه دادند. در عین حال سوالات ما بیشتر مبتنی بر همین نقاط ابهام است، چرا که برخی مسائل به قدری تکرار شده که تکرار مکرر آنها چندان جالب نیست.

اتفاقاً من هم می‌خواستم به همین نکته اشاره کنم. من هم تمایل ندارم اینگونه مباحث تکرار شود. یعنی بیشتر در باره آینده بحث کنیم و خیلی در گذشته نمانیم.

بودند، ندارم، بالاخره افرادی که زیر یک سقف و در یک تشکل فعالیت می کنند هم ممکن است اختلاف سلیقه هایی داشته باشند اما از نظر مواضع اصولی، جهت گیری کلی و راهبردها، اختلافی با یکدیگر ندارند. در خصوص مجمع روحانیون نیز همین طور است، یعنی اختلافی نداشتند و ندارند.

**■ در حال حاضر شرایط چگونه است؟ آیا جلسات مجمع به صورت منظم برگزار می شود؟**

بله، تقریباً می توانم بگویم که هیچ زمانی تا این حد منظم نبوده است. شورای مرکزی هر دو هفته یک بار جلسه دارد، جلسات کمیته سیاسی نیز حسب نیاز برگزار می شود و ارتباطان با دوستانی که به عنوان همراه و همفکر مجمع در نقاط مختلف همچون قم، مشهد و... داریم، برقرار است.

**■ جناب آقای موسوی لاری! برخی معتقدند که مجمع روحانیون دوسره امام و دوسره پس از امام تفاوتی ندارند. منتقدان شما میگویند که مجمع روحانیون در این سالها مطیع کامل ولایت فقیه نبوده و در این حوزه ضعیف عمل کرده است؛ البته ما هم برای اینکه نسبت به این گمانه همدلی کنیم، شواهد و مصادیق زیادی را در نظر داریم؛ تشکلی که در زمان امام به عنوان یک تشکل رسمی، سنتی و ریشه داس و متشکل از افراد انقلابی شناخته میشد. اگرچه ممکن است عقاید اعضای مجمع روحانیون مباحث با دیگران یکسان نباشد، اما نمی توان سوابق انقلابی این افراد را کتمان کرد. آیا شما این نظر که می گوید ولایت پذیری نرمان امام امروز در میان اعضای مجمع دیده می شود را قبول دارید؟**

تا از ولایت پذیری چه معنایی در ذهنمان باشد؟ من می خواهم عکس این نظر را بگویم. صراحتاً عرض می کنم که به اعتقاد من، جریان روحانی رقیب ما - نمی خواهم از لفظ مقابل، مخالف و... استفاده کنم - چنین رفتاری را در عصر حضرت امام و بعد از امام همواره در پیش گرفته اند. اینها در عصر امام ضمن اینکه به ایشان ارادت داشتند اما اینطور نبود که تمام نظرات امام را درست بپذیرند. فی المثل امام از دولت آقای موسوی حمایت می کرد اما آنها مخالفت می کردند. نامه های انتقادی برای امام می نوشتند و از ایشان به خاطر برخی کارها انتقاد می کردند. نمونه اش هم نامه ای بود که مرحوم آقای توسلی در مصاحبه ای گفتند که اینها نامه ای به امام نوشتند و ایشان تعابیر خاصی داشتند که در اظهارات آقای توسلی هست و من تکرار نمی کنم. یا از جریانی که در مقابل امام می ایستادند، حمایت های صریح و روشن داشتند. البته من هیچگاه منتقد به آن رفتار نیستم؛ به دلیل اینکه آنها مجموعه ای فکری بودند که امام خمینی را به عنوان رهبر نظام قبول داشتند اما ممکن بود با پاره ای از دیدگاه های ایشان همراه نباشند و نسبت به آنها انتقاداتی داشتند و انتقادات خود را نیز مطرح می کردند. از این نظر باید از آنها تقدیر کرد که دیدگاه خود را به صورت صریح و روشن مطرح می کردند اما از این سوی ماجرا که آنها بعد از رحلت حضرت امام - مثلاً همانگونه که در عصر امام منتقد امام می شدند در این زمان رویه این چنینی در پیش نگرفتند و اینگونه نکردند - دیدگاه های تشکل خود را با دیدگاه رهبری برابر بدانند و هر کسی که دیدگاه های آنها را نپذیرد به مخالفت با رهبری متهم کنند، که نمی دانم چقدر آن زمان انتقاد از امام جایز بود، اما امروزه چنین نیست؛ من این را تفاوت دیروز و امروز آنها می بینم.

**■ حاج آقا صبر کنید! شما می گوید من قبول ندارم و آنها چنین رفتاری داشتند...**

عرض من این است که آنچه شما به مجمع روحانیون نسبت می دهید یعنی تغییر مواضع در زمان امام و بعد از ایشان، از طرف مقابل قصه دیده می شود، نه از طرف ما.

**■ بسیار خوب! جای پاسخ از طرف جریان رقیب شما وجود دارد و من در مقام پاسخگویی نیستم. اما اینکه شما می گوید ما بعد از امام به رهبر معظم انقلاب اعتقاد عملی و نظری داریم، بسیار امیدوار کننده است. مادر آن زمان و این زمان در چارچوب حرکت کرده و می کنیم.**

**■ و این از اصول شماس است؟**

بله، اما اگر انتقادی داشته باشیم آنها را مطرح می کنیم.

**■ پس التزام عملی به نظرات رهبر معظم انقلاب دارید اما ممکن است انتقاداتی نیز داشته باشید؟**

قطعاً همینطور است. ما پذیرفته ایم که رهبری در راس هرم این نظام است، طبعاً رهبری را پذیرفته ایم و اینکه با ایشان کار می کنیم یعنی التزام داریم، البته ممکن است در جایی هم انتقاد داشته باشیم که حتماً آن را مطرح می کنیم.

**■ بسیار خوب! شما به رهبر معظم انقلاب التزام دارید و اگر ایشان دستوری بدهند با وجودی که انتقاداتی دارید، به آن عمل می کنید؟ تاکنون همینطور بوده است.**

**■ پس آنچه ما از نگاه بیرونی می بینیم این است که شما به نظر رهبر معظم انقلاب عمل می کنید؟**

بله.

**■ جناب آقای موسوی لاری! رهبر معظم انقلاب در نماز جمعه تاریخی ۲۹ خرداد ۸۵، بر پرهیز از هرگونه اردوگوشی خیابانی تأکید کردند اما مجمع روحانیون با وجود تأکید ایشان برای ۳۰ خرداد بیانیه ای به منظور دعوت از مردم برای حضور در خیابانها صادر کرد. این تناقض را چگونه حل می کنید؟**

نه! ما قبل از این نماز جمعه یعنی در ۲۸ خرداد تقاضای راهپیمایی را به وزارت کشور داده بودیم، اطلاعیه ای نداده بودیم.

**■ یعنی بعد از نماز جمعه ۲۹ خرداد مجمع روحانیون هیچ بیانیه ای صادر نکرد؟**

بیانیه دادیم و رفتارها را نقد کردیم اما دعوت به حضور در خیابانها نداشتیم چرا که می خواستیم در چارچوب حرکت کنیم، گرچه اعتراض را حق خودمان می دانستیم.

**■ پس چرا محکوم نکردید؟**

چه چیزی را؟

**■ اینکه مخالفان نظام در روز ۳۰ خرداد در خیابانها حضور پیدا کردند.**

اینکه بگویم آنها بی که در ۳۰ خرداد در خیابانها بودند همه مخالف نظام بودند حرف عجیبی است. ببینید! شما می گوید که چرا بعد از ۲۹ خرداد اطلاعیه صادر کردید و مخالفان را به خیابانها کشاندید که ما می گوئیم چنین بیانیه ای ندادیم. مادر ۲۸ خرداد یعنی قبل از خطبه های نماز جمعه تقاضای رسمی به وزارت کشور ارائه کردیم اما وزارت کشور تا ۳۰ خرداد پاسخ ما را نداد. زمانی



هم که پاسخ داد ما از مردم خواستیم به خیابانها نیایند.

■ اجاره بدهید! کمی شفاف صحبت کنیم. شما در ۳۰ خرداد چه ساعتی اعلام کردید که مخالفان به خیابان نیایند؟ همان ساعتی که وزارت کشور به ما پاسخ داد.

■ شما با پاسخ وزارت کشور چه کار داشتید؟ رهبر معظم انقلاب در نماز جمعه فرمودند که امر اردو کشی خیابانی پرهیز کنید و اعتراضات را از مراجع قانونی پیگیری کنید.

خودتان می گویند که آقا گفتند همه چیز قانونی باشد و اعتراضات را از مراجع قانونی پیگیری کنید. وزارت کشور هم به نوعی زیر نظر رهبری است. ما یک روز قبل تقاضای قانونی خود را به این وزارتخانه ارائه کردیم اما خبر نداشتیم که ایشان فردای درخواست ما چه می خواهند بگویند. ما مسیر قانونی را رفتیم و منتظر پاسخ قانونی بودیم.

■ بیانات ۲۹ خرداد ایشان که کاملاً گویا بود.

به هر حال ما یک جریان معترض بودیم ولی می خواستیم اعتراضمان را قانونی پیگیری کنیم و وقتی وزارت کشور جواب رد داد، گرچه این پاسخ را قبول نداشتیم اما به پیگیری اعتراضاتمان از طریق قانونی وفادار مانده و اعلام کردیم راهپیمایی نداریم.

■ آقای موسوی لاری! شما امر جمعه ۲۹ خرداد ساعت یک بعد از ظهر تا شنبه ۳۰ خرداد ساعت دو بعد از ظهر فرصت داشتید بیایید خود سرا پس بگریید.

بیانیه نداده بودیم، درخواست قانونی برای ابراز اعتراض به مرجع قانونی داده بودیم و آن مرجع شنبه به ما جواب داد.

■ من میگویم حدود ساعت یک بعد از ظهر جمعه رهبر معظم انقلاب این مساله را مطرح کردند و تاکید ایشان بر این بود که امر دوکشی خیابانی نکنید.

این را قبول دارم اما اولاد در تشکلهای سیاسی و عمومی هر تصمیمی باید با نظر جمع باشد، ساعت یک و نیم بعد از ظهر که امکان تشکیل جلسه ای نبود و هیچ فردی هم نمی توانست از طرف جمع تصمیم بگیرد، ثانیاً وقتی ما از یک مرجع قانونی تقاضای راهپیمایی قانونی و رسمی کردیم، اگر آن مرجع قانونی به ما مجوز داده بود، ما باید پاسخگو باشیم یا آن مرجع قانونی؟

■ شما به عنوان یک تشکل روحانی که می فرمایید معتقد به امام، ولایت و قانون اساسی هستید، وقتی رهبر معظم انقلاب تاکید کردند که امر دوکشی خیابانی نکنید، چند درصد احتمال می دادید که وزارت کشور به شما مجوز بدهد؟

همانطور که گفتیم پاسخ فوری برای یک جمع که باید جلسه ای تشکیل و نظر ایشان گرفته شود کمی دشوار است و زمان می برد، ثانیاً ما باید منتظر می ماندیم تا وزارت کشور پاسخ رسمی بدهد، احتمال می دادیم شاید برداشت وزارت کشور از فرمایشات رهبری این باشد که برگزاری راهپیمایی در چارچوب قوانین و با رعایت مسائل اشکالی ندارد.

■ من این گفته شما را قبول ندارم؛ به این دلیل که رهبر معظم انقلاب صراحتاً فرمودند کسی به خیابانها نیاید و با آمدن به خیابانها مشکلی حل نمی شود، پس شما چطور فکر می کردید که وزارت کشور خلاف نظر ایشان به شما مجوز بدهد؟

اگر وزارت کشور می رفت و به ایشان می گفت که راهپیمایی قانونی مشکلی ایجاد نمی کند و رهبری هم می گفتند که منظور من حرکت های فرافقانونی است، ما چه توجیهی داشتیم؟ اگر ایشان می گفتند که منظور من از اینکه اردو کشی نکنید حرکت های بدون ضابطه است... منظور من حرکت های در چارچوب قانون نیست.

■ آقای موسوی لاری! من معتقدم که فرمایشات رهبر معظم انقلاب به قدری صریح و شفاف بود که هم شما و هم ما می دانستیم که در آن شرایط امکان صدور مجوز وجود ندارد.

چرا وزارت کشور همان ساعت به درخواست ما پاسخ نداد؟ من چنین چیزی نمی خواهم بگویم. حرف من این است که برداشتی که شما امروز دارید، اگر وزارت کشور هم ساعت یک بعد از ظهر جمعه ۲۹ خرداد داشت، حتماً همان ساعت جواب ما را می داد. لابد آنها هم فکر می کردند که این سخنرانی رهبری و تاکید ایشان بر پرهیز از اردو کشی خیابانی، غیر از تقاضاهای رسمی و قانونی است. اگر شما برای بیان دیدگاههای خود تقاضای رسمی و قانونی ارائه کنید و یک میتینگ، تجمع یا راهپیمایی داشته باشید و مرجع قانونی به شما مجوز بدهد، معنای این حرف این است که آن مطلبی که رهبری در نماز جمعه گفتند، مصداقش این نیست بلکه مصداقش حرکت های خارج از چارچوب است. ما که تقاضای قانونی کردیم، اگر وزارت کشور تصویری غیر از این داشت، باید همان ساعت پاسخ ما را می داد. رهبری سخنانی قابل تفسیر داشتند و گفتند که اردو کشی خیابانی نکنید. این برداشت شما بعد از دو سال است. اگر وزارت کشور همین تفسیر را داشت و با فوریت ابلاغ نکرد، آنها باید جوابگو باشند.

■ اینکه مردم مرا از میدان امام حسین (ع) تا میدان آزادی به خیابانها بیاوریم، اگر اسمش اردو کشی خیابانی نیست، پس چه چیز دیگری می تواند باشد؟ حتی اگر تصور کنیم که قانونی باشد.

اگر مرجع قانونی مجوز داد معنایش این است که این حرکت مصداق آن سخن نیست، شما با همین ذهنیت دارید بحث می کنید. ما یک تقاضای رسمی به وزارت کشور داده بودیم که به ما مجوز بدهد. هیچ اطلاعیه ای هم نداده بودیم که مردم به خیابانها نیایند.

■ اما حضرت آقا صریحاً فرمودند که امر دوکشی خیابانی نکنید. چرا شما نکفتید که ما پشیمان شدیم و مردم به خیابان نیایند؟ ما که نگفته بودیم بیایند.

■ چرا دعوتتان را پس نگرفتید؟ چه چیزی را باید پس می گرفتیم؟

■ همان چیزی که خواسته بودید؟ چرا وزارت کشور که درخواست ما نزدش بود به ما جواب نداد؟

■ شما درخواست داده بودید و کافی بود بگویید که مادر خواستمان را پس گرفتیم.

نخیر، آنها می توانستند بیایند و بگویند که برداشت ما از سخنان رهبری این





چرا قبل از اینکه وزارت کشور به درخواست شما پاسخی بدهد، آن رسانه‌ای کردید؟ طبیعی بود که رسانه‌ای شود. ما یک جریان سیاسی هستیم که همه کارمان باید رسانه‌ای باشد. ما شفاف هستیم.

■ شما اطلاع‌رسانی کردید که هواداران‌تان به خیابانها بیایند.

نکردیم.

■ کار شما معنایی غیر از این داشت؟ در دوره‌ای که رسانه‌ها نمی‌توانستند این خبر را منعکس کنند، این کار شما نوعی اطلاع‌رسانی بود و شما می‌دانستید که اعلام رسانه‌ای این قضیه چه معنایی دارد.

چه معنایی داشت؟ شما هم قول رهبری را بر اساس مذاق خودتان تفسیر می‌کنید و هم تفسیر کار ما را.

■ به ما اجازه بدهید که قانع نشویم آقای لاری. بگذریم... حالا که در آستانه انتخابات هستیم و لازم است همه گروهها درباره مسائل مختلف شفاف‌سازی کنند، نسبت شما و مجمع روحانیون با آقای موسوی و کروبی چیست؟ تا کجا با این دو نفر همراهید و چه جایی صف خود را از آنها جدا می‌کنید؟

چرا اینگونه سوال می‌کنید؟ ما موضوعاتی داریم که این موضوعات برای ملت مشترک است. همه ما بر سر برخی خواسته‌ها اشتراک نظر داریم. انتخابات سالم و آزاد خواست همه ماست. هیچکس در این مملکت نیست که احساس کند نباید انتخابات باشد. البته من برداشتهای شخصی از برخی گرایش‌های درون حاکمیت دارم که اگر مطرح کنم ممکن است شما بگویید این تهمت به آنهاست و آنها چنین نگاهی ندارند. اما به طور کلی شما از زن خانه دار، کارگر ساده و کشاورز گرفته تا استاد دانشگاه و روحانی حوزه علمیه اگر بپرسید که انتخابات آزاد و رقابتی خوب است یا نه؟ همه می‌گویند ما این را می‌خواهیم. آقای موسوی، آقای کروبی، ما و دیگران همه و همه این را می‌خواهیم. پس ما در این مساله با همه ملت از جمله آقای موسوی و آقای کروبی همراه هستیم و هیچ اشکالی هم نمی‌بینیم.

■ از کجا با آقای موسوی و کروبی افتراق دارید؟

هر جایی که دیدگاههای افراد با خواست عمومی ملت و قانون اساسی در تعارض باشد، قاعدتا ما هم نیستم. زمانی که ما قانون اساسی و خواست

است که این کار اردو کشی خیابانی است و به شما اجازه نمی‌دهیم. چرا ما باید چنین برداشتی می‌کردیم؟ ما که اصلا برداشتمان این نبود. ما فکر می‌کردیم رهبری با حرکتهای قانونی موافقت و هنوز هم همینطور فکر می‌کنیم. ما هنوز هم فکر می‌کنیم که اگر به حرکت‌های قانونی اجازه می‌دادند، خیلی از حرکت‌های غیر قانونی انجام نمی‌شد.

■ آقای لاری! واضح است که رهبر معظم انقلاب هیچگاه مخالف حرکتهای قانونی نبوده و نیستند، اما به هر حال ایشان به دلیل حساسیت بالای آن مقطع خرمانی و اینکه طرفین دو کاندیدای پیروزی و شکست خورده بسیار احساسی عمل می‌کردند نمی‌خواستند که ماجرا به خیابانها کشیده شود. البته درستی مصلحت سنجی ایشان با تدویر اتفاقات روزهای بعد مشخص شد. حالا سوال من این است که برای شما دستور رهبر معظم انقلاب بالاتر است یا پاسخ وزارت کشور؟

ما دستوری ندیدیم. آیا این دستوری که شما می‌گویید، همین برداشتی است که امروز دارید؟ یا وقتی ایشان می‌گویند اردو کشی نکنید، یعنی حرکتهای خلاف قانون نکنید؟

■ اما خطاب ایشان به همه جریانات بود.

می‌دانم، اما چه کسی می‌گوید منظور ایشان همین چیزی بوده است که شما امروز تفسیر می‌کنید؟ آیا این برداشت در روز ۲۹ خرداد هم همین بوده؟

■ اصلا تفسیر شما از اردو کشی خیابانی چیست؟

یعنی بدون قانون کاری نکنید.

■ یعنی بدون اینکه اثر و ضاربت کشور و نهادهای مسئول مجوز بگیرد، کاری نکنید.

درست است. ما هم فقط یک تقاضا داده بودیم. هیچ کار دیگری هم نکردیم.

■ اما می‌توانستید یک بیانیه بدهید.

بیانیه بدهیم که چی؟ که ما تقاضای خود را از وزارت کشور پس می‌گیریم؟

■ بله.

چرا؟ ما که چنین برداشتی نداشتیم که نظر رهبری این است که کار قانونی نکنید.

در حوادث پس از انتخابات نقاط اشتراکی با براندازها و سلطنت طلبان پیدا کردند. همان کسانی که سرخری آقای موسوی لاری در هیات دولت آنها را برانداز و سلطنت طلب می خواند، با جنبش موسوم به سبز نقاط اشتراک پیدا کردند. من با تشکل های اصلاح طلب دیگر کاری ندارم. اما چرامجمع روحانیون نقاط افتراق خود را با سلطنت طلبان روشن نکرد؟

ما دقیقاً نقاط افتراق خود را هم با آنها و هم با جریان متحجر داخلی روشن کردیم. یعنی از منظر ما، نقطه افتراق ما شکستن سقف نظام و خروج از آن است. ما همیشه گفته ایم که جریانی در داخل این نظام و زیر سقف جمهوری اسلامی هستیم. همین نقطه افتراق اصلی است با همه کسانی که اصل جمهوری اسلامی را نمی می کنند. حرفمان با جریان متحجر داخل نظام هم این بود که شما ناکارآمدی نظام را با بیانی دیگر مشابه سلطنت طلبان بیان می کنید. حرف ما با جریانی که انتخابات را زینتی می دانستند، مردم را نابالغ تلقی می کردند این است که این حرف شما همان حرف سلطنت طلبان است. تعریفی که آنها از جمهوری اسلامی ارائه می دهند، می گویند جمهوری اسلامی برای مردم و رایشان ارزشی قائل نیست. آنها (گروه متحجران داخلی) هم با رفتارشان می گویند جمهوری اسلامی ناکارآمد است و نظام دینی نمی تواند نظامی مبتنی بر آزادی بیان، آزادی اندیشه و آزادی فکر در حوزه عمل سیاسی باشد. اگر چه رسماً اعلام نمی کنند اما با محدودیتها و مشکلاتی که بر سر راه آزادی فکر و اندیشه مردم ایجاد می کنند، همان کاری را می کنند که سلطنت طلبان می گویند. آنها می گویند ادعای کنند و شما عمل می کنید. یعنی من نقطه اشتراک جریان متحجر داخلی که مدعی دخول در نظام است را با سلطنت طلبان به مراتب بیش از نقاط اشتراک جنبش سبز با سلطنت طلبان می دانم.

این حرف شما چه معنایی دارد؟ یعنی چون رفتارهای فلان رسانه یا فلان جریان سیاسی برخی شبیه به رفتار اپوزیسیون بود، شما با آنها پیوند برقرار کردید که به حاکمیت بگویند اشتباه می کنی؟  
اتفاقاً عکس این است. ما در تمام بیانیه های مجمع و مواضع اعضای آن، روی یک نکته تردید نکردیم و آن اینکه بگوییم یک جریان اصلاح طلب در درون این نظام هستیم و به رفتار مدیران اعتراض داریم، نه به اصل نظام. همین وجه افتراق ما با براندازهاست.

شما که می گویند به رفتار مدیران اعتراض دارید چرا بیانیه ندادید که حساب ما از کسانی که علیه اصل ولایت فقیه شعار می دادند، جداست؟  
ما حتماً اطلاعیه دادیم. شما اطلاعیه مجمع را نخواندید.

کجا اطلاعیه دادید؟  
تمام بیانیه های مجمع تاکید بر تشبیه اصل حاکمیت نظام، تأیید اصل نظام، حرکت در چارچوب نظام و حرکت در چارچوب قانون اساسی است.

آقای موسوی لاری! شما در این مملکت و زیر پر کشوری بودید. اصل نظام بدون ولایت فقیه معنایی ندارد.  
تمام صحبت های ما هم همین بوده است.

اما شما می گویند «نظام» و از لفظ ولایت استفاده نمی کنید.  
ما می گوییم ولایت، نظام، جمهوری اسلامی.

نخیر نگفتید، در بیانیه ها که نبوده است.

اشکال شما همین است. متأسفم که اینگونه بحث می کنید. شما هم مثل کیهانی ها دچار خلط مطلب می شوید و فکر می کنید که نظام ولایت فقیه یک فرد است، در حالی که نظام ولایت فقیه یک سیستم است. این سیستم چارچوبی دارد که در رأس آن ولی فقیه است و در قاعده این هرم نیز قوای سه گانه، نیروهای مسلح، آحاد مردم، نهادهای مدنی و... وجود دارند. وقتی ما از

عمومی ملت را مبنای قرار می دهیم، قطعاً همین مبنای را دنبال می کنیم. امروز برداشت من این است که خواسته های این آقایان خارج از چارچوب قانون اساسی نبود. خواسته های آنها مبتنی بر قانون اساسی بود؛ یعنی آزادی بیان، آزادی عقیده، آزادی احزاب، آزادی مطبوعات، آزادی انتخابات و... خواسته های عمومی است. بنابراین مادر این زمینه هیچ اشکالی وارد نمی بینیم.

عجیب است. یعنی شما در تمام این دو سال، هیچ جایی ندیدید که این دو نفر از چارچوب های قانونی خارج شوند؟  
شخصیتها، چه آنهايي که امروز در خانه تحت مراقبت هستند و چه آنهايي که امروز در مصدر کار هستند و ممکن است رئیس قوای مختلف هم باشند، حتماً با یکدیگر اختلاف نظرها و برداشتهایی با یکدیگر داشته باشند و دارند و خواهند داشت. ما امروز در این مقام نیستیم که روی اختلاف نظرها تکیه کنیم.

نخیر، ببینید! بحث بر سر اختلاف نظر نیست.  
من میگویم ما دیگران را هم دیدیم که از قانون اساسی عدول کرده و خلاف آن عمل کردند. اما الان در صدد بیان نقاط افتراق با آنها هم نیستیم و شرایط را به گونه ای نمی بینیم که روی نقاط افتراق تاکید کنیم. ما امروز روی نقاط اشتراک تاکید داریم.

آقای لاری، نسبت مجمع روحانیون با جنبش موسوم به سبز چه بوده و هست؟

مجمع روحانیون یک جریان اصلاح طلبی درون نظام است که تمام اهتمام خود را صرف سرفرازی و بالندگی نظام، حرکت در مدار ارزشهایی که بر اساس آنها پایه ریزی و تا حدود زیادی در قانون اساسی متبلور و در رهنمودهای امام به خصوص در وصیت نامه سیاسی الهی ایشان منعکس شده، می کند. بنابراین ما یک جریان اصلاح طلب درون نظام هستیم و برای حفظ نظام تلاش می کنیم. ما معتقدیم باید جلوی انحرافات که در درون نظام رخ می دهد و اتفاقاتی که به تپش شدن نظام از محتوای خود می شود، ایستاد. نظام دو عنصر اصلی دارد که یکی جمهوریت است و دیگری اسلامیت. نمی توان عنصر اسلامیت را فدای جمهوریت کرد و نمی توان جمهوریت را به بهانه حفظ اسلامیت نادیده گرفت. علت اینکه از لفظ بهانه استفاده می کنم این است که معتقدم آنهايي که اسلامیت را برای از بین بردن جمهوریت بهانه می کنند، در حقیقت اسلامیت را هم نابود می کنند. آنها می گویند که ما برای حفظ نظام می خواهیم مردم، مطبوعات، انتخابات و... را محدود کنیم، بهانه است. آنها می خواهند خواسته ها و امیال خود را پیش ببرند که این کار را به نام اسلام انجام می دهند و ما این کار را قبول نداریم. ما معتقدیم باید جلوی هر گونه انحرافی در مسیر انقلاب که به اسلامیت و جمهوریت نظام لطمه وارد کند، ایستاد. مجمع روحانیون با همه جریاناتی که در داخل و خارج نظام هستند، با این تعریفی که از خود می کند، مواجه می شود. حالا جریانات مختلف چه سبز باشد، چه غیر آن، با این محک از سوی ما سنجیده می شود.

تعریف خوبی کردید. بر این اساس نسبت شما با جنبش موسوم به سبز چیست؟  
نسبت ما با جنبش سبز اصلاح طلبی است.

یعنی با آنها وجه اشتراک دارید؟  
قطعاً داریم.

وجه افتراق هم دارید؟

ممکن است داشته باشیم. اما همانطور که عرض کردم، بنای ما بیان نقاط افتراق با گروهها نیست، چرا که در مقطعی هستیم که نقاط اشتراک برای ما مهم است.

من می خواهم بگویم که جنبش موسوم به سبز، اصلاح طلبان، میرحسین موسوی، کروبی، مشارکت، مجاهدین و مجمع روحانیون



قانون اساسی حرف می‌زنیم، مگر می‌توانیم بگوییم قانون اساسی را قبول داریم اما اصل ولایت فقیه را قبول نداریم؟ ما وقتی بر اجرای قانون اساسی تاکید می‌کنیم، یعنی حتماً ولایت فقیه دفاع می‌کنیم. ما وقتی می‌گوییم که اصلاح طلب درون این نظام هستیم، یعنی اصالت‌های این نظام را - که ولایت فقیه از جمله آنهاست - قبول داریم. اگر قبول نداشتیم در این چارچوب قرار نمی‌گرفتیم.

■ آقای موسوی لاری! اصلاح طلبان تندرو بیانیه می‌دهند و مردم سرابه خیابان‌هایی کشاندند و آنها هم شعار علیه اصول نظام سر می‌دهند. چرا اینگونه قضاوت می‌کنید؟ در یک حرکت عمومی که خواسته مردم برقراری عدالت و آزادی مشروع و قانونی است و حق قانونی خود را مطالبه می‌کنند، ممکن است تعدادی هم به بیراهه بروند. من با این افراد که سختی ندارم.

■ خب این را بگویید. چرا نمی‌گویید و نقاط افتراق خود را اعلام نمی‌کنید؟

تمام اطلاعاتی‌های ما همین است، اما شما نمی‌خواهید توجه کنید. اشکال کار همین جاست. حرف تمام اطلاعاتی‌های ما این است که ما در درون نظام با کسانی که انتخابات را فرمایشی می‌دانند، مشکل داریم؛ با کسانی که ثروت مملکت را به باد دادند مشکل داریم؛ با کسانی که نظام را به مسخره گرفتند، مشکل داریم. شما به کارهایی که در این چند سال انجام شده، نگاه کنید و ببینید چه اتفاقاتی درون این نظام رخ داده است. ما با این کار کرد مشکل داریم و آن را هم صریحاً اعلام کرده‌ایم. اما حرف ما این است که برای اصلاح رفتار غیرقانونی، غیراصولی و چارچوب شکن مدیران اجرایی یا مدیرانی که در حوزه انتخابات یا حوزه امنیت مسئولیت دارند، نباید سقف نظام را سوراخ کرد و آن را از بین برد. باید انحرافی را که بعد از تفسیر اصل ۹۹ قانون اساسی در مسیر انتخابات ایجاد شده است، اصلاح کرد. ما از اینکه نظام جمهوری اسلامی باید بر پایه قانون اداره شود دفاع می‌کنیم و با قانون شکنی‌هایی که در این چند سال صورت گرفته مخالفیم. چه قانون بودجه، چه قانون برنامه توسعه، چه قانون مرتبط با احزاب، چه قانون مطبوعات، چه قانون مرتبط با آزادی‌های مدنی و... زیر سوال رفته است.

■ مخالفت خود را چگونه ابراز می‌کنید؟

ما در اطلاعاتی‌هایی که صادر کرده‌ایم و در مصاحبه‌ها و اظهار نظرهای خود اینها را اعلام کرده‌ایم. در هر اظهار نظری هم که بنده و امثال بنده کرده‌ایم، اول تاکید کردیم که حرف‌های ما زیر چتر نظام است و سپس انتقادات خود را مطرح کرده‌ایم. منتها جریان مقابل ما شیوه‌ای دارد و آن این است که می‌گویند شما بیاید و تکلیف خود را با فلان گروه روشن کنید. ما هم می‌گوییم شما چرا نمی‌آیید تکلیف خود را با فلان گروه روشن کنید؟ چرا بعد از شش سال جریان انحرافی را مطرح کردید؟ این جریان همان کسانی بودند که ما شش سال پیش اعلام کردیم که اینها در مسیر انقلاب اشکال ایجاد می‌کنند. چرا صف خود را جدا نکردید؟ چرا مملکت را به این روز کشاندید و حالاً می‌گویید کشف کرده‌ایم که یک جریان خاص به وجود آمده است؟ افرادی که گرینکارت آمریکارا دارند یا حتی سیتیزن (شهروند) آمریکا هستند، به عنوان مشاور حکم دریافت کرده‌اند و برای آنها بنیاد تعریف شده است. مشخص است که اینها در جریان انقلاب تغییر ایجاد می‌کنند. چرا آقایان صف خود را از آنها جدا نمی‌کنند؟ البته فقط اینها منحرف نیستند، چرا آقایان صف خود را از دیگر منحرفان جدا نمی‌کنند؟ مشخص است که وقتی این حرف را بنده مطرح می‌کنید یعنی می‌پرسید چرا صف خود را جدا نمی‌کنید؟ پاسخ این است که بنده با ادبیات خودم حرف‌هایم را می‌زنم.

■ در زمان آقای خامنه‌ای هم چنین اتفاقاتی رخ داد؛ یعنی جریانی که شاید اعتقاد چندانی به خط آقای خامنه‌ای نداشته و به نام تندرو در جامعه شناخته می‌شدند، در کنار رئیس جمهور سابق قرار گرفتند و حتی بحث عبور از آقای خامنه‌ای را هم مطرح کردند. شما چرا آن زمان نسبت به حضور چنین افرادی هشدار نمی‌دادید؟

همین که می‌گویید آنها بحث عبور از خاتمی را مطرح کردند یعنی اینکه صف آنها از امثال بنده و آقای خاتمی جدا بود. شما چرا اینگونه سوالها را از آقای جنتی نمی‌پرسید؟ مگر آقای گنجی در شورای نگهبان زیر نظر آقای جنتی کار نمی‌کرد؟ همه مردم می‌گفتند که آقای گنجی در تشکیلات شما مشکل دارد، اما آیا کسی حاضر شد صف خود را از او جدا کند؟ آیا امروز حاضرند صف خود را از عناصر پیرامونی آقای احمدی نژاد و رفتارهایشان به صورت عملی نه صرف رسانه‌ای جدا کنند؟ چرا فقط زبانی می‌گویند فلانی و فلانی نباشند اما اقدامی نمی‌کنند؟

■ وقتی شما عمل نمی‌کنید چطور انتظار دارید که آنها اینگونه رفتار کنند؟ البته آقای لاری! چسباندن آقای گنجی به جناح راست هم از آن حرف‌هاست. تکلیف گنجی که کاملاً معلوم است و ارتباطش با اصلاح طلبان.

همینجا هم حافظه‌تان خوب کار نکرد. گنجی مدیر داخلی شورای نگهبان بود. شما چرا از آن طرف قضیه نگاه نمی‌کنید؟ آنها الان حاکم هستند.

■ ولی گنجی سابقه و نسبتش با اصلاح طلبان کاملاً مشخص است و چسباندنش به شورای نگهبان، اصلاح طلبان را تیره نمی‌کند. ضمن اینکه به فرض آن موقع که در شورا بوده استحاله نشده ولی در زمان استحاله اش همکار اصلاح طلبان بود. بگذریم آقای لاری! بالاخره باید از جایی شروع شود.

ما که الان کارهای نیستیم. آقایان قوه مقننه، قوه قضائیه، قوه مجریه، صدا و سیما، پول مملکت، دیپلماسی و... را در اختیار دارند. از آنها پرسید شما که امروز وجودتان با سر نوشت جامعه‌گره خورده است چرا از بعضی روزنامه‌ها و سایت‌ها که همه گذشته انقلاب و همه چهره‌های ریشه دار انقلاب را زیر سوال می‌برند، تبری نمی‌جوید؟

■ اصلاح بحث ما بر سر این سرویرنامه‌ها و سایتها نیست. به هر حال آنها هم قطعاً دفاعیاتی دارند.

بحث من هم بر سر اینها نیست بلکه نمونه‌ای می‌گویم. چرا صف خود را از این توهین‌هایی که در فلان سایت به شخصیت‌هایی مانند آقای موسوی خویینی‌ها می‌شود، جدا نمی‌کنند؟ چرا باید بگویند یک روحانی سابقه دار ارزشی که در کنار امام بوده، با موساد همکاری می‌کند؟ آقایان حرکتی را که امام از آن به عنوان انقلاب دوم نام برد، توطئه‌ای که آمریکا آن را طراحی کرده بود، معرفی می‌کنند، چرا موضع صریح نمی‌گیرند؟

■ شما و تشکیلاتتان هم شعار دفاع از قانون اساسی و حرکت در چارچوب قانون اساسی می‌دهید، اما بحثی که مطرح کرده‌اید، عملی نمی‌کنید.

ما که در بستر قانون اساسی حرکت می‌کنیم. ما هشت سال مسئولیت اجرایی در این کشور داشتیم. شما یک نمونه بیایید که از قانون اساسی تخطی کردیم.



است. حرف من این است که کار مملکت به کجا کشیده است که استوانه‌های انقلاب را اینگونه زیر سوال می‌برند. چرا از این شخصیتی که آماج اهانت‌هاست دفاع نمی‌شود؟ چرا از هتاکان و اهانت‌کنندگان تبری نمی‌جویند و خط خود را از آنها جدا نمی‌کنند؟

■ در خصوص نقش آقای موسوی خوئینی هادس ۱۸ تیر بحث‌های متفاوتی مطرح است. با توجه به اینکه شما در آن دوران و سرپر کشور بودید، ایشان چه نقشی در آن حوادث داشت؟  
نقش آقای موسوی خوئینی‌ها این بود که روزنامه‌اش تعطیل شد.  
■ یعنی واقعاتها نقشی که ایفا کرد همین بود؟  
بله.

■ پس چرا آن نامه محرمانه را منتشر کرد؟ آیا نمی‌دانست که این کار غیرقانونی چنین پیامدهایی دارد؟  
یعنی شما آن پیامدها از جمله حمله به کوی دانشگاه را تایید می‌کنید؟  
■ ما هم حادثه و هم عامل این حادثه را محکوم می‌کنیم. آیا شما آن نامه را در ماجرای ۱۸ تیر موثر نمی‌دانید؟  
من نمی‌گویم که موثر بوده یا نه.  
■ شما به عنوان مقام امنیتی، فکر نمی‌کنید که انتشار چنین نامه‌ای ممکن است تحریکاتی در پی داشته باشد؟  
تحریک نهادهای انتظامی؟ آیا برای شما در روزنامه نگاری اتفاق نیفتاده است که مطلبی را منتشر کنید و بعد دستگاه قضایی یا دستگاه امنیتی به شما بگویند چرا این کار را انجام دادید؟

■ حاج آقا! قطعاً سطح مدیران سروخترنامه سلام اینقدر بالا بود که بدانند انتشار یک نامه محرمانه آن هم در چنان شرایط حساس و چنان موردی، منجر به تعطیلی سروخترنامه خواهد شد. شما ذره‌ای حدس نمی‌زدید که انتشار این نامه محرمانه منجر به تعطیلی سروخترنامه شود و آن تشنج‌ها را ایجاد کند؟ شما چطور انتشار آن نامه را موثر نمی‌دانید؟  
آقای موسوی خوئینی‌ها، مدیر مسئول روزنامه‌ای بود که مطلبی را منتشر کرده و به زعم جناب عالی حدس زده می‌شده با واکنش مسئولان امنیتی کشور مواجه شود. حالا یا روزنامه را تعطیل یا توبیخ و یا با مدیر مسئول آن برخورد کنند یا... اما به نوعی ریسک کردند و چنین نامه‌ای را منتشر کردند. ولی پیش بینی اینکه در روز پنجشنبه روزنامه را تعطیل یا آقای موسوی خوئینی‌ها را دستگیر یا با مسئول سرویسی که چنین کاری را کرده، برخورد می‌کنند، احتمالاتی بوده که وجود داشته است. تنها چیزی که ما امروز می‌توانیم از فضای آن روز بخوانیم این است که مجموعه‌ای که در روزنامه سلام فعالیت می‌کردند، می‌دانستند که انتشار این نامه واکنشهایی را در پی خواهد داشت. آقای موسوی خوئینی‌ها احساس کرده که می‌تواند این نامه را منتشر کند و سپس درباره واکنشهای آن توضیح دهد. حداکثر تاثیر ایشان این بوده که مطلبی را در روزنامه درج کرده که ممکن بود با واکنشهای رسمی مواجه شود. نقشی بیش از این هم نداشته است. پس از اتفاقی که در کوی دانشگاه رخ داد، کسانی که آن حادثه را آفریدند باید پاسخگو باشند. همان کسانی که به آن شکل با دانشجویان برخورد کردند باید پاسخ دهند که چرا چنین مقوله‌ای را به یک مساله ملی تبدیل کردند.

■ به هر حال یکی از اتهاماتی که نسبت به آقای موسوی خوئینی‌ها وارد است، نقش ایشان در حوادث سال ۸۸ است.  
می‌گویند مرد خاکستری... (خنده)  
■ از شما می‌خواهم به صورت شفاف به سوال من پاسخ بدهید. گفته می‌شود آقای موسوی خوئینی‌ها فعالیت‌های اصلاح طلبان را تئوریزه می‌کند. آیا واقعا اینطور است؟

بنده به عنوان کسی که وزیر کشور بوده، حاضر نسبت به تمام کارهایی که در حوزه مسئولیت وزارت کشور شخصا درباره آنها تصمیم گیرنده بودم، پاسخگو باشم. امروز آقایانی که در مصدر کار هستند باید پاسخگو باشند که چرا قانون اساسی را زیر پا می‌گذارند؟ چرا سند چشم‌انداز بعد از آن همه زحمتهایی که دولتهای پیشین کشیدند، بعد از چند سال فراموش شده است؟ چرا قانون برنامه چهارم توسعه زیر پا گذاشته شد؟ چرا آقایان صف خود را از این قانون شکنان جدا نمی‌کنند؟ ما امروز کاره‌ای نیستیم که بگوییم در چارچوب حرکت می‌کنیم یا خارج از آن؛ نه وزیریم، نه وکیلیم و نه حتی یک روزنامه‌داریم. این آقایانی که تمام ارکان قدرت را در دست دارند، مگر تکلیف ندارند که در چارچوب قانون حرکت کنند؟ چرا قانون اساسی این همه نادیده گرفته می‌شود و آنها سکوت کرده‌اند؟

■ آقای لاسری! سروخترنامه و مجله که البته کم‌ندارید. دکه‌های ما همیشه پر از مطبوعات اصلاح طلب است. در خصوص آقای موسوی خوئینی‌ها حرفه‌ای زرده شده و خود شما هم به آنها اشاره کردید. در بسیاری از موارد ایشان علاقه‌ای نداشت که پاسخ بدهد، غیر از مورد دیگری که ایشان یک اشاره‌ای کردند. چرا تاکنون جواب نمی‌دادند؟ البته قطعاً شما سخنگوی آقای موسوی خوئینی‌ها نیستید اما ایشان می‌شناسید و آقای موسوی خوئینی‌ها عضو مجمع روحانیون مبارز است. به هر حال در این سالها آقای موسوی خوئینی‌ها باید نسبت به برخی حرفه‌ها که به ایشان نسبت داده شد، پاسخگو باشند. نسبت ایشان با رهبری چگونه است و چه نگاهی نسبت به رهبر معظم انقلاب دارند؟  
من درون ذهن افراد نبوده و نیستم.

■ اما در رفتارها دیده‌اید.  
ایشان شش یا هشت سال مشاور عالی رهبری بودند. یعنی مورد اعتماد کامل امام و رهبری بود و حداقل شش سال به عنوان مشاور عالی سیاسی رهبری، نظارتش را به رهبری منتقل می‌کرد.

■ در رفتارهای ایشان مخالفت با نظرات و عقاید رهبری مشاهده نکردید؟  
هیچ چیز ندیدم. آقای موسوی خوئینی‌ها یک شخصیت منضبط و دارای فکر کاملاً منسجم است که رفتار و منطقش در یکدیگر تاثیر و نمود دارد. امروز سائتهایی که از بودجه بیت المال ارتزاق می‌کنند و متعلق به نهادهای رسمی یا تشکلهای حاکم این مملکت هستند، نه تنها آقای موسوی خوئینی‌ها را به عنوان جاسوس آمریکا معرفی کرده‌اند، بلکه می‌گویند حرکتی که در سال ۵۸ علیه آمریکا صورت گرفت، از طرف خود آمریکاییها طراحی شده بود. در حالی که آقای موسوی خوئینی‌ها از بدو پیروزی انقلاب تا زمان رحلت حضرت امام یک فرد تاثیر گذار بوده و حدود شش یا هشت سال هم مشاور عالی رهبری بوده



روحانیون یا جلسات دیگری که شما در کنار آقای موسوی خوئینی ها حضور دارید، آیا رفتاری، گفتاری یا سخنی از ایشان در تضاد با شخص رهبری یا جایگاه ایشان شنیده اید یا نه؟

نقد، نظر یا دیدگاه ممکن است اما تضاد هرگز. آقای موسوی خوئینی ها همیشه با کمال احترام از شخص آیت الله خامنه ای یاد می کنند. تعارض که به هیچوجه نبوده اما من هیچگاه حتی نقدی در جهت اینکه جایگاه ایشان را تضعیف کند هم نشنیده ام.

■ شما و برخی اتر چهره های شاخص جریان اصلاحات اتر جمله آقای خاتمی شرایطی را برای حضور در انتخابات آینده مطرح کرده اید. با توجه به اینکه شما چند دوره مجری انتخابات بودید، آیا در زمان خودتان این شرایطی که امروز مطرح می کنید، فراهم بوده است؟

من با خبرگزاری فارس گفت و گویی کردم و گفتم آنچه ما مطرح می کنیم، شما آن را شرایط می نامید. حرف ما این است که اینها واقعیتی است که باید برای برگزاری یک انتخابات آزاد وجود داشته باشد؛ به این معنا که منهای اینها انتخابات آزادی وجود نخواهد داشت. من بحث شرط گذاری را با این کلمات مطرح نمی کنم و معتقد نیستم که آقای خاتمی برای حضور در انتخابات شرط گذاشته است. آقای خاتمی گفته که مگر شما به دنبال انتخابات آزاد نیستید؟ اگر انتخابات آزاد است، ممکن نیست عناصر فعال سیاسی در آن حضور نداشته باشند. امکان ندارد که احزاب سیاسی غیبت داشته باشند و مجری و ناظر انتخابات به گونه ای انتخاب شوند که جریانات مختلفی که می خواهند در این کارزار انتخاباتی حضور داشته باشند، نسبت به آنها سوال داشته باشند. اگر می خواهید انتخابات سالم برگزار کنید، باید این کارها را انجام دهید تا انتخابات معنا و مفهوم خود را پیدا کند. حرف ما این است. ما این حرف را امروز مطرح می کنیم و آن روز هم مطرح کردیم. من بارها در صحبتهایم این توضیح را داده ام که انتخابات ما به لحاظ ساختاری با مشکلاتی مواجه است. به عنوان مثال در تمامی کشورهای جهان، توزیع برگ کنترل و ثبت نام یک هفته قبل از انتخابات انجام می گیرد و هر کس برای ثبت نام و دریافت کارت کنترل، یک هفته قبل از انتخابات به شعبه مورد نظر مراجعه می کند، شناسنامه خود را تحویل می دهد، کارت را دریافت می کند و روز اخذ رای هم برای رای دادن به همان شعبه مراجعه می کند. این کار را بسیار ساده می نماید، مشکل راحل و از هر گونه شبهه ای پیشگیری می کند. من در دوره وزارت کشور تلاش بسیاری کردم که این کار انجام شود، اما متأسفانه شورای نگهبان زیر بار نرفت.

در خصوص ماشینی شدن مراحل مختلف انتخابات نیز ما در انتخابات مجلس ششم تا چاپ تعرفه هم پیش رفتیم، با شورای نگهبان نیز هماهنگ کردیم و توافق حاصل شد، اما سه روز مانده به برگزاری انتخابات، شورای نگهبان حرف خود را پس گرفت و گفت ما چنین چیزی را قبول نداریم. حتی من خدمت رهبری رسیدم و گفتم ما تعرفه ها را براساس ماشینی شدن انتخابات در تهران چاپ کردیم و دیگر نمی توان کاری کرد. باید تعرفه های جدید را چاپ کنیم.



من فکر می کنم این حرف از یک سو بزرگ کردن نقش آقای موسوی خوئینی ها و از سوی دیگری اهمیت کردن همه گروه ها و شخصیت هاست، البته روشن است که چرا این نقش را پررنگ می کنند.

■ مگر این حرف چه اشکالی دارد؟ زمانی هم سعید جاسریان را تئورسین جریان اصلاحات می خواندند.

همان هم از نظر من اشتباه بود. وقتی جمعی در کنار یکدیگر می نشینند ممکن است فردی نظرات صائب تری داشته باشد و فرد دیگر ابعاد کمتری را ببیند. بنده هیچگاه خودم را با بزرگان مقایسه نمی کنم اما اینگونه هم نیست که خودم را صفر فرض کنم و همه عدد را در طرف دیگر ببینم. همینطور که برای شما هم در جمع خودتان همین تصور را دارم.

■ پس حرف من و شما تفاوت چندانی ندارد؟

تفاوت در این است که ما معتقد به خرد جمعی و حرکت در چار چوب برنامه های جمعی و تشکیلاتی هستیم. آقای موسوی خوئینی ها، آقای خاتمی، آقای محتشمی پور، بنده و دیگران در تشکیلی به نام مجمع روحانیون جمع شده ایم. این مجمع تصمیمی می گیرد که به تأیید اکثریت می رسد تا اعلام شود. البته ممکن است پیشنهاد دهنده، آقای موسوی خوئینی ها، آقای خاتمی یا فرد دیگری باشد، اما جمع در خصوص آن تصمیم می گیرد، فکر می کند و به نتیجه می رسد.

■ با توجه به اینکه برخی اتر دوستان شما فردای انتخابات و برخی دیگر با فاصله کمی اتر انتخابات باختر داشت شدند و با توجه به تعاریفی که شما اتر آقای موسوی خوئینی ها کردید، فکر می کنم ایشان در فقدان دوستانتان به قول شما نظرات صائبی داشت. در این شرایط چنین تصویری دور اتر ذهن نیست که آقای موسوی خوئینی ها جبهه اصلاحات را رهبری کند.

می توانم بگویم. اگر ما جبهه اصلاحات را فردمدار معرفی کنیم، این حرف شما در دست است. اما تلقی من این است که اصلاحات یک جبهه است و وقتی تشکلهای مختلف با گرایشهای متفاوت در یک جبهه جمع می شوند، یعنی قدر مشترکهایی دارند و کاری به اختلافات ندارند. آقای موسوی خوئینی ها از ابتدای انقلاب و حتی پیش از آن، در جمع روحانیون پیرو امام یک عنصر موثر بود. در همین تهران پیش از انقلاب در کنار مرحوم مطهری و بزرگان دیگری که در اینجا بودند، آقای موسوی خوئینی ها یک عنصر تأثیر گذار بوده است. در شکل گیری جامعه روحانیت قبل از انقلاب و همچنین رساندن پیام امام در کوران مبارزات نقش مهمی داشت. پس از انقلاب هم به دلیل شایستگیهای شخصی جایگاه های مهمی در نظام داشته است. در مجلس اول اگر آقای هاشمی رفسنجانی رئیس شد، آقای موسوی خوئینی ها نایب رئیس شد. مجلس اول مجلسی بود که هنوز اختلاف نظری میان جریانهای وفادار به نظام به وجود نیامده بود. مجلس اول در عین حال که تبلور سلاقی مختلف جاری در جامعه بود، اما حاکمیت این مجلس با نیروهای خط امام بود. آقای هاشمی رئیس شد و آقای موسوی خوئینی ها نایب رئیس، پس مشخص است که عنصر موثری بوده است. می خواهم بگویم که ایشان حتماً عنصر موثری است. حتماً در جمع ما موثر است و زمانی که در کنار رهبری بود، نظرات مشورتی او موثر بود و به رهبری کمک می کرد. وقتی آقای موسوی خوئینی ها خدمت امام می رسید و نظرات خود را مطرح می کرد، مسائلی را بیان می کرد که به نفع کشور باشد. من هیچ بحثی بر سر این مساله ندارم. امروز هم در مجمع روحانیون، جبهه اصلاحات و حتی در رابطه با کلیت نظام ممکن است حرفهایی که ایشان مطرح می کنند، برای همه ما قابل قبول باشد. این قابل قبول بودن هم به دلیل ماهیت سخنی است که گفته می شود، نه به دلیل رفتارهای فرد گرایانه در تشکیلی به نام مجمع روحانیون.

■ آقای موسوی لاری! سوالی می پرسم و انتظار دارم که به صورت شفاف پاسخ دهید و صراحتاً بگویید بله یا خیر. در جلسات مجمع

صحت انتخابات را اعلام کرد. البته اینکه چند ماه بعد ۷۰۰ هزار رای را باطل کردند بماند برای فصلی دیگر. ولی ما اطمینان داشتیم که انتخابات در مسیر قانونی خود در زمینه‌ای که به هیاتهای اجرایی مربوط می‌شود، با مشکل مواجه نیست. حالا ممکن است قبل یا بعد از انتخابات اشکالاتی وجود داشته باشد، کسی را تخریب کرده باشند یا کارهای دیگری که پیش از این بارها گفته‌ام و دیگر تکرار نمی‌کنم. بنابر این من این اشکالات ساختاری را آن روز هم می‌دیدم ولی راههای کوچکی برای اینکه بتوان به نوعی مشکل را حل کرد، وجود داشت. اما زمانی که ناظر و مجری از یک جریان فکری و یک گرایش سیاسی هستند، حداقل سوءظن‌ها جا پیدای کند. من نمی‌خواهم بگویم که حتماً اینگونه هست یا نیست. در انتخابات مجلس هشتم ما به وزیر کشور وقت اعلام کردیم که دوستان ما نسبت به انتخابات تهران حرف و حدیثهایی دارند. چون شمارش آراء به صورت رایانه‌ای بود، از ایشان خواستیم پرینت صندوقها را به ما ارائه کنند. ایشان هم استقبال کرد و واقعا تمایل داشت که این کار انجام شود، اما هر چه وزیر کشور و ما پیگیری کردیم، دست اندر کاران انتخابات پرینتها را به ما ندادند. بنابر این، این سوال برای همیشه باقی ماند که انتخابات به چه شکلی برگزار شده است. خوب اگر این پرینتها را می‌دادند خیلی راحت میشد قضاوت کرد.

■ در خصوص دوره فعلی چه نظری دارید؟ آیا در انتخابات‌های اخیر خصوصاً در انتخابات سال ۸۸ شرایطی که امروز مطرح می‌کنید رعایت شد یا نه؟

من نظر خود را اقبلا اعلام کرده‌ام. همان زمان راه‌حلهایی هم به نماینده شورای نگهبان و کسی که با بیت رهبری مرتبط بود دادم و گفتم برای اینکه حرف و حدیثها کم شود، به فرمولی که من می‌گویم عمل کنید تا مشکلی پیش نیاید، اما متأسفانه عمل نشد.

■ لطفاً یک جواب صریح و شفاف بدهید. من دست اندر کار انتخابات نبودم.

■ اما به عنوان یک جریان سیاسی فعال در انتخابات حضور داشتید. یک جواب بله یا خیر بگویید تا به نتیجه برسیم. من نمی‌توانم چنین پاسخی بدهم چرا که دست اندر کار انتخابات نبودم. من می‌گویم انتخاباتی برگزار شده و عده‌ای سوال دارند. من به عنوان یک کارشناس برای سنجش صحت انتخابات راه حل دادم و فکر می‌کنم که اگر دستگاههای مسئول به آن عمل می‌کردند، هیچ یک از اتفاقات بعدی رخ نمی‌داد. حداقل روشن می‌شد که این سوالها درست است یا نادرست. اما به هر صورت رعایت نشد.

■ پس به طور کلی شما معتقدید که شرایط مورد نظر شما رعایت نشد؟ من اساساً معتقدم که انتخابات ما به لحاظ فرآیند با مشکلات عدیده‌ای مواجه است. نمونه‌اش همان ماجرای است که در خصوص انتخابات مجلس هشتم گفتم. حتی فرماندار تهران در برابر وزیر کشور پاسخگو نبود. در این انتخابات من مسئول ستاد انتخابات اصلاح طلبان بودم.

■ اگر شما معتقد بودید که این شرایط در انتخابات ریاست جمهوری ۸۸ فراهم نبود، چرا وارد عرصه رقابت شدید؟ معتقدم انتخابات به لحاظ فرآیندی با مشکل مواجه است. سوالی ایجاد شده و متولیان امر باید پاسخی می‌دادند؛ مثل بنده که در انتخابات مجلس ششم سوال ایجاد شد و پاسخ دادم. گفتم شما صندوقها را باز شماری کنید. این صحبتها مربوط به دوره پیش از انتخابات است. ما می‌خواهیم بعد از انتخابات را بررسی کنیم.

انتخابات دو طرف دارد. رقبا می‌آیند و با یکدیگر رقابت می‌کنند. وقتی انتخابات به پایان می‌رسد، یک نفر، دو نفر، چند نفر یا یک گروه یا ۱۰ گروه سوال دارند. اگر متولیان انتخابات به سوال پاسخ بدهند بحرانی ایجاد نمی‌شود.

شما با شورای نگهبان صحبت کنید که براساس توافق عمل کنند. اما به هر دلیلی چنین مسأله‌ای ممکن نشد و شورای نگهبان نپذیرفت. من اینها را نقص می‌بینم و اینها نقیصه‌هایی در ساختار انتخابات است که باید حل شود. اما یک تفاوت در زمان ما و امروز وجود دارد که من بارها به آن اشاره کرده‌ام؛ آن هم این است که در زمان ما مجریان انتخابات گرایش خاصی نداشتند و هیاتهای اجرایی ترکیبی بود. دلیلش هم این بود که هیات معتمدینی که فرماندار باید انتخاب می‌کرد، به تأیید شورای نگهبان می‌رسید. پس معتمدین منتخب یا افرادی بودند که در آن محل به بیطرفی شناخته می‌شدند یا ترکیبی از دو جریان بود، چرا که از یک سو فرماندار انتخاب و از طرف دیگر ناظر شورای نگهبان تأیید می‌کرد. در روز اخذ رای هم اگر نمایندگان وزارت کشور در شعب حضور داشتند، نمایندگان شورای نگهبان هم بودند. اگر نمایندگان وزارت کشور یک گرایش سیاسی خاص داشتند، نمایندگان شورای نگهبان نیز گرایش دیگری داشتند. بنابر این میشد اطمینان حاصل کرد که اگر مردم آمدند و رای دادند، نتیجه اعلام شده همان چیزی بود که مردم پای صندوقهای رای اعلام کرده بودند و هیچگونه راه‌تیبانی وجود نداشت.

در عین حال برخی کارهای حاشیه‌ای هم انجام داده بودیم از جمله اینکه قبل از رسیدن به جمع‌بندی کلی، صورت جلسات آرای هر شهرستان در ستاد انتخابات کشور به صورت آنلاین اعلام می‌شد. یعنی افرادی که به نمایندگی از کاندیداها در وزارت کشور حضور داشتند، این نتایج را روی صفحه می‌دیدند. کار دیگری که کرده بودیم این بود که نمایندگان احزاب و مطبوعات در ستاد انتخابات وزارت کشور حضور فعال داشتند و هیچ‌گونه محدودیتی مثل پارتنر شیشه‌ای هم برای آنها وجود نداشت. اگر بخواهم داوری کنم، می‌گویم با اینکه ساختار انتخابات در آن زمان هم عیوب و نواقصی داشت، اما به دلیل این نوع کارهایی که صورت گرفته بود، اطمینان بیشتری از نتیجه انتخابات وجود داشت.

اگر فردی به وزارت کشور مراجعه و اعتراض می‌کرد، من به راحتی می‌توانستم بگویم ما به اعتراض شما رسیدگی می‌کنیم. کما اینکه در انتخابات مجلس ششم هنگامی که آقایان آمدند و گفتند که ما به نتیجه انتخابات اعتراض داریم، گفتیم شما می‌گویید چه کار کنیم؟ آنها گفتند ما می‌خواهیم ۲۵ درصد آراء باز شماری شود. ما هم پذیرفتیم و ۲۵ صندوق را از هر منطقه تهران به صورت اتفاقی انتخاب کردیم و گفتیم اینها باز شماری شود. هر چه از شمارش آراء به دست آمد ما قبول داریم. ۳۷۴ صندوق را باز شماری کردند و آقای جنتی که مدعی بود انتخابات مشکل داشته با من تماس گرفت و گفت که ما همه صندوقها را باز شماری کردیم و هیچ اشکالی ندیدیم؛ بنابر این از نظر ما انتخابات بلااشکال است. گفتم باید چه کار کنیم؟ گفت که ما می‌خواهیم اعلام کنیم که انتخابات اشکالی ندارد، شما چه نظری دارید؟ گفتم ما که از اول می‌گفتیم انتخابات اشکالی ندارد. شما مدعی بودید و حالا هم ادعای خود را پس گرفته‌اید. شما اعلام کنید و ما هم پشت سر شما اعلام می‌کنیم و تابع نظر شما هستیم، که این کار صورت گرفت و هیات نظارت که رئیس آن آقای جنتی بود



■ بحث من این است که هر فرد یا گروهی که در انتخابات شرکت می کند، حتما قواعد اولیه بازی را پذیرفته که در انتخابات حاضر می شود. بله، حتما همین طور است.

■ پس چرا بعد از انتخابات شما و دوستانتان بازی را برهم زدید؟

چه کسی بازی را برهم زده است؟ شما اول کسی که بازی را برهم زد پیدا کنید تا بعد من برایتان داوری کنم. من می گویم کسی که در اینجا بازی را برهم زده است چه کسی است؟ شما به عنوان کسی که در انتخابات شرکت کرده اید...

■ آقای موسوی ساعت ۱۰ شب اعلام کرد که برنده انتخابات شده است. آیا شما آقای موسوی را در این حوادث مقصر نمی دانید؟ اجازه دهید. اسم فرد نیلورید. شما به عنوان کسی که در انتخابات شرکت کرده اید سوالی برایتان ایجاد شده و من به عنوان وزیر کشور باید به سوال شما پاسخ بدهم. اگر جواب ندهم سوال باقی می ماند.

■ وقتی شما سوالی را مطرح می کنید نباید ادله خود را مطرح کنید؟ شما از من می پرسید یا از دیگری؟

■ بالاخره شما نماینده این جریان هستید.

من به عنوان وزیر کشور دولت اصلاحات، برگزار کننده انتخابات و در برابر سوالات پاسخگو بودم. من مدل رفتاری خودم را برای وزیر کشور بعد از خودم درست می دانم. من می گویم آقای وزیر کشور که مسئول برگزاری انتخابات هستی! اگر کسی از شما سوالی داشت حتما به سوالش پاسخ بده تا به بحران تبدیل نشود.

■ آیا نباید کسی که از شما سوال می کند...

شما من را با وزیر کشور مقایسه کنید. من که زمانی وزیر کشور بودم، طرفم وزیر کشور است. حرف من این است که اگر وزیر کشور به سوالات پاسخ بدهد، سوالی باقی نمی ماند؛ کما اینکه من هفت دوره انتخابات برگزار کردم و هر کسی هم معترض بود، به اعتراضات او رسیدگی کردیم.

■ در دوره ای که شما وزیر کشور بودید، اگر کسی اعتراض می کرد اما دلیلی ارائه نمی کرد، شما چطور به اعتراض او رسیدگی می کردید؟

ببینید! اتهام می زدند و ما به اتهامشان پاسخ می دادیم. اصلا نیامدند بگویند که این صندوق مشکل دارد، بلکه گفتند که ما به کل انتخابات تهران اشکال داریم. ما گفتیم اشکالتان چیست؟ گفتیم باید چکار کنیم که اشکال شما برطرف شود؟ گفتند ۵۰۰ صندوق را بازشماری کنید و ما هم پذیرفتیم. من آن روز می توانستم بایستم و بگویم که شما قانونا می توانید بگویید که این صندوق اشکال دارد و همان صندوق را باز کنید اما برای اطمینان بخشی گفتیم که ۵۰۰ صندوق را باز کنید. چرا که به کار خودمان اطمینان داشتیم.

■ شما میگویند که شرایطی برای شرکت در رقابتهای سیاسی آینده که نزدیکترین آنها انتخابات مجلس نهم است دارید. اما طبعاً نظام هم شرایطی برای بازگشت شما به عرصه قدرت رسمی کشور دارد.

منظورتان از نظام چیست؟

■ حاکمیت.

حاکمیت یعنی چه؟ یعنی دولت؟

■ نه فقط دولت.

پس چه کسی؟

■ شورای نگهبان و برخی نهادهای دیگر. مگر ما خارج از حاکمیت هستیم؟! ما بخشی از حاکمیت هستیم.

■ شما خودتان را درون حاکمیت تعریف می کنید؟

حتما. من خودم را بخشی از حاکمیت جمهوری اسلامی می دانم.

■ شما با وجود اینکه خود را در درون حاکمیت جمهوری اسلامی می دانید، اما طیف شما نتیجه انتخابات را نپذیرفت و آن اتفاقات پیش آمد.

هر کس به نوعی افراد یا گروههایی را مقصر می داند. آقای علی مطهری می گوید آقای احمدی نژاد هم در حوادث بعد از انتخابات مقصر است، اما طیفتان قبول نکرد. کما اینکه در مجلس ششم طیف مقابل شکست خورد و پذیرفت.

متأسفانه چنین نبود. آنها به رغم تایید اولیه انتخابات و پس از بازشماری قریب به چهارصد صندوق که صحت انتخابات را نشان داد، ۷۰۰ هزار رای را بدون دلیل باطل کردند.

■ اما آقای ناطق که در انتخابات دوم خرداد ۷۶ قبول کرد.

حساب آقای ناطق را جدا کنید. اگر امروز با ایشان صحبت کنید، انتقادهایی دارد و حرفهایی می زند که من نمی زنم.

■ در هر صورت چه تضمینی وجود دارد که اصلاح طلبان در انتخابات شرکت کنند و باز هم نگویند تقلب شده است؟

اگر دستگاه مجری و ناظر انتخابات، رفتاری مشابه رفتار آقای موسوی لاری در انتخابات مجلس ششم داشته باشد، هیچ مشکلی پیش نمی آید. این حرف اول و آخر من است. آقای موسوی لاری خود را پاسخگو می دانست، زمانی هم که اعتراض شد، پاسخ داد، وارد ماجرا شد، به حرفها پاسخ داد، نشست و با طرف مقابل صحبت کرد و مشکلی هم پیش نیامد. آقایان باید بی طرفی را رعایت کنند. من در مصاحبه ای گفتم شما که نمی توانید به صورت موازنه منفی عمل کنید، بی طرف باشید، بیایید و به صورت موازنه مثبت عمل کنید؛ به این معنا که بیایید و هیاتهای اجرایی را ترکیبی تشکیل دهید. کاری کنید که اطمینان بخشی صورت گیرد. شما نمی توانید بگویید ما حق مطلق هستیم و هر چه می گوئیم دیگران باید بپذیرند. شما باید پاسخگو باشید.





## تکذیبیه جنجالی

ایران بازگشت تا دکتری خود را از دانشگاه آزاد بگیرد. اما بازگشت او همزمان شد با کاندیداتوری مهندس میرحسین موسوی در انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۸۸. پیشک وقتی فائزه هاشمی وارد ستاد مهندس موسوی شد، تصور نمی‌کرد پایان آن، به زندان ختم شود. آن چه در ادامه می‌خوانید مصاحبه جواد موگویی نویسنده‌ی کتاب غبار در خرداد با فائزه‌ی هاشمی پیرامون وقایع انتخابات ۸۸ می‌باشد؛ که به تازگی منتشر شده است.

■ حضور شما در انتخابات سال ۸۸ با یک سخنرانی جنجالی در ورزشگاه ۱۲ هزار نفری آمرادی آغاز شد. سخنرانی که حتی سر امر فیلمر انتخاباتی آقای احمدی نژاد درآورد. درباره آن روز توضیح می‌دهید؟ چند روز پیش از مراسم به خانم رهنورد زنگ زدم و گفتم از ستادها با من تماس گرفتند و خواستند سخنرانی کنم، ولی من تا حالا نرفته‌ام، اگر شما یا آقای موسوی صلاح می‌دانید و فکر می‌کنید سخنرانی من می‌تواند مفید باشد، آمادگی دارم سخنرانی کنم. آن‌ها هم پذیرفتند. من وارد کار اجرایی ستاد مهندس موسوی نشدم. تنها کاری که کردم همین بود.

آن روز حرف‌های دلم بود که گفتم. چیز خاصی نبود، تندی نکردم. همیشه شیوه صحبت کردیم، همین طور است. معمولاً خودم را در حرف زدن سانسور نمی‌کنم، دلم می‌خواهد همه همین طور باشند. متأسفانه یکی از کارهایی که جمهوری اسلامی کرده، تظاهر و ریاکاری است؛ یعنی من یک چیزم، ولی خودم را یک چیز دیگر نشان می‌دهم، چون وقتی آدم‌ها این کار را می‌کنند -حالا نه در این موضوع خاص- اصولاً

پیشک فائزه هاشمی یکی از جنجالی‌ترین نقش آفرینان حوادث انتخابات ریاست جمهوری سال ۸۸ است. حضور او با سخنرانی جنجالی در میتینگ انتخاباتی دوم خرداد حامیان موسوی و حمله به احمدی نژاد در استادبوم ۲۱ هزار نفری آزادی آغاز شد.

فرزند سوم اکبر هاشمی رفسنجانی، مرد پرسابقه انقلاب اسلامی، فعالیت سیاسی را همراه برادران خود با عضویت در «حزب کارگزاران سازندگی» آغاز کرد. فائزه هاشمی در انتخابات مجلس پنجم، بعد از علی اکبر ناطق نوری نفر دوم تهران شد.

فائزه هاشمی مدیر مسئولی روزنامه نرس را هم در کارنامه دارد، روزنامه‌ای که با چاپ کاریکاتورهای درباره دیه نرمان و خبر تبریک عید نوروز فرح پهلوی ابتدا موقت و سپس برای همیشه توقیف شد.

فائزه هاشمی همراه پدری با دیگر در انتخابات مجلس ششم کاندیدا شد، اما رأی نیاورد و پدر نیز بعد از آنکه رتبه بیستم را در تهران کسب کرد، از حضور در مجلس استعفا داد.

شکست در انتخابات مجلس، فائزه هاشمی را با دیگر به سمت ورزش سوق داد. او مؤسس فدراسیون ورزش بانوان است.

مدرک کارشناسی در رشته‌های مدیریت از دانشگاه الزهرا و علوم سیاسی از دانشگاه آزاد دارد. فائزه هاشمی کارشناسی ارشد را در رشته حقوق بین الملل گرفت و برای ادامه‌ی تحصیل به انگلستان رفت.

فائزه هاشمی سال ۸۷ تحصیل در انگلستان را رها کرد و به



نژاد از همان ابتدای مناظره، بحث آقای هاشمی را مطرح کرد؟

یادم نمی آید آن شب کجا بودم. شاید خانه بابا بودیم. خاطر م نیست، ولی صحبت‌های آقای احمدی نژاد برای ما تا زگی نداشت. بعد از ۴ سال، دست او برای ما رو شده بود. دیگر آن حرف‌ها، ما را آزار نمی داد و اذیت نمی کرد.

هیچ یک از حرف‌هایش واقعیت ندارد و دروغ است. مهدی را هم بیخود گرفتند و به زندان انداختند. فکر می کنم آقای احمدی نژاد می خواست از طریق خانواده اش به آقای هاشمی ضربه بزند.

یادم هست بعد از مناظره قرار شد همه با هم نامه ای را امضا کنیم و به صدا و سیما بدهیم که پخش کند. چون طبق قانون، باید به ما فرصت داده می شد که پاسخ اتهامات را بدهیم. طبق قانون اگر در صدا و سیما نام هر کسی برده شود، باید طرف مقابل هم بیاید و حرفش را بزند، که البته بهایی به آن نامه داده نشد.

آقای احمدی نژاد از تمام فرزندان آقای هاشمی نام برد. شکایتی هم علیه آقای احمدی نژاد مطرح کردیم. این‌ها را محسن بهتر می داند، چون معمولاً او این کارها را می کند. فکر کنم به خاطر حرف‌هایی که آن شب درباره بچه‌های آقای هاشمی زد، ۵ نفری شکایتی را علیه آقای احمدی نژاد به دادگستری ارایه کردیم، بیشتر از این یادم نمی آید.

قبول دارید که آقای موسوی هم خیلی در مناظره منفعل بود؟

بله، فکر کنم ایشان شوکه شده بود؛ چون از همان اول، عکس خانم رهنورد دست آقای احمدی نژاد بود و از زیر میز به آقای موسوی نشان می داد که بگم بگم! آقای موسوی ترک زبان است، خب وقتی عکس زنش را بگیرند و می بگویند بگم بگم؟ بالاخره به هم می ریزد. بعدها شوخی یا جدی شنیدم که از همان اول مدرک تحصیلی خانم رهنورد را از زیر میز نشان می داده، بعد هم آورد بیرون و به همه نشان داد.

آقای احمدی نژاد غیر اخلاقی عمل کرد. حرجی به او نیست. آدم تعجب می کند از کسانی که خودشان را پایبند به اخلاق، مسلمان و اصول مدار نشان می دهند و هیچ کس را آدم حساب نمی کنند، آن وقت از چنین آدم‌ها تعجب می کنند.

واقعاً نمی دانم این‌ها چه طور می توانند سرنوشت خودشان را به سرنوشت آقای احمدی نژاد گره بزنند؟ آن هم آدمی با این ویژگی‌ها! ایشان هیچ اصول اخلاقی ندارد. چه طور سرنوشت خودشان و جامعه را به او گره زدند و از آقای احمدی نژاد حمایت کردند و با طناب او رفتند در چه؟ فکر این جاهایش را نکرده بودند.

متأسفانه این‌ها به خاطر منافع جناحی خودشان و به خاطر ماندن در قدرت حاضر بودند، هر کاری کنند و اصول اخلاقی را زیر پا بگذارند. من با مهندس موسوی ارتباط مستقیم نداشتم، ولی بعدها شنیدم ایشان شب مناظره به هم ریخته بود؛ یعنی با دیدن آن عکس و کاری که آقای احمدی نژاد کرد، روند منطقی را که برای صحبت‌هایش آماده کرده بوده، از دست داد. به نظر من هر کس دیگری هم جای او بود، چنین شرایطی پیدا می کرد.

برسیم به ماجراهای بعد از انتخابات. شما در تظاهرات شرکت کردید؟

نمی توانم بگویم که در تظاهرات بودم!

مگر نبودید؟

منفعت می برند.

آن روز در مراسم، بحث این بود که آقای موسوی و آقای کروبی نزدیک انتخابات ببینند نظرسنجی‌ها چه طور است، یکی به نفع دیگری کنار برود که ما با یک کاندیدا وارد رقابت شویم. اگر ما ۲ کاندیدا داشته باشیم، خودمان باعث شکست خودمان می شویم.

بعدش هم به خطرهای حکومت آقای احمدی نژاد اشاره کردم. یعنی اگر ما به خاطر ترس خودمان شکست بخوریم، آقای احمدی نژاد از این قضیه سوء استفاده می کند و با ابزار خودش از این قضیه بهره برداری می کند و به جایی می رسد که من خودامام زمان هستم! یعنی این قدر می تواند متوهم باشد و این قابلیت را داشت که توهمش افزایش پیدا کند و تقویت شود.

آقای احمدی نژاد کشور را نابود کرده بود و ما نمیتوانستیم شاهد این تخریب‌ها باشیم.

چرا آقای احمدی نژاد با خانواده آقای هاشمی مخالفت می کند؟

شاید فکر می کند از طریق خانواده، می تواند آقای هاشمی را تخریب کند، چون خود آقای هاشمی که نقطه ضعفی ندارد! خوشبختانه معلوم شد خانواده هم نقطه ضعفی ندارد. اگر دوره آقای احمدی نژاد چیزی نداشت، حداقل یک نقطه مثبت داشت، این که خیلی چیزها رو شد. این همه شایعه و دروغ، نه تنها درباره آقای هاشمی و خانواده اش، بلکه درباره تمام مسایل و اصولگراهایی که به کشور خیانت کردند و... همه این‌ها رو شد. مطمئنم اگر یک نفر از خانواده ما یک قرآن زدی کرده بود، در همان دوره اول آقای احمدی نژاد، پدر ما را در آورده بودند! یعنی نشان داده شد چیزهایی که آقای احمدی نژاد می گوید، هیچ یک واقعیت ندارد و دروغ است.

فکر می کنم نمی توانست بگوید خود آقای هاشمی دزد یا خائن است، به همین دلیل از طریق خانواده اش می خواست به ایشان ضربه بزند و آقای هاشمی را حذف کند.

شما در سال ۸۴ در ستاد پدرتان فعالیت داشتید؟

نه، من آن موقع ایران نبودم. برای تحصیل به انگلستان رفته بودم. بعد از این که در انتخابات مجلس ششم رأی نیاوردم، سیاست را کنار گذاشتم. فقط برنامه های ورزشی را در فدراسیون اسلامی زنان پیگیری می کردم. بعد هم رفتم انگلیس و حدود ۴-۵ سال آنجا زندگی کردم.

نزدیک انتخابات سال ۸۴ از انگلیس به بابا زنگ زدم. گفتم: «بیایم برای تبلیغات در ستادهای شما کاری کنیم؟ من که سال ۷۶ این همه برای آقای خاتمی کار کردم، دوست دارم برای شما هم کار کنم، وظیفه من است، البته اگر شما بخواهید.»

بابا گفت: «نه، شما همان جاباش!»

چون جنجال‌های اطراف من زیاد است، پدرم موافق نبود.

یادم هست از همان اول که بابا کاندیدا شد، جناح اصولگرا تخریب گسترده ای از طرف آقای احمدی نژاد، علیه ایشان شروع کرد که وحشتناک بود. این تخریب، به صورت گسترده در سطح کشور درباره بابا و تک تک ما مطرح شد. سی دی‌های زیادی علیه بابا پخش کردند.

بچه‌های سپاه، به صورت گسترده در انتخابات حضور پیدا کردند. حتی یادم هست آقای خانجانی که آن زمان سخنگوی ستاد انتخاباتی بود، به صراحت گفت: «اختیار انتخابات دست ما نیست، ما در این انتخابات کاره‌ای نیستیم!» اما بابا طبق عادت، به خاطر حفظ نظام حاضر نشد هیچ چیز را زیر سوال ببرد. همیشه فکر می کند نظام باید حفظ بشود و این، مهم تر از آن است که آقای هاشمی، رئیس جمهور شود یا نه. حاضر نیست برای خودش، نظام را قربانی یا خدشه دار کند.

برای همین از تخلف‌های آن سال گذشت و اعتراضی نکرد، ولی ما معتقدیم تخلف‌ها وسیع و گسترده بود. حتی بعدها برخی گفتند اگر آقای هاشمی در آن دوره اعتراضش را دنبال می کرد، دیگر در سال ۸۸ شاهد آن تخلف‌های گسترده نبودیم.

از شب مناظره آقای احمدی نژاد و آقای موسوی بگویید. یادتان هست که آقای احمدی

نه، هنوز هم می گویم من نبودم. (باخنده.)

■ شما آنجا بودید، فیلم هایش هست، همه می دانند که بودید!

نه، من می گویم آنجا رفتم ساندویچ و روسری بخرم، این چیزها را قبول نکردم! البته من نگفتم رفته بودم ساندویچ بخرم، این را بابا گفت. داستانش چیز دیگری بود. حالا نمی دانم بابا به عمد یا اشتباه آن قضیه را گفت. می خواهید همان داستان ساندویچ خوردن را بگویم؟

■ خانم هاشمی! فیلم های شما در تظاهرات همه جا هست!

خب باشد، من همه را تکذیب کردم. همه جامی گویم چنین چیزی نیست.

■ جلو کسانی تکذیب کردید که همه می دانند بودید.

خب می دانند، ولی به هر حال من چیزی را نپذیرفتم. این چیزها بعداً می شود سندی، بعد می گویند ببین خودت گفتی، بیا برو زندان، چون تظاهرات جرم است.

■ دیگر آن دوران تمام شده!

معلوم نیست تمام شده باشد، این مملکت هیچ چیزش حساب و کتاب ندارد! عده ای به خاطر اینکه در ستاد آقای موسوی بودند، الان در زندانند. آقای موسوی کاندیدای قانونی و تایید صلاحیت شده بود، آن وقت کسی را به جرم این که در ستاد آقای موسوی کار می کرد، به زندان انداخته اند! این مملکت کجایش حساب و کتاب دارد که می گویند تمام شده؟ نه، هیچ چیز تمام نمی شود. هنوز هم دارند با آن آدم ها برخورد می کنند.

■ فکر می کنم برخوردشان با شما تمام شده.

البته بدم نمی آید دوباره یک ماه برگردم زندان، دوستان را ببینم. تجدید خاطر شود. آنجا دوران خوبی بود. ولی همان یک بار خوب است، بیشترش به درد نمی خورد! (باخنده)

■ روز انتخابات کجا رأی دادید؟

نزدیک خانه خودمان، اول خیابان دیباجی، بالای بزرگراه صدر، رأی دادم. صف شلوغی بود. همان اول صبح رفتم، رأی دادم. چون معمولاً در انتخابات ظهر به بعد جمعیت زیادی می روند پای صندوق، ولی در آن انتخابات از همان اول صبح، شعبه ها شلوغ و متراکم و صف ها طولانی بود.

حتی یاد هست یکی از خبرنگارها، با من هماهنگ کرد کجا می روی رأی می دهی که آنجا با من گفت و گو کند، ولی در آن شعبه راهش ندانند که بیاید فیلم و عکس بگیرد و کارش را انجام دهد. گفتند غیر قانونی است. باید از قبل به ما اعلام می شد، باید بره قانونی ما موریت داشته باشی و از این حرف ها.

یادم نمی آید آن روز چه کار کردم و کجا بودم. البته دستگیری ها از روز قبل شروع شده بود. اخبار را دنبال می کردیم. پیامک ها و اینترنت ما قطع شد. ستاد آقای موسوی برنامه نظارتی خود را روی سیستم الکترونیکی برده بود که آن روز خیلی ها دچار مشکل شدند، بعد خبرهایی می آمد که بره تعرفه رأی در فلان شعبه تمام شده. گزارش هایی از تقلب هم به گوش ما می رسد.

یادم نیست خانه بابا بودیم یا جای دیگری که این ها را می شنیدیم، یا رفته بودیم به یکی از ستادها. چیزی یادم نیست که کجا بودیم و چه طور مطلع می شدیم، ولی مرتب افراد مختلفی زنگ می زدند و خبر و گزارش های تخلف را می دادند. تخلف های گسترده ای شده بود. ما از قبل گزارش تخلف ها را داشتیم.

■ چه تخلف هایی؟

از شب قبل به عده ای پول داده بودند، نفری ۵۰ هزار تومان که رأی شان را بخرند. صندوق ها از قبل پر شده بود، رأی ها از قبل توی صندوق بود. این جور نبود که خالی باشد. گزارش ها هم از قبل همین بود. عده ای می آمدند و اطلاع می دادند. شب خبر رسید که ما موران ریخته اند ستاد قیطره و عده ای را دستگیر کرده اند. ما خبر داشتیم، می دانستیم فضای آرامی نیست، معلوم نیست نتیجه انتخابات چه خواهد شد.

فرمای آن روز یادم نیست کجا می خواستم بروم، مجمع بودم یا جای دیگری.

ولی در راه برگشت، در خیابان مطهری جمعیت را دیدم. مردم خودجوش آمده بودند بیرون. جوان ها در خیابان های مختلف و جلو وزارت کشور جمع شده بودند و شعار می دادند. نیروهای موتور سوار لباس شخصی و بسیج هم بودند. این ها می آمدند و رد می شدند و عده ای را می زدند. آن ها هم از خودشان دفاع می کردند، می دویدند و سنگ پرتاب می کردند.

فکر کنم اولین درگیری خیابانی که شاهدش بودم، روز شنبه در خیابان مطهری بود. البته تو ماشین بودم. درگیری ها پراکنده بود. فکر کنم از فرمای آن روز مردم آمدند بیرون و تظاهرات در خیابان ها شروع شد.

روز دوشنبه تظاهرات خیابانی گسترده ای بود، اگر اشتباه نکنم از میدان امام حسین (ع) تا میدان آزادی، تظاهرات سکوت بود. روزنامه شهروند و آقای قالیباف ارزیابی کردند و گفتند حدود ۵ میلیون نفر آمده بودند. تخمین زده بودند که مثلاً از این میدان تا آن میدان، این قدر کیلومتر است، بعد نصفش را که حساب کردند که یک آدم می تواند بایستد، بعد به این نتیجه رسیده بودند که جمعیت حدود ۵ میلیون نفر بوده است.

آن زمان دفتر من در خیابان ایرانشهر بود. باید می رفتم دفترم و صحنه ها را از نزدیک می دیدم. فکر کنم یکشنبه بعد از انتخابات بود که آقای احمدی نژاد در میدان ولیعصر جشن پیروزی راه انداخت.

آن زمان شمال بودم، از شمال که برمی گشتم، بادم نیست چه طور تصادفا پیاده آمدم آن طرف. بعد ملت من را شناختند و ریختند دور من که مجبور شدم جایی بایستم و صحبت کنم. در آن جمع سخنرانی کردم، البته صدا و سیما در پخش این صحبت ها رندی کرد.

■ چه کرد؟

صدا و سیما فقط تصویر من را پخش کرد که در آن جمع بودم، ولی حرف هایم پخش نشد. روی تصویر من، نریشن گذاشته بودند و این کار؛ یعنی صحبت های من با چیزهایی که خودشان از قول من می گویند، فرق می کند. باید حرف های خودم را پخش می کردند.

می خواستند بگویند، من مردم را به شورش تحریک می کنم، کار خلاف قانون می کنم و...

یادم هست در صحبت های آن روز فقط تاکید کردم این اعتراض ها قانونی است. کاری که مردم می کنند، قانونی است. ما باید در چارچوب قانون حرکت کنیم. اعتراض خودمان را بیان کنیم و اجازه سوءاستفاده و بهره برداری به رقیبا ندهیم که آن ها بگویند کار غیر قانونی انجام می شود و آن را ملاکی قرار بدهند برای تایید کارهای خلاف خودشان!

بعد تخلفات قانونی را که فکر می کردم در انتخابات صورت گرفته، گفتم. تاکید کردم که این اعتراض ها به حق و قانونی است و باید قبل از اعلام نتیجه نهایی به آن ها رسیدگی شود. حرف هایم این بود، هر چه یادم می آید همه دعوت کردن مردم به آرامش بود، ولی صدا و سیما از خودش حرف هایی گذاشت و حرف های من را پخش نکرد. اگر راست می گفتند، باید صحبت های خودم را پخش می کردند که معلوم شود چه می گویم.

■ ماجرای ساندویچ خوردن شما چه بود؟

دوشنبه من را دستگیر کردند، البته همراه ۴ نفر از اعضای خانواده ام بودم؛ دخترم، ۲ تا از دختر خاله هایم و نوه خاله ام. البته آن ها را دستگیر نکردند. من را که گرفتند، آن ها گفتند ما فائزه را تنها نمی گذاریم و خودشان هم سوار ماشین شدند. ما موران هم مانع نشدند.

یک مغازه ساندویچ فروشی آنجا بود که بسته بود. کرکره اش تا نصفه پایین بود. کرکره را زدند بالا. ما را فرستادند داخل ساندویچ فروشی و بعد هم کرکره را کشیدند پایین که ما در نویم! اما ماشین برسد و ما را سوار کنند و ببرند.

ماشین که آمد، ما را بردند پایگاه مقاداد، نزدیک میدان آزادی.

بعدا به بابا گفتم ما را که دستگیر کردند، داخل یک ساندویچ فروشی بردند.

بعدها چند نفر از آقایان نماینده اصول گرا در ملاقاتی به بابا اعتراض می

هارا می شنیدیم، اما صداوسیما جناحی عمل می کرد و در دوران ریاست جمهوری احمدی نژاد هم تکلیفش معلوم بود که قرار است چه چیزی را از دادگاه نشان دهد.

■ بسیاری از اعتراف ها در آن دادگاه ها درباره آقای مهدی هاشمی بود.

شنیدن آن چیزها برای ما عجیب و غریب نبود، ولی نمی دانستیم چه کسی آن حرف هارا می زند. چیزهایی را که آقای کرمی یادگران در دادگاهها گفتند، می دانستیم. در هیچ صحنه و لحظه ای ما جانخور دیم که فکر کنیم اتفاق عجیب و غریبی افتاده، برای همه ما قابل پیش بینی بود. داستان مهدی و بی گناهی او را هم می دانستیم. برای ما قطعاً بود این که متهم ها تحت فشار این حرف هارا می زند، قیافه های شان نشان می داد. قیافه ها شاد و راحت بود، معلوم بود با آرامش این حرف هارا می زند، این از روش های اطلاعاتی و امنیتی است.

در جمهوری اسلامی بعضی نهادها، بدتر از رژیم شاه عمل می کنند. برخلاف این که ما مدعی اسلام داریم و نام حکومت خودمان را به «اسلام» زینت دادیم، کارهای ضداسلام و اخلاق انجام می دهیم. خلاف قانون خودمان کار می کنیم. فصل سوم قانون اساسی را بخوانید، در باره همه این مسایل توضیح داده که چه مدتی می توانند افراد را بدون محاکمه، بازداشت کنند. طبق قانون، شکنجه ممنوع است. اعتراف ها در صورتی قابل قبول است که مجرم تحت فشار نگفته باشد. از روز اول باید و کیل همراه مجرم باشد و خیلی چیزهای دیگر. هیچ یک از این کارها مطابق قانون نبود.

■ البته اتهام های آقای مهدی هاشمی اواخر سال های پیش بر سر خرابان ها بود، این طور نیست؟

مهدی هیچ وقت این اتهام هارا قبول نکرد.

■ ولی بالاخره برای ایشان در دادگاه حکم صادر شد.

مهدی که قبول نکرد، ولی او را بردند زندان. دیگر نمی توانست کاری کند! حرف هایی که این روزها می شنویم، تازه متوجه می شویم که این همه شایعه از کجا در می آید، یعنی کم کم به این نتیجه می رسیم که شایعه ها تصادفی نیست، مردم عادی این شایعه هارا نمی سازند. این حرف ها از طریق یک سیستم و با برنامه ریزی قبلی طراحی شده و باید توسط حکومت باشد. یک سیستم برنامه ریزی شده از طرف مردم نیست. من که معتقدم این شایعه ها پخش می شود تا به موقع از آن بهره برداری کنند. به این نتیجه رسیده ام همه شایعه هایی که درباره خانواده ما وجود دارد، از همین نوع است. با توجه به ویژگی ها و شخصیتش هر کسی شایعه می سازند. مثلاً مهدی که در حوزه نفت و محسن که در مترو کار اقتصادی می کنند، برای شان شایعه های اقتصادی ساختند. برای من که در مسایل فرهنگی و حقوق زنان کار می کنم، بیشتر در زمینه بی دینی، ضدانقلابی و سلطنت طلب بودن، شایعه ساختند. البته من بروج مروج هم زیاد دارم از این شایعه ها هم درباره من هست. (باخنده) از این حرف های عجیب در دوره های مختلف برای ما ساختند. این شایعه ها با برنامه ساخته می شود تا بتوانند به موقع از آن بهره برداری کنند.

داستان مهدی هم همین بود. درباره او مدت ها از این حرف ها می زدند و ما زیاد می شنیدیم. اوج شایعه درباره خانواده هاشمی در ۲ دوره اتفاق افتاد؛ یکی در دوران مجلس ششم که اصلاح طلبان تبلیغات وسیع و گسترده ای علیه آقای هاشمی کردند. یکی هم زمان ریاست جمهوری آقای احمدی نژاد که شایعه ها وحشتناک تر و گسترده تر بود.

این شایعه را دایم تقویت کردند. آقای احمدی نژاد بگم بگم راه انداخت. مدام این شایعات را تقویت می کرد. مهدی در انتخابات ۸۸ در ستاد آقای موسوی و در انتخابات ۸۴ در ستاد بابا فعال بود. در انتخابات خبرگان دوره بعدی هم در ستاد بابا فعالیت می کرد، البته فعال آنچنانی نبود. مثل همه کسانی که در ستادها بودند، خوب مهدی هم فعالیت می کرد و نقش داشت.

مهدی بعد از اتفاق های سال ۸۸ رفت خارج از کشور. تاریخ دقیقش یادم

کنند که فائزه آنجا چه کار می کرده؟ بابا هم می گوید: فائزه رفته بوده آنجا ساندویچ بخورد!

جریان ساندویچ از آنجا در آمد. حالاً نمی دانم بابا به عمد گفته من برای ساندویچ خوردن رفته بودم یا به شوخی گفته. چون وقتی من جریان را برای بابا تعریف کردم، فقط اسم ساندویچ در ذهنش مانده و بقیه را یادش رفته بود. اما بابا برخلاف من حافظه خوبی دارد و تمام جزئیات یادش می ماند. بابا می گوید: «فائزه رفته بوده ساندویچ بخورد که به ماجرای دستگیری مربوط می شود.»

■ یک بار دیگر هم شما در میدان ولیعصر دستگیر کردند.

بله، آن روز در میدان ولیعصر تظاهراتی نبود، ۲ خیابان پایین تر بود. ولی میدان پر از نیروهای امنیتی بود، چون از آن روزهایی بود که منع تظاهرات اعلام کرده بودند. من را آنجا دستگیر کردند و گفتند تو را در تظاهرات دستگیر کردیم! اصلاً اینجا چه کار می کنی؟

گفتم: «اینجا که تظاهرات نیست، جمعیتی نیست، چرا دروغ می گوید؟ من کجا در تظاهرات شرکت کردم؟»

گفتند: «تو اینجا چه کار می کنی؟ چون می دانی در خیابان پایینی تظاهرات است، به اینجا آمده ای.»

گفتم: «چهار بطی دارد؟ زن عمویم فوت کرده، آمدم روسری و لباس مشکلی بخرم.»

■ واقعا؟

بله، اگر یادتان باشد آن موقع به خاطر رفتن ما به شاه عبدالعظیم، ماجرای توهین آن آقا اتفاق افتاد.

■ آقای تاجیک؟

بله، ۳-۴ روز از آن موضوع می گذشت. خلاصه آن روز من را ۳-۴ ساعت در ماشین ون چرخاندند، بعد بردند در یک مدرسه ای در خیابان حجاب. خیلی هم زور زدند که بگویند ما فیلم تو را داریم که در تظاهرات بودی. گفتم: «دروغ می گوید، من در تظاهرات نبودم. الان هم که من را دستگیر کردید، در تظاهرات نبودم. فیلم را به من نشان بدهید، اگر دارید!» خودشان می دانستند چنین فیلمی ندارند. خلاصه آن شب من را آزاد کردند. البته واقعا من را در تظاهرات دستگیر نکردند. شما خیلی سوالات ریز و جزیی می پرسید، من هم جزئیات یاد نمی آید.

■ شنبه ۳۰ خرداد سال ۸۸ هم در تظاهرات بودید؟

نه، قبلش دستگیر شده بودم که همان قضیه ساندویچ خوردن بود.

■ چند ماه بعد دادگاه های متهمان انتخابات برگزار شد. آقای باستانی و آقای حمزه کرمی مستقیماً درباره آقای مهدی هاشمی اعتراف کردند.

همان دادگاه صد نفره را می گوید که پخش شد؟

■ بله.

اتفاقی که در آن دادگاه صد نفره افتاد، خیلی غیرمنتظره نبود، می شد پیش بینی کرد. ما جانخور دیم، چون این ماجرا جدید نبود. بارها در جمهوری اسلامی افراد را دستگیر کردند، بعد هم یک سری اعتراف به صورت های مختلف و گفت و گوهایی از قول آن ها پخش می شد. یعنی این روش جمهوری اسلامی و همه سیستم ها و نظام هاست. شاید زمان شاه هم همین کار را می کردند، چون آن زمان بچه بودم، دقیق یادم نیست. در جاهای دیگر، در تاریخ و فیلم های سینمایی تاریخی می بینید این اتفاق عادی است، نیروهای اطلاعاتی و امنیتی اعتراف می گیرند؛ با تطمیع، فشار، شکنجه و روش های مختلف. بعد هم برای تخریب آدم ها، اعتراف هارا پخش می کنند.

ما از رسانه ها شنیدیم که افرادی را دستگیر کردند، بازجویی شده اند و اعتراف هایی هم کرده اند. نسبت به این قضایا بیگانه نبودیم. در همان روزها هم این



پیشمان می شود و بر نمی گردد. این تحلیل مهدی بود و ما هم فکر می کنیم درست است؛ چون فردا شب قرار بود مهدی از دبی بیاید، این هاسمپاشی کردند که مهدی نیاید، ولی مهدی گفت من می آیم و کاری به این کارها ندارم.

#### ■ فضای زندان چه طور بود؟ تا آن زمان که زندان نرفته بودید؟

البته زمانی که نماینده بودم برای بازدید به زندان رفته بودم، قبل از انقلاب هم برای ملاقات با با زیاد رفتیم زندان، ولی به عنوان زندانی، بار اول بود که می رفتم. همه چیز زندان برایم جالب بود. چون بالاخره تجربه جدیدی به دست می آوردم و چیزهای جدیدی می دیدم. فضای زندان جالب است، مخصوصا اگر دنبال ماجرا و هیجان هم باشید! خیلی خوب بود. روابط و فضای بین زندانیها تجربه گران بهایی بود. روابط کاملا دوستانه بود. در غم و شادی هم شریک بودیم. تعامل در حد بالایی بود. در حین اینکه همگی به عقیده و آرای یکدیگر احترام می گذاشتند، هر کسی عقاید و افکار خودش را داشت.

قانون آنجا این طور است که هر کس از طرف زندانی ها انتخاب شود، ۳ ماه و کیلیند است. آنجا خانم منیژه که و کیلیند بود به مرخصی رفت. همان شب، انتخابات برگزار کردند که یک نفر به عنوان جایگزین انتخاب شود تا او برگردد. رسم آنجا اینطور است که کسی نامزد نمیشود و زندانیها به هر کس که میخواهند رأی میدهند. اکثریت به من رأی دادند. خانم منیژه که برگشت، و کیلیندی را به او تحویل دادم و گفتم که شما خودتان ادامه دهید. اما دوره او که تمام شد، انتخابات برگزار کردند و دوباره من به عنوان و کیلیند انتخاب شدم که تا ۱۰ روز قبل از آزادی هم و کیلیند بودم.

یکی دو سال قبل از این که زندان بروم، آقای مرعشی یک سال زندان رفت و در آنجا باعث خیر شده بود. به خاطر این که با مدیران زندان که کرمانی بودند، از قبل آشنایی داشت. پیگیری کرد که اجازه بدهند وسایل ورزشی وارد زندان شود.

وقتی زندان رفتم، من را بردند به همان بندی که آقای مرعشی قبلا زندانی بود. آنجا مثل یک باشگاه درست و حسابی امکانات داشت. هم وسایل بدن سازی بود و هم میز بینگ پنگ و بدمینتون داشتیم. والیبال هم موقع آزاد شدن من راه افتاد؛ یعنی حیاط بند را برای زمین والیبال آماده می کردند که به عمر من قد نداد و نتونستم والیبال بازی کنم. فضای خوبی راه افتاده بود. بعضی از زندانی ها چند تا از این ورزش ها را یاد دادم. ولی هر چه تقاضا کردیم یک تیم از بیرون زندان بیاید با ما بازی کند، قبول نکردند.

به هر صورت آنجا فضایی ایجاد شد که ما حاصل تلاش خود زندانیان بود، نه اینکه زندانبانها یا ماموران کار خاصی میکردند. اتفاقا با آن ها بجرانهای بسیاری داشتیم، ولی فضا و شرایط زندان برایم تجربه بسیار مهمی بود و خیلی آن را دوست دارم.



نیست. مهدی رییس دفتر بابا در هیأت امنای دانشگاه آزاد بود. ما ۳ واحد دانشگاه آزاد در لبنان، لندن و دبی داریم، مهدی رفت به امور دانشگاه های آزاد رسیدگی کند.

بعد شایعه ها و اتهام های مهدی افزایش پیدا کرد و رسانه های اصول گرا شروع کردند به دامن زدن. مهدی هم چون تصمیم داشت دکترایش را در دانشگاه آکسفورد بگیرد، ارتباطی برقرار کرد که برود آنجا و پروپوزال بدهد و کارهای ثبت نام را انجام بدهد. در این فاصله که مهدی رفته بود، از آن طرف هم هی بر طبل می زدند که مهدی فرار کرده! در صورتی که مهدی برای کار رفته بود و قصد داشت برگردد.

■ شما در دادگاه به ۶ ماه حبس محکوم شدید. از دوران محکومیت بگویید.

حکم من ۶ ماه زندان و ۵ سال محرومیت از حضور در احزاب و انجمن ها بود. در این فاصله که محکوم شده بودم، درخواست تجدیدنظر هم دادم، ولی حکم دوباره تایید شد. با این حال، نیامدند سراغم که ببرند زندان! در این فاصله ۲ بار رفتم خارج و برگشتم؛ یک بار رفتم انگلیس و یک بار هم فرانسه.

#### ■ مگر ممنوع الخروج نبودید؟

نه. فکر کنم مخصوصا ممنوع الخروج نکرده بودند که بروم و برنگردم، چون خیلی ها آن زمان رفتند و برگشتند. فکر می کردند من هم می روم و بر نمی گردم. خلاصه بعد از صدور حکم، من را زندان نبردند، کاری هم به کارم نداشتند، من هم زندگی خودم را می کردم تا این که شبی از طرف آقای احمدی داسرای اوین زنگ زدند. جمعه شب یا چهارشنبه شب بود، گفتند: «بیا اینجا به چند سوال پاسخ بده.»

گفتم: «امشب نمی توانم بیایم، مهمان دارم.»

حدود ۲۰ نفر مهمان داشتم. غذا هم درست کرده بودم.

گفتم: «فرقش چیست که امشب بیایم یا فردا صبح؟ الان که ساعت اداری نیست، فردا صبح می آیم.» بعد خود آقای احمدی زنگ زد و گفت: «امشب بیایید بهتر است.»

گفتم: «نمی توانم بیایم آقای احمدی! الان مهمان دارم، نمی توانم مهمان ها را رها کنم. هنوز هم نرسیده اند، منتظر ورود آن ها هستم، خوب فردا صبح می آیم.»

گفت: «خیلی خوب، قرار ما فردا ۸ صبح.»

ولی یهو شب ریختند داخل خانه و مرا به زندان بردند. به زندان که رفتم، وقتی از بچه ها در باره چگونگی اجرای حکم پرسیدم، گفتند وقتی با آن ها تماس گرفته می شد که به زندان بیایید، حتی تا چند ماه هم تقاضای مهلت می کردند. چند بار به دلایل مختلف آن را عقب انداخته اند.

اما برای من غروب اول مهر از داسرای اوین زنگ زدند که همان شب برای سوال جواب به داسرای اوین بیایید. پرسیدم جریان چیست؟ قرار است به زندان بروم؟ گفتند نه، به چند سوال جواب می دهید و تمام. با این که گفتم فردا صبح می آیم، ولی تا صبح صبر نکردند و ساعتی بعد ماموران آمدند داخل خانه و مرا بردند.

■ شما سر و زخم با نداشت خبر داشتید که برادرزتان، مهدی، قوام است

دوم مهر به ایران برگردد؟

بله، میدانستم. تحلیل ما این بود که آن ها نمیخواستند مهدی به ایران برگردد و احتمالا با دستگیری من میخواستند به مهدی پیام بدهند.

#### ■ چه پیامی؟

این که ما با فائزه که مشکلی نداشت و اینجا بود و حکمش هم صادر شده بود، این طور برخورد کردیم، تو بیایی، ببین با تو چه کار می کنیم! می خواستند مهدی بترسد و نیاید. پیش خودشان فکر می کردند مهدی



## به وقت میزان

متهم ردیف اول، ۴۰ ساله، جنسیت مرد، دارای مدرک لیسانس عمران، متأهل و دارای یک فرزند، شیعه و بدون سابقه کیفری بوده است. او به دلیل اعتیادش دارای شغل ثابت و دولتی نبوده و با توجه به اظهارات خویش اخیراً اطراف تهران شغلی پیدا کرده بود و تمام همکاری هایی که با منافقین داشته، صرفاً به جهت یافتن شغل و منبع درآمد بوده است. متهم از طرف خانواده ی پدری دارای سابقه ی نسبتاً سیاسی بوده است (دو تن از عموهایش به دلیل ارتباط با منافقین سال ۶۰ اعدام شده اند و همچنین برادر و عموی وی به مدت ۷ سال در قرارگاه اشرف حضور داشته اند) و همین موضوع سبب شد تا از طرف منافقین مورد توجه قرار گیرد.

سال ۸۷ برادر متهم از طرف قرارگاه با وی تماس گرفته و متهم با توجه به اظهارات خویش به هوای دیدن خارج از کشور و همچنین پیدا کردن شغلی مناسب به تماس آنها پاسخ مثبت داده است.

چند روز بعد فردی به نام «سارا» از طرف سازمان با او تماس گرفته و شرایط سفر را فراهم کرده است. متهم به مدت ۱۰ الی ۱۵ روز در قرارگاه سکونت داشته و در این مدت سازمان با بازجویی های متعدد متهم را از جهت میزان اطلاعات سیاسی سنجیده و به این نتیجه می رسد که از متهم صرفاً به عنوان ابزاری برای انجام عملیات مورد نظرشان در ایران استفاده کنند. در انتهای سفر از متهم خواسته می شود از طریق ایمیل «سارا» ارتباط مداوم با سازمان برقرار کند.

متهم در بازگشت به کردستان به لحاظ پایان یافتن مدت حضورش دستگیر شده و یک سال و نیم به دلیل طولانی شدن دادگاه آنجا زندانی می شود و همین موضوع عاملی شد در جهت همکاری مجدد متهم با سازمان. (به بهانه گرفتن خسارت از سازمان)

### ◀ دادگاه متهمان کودتای مخملی

دادگاه متهمان حوادث پس از انتخابات دهم ریاست جمهوری ایران در جهت محاکمه افرادی صورت گرفت که در حوادث پس از انتخابات دهم ریاست جمهوری، هدایت اغتشاشات را بر عهده داشته و در هر نوع اقدام عملی در جهت تخریب و حادثه آفرینی یا کمک به پوشش خبری حوادث در سایت های معارض نقش آفرینی کرده اند. این دادگاه در شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب اسلامی تهران به ریاست قاضی صلواتی تشکیل شد و در ۴ جلسه خاتمه یافت. متهمان شامل فعالان سیاسی اصلاح طلب (که بعضاً از مقامات سابق جمهوری اسلامی بوده اند)، روزنامه نگاران منتقد دولت و جمهوری اسلامی، شرکت کنندگان حادثه آفرین در تجمعات اعتراضی پس از انتخابات می شوند که از حامیان میرحسین موسوی و مهدی کروبی کاندیداهای اصلاح طلب انتخابات بوده و از ساعت های پس از اعلام نتیجه انتخابات به ایجاد اغتشاش، اقدام علیه امنیت ملی و زمینه چینی برای انقلاب رنگی متهم بودند.

### ◀ اولین جلسه دادگاه رسیدگی به اتهامات متهمان حوادث روز عاشورا

اولین جلسه در روز دوشنبه ۲۸ دی ۱۳۸۸ به صورت علنی و با حضور خبرنگاران، نماینده مدعی العموم و وکلای متهمان در جهت محاکمه برخی از عناصر ضد انقلاب که در آشوب های روز عاشورا شرکت داشتند برگزار شد. پس از قرائت مقدمه کیفرخواست توسط نماینده دادستان، فیلمی از وقایع و حوادث روز عاشورا پخش شد. و در ابتدا به پرونده متهم ردیف اول پرداخته شد.

### ◀ متهم ردیف اول

(سخنگوی «انجمن پادشاهی ایران» در کنار بحث‌های خود به تفسیر آیات قرآن می‌پرداخت و آنها را تفسیر به رای می‌کرد. او با طرح تناقضاتی به‌انته (ع) و پیامبر (ص) توهین کرده که این مباحث با توجه به مذهبی بودن من برایم در ابتدا شوک ایجاد کرد اما نحوه‌ی طرح بحث از سوی آنها به شکلی بود که مرا به دنبال خود می‌کشاند!! این بحث آنها تحت عنوان بازگشایی قرآن پیگیری می‌شد. متهم با توجه به اینکه القائنات «انجمن پادشاهی ایران» در وی خلا روانی ایجاد کرده و هویت دینی وی را سلب کرده بود، اما نهایتاً تصمیم گرفت با «انجمن پادشاهی ایران» ارتباط برقرار کند و با اعلام موقعیت خود در راستای اهداف این انجمن فعالیت‌هایی را صورت داد. او برای اولین بار با دفتر لندن تماس گرفت و با خانمی به نام «در دانه. ف.» ارتباط برقرار کرد؛ و قرار شد با سفر به خارج از کشور به این انجمن بپیوندند. «در دانه. ف.» از متهم خواست قبل سفر اقداماتی را انجام دهد. او به متهم پیشنهاد داد که یک سی‌دی حاوی مطالب خاصی که در جهت دین‌گریزی، دین‌ستیزی، ایجاد تشویش‌های ذهنی برای مردم و سیاه‌نمایی علیه نظام و ولایت فقیه بود را تهیه کند. متهم اعلام کرد که در ضمن آن برخی کتب غیر دینی از جمله کتاب آیات شیطانی، مقالاتی سیاسی که حاوی مطالبی با محوریت خدشه و آسیب به موقعیت اصلی نظام و ولایت فقیه و سخنرانی‌های سخنگوی انجمن پادشاهی ایران را نیز قرار داده و سپس با کپی سی‌دی با تیراژ بالا آن را به همراه «احمد» معروف به «مهرگان» و «حامد» معروف به «سیاوش» در تهران توزیع کردند و سپس به سمت شمال عراق حرکت کرده و با نام مستعار «بر دیا» به صورت قاچاق از کشور خارج شده است.

وی پس از ورود به عراق با لندن تماس گرفته و اعلام موضع کرد. «در دانه. ف.» بعد از اعلام موفقیت برای وی به او شماره‌ی جدیدی داد که متعلق به فردی به نام «جمشید» بود و از متهم خواست که با او مستقیماً تماس بگیرد تا او هماهنگی‌های لازم را انجام دهد. طرح جدید «جمشید» انجام مصاحبه‌ی تلفنی و پخش روی یورو تی وی و تهیه برنامه برای رادیو تندر و تلویزیون انجمن پادشاهی ایران بود. آنها در کنار ساخت برنامه‌ها از متهم می‌خواستند که اطلاعاتی به روز شده از داخل ایران مربوط به دانشجویان، کارگران و تحصن‌های مختلف در نقاط مختلف کشور به آنها بدهد. جلسه‌ی بعدی وی در شهر دوهک در کردستان عراق همراه با تیم سرویس اطلاعاتی آمریکا برقرار شد. به گفته‌ی متهم علاوه بر شناسایی مسئولان نظام، بسیجیان، نیروهای امنیتی، آموزش‌هایی از قبیل تشکیل عرصه‌های مبارزاتی، نحوه‌ی شناسایی افراد و آموزش بمب‌گذاری نیز در دستور کار مقرر گرفت. در کنار این ارتباطات، متهم با «جمشید» و «ایمان» ارتباط داشته و برنامه‌های خاص نیروهای آمریکایی از جمله شناسایی مشخصات دقیق مسولان نظام و اماکن مناسب برای بمب‌گذاری اعم از اماکن دولتی، عمومی و مذهبی و همچنین شناسایی بسیجیان انجام داده. این طرح به طرح «سلمان» شهرت داشت و در کنار آن وی موظف به شناسایی صاحبان سرمایه و مالکان کارخانجات بوده تا «انجمن پادشاهان ایران» از طریق تهدید و اخاذی آنها هزینه‌ی مبارزات داخلی را جمع‌آوری کند. متهم در کنار این برنامه‌ها ارتباطی با شخصی به نام «امید» در اروپا برقرار می‌کند و آموزش‌های مختلفی از قبیل روش‌های مقابله با پلیس و نیروهای امنیتی و همچنین نحوه‌ی جهت‌دهی اذهان کارگران برای اعتصابات، خرید سلاح و آزمایش آن و همچنین ساخت بمب، چاشنی و کار گذاشتن بمب در اختیار وی قرار می‌دهد؛ که همه‌ی اینها تحت عنوان آموزش فنون مبارزاتی اعلام می‌شد. همچنین متهم اظهار داشت: ((در مرحله‌ی اول، ساخت بطری‌های انفجاری را آموزش دادند تا برای رابطین داخلی بفرستیم تا در اماکن عمومی کار بگذارند. این فرمول به تهران فرستاده شد و در مرحله‌ی بعد فرمول ساخت بمب‌های قوی را فرستادند که از مواد شیمیایی ساخته می‌شد و با هدف بیشتر کشتار مردم و مسولین برای ما ارسال شد. در همین راستا انفجار حسینی‌یه سیدالشهدای شیراز با ۱۴ شهید و بیش از ۲۰۰ مجروح صورت گرفت که «انجمن پادشاهی ایران» مسئولیت این انفجار را به عهده گرفت. «متهم در روند نشست‌های خود لیست تعداد زیادی از مسولان استانی و شهری و بسیجیان، شناسایی خط مشی کاندیدا، شناسایی دانشجویان و اعضای

به گفته دادگاه، متهم در اغتشاشات ۱۳ آبان و ۱۶ آذر حضور نداشته است. او در روز قدس، دو فیلم از قبر ندا آقا سلطان و سهراب اعرابی تهیه کرده و برای منافقین فرستاده است. در بابلسر که به همراه ۵۰ نفر از اعضای خانواده مسافرت کرده بود، از طریق ایمیل از متهم خواسته می‌شود، شعار «حمایت از اعتصاب» روی دیوارها بنویسد. روز عاشورا همراه با ریحانه (یکی از هواداران منافقین) فقط به عنوان تماشاچی در اغتشاشات حضور داشته و همچنین چند فیلم از اغتشاشات تهیه کرده بود که بعد از سوختن تلفن همراهش موفق در فرستادن این فیلم‌های برای منافقین نمی‌شود.

متهم ۵ دقیقه پس از حضور در منزلش توسط نیروهای پلیس دستگیر می‌شود. «یاورزاده» و کیل متهم ردیف اول در دفاع از موکل خود اعلام می‌کند: موکل در ۴۰ سالگی با داشتن مدرک لیسانس عمران از بیکاری رنج می‌برد و از موکل سلاحی کشف نشده و ارتباط و همکاری موثری با گروهک منافقین نداشته است و همچنین از موضع‌های سیاسی منافقین بی‌اطلاع بوده است. موکل از گذشته اعتیادآور، بیکاری، انشقاق خانواده، جدایی از زن و فرزند نامدوم و پشیمان است. قاضی صلواتی با شنیدن اظهارات و کیل مدافع متهم گفت: مرکزیت گروهک منافقین هنوز از بین نرفته و گروهک تروریستی منافقین مشمول ماده ۱۸۶ قانون مجازات اسلامی می‌شود. نماینده دادستان نیز گفت: متهم با علم به این موضوع اقدام کرده و ایشان مادرش را به پارک لاله می‌برد تا در جلسات مادران کشته‌شدگان شرکت کند که تقاضای صدور حکم را دارم.

#### ◀ دومین جلسه رسیدگی به اتهامات متهمان حوادث روز عاشورا

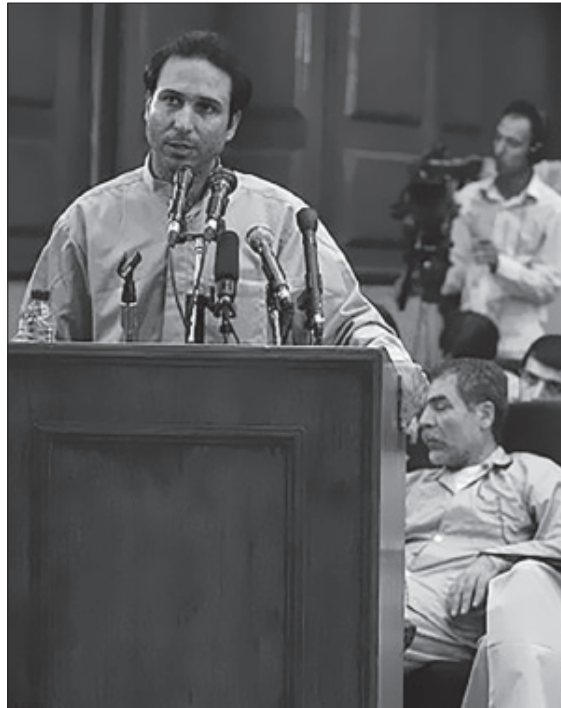
دومین جلسه در روز شنبه - دادگاه انقلاب برگزار شد. با شروع دومین جلسه دادگاه، قاضی صلواتی ضمن اعلام رسمی شروع جلسه، بیان کرد: «در این جلسه نیز وکلای تعیینی متهمان حضور دارند که پرونده را مطالعه کرده و با متهمان ملاقات داشته‌اند.» پس از تفهیم اتهام به متهم ردیف اول از سوی قاضی صلواتی، ابتدا به پرونده متهم ردیف اول پرداخته شد.

#### ◀ متهم ردیف اول

متهم ردیف اول، محمد رضا علی زمانی، ۳۷ ساله به محارب به از طریق عضویت و فعالیت موثر در راستای پیشبرد اهداف گروهک تروریستی انجمن پادشاهی ایران، توهین به مقدسات و همچنین فعالیت تبلیغاتی علیه نظام مقدس جمهوری اسلامی متهم شده است.

وی اتهامات وارده را پذیرفت و اظهار کرد: روند فعالیت‌هایم در این قانون به گونه‌ای شد که در بیشتر جلسات تصمیم‌گیری، مسئولان استانی و شهری شرکت و در راستای ارائه‌ی خدمات به مردم کاری کرده است. در کنار این جلسات، با احزاب و NGOها و سازمان‌های مدنی جلساتی داشته و به جهت کسب اطلاعات بیشتر برای ارائه‌ی خدمات بهتر به مردم و رسیدن به اهداف نظام به سراغ شبکه‌های ماهواره‌ی رفته تا با نقطه نظرات آنها آشنا شود. در این بین، با شبکه‌ی «یورو تی وی» آشنا شده (این شبکه متعلق به انجمن پادشاهی در لندن بوده است). در ابتدا، سخنگوی این انجمن مباحثی در خصوص ایجاد جامعه‌ی ایده‌آل و نظامی مطلوب در ایران مطرح کرده و به گفته‌ی متهم: ((این اولین چیزی بوده که توجه من را به خود جلب کرد)). به گفته‌ی سخنگوی این شبکه «تنها راه پایداری و ساخت یک نظام مطلوب براندازی نظام جمهوری اسلامی ایران است؛ زیرا این نظام مسبب تمام مشکلات داخلی و بین‌المللی ایران بوده و بر پایه‌هایی استوار است که اگر نتوانیم این پایه‌ها را از بین ببریم براندازی نظام ممکن نخواهد بود.» با توجه به اظهارات متهم: «سخنگوی انجمن پادشاهی ایران اصلی‌ترین موضوع و پایه‌ی نظام را دین معرفی کرده و می‌گفت مردم ما مردمی دینی هستند و پشتوانه‌ی حکومت به حساب می‌آیند، لذا باید با دادن آگاهی از ماهواره به ایجاد دین‌گریزی و دین‌ستیزی بپردازیم و از این رهگذر پشتوانه‌ی نظام را از بین ببریم تا براندازی نظام میسر شود.» این عملیات «شکاف دره» نام داشت و هدفش ایجاد فاصله میان مردم و نظام بود.

متهم طرح بعدی انجمن پادشاهی ایران را انجام عملیات تروریستی و گرفتن حداکثر تلفات از مردم و مسئولان در این عملیات‌ها بر شمرده و اظهار کرد:



مجلس شورای اسلامی و انجام اقداماتی از قبیل ساخت بمب به منظور انفجار در برخی از حوزه‌های رای گیری متهم واقع شده است. وی از طریق ایمیل از فردی به نام «جمشید» مطالبی را اخذ کرده و در هنگام انجام عملیات خرابکارانه، توسط ماموران گمنام دستگیر شده است.

متهم در پاسخ به دفاعیه دادگاه گفت: ((پرونده جای دفاع ندارد اما برای روشن شدن چهره‌ی پنهانی گروهک مورد حمایت خارجی، مسائل مهمی را بیان می‌کنم. متهم در سال ۸۵ از طریق ماهواره و با همکاری دوستانش با این انجمن آشنا شده و سعی در شناخت هدف این انجمن داشته است. وی کار انجمن پادشاهی را تحریف قرآن و تاریخ دانست و گفت: «سیاست اول انجمن این است که افراد ناآگاه را از لحاظ اعتقادی پوچ می‌کند. سپس ضد ارزش‌ها را برای آنها پایه‌ریزی می‌کند و مورد شست‌وشوی مغزی قرار می‌دهد.» وی حدود یک سال پیش بعد از عضویت رسمی با فردی به نام «جمشید» (یکی از اعضای اصلی انجمن پادشاهی ایران) آشنا شده و از طریق فردی به نام «امید»، برخی آموزش‌ها از قبیل راهاندازی راهپیمایی، شرکت در اغتشاشات و اعتصابات، ایجاد درگیری بین ماموران و مردم و به صورت کلی راهاندازی جنگ شهری را آموزش دیده است. وی همچنین چگونگی ساخت بمب و تهیه مواد اولیه‌ی آن، چگونگی تهیه مواد سمی و مخلوط آن با آب آشامیدنی به جهت کشتار بیشتر افراد توسط این انجمن آموخت.

متهم محاربه، ایجاد رعب و وحشت بین مردم در مراکز ترویج دین از طریق بمب‌گذاری در امامزاده‌ها و حسینیه‌ها را یکی دیگر از اقدامات شوم این انجمن خواند. به گفته‌ی متهم: ((اولویت ماموریت‌ها مکان‌های مذهبی، سیاسی و حوزه‌های انتخاباتی بود که اولین مکان مذهبی، امامزاده زید و سپس امامزاده علی اکبر چیدر بود که توسط ماموران امنیتی رصد و شناسایی شده بود و برای مکان‌های سیاسی، حسینیه فاطمیون و پمپ بنزین مقابل مجلس شورای اسلامی در نظر گرفته شد که در مرحله‌ی ساخت بمب و آموزش نحوه‌ی ساخت به دلیل نداشتن توانایی علمی نتوانستیم آن بمب‌های آتش‌زرا بسازیم و به اهدافمان نرسیدیم. وی در ادامه به تشریح عملیات تروریستی در دوران انتخابات پرداخت و گفت: دو مکان حسینیه ارشاد و مسجد النبی نارمک برای بمب‌گذاری در نظر گرفته شده بود تا با این اقدام در شعبی که رجل مهم کشور هستند و برنامه مستقیم پخش می‌شود بمب‌گذاری صورت گیرد و جنگ روانی بین احزاب ایجاد شود و کل انتخابات با این اتفاقات زیر سوال برود. استفاده‌ی انجمن پادشاهی ایران از انفجارها، ایجاد کشتار و فضای خونریزی این است که کشور را دچار بحران کند تا احزاب و اقلیت‌ها به جان هم بیفتند و فضای کشور مثل افغانستان شود و به ما ماموریت‌هایی می‌دادند که خوشبختانه در آن زمانی که ما وارد فاز عملیاتی شدیم به شکر خدا نیروهای امنیتی ما را دستگیر کردند و در پروسه‌ی تحقیقات متوجه شدیم دوستان اطلاعات از تمام مراحل و روند مطلع هستند که جای شکرش باقی است)).

در ادامه صلاحی، وکیل مدافع متهم گفت: متهم بیشتر به بیان خط و مشی انجمن پادشاهی ایران پرداخته است. ایشان قصد ارتکاب جرم در شاخه‌ی نظامی داشته که جرمش را انجام نداده و اصولاً انفجاری توسط ایشان انجام نشده است. صلاحی در ادامه، ۱۰ روز برای تدارک لایحه‌ی آخرین دفاع وقت خواست که قاضی صلواتی گفت: جهت رعایت حقوق متهم و تدارک آمادگی آخرین دفاع توسط وکیل، با مدت ۱۰ روز استمهال موافقت می‌شود.

### ◀ متهم ردیف سوم

رضارفعی، متولد ۱۳۴۰، روزنامه نگار به اقدام علیه امنیت کشور از طریق جاسوسی به نفع بیگانگان متهم است.

متهم از ابتدا در اروپا اقامت داشته و به عنوان یک روزنامه نگار (روزنامه‌ی تایم) مشغول به کار بوده است. از اقتضات شغلی او شرکت در کنفرانس‌های مطبوعاتی رئیس‌جمهور همراه با طرح سوالاتی جهت دار بوده است. او همچنین با برخی از سران جمهوری اسلامی ایران نیز مصاحبه‌ی اختصاصی داشته. بعد از مدتی از طرف شبکه‌ی فارسی زبان BBC با او تماس گرفته شده و از وی برای شرکت در آزمون قبرس دعوت می‌کنند. به گفته‌ی متهم به دلیل

هیات علمی دانشگاه‌ها نیز در دستور کار وی بود.

محمد رضا در خصوص اهداف نیروهای آمریکایی از جمع‌آوری این اطلاعات اظهار کرد: آنها می‌خواستند با ارزیابی این اطلاعات به این نتیجه برسند که چگونه می‌توانند افکار کارگران، جنبش‌های دانشجویی، NGOها، مسئولان دولتی و احزاب را به نحوی جهت بدهند که حضور در انتخابات کاهش یابد و نظام پشتیبانی خود را از دست بدهد. از سوی دیگر می‌خواستند عنوان کنند که چون طیف حاکم بر ایران یک دست بوده و شورای نگهبان نیز جزو طیف حاکمیت است در انتخابات و روند برگزاری آن ایجاد شبهه کنند. در کنار این موارد نفوذ در برخی از ستاد‌های انتخاباتی در دستور کار بود. متهم با کمک یکی از احزاب به صورت قاچاق وارد کشور شده و از آن پس «جمشید» رابط بین متهم و انجمن پادشاهی قرار می‌گیرد.

در این بخش، قاضی صلواتی از وی خواست تا در خصوص اتهامات خود به بیان مطلب بپردازد که متهم اضافه کرد: اصل اتهامات من مشخص است یکی از اهداف ما ایجاد اغتشاش در انتخابات بود و لذا بنا بود که به جمع‌آوری اطلاعات در این زمینه بپردازیم و نهایتاً در مورد نتایج آن ایجاد شک و شبهه کنیم اما قبل از انجام هر کاری نه تنها من بلکه سایر نیروهای فعال در این زمینه دستگیر شدند و من در مسیر بازجویی متوجه شدم که همه‌ی افراد شناسایی شدند و تمام اعمال ما تحت رصد بوده است. در پایان اظهارات وکیل مدافع محمد رضا علی‌زمانی، قاضی صلواتی با ۱۰ روز استمهال وکیل مدافع متهم جهت اخذ آخرین دفاع موافقت کرد.

### ◀ متهم ردیف دوم

آرش رحمانی پور با نام مستعار «سورنا» با کمک دشمنان خارجی و گروهک تروریستی «انجمن پادشاهی ایران» اقدام به عملیات خشن و غیرانسانی در حوزه‌های رای گیری را داشته و فاقد پیشینه‌ی محکومیت کیفری است.

وی به جهت عضویت در گروه تروریستی و ملحد «انجمن پادشاهی ایران»، اجتماع و تبانی به منظور انجام اقداماتی علیه امنیت کشور، تهیه‌ی مواد منفجره جهت ترور مسوولان و خادمان نظام و قصد انفجار و بمب‌گذاری در مراکز عمومی از قبیل امامزاده‌ها، حرم مطهر امام (ره) و مراکز رای گیری از جمله حسینیه ارشاد، مسجد النبی نارمک و همچنین حسینیه‌ی شهرک ولیعصر، امامزاده علی اکبر چیدر و امامزاده زید، بازار و پمپ بنزین نزدیک

ساکن تهران و بهایی پرداخت و گفت: این متهم فعالیت تبلیغی علیه نظام به نفع گروه‌های معاند از طریق شرکت در اغتشاشات عاشورا داشته، هم چنین اتهام اجتماع و تبانی علیه امنیت کشور و استفاده از تشکیلات در یافت ماهواره از جمله اتهامات وی است. وی افزود: فرقه‌ی بهاییست و بیت‌العهد که در فلسطین اشغالی واقع است، علی‌رغم رویه‌ی گذشته‌اش که همواره بهاییان را از شرکت در انتخابات برحذر می‌داشت، در انتخابات دهم با حمایت از کاندیدای منتسب به جنبش سبز، هواداران خود را امر به شرکت در انتخابات کرد و با فراهم کردن فضای آشوب و اغتشاش از طریق سایت‌های بهاییان را دعوت کرد که با به اوج رسیدن هنجار شکنی‌ها در عاشورای حسینی، به گونه‌ای فعال در کلیه‌ی تجمعات عاشورا و در همه‌ی نقاط شهر حاضر شوند و متهم حاضر یکی از آنهاست. متهم به ارائه‌ی توضیحاتی در باره‌ی بیت‌العهد پرداخت و گفت: بیت‌العهد هیات ۹ نفره‌ای در کشور فلسطین اشغالی هستند که تمام تشکیلات جامعه‌ی بهائی را در اختیار دارند و بهاییان باید طبق اوامر آنها عمل کنند و معمولاً پیام‌هایش را از طریق برگزاری ضیافت‌هایی به جامعه‌ی بهایی منتقل می‌کنند و تا قبل از انتخابات مجلس هشتم، بیت‌العهد فعالیت سیاسی را ممنوع اعلام کرده بود، اما در انتخابات مجلس هشتم به ما اجازه‌ی شرکت دادند و پس از آن هم در انتخابات دهم اجازه‌ی شرکت داشتیم. متهم گفت: من در انتخابات حضور داشتم و در تجمع ۲۵ خرداد شرکت کردم. در روز عاشورا نیز من از طریق شبکه‌ی بی‌بی‌سی انگلیسی، صدای آمریکا و رادیو فردا متوجه شدم که قرار است تجمعی برگزار شود. از طریق یکی از دوستان جامعه‌ی بهائی نیز اسامی دریافت کردم. متهم پرونده‌ی چهارم در پاسخ به این سوال قاضی صلواتی مبنی بر این که بیت‌العهد چطور به شما اجازه داد که در تجمعات عاشورا شرکت کنید؟ عنوان کرد: آنها احساس می‌کردند در جمهوری اسلامی ایران حق آزادی‌های بیشتری دارند. هر چند به نظر من آزادی کامل در زمینه‌ی عقیدتی داشتند. وی در پاسخ به سوال دیگر قاضی صلواتی که درباره‌ی نحوه‌ی تشکیلات ضیافت بود، گفت: تشکیلات ضیافت زیر نظر بیت‌العهد است. هر منطقه چند ضیافت و یک ناظم ضیافت دارد. ضیافت ما حدود ۲۰ نفر عضو داشت و هدفشان این بود که حرکت ضدارزش‌های نظام انجام بدهند. وکیل مدافع گفت: بهاییان ساکن در ایران و تهران تابع هیاتی در اسرائیل هستند و این تبعیت گاهی اختیاری و گاهی اجباری است. در اظهارات متهم هم وجود دارد که اگر از بیت‌العهد تبعیت نمی‌داشتیم از این مجموعه مطرود می‌شدیم. پس عمل متهم یک عمل غیرارادی بوده است. متهم «پ.ف.» در پاسخ به این سوال قاضی صلواتی که با توجه به این که تشکیلات بهاییست توسط مراجع قانونی ممنوع شده است، چرا عضو آن بودید و هم چنین با توجه به جدایی دین از سیاست در آن فرقه، چطور شد که شما وارد تجمعات سیاسی شدید؟ گفت: ما قرار بود در سیاست دخالت نکنیم، ولی این سوالی که شما مطرح کردید سوال من هم هست. از چرایی آن اطلاع ندارم، اما برای این که سرپیچی کردن موجب مطرود شدن می‌شد در تجمعات شرکت کردم.

▶ چهارمین جلسه دادگاه شعبه ۱۵ انقلاب، تاریخ ۱۴ بهمن ۸۸  
چهارمین جلسه دادگاه در تاریخ ۱۴ بهمن ۸۸ در شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب اسلامی به جهت محاکمه‌ی ۱۴ نفر از متهمان حوادث عاشورا (شامل ۱۰ مرد و ۴ زن) برگزار گردید، که اکثر آنان را افرادی تشکیل داده است که تحت تأثیر جورسانه‌ای و شریط بحرانی تظاهرات و اغتشاشات مرتکب اعمالی شده‌اند.

▶ گزارش کامل اظهارات ابطحی و عطریانفر در کنفرانس مطبوعاتی و جلسه دادگاه

محمد عطریانفر و محمد علی ابطحی در نشست مطبوعاتی به توضیح دیدگاه‌های خود در باره مسایل اخیر پرداختند.

عطریانفر در این نشست گفت: آن چه در عرصه رقابت‌های انتخاباتی رخ داد یک انحراف بزرگ در تاریخ سیاسی ایران بود که به همت و هوشمندی و تدبیر سیاسی مقام معظم رهبری و تمام ارکان‌های کشور و نهادهای اطلاعاتی امنیتی در کوتاه‌ترین فرصت، جریانی که به سمت فتنه‌گری و آشوب جهت

آنکه یکی از اهدافش «گسترش برنامه‌های فارسی‌زبان» بوده است، به تماس آنها پاسخ مثبت می‌دهد اما با آنها به نتیجه نرسیده و تصمیم گرفته‌اند INGO را راه‌اندازی کند. متهم به منظور کمک به ستاد‌های آقای خاتمی در انتخابات دهمین دوره‌ی ریاست جمهوری، سایت سیمیرغ راه‌اندازی کرده و بعد از مدتی خانمی به نام «نازی بیگلری» برای بررسی تأثیر تحریم‌های آمریکا علیه ایران با متهم تماس می‌گیرد. متهم در ایام انتخابات، بعد از انصراف آقای خاتمی (و از آن جا که آقای خاتمی و دیگران از آقای موسوی حمایت کرده بودند) در فضای فیسبوک خود را به عنوان حامی آقای موسوی اعلام می‌کند و به همین منظور افراد ایرانی و خارجی زیادی جذب صفحه او می‌شوند. بعد از اعلام نتیجه‌ی انتخابات، متهم افراد را تشویق به اعتراض کرده و خود نیز در راهپیمایی‌ها شرکت می‌کند. وی همچنین به جهت ایجاد جو رسانه‌ای عکس‌های راهپیمایی را در صفحه‌ی فیس بوک خود گذاشته و نام این صفحه را «رای من کجاست؟» نام گذاری می‌کند. متهم در ادامه‌ی اظهارات خود بیان می‌کند: ناگهان متوجه شدم اکثر این افرادی که در صفحه‌ی فیس بوک هستند در راستای براندازی، تعلیم ساخت بمب و مبارزه با اسلحه‌گاز اشک‌آور می‌دهند و افراد اطلاعاتی و سیا با ارسال ایمیلی قصد ارتباط با من را داشتند که آن ایمیل را رد کردم.

متهم بعد از راه‌اندازی کانال تلویزیونی آقای کروبی، از طرف سرویس اطلاعاتی امارات احضار شده و از متهم خواسته می‌شود به دلیل مشکوک بودن رفت و آمد‌های اخیرش مرتباً از رفت و آمد‌های بعدی به مرکز گزارش دهد و در غیر این صورت اخراج می‌شود. (او به مدت یک سال با این سرویس همکاری داشته و ماهانه ۵ هزار درهم در یافت می‌کرده است. با توجه به اظهارات متهم، اطلاعات ارائه شده به این سرویس در زمان حضور در امارات شامل رفت و آمدها و فعالیت‌های وی و در ایران شامل نظریه‌پردازی‌ها شخصی وی در مورد انتخابات بوده است و این اطلاعات را از طریق اینترنت و تماس تلفنی منتقل می‌کرده است. او نزدیک انتخابات به ایران آمده و تصاویر راهپیمایی را در صفحه فیسبوک خود منتشر می‌کند و یک نسخه به خانمی به نام «میسسی» و سرویس اطلاعات امارات نیز می‌فرستد و متهم در ششم تیرماه دستگیر می‌شود.

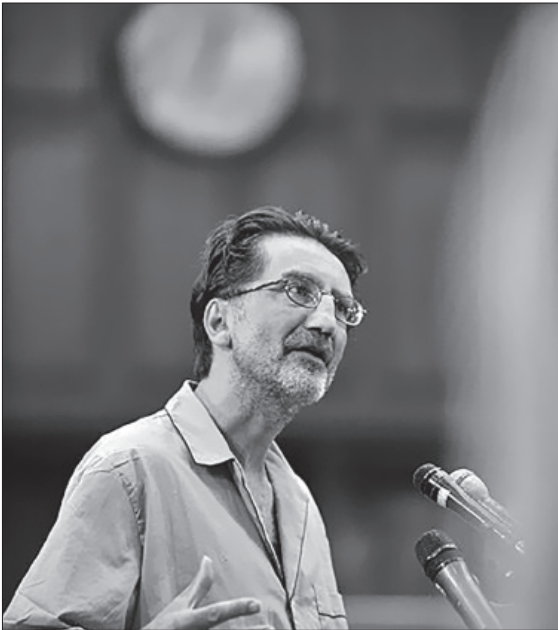
#### ▶ متهم ردیف چهارم

میر محمد حسین رسام ۴۳ ساله تحلیل‌گر ارشد سفارت انگلستان در تهران متهم در اظهارات خود بیان کرد: ((وظیفه‌ی اصلی من در سفارت، جمع‌آوری اطلاعات برای انگلستان با در یافت نظرات مسئولان بود که به محض اخذ نظرات، آنها را برای لندن ارسال می‌کردیم. با توجه به محدودیت شدید سفرهای انگلیس، آنها از کارمندان محلی استفاده می‌کردند و در طول پنج سال فعالیت من در این سفارتخانه با مرتبطان ایرانی در کافی‌شاپ و رستوران و مکانی غیر از سفارت ملاقات‌هایی را داشتیم و با افرادی مثل عطریانفر، سعید لیلانز، شمس‌الواعظین دیدار کردیم و سفارت سعی می‌کرد افراد دارای دسترسی به حوزه‌های مختلف به‌ویژه اصلاح‌طلبان ارتباط برقرار کند و به همین لحاظ بخش VIP تأسیس کرد. این متهم به تحرکات سفارت انگلستان در زمان برگزاری انتخابات در ایران پرداخت و گفت: چهار ماه قبل از انتخابات بررسی تحولات انتخابات در دستور کار کارداران محلی قرار گرفت و اخبار از مرتبطان و دفاتر برخی از فعالان سیاسی به‌ویژه اصلاح‌طلبان جمع‌آوری و بعد از تحلیل به لندن ارسال می‌شد. وکیل متهم در دفاع از موکلش اظهار کرد: عنصر اصلی این اتهام، ضربه زدن به امنیت کشور است که موکل بنده این قصد را نداشته و در خواست اصلاح اتهام در کیفرخواست را دارم.

▶ سومین جلسه دادگاه اتهامات متهمان حوادث روز عاشورا  
این جلسه به جهت رسیدگی به اتهامات ۱۶ نفر از متهمان حوادث روز عاشورا، صبح روز شنبه برگزار شد.

#### ▶ متهم پرونده چهارم

در ادامه نماینده دادستان به قرائت اتهامات متهم پرونده‌ی چهارم «پ.ف.»



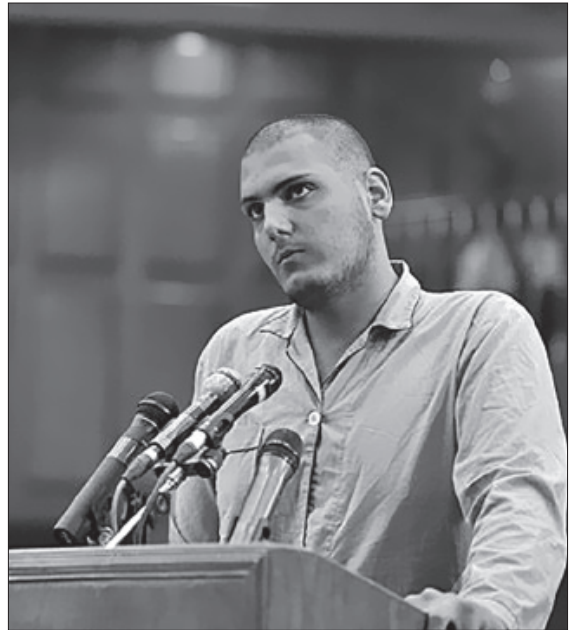
پیدا کرده بود و می توانست تهدید باشد، کنترل شد. وی گفت: متأسفانه به دلیل برخی از همگرایی جریان افراطی سیاسی ذیل نام اصلاحات که نقش سیاسی داشتند، بستری فراهم شد که بدخواهان استفاده کنند و به شکلی به امنیت نظام لطمه وارد کنند که این اتفاق رخ داد. بنده و ابطی به دلیل نسبتمان به جریان اصلاحات به لحاظ شخصی نقضمان محدود به سخنرانی بود، اما به صفت، نسبت به مسائل سیاسی که در تمام کشور داشتیم به عنوان قصور در خدمت شما هستیم و به خاطر درک درست و تعلق روحی به نظام سیاسی کشور، نظام اسلامی را به عنوان جایگاه خودمان می شناسیم.

عطر یانفر افزود: هیچ موضوعی در کشور مهم تر و با عظمت تر از نظام اسلامی و کانون و نقطه مرکزی آن و چشمه فیاض معنویت و اقتدار مقام معظم رهبری وجود ندارد و هر وقت در جهت تقویت نظام و رهبری حرکت کنیم جایگاه مستحکمی بین مردم داریم. شخصیت های طراز اول بعد از مقام اول کشور اگر حرکت، پیام، موضع گیری، رفتار، سکوت و بیانیهای داشته باشند در جهت تخریب دو گوهر نظام سیاسی و رهبری از نظر ما محکوم است. وی گفت: پیام ما به همه ی گروه های سیاسی دوم خرداد که در مقام قصور یا مقصر قرار گرفته اند این است که ما در نقطه ای هستیم که باید خودمان را بشکنیم و به خطاهای خودمان اعتراف کنیم و به تبعیت از حرن بزید ریاحی که مشکلاتی را برای امام زمان خودش به وجود آورده بود، سپس به صورت متواضعانه و خاشعانه عمل کرد، مانیز در برابر نظام، سرمان را پایین بیاوریم و در مقابل رهبر بایستیم و به خطای گذشته مان اعتراف کنیم و بگوئیم ای رهبر، ای پیشوا در برابر تو تسلیمیم و همچون حرن این ریاحی خودمان را تسلیم می کنیم. ای رهبر، ای پیشوا ما اعلام می کنیم این شمشیر و این کتاب خدا، به این کتاب خدا ما را ببخشید و میدانی فراهم کنید تا به آغوش نظام برگردیم یا ما را مجازات کنید. در ادامه، محمدعلی ابطی گفت: مشکلات و سختی هایی که کشور دید می توانست در شرایط خوبی برای ۴۰ میلیونی کشور اداره شود و بعد از آن یکی از مقتدر ترین و صاحب نام ترین و بزرگ ترین کشورهای دموکراسی در منطقه و یا حتی در جهان باشیم اما متأسفانه رفتاری از سوی موسوی پیش آمد و بعد از انتخابات شخصیت های بزرگی چون هاشمی و خاتمی زیر یک چتر قرار گرفتند و در نهایت مردم آسیب دیدند. در چنین شرایطی اعلام می کنم چنین شجاعتی برای بیان دیدگاه هایم خوشحال کننده است. جناب آقای موسوی توهمانی داشت و قبل از اعلام نتیجه، ایشان اعلام ریاست جمهوری کردند و بدتر از آن بعد از فاصله ی ۱۱ میلیونی آرا روی مسأله ی تقلب تأکید کردند. در ادامه، خبرنگار واحد مرکزی خبر درباره تغییر در طرز تفکر و موضع گیری های فعلی و چرخش در مواضع در مدت کوتاه پرسید که ابطی گفت: شعار تقلب بعد از انتخابات بلافاصله مطرح شد. این تغییر جهت نیست، این اشتباه است که از سوی نخبگان شکل گرفته و ضربه بزرگی را به کشور زده است. از عملکرد مثبت اصلاحات دفاع می کنیم و از موارد مشکل دار این جبهه انتقاد داریم. این فرصت کوتاه باعث جمع بندی و افکارم تنظیم شد و این چرخش رخ داد. دیدگاه ما کاملاً روشن است. به نام انتخابات در ایران آشوبی شکل گرفت که آن را به نقد تبدیل می کنیم و برخی از دیدگاه های قبلی را قبول داریم و برخی مطالب را که قبلاً شجاعت طرح را نداشتیم اکنون با شجاعت بیان می کنیم. عطر یانفر نیز در پاسخ به سؤال خبرنگار واحد مرکزی خبر گفت: در جریان انتخابات در حق نظام و رهبری ظلم رخ داد و دیگری در مسیر حرکت به استقلال، استقرار، مجموعه و هویت نظام تعرض کردند و اولی ترین شخصیتی که بر خودش واجب می داند که از نظام دفاع کند شخص رهبری است و به دلیل عقلی و شرعی و نقلی این موضوع مورد تأیید است؛ چرا که در حفظ هویت بار اساسی به دوش رهبری است و جریانات سیاسی که باید همراه و همسوی رهبر باشند نه تنها همراهش نبودند بلکه یک عامل مزاحم و نقطه ی مقابل بودند که بار رفع این مشکلات به دوش رهبر بود. وی گفت: ما به عنوان کسانی که در دل گروه سیاسی بودیم و زمانی که دستگیر شدیم اقدامات تخریب گرانه را ندیدیم در مقام نقد قرار می گیریم و این عیب نیست و حسن است. با سابقه ی ۳۰ الی ۴۰ ساله ی سیاسی خودشکنی می کنم برای این که حقیقت دیگری احیا بشود. عطر یانفر افزود: اگر در این نقطه به شکست

اعتراف می کنیم دلالت مظلومیت نظام و رهبری و جفایی است که از ناحیه گروه های سیاسی در قالب های مختلف و چهره های شاخص بر این دو وارد شده است. ابطی در ادامه افزود: یکی از اتهامات من این است که وبلاگم را به تخلفات انتخاباتی اختصاص داده بودم. من این تخلفات را می پذیرم که در راهپیمایی غیرقانونی به خاطر حمایت از آقای کروبی حضور داشتم. زندان دلیلی برای رسیدن ما به این جمع بندی نیست.

در ادامه، عطر یانفر افزود: به صفت فردی خودم تخلفی فردی منجر به تغییر نداشتم و در سه نقطه در چارچوب ضوابط سخنرانی کردم و در دورانی که جناب آقای خاتمی قصد مشارکت در انتخابات را داشت در برپایی ستاد فرضی برای وی فعال بودم. سرفصل اتهامی ما مهم تر از سرفصل انفرادی ماست. ما به عنوان نماینده های گروه های سیاسی در برابر آن اتهام دست هایمان را بالا می بریم و به اتهام بزرگ تر پاسخ می دهیم که چرا در فرآیندی قرار گرفتیم که این حرکت غیر امنیتی برای ایران فراهم شد.

در ادامه ابطی در پاسخ به پرسش خبرنگار فارس درباره ارائه تضمین برای جلوگیری از تغییر مواضع اش گفت: در قبل از انتخابات دوستان جلوی من را می گرفتند که نقد راجع به مهندس موسوی ننویسم. این بحث قابل بازگشت نیست. درباره ی اصلاحات همیشه نقدهایی داشتیم. صرف این که در مقطعی این جسارت را پیدای کنیم این جامی نشینیم و زمانی که در انفرادی بودم به این فکر بودم که اولین پستی را که در وبلاگم بنویسم این است که عضوی از این نظام هستم و من بازندان رفتن، افتخار این که از ابتدای جوانی در خدمت نظام بوده ام را از دست نمی دهم. من عضو این نظام هستم. سؤال شما موجه نیست. ما کار خاصی نمی کنیم. ما به اندیشه ای که رسیده ایم اعلام می کنیم. عطر یانفر نیز در پاسخ به این سؤال چهار تضمین داد و گفت: چهره هایی هستند که به صورت مستقیم در این یکی دو ماه با ما مرتبط بودند و یکی از نقاط جمع بندی دوستان و زندگی یکی دو ماهه با هم داشتیم و به صراحت تمام اعلام می کنم که دوستان ما نیز مشابه ما فکر می کنند اما توان اعلام ندارند و تضمین دیگر، سابقه ی سنی و سیاسی ماست و ما با خدا پیمان بسته ایم و به این جمع بندی با کمک خدا دست پیدا کرده ایم. عطر یانفر درباره ی این که چه کسانی می خواهند مقام معظم رهبری را یک قدم به عقب تر ببرند و یا محدود کنند و این که ابطی تلاش های خاتمی در حمایت از موسوی را خائنانه توصیف کرده، گفت: من این را نگفته ام که تلاش های خاتمی در حمایت از موسوی خائنانه است. وی گفت: در ارتباط با تقلب، مثلث حامی شامل موسوی، هاشمی و خاتمی بود. عطر یانفر در پاسخ به این سؤال گفت: این پنج شخصیتی که می خواستند در انتخابات خودشان را



زیادی برای وی ایجاد شود که این توهما ت آسبب های زیادی به کشور وارد می کند. وی در ادامه گفت: انتخابات این دفعه متفاوت شد و انتخاباتی بود که دو یا سه سال برای آن کار شد و علتش آن بود که یک جریان اصلاح طلب اعتقاد جدی داشت که اگر بعد از سه پیروزی اصولگرایان در انتخابات که حمایت رهبری پشت آنها بوده، می تواند انتخاب یک اصلاح طلب به نوعی باعث محدود کردن رهبری و مهار اعتقاد جامعه نسبت به رهبر شود ابطنی با بیان این که پشتیبانی خارجی در این انتخابات و رفت و آمدها به خارج وجود داشت، گفت: سفر آقای خاتمی به دنیا یک سفر تبلیغاتی محسوب می شد و حضور برخی از شخصیت های بین المللی در داخل ایران تعیین کننده بود. وی در ادامه به بررسی نقش رسانه ها در انتخابات پرداخت و گفت: در مصاحبه ای طنز آلود گفتم اصلی ترین اتفاق در انتخابات، مسأله ی تقلب بود و در زمان برگزاری انتخابات، معنی ویژه ای پیدا کرد. تقلب از زمانی اسم رمز شورش در ایران شد و به جای نگاه فنی در انتخابات، تبدیل به رمز شورش شد و یک شورش که در آن فعال شدن نیروها، لشکر کشی برای تقلب، تمرین پخش شدن مردم در خیابان های ایران شکل گرفت و در سال ۷۶ با خاتمی از شاه عبدالعظیم به سمت پاسداران رفتیم و تمرین نگهداری گسترده ی مردم در خیابان را کردیم. این تمرین گسترده در چار چوب تقلب در انتخابات معنا پیدا کرد و ابزار اطلاع رسانی به شکل SMS، فیس بوک در آمد و شاید آن چه معاون دادستان تهران به عنوان انقلاب رنگی و مخملی عنوان کرد فکر می کنم ظرفیتش وجود داشت اما نمی دانم هدفش نیز وجود داشت یا نه. اگر این ظرفیت در کشورهای ضعیف تر از ایران بود می توانست عمل کند. ابطنی افزود: رنگ سبز تبدیل به رسانه شد و همه را به هم ربط می داد و ساعت ۱۰ شب جمعه بعد از رأی گیری هنوز نتیجه ی انتخابات مشخص نشده بود، مهندس موسوی با اعلام زود هنگام، پیروزی اش در انتخابات را اعلام و آقای خاتمی به وی تبریک گفت که این اقدامات نشان می دهد یک نوع تفاوت در بحث تقلب وجود دارد. وی تاکید کرد: تقلب واقعا در ایران وجود نداشت. در انتخابات قبلی فاصله ی کروی و احمدی نژاد کمتر از نیم میلیون رأی بود. در عین حال خاتمی و وزارت کشور تلاش کردند کلمه ی تقلب را به کار نبرند و آقای خاتمی تخلف را پذیرفت اما هیچ گاه از لفظ تقلب استفاده نکرد. من تعجب می کنم این وضعیت برای ۱۱ میلیون اختلاف مطرح شود. دوستان ما ۵۰۰ هزار نفر را به عنوان تقلب نپذیرفتند، چگونه ۱۱ میلیون را تقلب می دانند؟ ابطنی به مصاحبه های صورت گرفته قبل از انتخابات از سوی افراد مختلف پرداخت و گفت: من در این مصاحبه گفته بودم که تقلب در بدترین صورت بین یک تا ۲ میلیون وجود دارد و اگر ما این ۲ میلیون را کنار بگذاریم کاندیدای پیروز، اصلاح طلب خواهد بود و آقای احمدی نژاد مشخص و محدود است و هر قدر از رأی ایشان کم شود به سبب اصلاح طلبان ریخته می شود. اما اصلاح طلبان صدای همه را باید می شنیدیم اما نشنیدیم و صدایی را که می شنیدیم صدای همه نبود. برخی صداهای بلند را می شنیدیم و صداهای عمومی را نمی شنیدیم. ابطنی در ادامه گفت: توهم مهندس موسوی، توهم بزرگی بود که در مرحله ی اول احساس کرد این تقلب بین ۱۱ میلیون آرا امکان پذیر است و در جلسه ی مجمع روحانیون مبارز مطرح شد که ما ظرفیت بالایی داریم و تخلفاتی را جمع آوری کرده ایم که یکی از دوستان ما که قبلا وزیر کشور بود گفت اگر تمام این مدارک را شورای نگهبان قبول کند ۷۰۰ یا ۸۰۰ هزار رأی می شود که من این توهم بزرگ را دو سه ماه قبل از انتخابات در یکی از مصاحبه هایم گفته بودم و موسوی را به هندوانه سر بسته ای تشبیه کردم که اگر سر باز کند مشخص نیست چه می شود که این دلیل توهما ت ایشان بود. وی ظرفیت های حمایت از مهندس موسوی را جدی ندانست و گفت: هر کسی برای خواست و دیدگاه خودش از مهندس موسوی حمایت می کرد. شبیه بعد از انتخابات، هاشمی رفسنجانی، مهندس موسوی و خاتمی هم قسم شدند تا پشت هم دیگر را خالی نکنند و هم دیگر را تنها نگذارند. در آن جا این حمایت به دلیل حمایت از موسوی نبود، حمایت از اتفاقی بود که دلیل هر کس منافع خودش بود. آقای موسوی کشور را نمی شناخت اما آقای خاتمی با تمام ارادت که به ایشان دارم هویت کشور را می شناخت، تمام اتفاقات، قدرت، رهبری، نظام امنیتی کشور را می شناخت و به خاطر شکست در انتخابات از موسوی حمایت کرد که این اقدام به نوعی خیانت به کشور است. هدف هاشمی رفسنجانی از این حمایت در

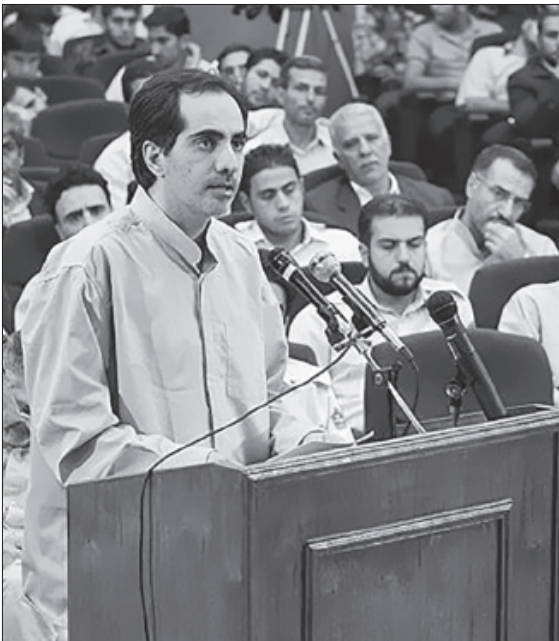
مطرح کنند قبل از ورود به عرصه با مقام معظم رهبری مشورت کردند. رهبری در نقطه ای به لحاظ جایگاه حقیقی و حقوقی قرار داشت که تمامی جوانب عدالت در رفتار، گفتار و موضع گیری را نشان می دهد؛ چرا که رکن پایداری رهبری به عدالت است. بنابراین این موضع همراهانه به شکل کلی نسبت به پنج کاندیدا داشتند. خبرنگاری فارس در مورد ارتباط گروه های سیاسی با گروه های اپوزیسیون و براندازی نرم سوال کرد که ابطنی گفت: ابزار براندازی نرم متفاوت شده و سیستم ارتباطی در این زمینه تعیین کننده است. خبرنگار خبرگزاری فارس درباره موضع گیری و عملکرد هاشمی رفسنجانی و برخورد وی با انتخابات و نامه ای که مقام معظم رهبری نوشت که به گفته وی برخی ها از آن برداشت تهدید داشتند سوال کرد که چرا بعد از انتخابات شخصیت هایی چون هاشمی و خاتمی به جای تمکین از قانون، با موضع موسوی هم راستا شدند؟ عطر یانفر در پاسخ به این سوال گفت: داور همه جانبه و کارشناسانه و مبتنی بر روی موازین بر روی هاشمی را فقط شایسته مقام معظم رهبری است و سوابق دیرینه ی بیش از نیم قرن همفکری این دو با هم که زندگی پر تلاطمی داشته اند و همزیستی سیاسی داشته اند باید نظر دهد. وی درباره نامه هاشمی رفسنجانی به رهبر گفت: اگر هاشمی مرا مورد مشورت قرار می داد به او می گفتم این نامه با این ادبیات برای انتشار سراسری مناسب نیست و یا نامه باید سر بسته می رفت مثل ده نامه ای که بین افراد رد و بدل می شود. از کجا معلوم نامه هایی که بین بزرگان رد و بدل می شود ادبیاتش چگونه است. عطر یانفر به گفته ی ابطنی اشاره کرد که در آن هاشمی، خاتمی و موسوی در رابطه با انتخابات هم پیمان شده بودند و گفت: اگر این هم پیمانی دلالتی بر این دارد که خاتمی یا هاشمی موضعشان در رابطه با انتخابات تقلب بوده به دو دلیل آن را محکوم می کنم؛ یکی آن که تقلب غیر ممکن است و تخلفات یک یاد و در صد ممکن است اتفاق بیافتد که اتفاق نیفتاده است. آقای هاشمی و خاتمی آدم های عادی نیستند که به شکل آدم های عادی موضع گیری کنند. به گزارش خبرنگار ایسنا، پیش از این سید محمد علی ابطنی با حضور در جلسه دادگاه، تمام صحبت های نماینده دادستان را پذیرفت و گفت: صبح پیشنهادی برای ارائه ی دیدگاه عمومی در رابطه با اصل انتخابات ارائه شد که من یکی از افرادی بودم که آنها را پذیرفتم. وی گفت: انتخابات فوق العاده بود و ۴۰ میلیون رأی مسأله ای نبود که بتوان از کنارش گذشت. برای تاریخ ایران افتخار بزرگی بود. ابطنی افزود: من در جبهه ی اصلاحات بودم و با آقای موسوی مخالف بودم و در سال ۱۳۸۴ وقتی از سوی مجمع روحانیون مبارز کاندیداتوری وی مطرح شد، من گفتم از آن جا که موسوی مدت زمان زیادی در سیستم حکومتی نبوده، می تواند توهما ت

در مناطق فقیرنشین، سنتی و روستایی این تجمعات نبود. بهاری افزود: رسانه‌های غربی چون بی.بی.سی علاوه بر اطلاع‌رسانی موضوع، خط و جهت‌دهی نیز می‌کردند و در برنامه‌ی بی.بی.سی فارسی دیده شد که مکان و زمان تجمعات غیرقانونی را مشخص می‌کردند. دولت باید نظارت و کنترل بیشتری داشته باشد و تعداد و بزهایی که به خبرنگاران خارجی می‌دهد کنترل شود. خبرنگار واحد مرکزی در آمریکا تا محدوده خاصی می‌تواند خارج شود اما در ایران این محدودیت‌ها وجود ندارد. وی گفت: از ملت ایران و مقام معظم رهبری عذرخواهی می‌کنم و به خاطر صدماتی که به کشور زد باید در آینده یک قدم به عقب برداریم تا تجربه تلخی که در انتخابات رخ داد را دیگر نداشته باشیم. کیان تاج‌بخش، پژوهشگر دانشگاه نیز در تشریح فعالیت‌هایش در این نشست مطبوعاتی گفت: فعالیت در پروژه و تحقیق داشتیم و در چند سال گذشته به عنوان مشاور چند برنامه بین‌المللی که در ایران اجرا می‌شد فعال بودم. وی گفت: اتفاقات انتخابات اخیر یک تصادف نبود نتیجه یک برنامه‌ریزی نسبتاً دراز مدت است و مقصران اصلی اغتشاشات در مجموعه دستگاه‌های دولتی، شبه‌دولتی و سرویس‌های دولتی ریشه‌دار در آمریکا و غرب دارد. وی گفت: این انتخابات یک بهانه و فرصتی برای اجرای یک نوع برنامه‌ی از پیش تعیین شده بود و در ادبیات علمی تر انقلاب انتخاباتی از انقلاب رنگی مخملی یاد می‌شود و به این منظور حول انتخابات اقدام به شبهه‌انداختن درباره صحت شمارش آراء، شایعه‌پراکنی در مورد اشتباه در اعلام نتیجه، زیر سوال بردن نظام انتخاباتی و مرجع شمارش آراء در یک کشور می‌شود. تاج‌بخش گفت: ریشه این اغتشاشات و عملیات به یک دوره قدیمی بر می‌گردد و ریشه‌ها را باید در آنجا بررسی کنیم. در آنجایی که نهادی در آمریکا برای ترویج دموکراسی و تغییر رژیم به شکل انقلاب رنگی در بیست سال گذشته تشکیل شد. وی گفت: سرمنشاء تحولات و ایدئولوژی دراز مدت از چندین نهاد و اتاق فکر در آمریکا از قبیل میراث آمریکا، موسسه رندو و موسسه پروژه‌های برای قرن جدید آمریکا نشأت می‌گیرد. تاج‌بخش در ادامه به فعالیت‌های پروژه‌ی قرن جدید آمریکا پرداخت و گفت: موسسه با نظر کاخ سفید و کنگره در زمان ریاست جمهوری ریگان با نام صندوق حمایت از دموکراسی تاسیس شده است و از آنجایی که در پروژه ردیف دوم افراد رسمی با پست دولتی امکان مذاکره مستقیم با آمریکا نداشتند از طریق پروژه ردیف دوم بین جریان‌های احزاب اصلاح‌طلب داخل ایران و گروه‌های همسو در آمریکا ارتباط برقرار می‌کرد و این اقدامات بدون هماهنگی با سرویس اطلاعاتی سیا، وزارت امور خارجه آمریکا، کاخ سفید و کنگره امکان‌پذیر نبود. کیان تاج‌بخش در پاسخ به سوال خبرنگار فارس مبنی بر اینکه کدام گروه‌ها در براندازی نرم فعال بودند و چه عواملی باعث شکست

مرحله‌ی اول انتقام از احمدی‌نژاد و در مرحله‌ی دوم انتقام از رهبری بود. دلایل این توهمن در حمایت از مهندس موسوی متفاوت بود و هر کدام برای خودشان دیدگاهی جداگانه داشتند. وی در ادامه به بررسی نهادینه شدن دموکراسی در ایران پرداخت و گفت: از اقدام آقای خاتمی متأسفم که تمام ظرفیت‌ها را به پای مهندس موسوی ریخت. موسوی خودش ظرفیت اصلاحات را نداشت و جریان اصلاح‌طلبی تحقیر شد و آقای موسوی آن را نپذیرفت. من دوست نداشتم احمدی‌نژاد رئیس‌جمهور شود اما وقتی ۱۱ میلیون اختلاف رأی را دیدم به دموکراسی، مردم‌سالاری خیانت کردیم. به جای این که یک پیام کوتاه تبریک به احمدی‌نژاد به خاطر پیروزی‌اش بفرستیم بهترین وضعیت کشور را که می‌توانست باعث سر بلندی ایران شود از بین بردیم. ابطی افزود: من طرفدار کروی هستم. من از رفتن به یک تظاهرات غیرقانونی عذرخواهی می‌کنم. مهندس موسوی در نامه‌ای به کروی گفت من چیزی برای از دست دادن ندارم و تا آخر ایستاده‌ام اما وقتی در جایگاهی قرار گرفت که ۱۳ میلیون رأی به وی اختصاص پیدا کرد این گونه پی‌گیر آشوب شد. اما ایران، اسلام، انقلاب خیلی از چیزها را از دست داد و ما افتخار ۴۰ میلیون رأی را در دنیا مخدوش کردیم. توهمن دیگر موسوی این بود که خود را طرفدار جدی خط امام (ره) می‌دانست و حتی گاهی اوقات طرفداری‌اش را از مقام معظم رهبری بیشتر می‌دانست. اگر رهبر انقلاب نبود با این همه مسائل، کشور را در کنگره بود و رهبری یک گام به عقب می‌نشست امروز منطقه هلال نامن عراق، ایران، افغانستان را داشتیم. ملت ایران از رهبر تیزهوش و سربازان بانام و بی‌نام امام زمان که ایران را از شرایط بحران نجات داده‌اند بهره‌مند هستند و با خواست و اراده‌ی خودم علاقه‌مند بودم این توضیحات را بدهم.

◀ گزارش کامل اظهارات بهاری و تاج‌بخش در کنفرانس مطبوعاتی ماز یار بهاری و کیان تاج‌بخش در کنفرانس مطبوعاتی به توضیح درباره برخی حوادث پس از انتخابات پرداختند.

ماز یار بهاری خبرنگار مجله و سایت نیوزویک در ایران و فیلمساز شبکه‌های بی.بی.سی و کانال چهار انگلستان در نشست مطبوعاتی، گفت: من فردی رسانه‌ای هستم و در مورد اتفاقاتی که پیرامون انتخابات اخیر ریاست جمهوری رخ داده، انقلاب رنگی و مخملی بوده اما یک انقلاب شکست‌خورده رنگی. وی گفت: وجه اول انقلاب مخملی و رنگی رسانه‌ی بودنش است اگر رسانه را از آن بگیرد هیچ چیزی اتفاق نمی‌افتد این تجربه را کشورهای اوکراین، گرجستان و ... دیده‌اند و رسانه‌های صوتی، نوشتاری نقش اصلی را در این انقلابات ایفا کرده‌اند. بهاری افزود: در ایران همزمان با انتخابات ریاست جمهوری هجده گسترده‌ای به طرف ایران شد و ۷۰۰ خبرنگار خارجی به ایران آمدند و تعداد زیادی خبرنگار مقیم نیز در کشور بودند که برای رسانه‌های خارجی کار می‌کردند مثل خود بنده. برخی افراد برای خوش خدمتی به غرب سعی می‌کردند که بگویند انقلاب رنگی و انقلاب سبز در ایران در حال وقوع است و برخی تحت هدایت سرویس خارجی بودند و سیستم امنیتی ایران را دور می‌زدند و با استفاده از خلاء در سیستم امنیتی ایران و کنترل اخبار می‌خواستند انقلاب رنگی، سبز و مخملی در ایران رخ بدهد. وی گفت: اکنون که به مقالات و فیلم‌هایم فکر می‌کنم به این نتیجه می‌رسیم که یکی از کارهایی که مسئولان باید انجام بدهند کنترل بیشتر در مورد حضور رسانه‌های خارجی یا مقیم در ایران است که آن‌ها ناخواسته یا با هدایت می‌توانند به امنیت ملی کشور صدمه بزنند. بهاری افزود: یکی دیگر از مشخصه‌های انقلاب رنگی این است که یک خواسته‌ی سیاسی و اقتصادی ندارند و انتخابات فرهنگی است و با توجه به اینکه غالباً تمایل به غرب داشتند خواسته‌هایی چون گشت ارشاد و حجاب را مطرح می‌کردند چون باید خواسته‌های غرب را بیان می‌کردند و جناح طرفدار غرب را کارآمد، دموکراتیک و جناح مخالف غرب را ناکارآمد، متحجر و غیردموکراتیک نشان می‌دادند. این خبرنگار بازداشت‌شده در ناآرامی‌های اخیر افزود: یکی دیگر از مولفه‌های انقلاب رنگی این است که متعلق به یک طبقه خاص اجتماعی و طبقه‌ی متوسط به بالا در شهرهای بزرگ است که از این انقلاب در تجمعات حمایت می‌کنند. در ایران نیز بعد از انتخابات این تجمعات از طبقه متوسط و مرفه شکل گرفت و در این تجمعات غیرقانونی شرکت کردند اما





گفت: مقام معظم رهبری ریشه در سنت تاریخ و مذهب دارد و رهبر سیاسی و مذهبی است. صحبت ایشان فصل الخطاب است و آمریکا و غربی‌ها این ریشه‌ی مذهبی، ملی و رهبری را درک نمی‌کنند. کیان تاج‌بخش در ادامه درباره تفاوت بین نظام جمهوری اسلامی ایران و دموکراسی غرب گفت: تفاوت بین جمهوری اسلامی ایران و جاهای دیگر در عمق تعارض بین فلسفه‌ی سیاسی مردم‌سالاری دینی و دموکراسی غربی است. جمهوری اسلامی ایران بر مبنای یک حرکت دینی، ملی، تاریخی و سنتی پایه‌گذاری شده و یکی از مشکلات و تناقض‌هایی که منجر به اغتشاشات بعد از انتخابات ریاست جمهوری شد، در داخل جریان اصلاح‌طلب سیاسی از ۱۵ تا ۱۶ سال پیش وجود داشته است. وی گفت: وقتی یک دعوت گسترده از سران جریان سیاسی اصلاح‌طلب اعلام شد آن شعارها و محورهای جریان‌های اصلاح‌طلب سیاسی مثل دموکراسی و جامعه مدنی باعث گمراهی و فریب دادن افرادی مثل من و خیلی‌های دیگر که در خارج بودیم شد. وی در ادامه به نامه آقای احمدی‌نژاد به بوش اشاره کرد و گفت: آقای احمدی‌نژاد در این نامه عنوان کرده بود که جریان لیبرال دموکراسی غرب با محورهای ارکان نظام جمهوری اسلامی تناقض دارد. وی جوهر جمهوری اسلامی ایران را ولایت فقیه دانست و گفت: ۸۰ درصد مردم به این فلسفه سیاسی پایبند هستند و وقتی جریان انقلاب رنگی می‌آید استقبال نمی‌شود. خبرنگار خبرگزاری فارس در مورد نقش رسانه‌ها در اغتشاشات اخیر و توصیه‌های به مخاطبان رسانه‌ها سوال کرد که وی گفت: رسانه‌ها نقش اصلی در اغتشاشات اخیر داشتند و در تجمعات غیرقانونی که برخی به صورت صلح‌آمیز و برخی به صورت خشونت‌بار رخ داد، وقایعی که در ساعت ۴:۳۰ اتفاق می‌افتاد تصاویرش را ۴:۳۵ در صدای آمریکا یای.بی.سی می‌توانستیم ببینیم. وی خطاب به مخاطبان رسانه‌های غربی به ویژه رسانه‌های فارسی‌زبان غربی گفت: آمریکا و انگلستان دلشان برای امنیت ایران نسوخته که این رسانه‌ها را تشکیل داده‌اند بلکه می‌خواهند منافع خودشان را تأمین کنند. همان‌طور که مردم به بیگانگان و دشمنان با سوءظن نگاه می‌کنند باید با همان دید به این رسانه‌ها نگاه کنند. وی این رسانه‌ها را جبهه جدید علیه ایران خواند و گفت: این رسانه‌ها در اوایل انقلاب به دلیل نبود تکنولوژی نمی‌توانستند فعال باشند اما اکنون خیلی راحت می‌توانند امنیت ملی ایران را تضعیف کنند. خبرنگار واحد مرکزی خبر از کیان تاج‌بخش درباره جریانات همسوی براندازی نرم سوال کرد که وی در پاسخ گفت: سازمان‌های دولتی آمریکا مانند صندوق حمایت از دموکراسی در کشورهایی که با آمریکا تباط است، حضور رسمی دارد اما در ایران که آمریکا نمی‌تواند دفتر رسمی داشته باشد باید از نهادهای پوششی استفاده کند که بنیاد سورس در پروژه ایران از این حیث بود. وی در ادامه به تشریح نحوه فعالیت این بنیاد در ایران پرداخت و گفت: ورود بنیاد سورس به ایران از دوره و حوزه جریان اصلاحات و از طریق NGOها امکان‌پذیر بود و در نهادهای متعلق به وزارت بهداشت و دانشگاه تهران بالغ بر ۱۰۰ هزار دلار از بنیاد سورس برای اجرای پروژه دریافت کرده بود و سهراب رزاقی معاون سابق حجاب‌بان حدود ۳۰۰ هزار یورو برای برنامه پنج‌ساله جهت راه‌اندازی NGOها دریافت کرده بود و راه در خواست این حمایت مالی از سوی یک سازمان پوششی هلندی صورت گرفته بود. تاج‌بخش گفت: عوامل و ریشه‌های اصلی اغتشاشات اخیر را شناسایی، محاکمه و مجازات کنید. من از هر گونه ارتباط و همکاری با این مجموعه‌ها پشیمان هستم و از ولایت فقیه و مردم تقاضای عفو دارم و امیدوارم بتوانم جبران کنم. مازیار بهاری نیز در پایان پذیرفت که شرکتش در تجمعات غیرقانونی و خبرسانی آن باعث شده امنیت ملی به خطر بیفتد که این کار را ناخودآگاه انجام داده است و اینکه مقام معظم رهبری به خوبی توانسته این مسأله را جمع کند و کشور را به سامان برساند تشکر و از ایشان عذرخواهی کرد. وی گفت: از ورود صدماتی که از سوی من و همکاران رسانه‌ی ام به صورت آگاهانه یا ناآگاهانه وارد شده عذرخواهی می‌کنم. امنیت ملی ما در ایران در منطقه بی‌نظیر است و به هیچ وجه نباید به آن صدمه بزنیم.

انقلاب مخملی در ایران شد، گفت: عوامل مستقیم فعال در جریان پروژه ردیف دوم دکتر ناصر هادیان و هادی سمتی که هر دو استاد دانشگاه بودند و عضو یک گروه بودند و به سوئیس و سوئد سفر کردند و احزاب سیاسی اصلاح‌طلب مثل جبهه مشارکت نقطه‌ی اتصال این جریان با پیوند بنیاد سورس افرادی چون حجاب‌بان و تاج‌زاده بودند که در قالب تحقیقات و عملیات به هم وصل می‌شدند. تاج‌بخش افزود: در سال ۷۵ عطر یانفر با هیات رسانه‌ای از طرف بنیاد سورس به آمریکا دعوت شد و در یک جلسه‌ای در نیویورک شرکت کرد. عطر یانفر با شخص سورس ملاقات می‌کند و برنامه را احتمالاً از آنجا شروع می‌کنند و در سال‌های بعدی با حمایت از افراد مختلف در احزاب سیاسی پروژه ادامه پیدا می‌کند. وی در ادامه به داشتن بورس دانشگاهی فاطمه حقیقت‌جو از بنیاد سورس اشاره کرد و گفت: موسسه وودرو ویلسون قرارگاه مهم جریان اصلاح‌طلب در ۱۰ یا ۱۵ سال گذشته بود و بیشترین دعوت‌ها به آمریکا از افراد در حوزه مختلف از طرف خانم هاله اسفندیاری شکل می‌گرفت و وودرو ویلسون ایرانیان را به آمریکا ترغیب به سفر می‌کرد و خودشان را برنام‌های غیردولتی جلوه می‌دادند اما در واقع ساخته دولت آمریکا و کنگره بودند و شواهد نشان می‌دهد که ارتباط این بنیاد با سازمان سیا نزدیک است و دکتر هادی سمتی نیز سه سال بورسیه وودرو ویلسون بود و دکتر هادیان بورسیه آقای گری سینگ در دانشگاه نیویورک بود و این برنامه‌ها از زمان‌های پیش شکل گرفته بود. تاج‌بخش درباره شکست خوردن انقلاب رنگی گفت: انقلاب رنگی مربوط به نظامی است که پایه آن در جامعه سست است و دعوا بین جناح‌های مختلف در رأس قدرت است و ریشه قوی در مملکت ندارد و گرجستان نماد انقلاب رنگی بود اما شرایط جمهوری اسلامی ایران کاملاً با شرایط آن کشور متفاوت است حتی اگر در یک برهه زمانی موفق شوند نمی‌توانستند پایدار بمانند. وی محبوبیت انقلاب ۵۷، محبوبیت طیف گسترده مردم به نظام جمهوری اسلامی و ولایت فقیه، استقلالی که در جنگ تحمیلی و انقلاب ۵۷ حفظ شد را از عوامل شکست انقلاب رنگی خواند و گفت: ایرانیان و هر کسی که قدر دانی از ثبات و امنیت کشور را نکند به نظر من به خاطر شهید، امام و تمام تلاش‌های کارمندان معمولی برای ایجاد امنیت در کشور، ظلم کرده است. مازیار بهاری نیز در پاسخ به این سوال گفت: ایرانیان کلابیگانه‌ستیز هستند و در چند سده اخیر غرب‌ستیز بودند و زمانی که متوجه شوند غرب در ایران دخالت می‌کند در مقابل این هجمه‌ی نرم مقاومت می‌کنند. وی گفت: ایرانیان با وجود قومیت‌های مختلف به خاطر تاریخ ایران هر زمانی احساس خطر کنند دور هم جمع می‌شوند و آن خطر را دفع می‌کنند. در حمله نظامی، مثل جنگ تحمیلی، در حمله نرم مثل وقایع اخیر، بهاری به موضع مهم مقام معظم رهبری اشاره کرد و





دکتر عبدالحسین روح الامین:

## به آقا گفتم محسن ما که رفت، محسن های مردم را در یابید

سال ۸۴ اصولگرایان با هم متحد شدند و در صحنه حاضر شدند. غیر از آقای توکلی و آقای ولایتی که کنار کشیدند، بقیه با هم عهد بستند که مقابل آقای هاشمی بایستند و نگذارند که دوران ایشان دوباره باز گردد و هر یک رأی بیشتری آورد بقیه به او کمک کنند. دو روز قبل از انتخابات، آقای رضایی کنار رفت. زیرا اگر می ماند، قاعدتا تکثر بین افراد بیشتر می شد. در این صورت، فاصله آن نفر پیش رو، که آقای احمدی نژاد بود، با آقای هاشمی کم می شد.

این امکان وجود داشت که در دوره دوم انتخابات سال ۸۴، به جای آقایان احمدی نژاد و هاشمی، آقایان کروبی و هاشمی در صحنه حضور پیدا کنند. به همین دلیل، آقا محسن با کنار رفتن خود تصمیم تاریخی خوبی گرفتند. اگر چه در رسانه ها گفت: «به نفع ملت ایران کنار می روم». اما در واقع حاصلش به نفع اصولگرایان بود؛ که رأیش به سمت آقای کروبی و آقای هاشمی پیش نرفت. بسیاری از ستادهای آقای رضایی یا افراد در این بین به سمت دیگری رأی دادند و همین یکی از علل پیروزی بود.

روزی که آقای رضایی تصمیم گرفت انصراف دهد، آقای احمدی نژاد همراه مسئول روابط عمومی شهرداری به ساری یا بابل رفته بودند و من هم در روزهای آخر تبلیغات برای سخنرانی به شیراز رفته بودم. آقای احمدی نژاد به من زنگ زد و از انصراف آقای رضایی ابراز رضایت و خوشحالی کرد و انتظار داشت که این اقدام به نفع او تمام شود. گرچه اعلام شده بود آقا محسن به نفع

فتنه، همان آتشی که تر و خشک را با هم سوختاند. جوانانی که شور آنها ایزرا دست گروه های سیاسی شد و آشک و آهی که نصیب والدین آنها شد.

دکتر حسین روح الامین که فرزند او محسن یکی از قربانیان حادثه کهریزک بود پیش از هر کس دیگری با دید منصفانه به وقایع آن ایام پرداخته است. سعه صدر او در تحمل داغ جوانان و انتقادات منصفانه او به نظام در عین التزام به ولایت فقیه باعث شدند نام وی کمتر مورد توجه اصحاب رسانه قرار گیرد. اما او با همین سر و نود نهایتا در دادگاه موفق به احقاق حق خود و مجازات سعید مرتضوی دادستان تهران شد. آنچه در ادامه می خوانید گفت و گو جواد موگویی با دکتر روح الامین است که به تاریخ در کتاب غبار در خرداد به چاپ رسیده است.

■ در ۷ خرداد ۸۸؛ یعنی حدود دو هفته قبل از انتخابات، مصاحبه ای از شما منتشر شد: «بیرکالت توسعه و عدالت خطاب به احمدی نژاد: برای ماندگار شدن گفتمان اصولگرایی از رقابت ها کناس بروید...» شما در این مصاحبه استدلال آورید که دولت نهم، به سر غم تلاش های شبانه روزی شخص رییس جمهور، می توانست با ارائه کارنامه درخشان تداوم گفتمان اصولگرایی را برای سال ها تضمین کند؛ اما متأسفانه چنین نشد. دلایل شما برای کناره گیری آقای احمدی نژاد چه بود؟



– که کاش هرگز نوشته نمی شد یا منتشر نمی شد – و وقایع بعد از انتخابات باعث تشدید اوضاع شد.

■ یعنی می شد پیشگیری کرد؟

بله، اما همه مقصودند و همه نقش دارند. آقای احمدی نژاد می توانست تدبیری کند که ویرایش جدیدی از دولت دهم شکل بگیرد. اما برعکس بود و همه دستاوردهای دولت نهم از بین رفت. کسانی که جمع شده بودند متلاشی و متفرق شدند و دیدید که وقایع سال ۸۸ به وجود آمد.

بین همه نخبگان و سیاستمداران، غرور و غفلت و منیت تاثیر جدی بر رفتار و عمل و تصمیم گیری ها دارد. گاهی اوقات با یک تصمیم گیری اشتباه زاویه پیدا می کنند. کافی است کوچک ترین زاویه ایجاد شود. بعد، هر چه جلوتر برود این زاویه بیشتر می شود.

در وقایع سال ۸۸ هم تخم کینه و عداوت مشکلات اساسی را به وجود آورد. در حالت عادی ممکن است چندین نفر با هم قهر کنند، زدو خورد کنند، دعوا کنند، و شاید با گذشت زمان فراموش کنند یا حتی ممکن است با هم آشتی کنند. اما رفتار نخبگان سیاسی ما، رفتار کودکان هم پایین تر است. به جای اینکه با هم صلح کنند و تلاش کنند تا کشور موفقیت های بیشتری کسب کنند، بعضی ها و کینه ها و عداوت ها همچنان ادامه پیدا می کند.

واقعا رقابت جدی و تحسن برانگیزی بود. افراد مقابل هم صف آرای می کردند و روزهای منتهی به انتخابات هر یک به نفع نامزد خود در کمال صمیمیت شعار می دادند. درگیری هم نداشتیم؛ یعنی دستی که بخواهد جورا متشنج کند و اوضاع کشور را به هم بزند در کار نبود. البته حافظه تاریخی ملت ایران دست اندازی های ناروا و ناجوانمردانه به دستاوردهای سی ساله نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران را فراموش نخواهد کرد.

این کنایه من ناظر به هر دو طرف مناظره، آقای احمدی نژاد و موسوی است. حالا میزان و اندازه و کم و کیفش بحث ما نیست. اما هر دو دوران سی ساله انقلاب را ناجوانمردانه یک مقدار مورد خدشه قرار دادند.

دشمنان در سال ۸۸ به طمع افتادند تا از بی تدبیری، سوء مدیریت، یا سناریوهایی که غفلت زدگان ایجاد کردند استفاده کنند. فتنه همین جا معنی پیدا می کند. فضا را اغبار آلود کردند تا در فضایی که آشفتگی و التهاب جامعه را فرار گرفته به مقصود خودشان؛ یعنی سرنگونی و براندازی برسند.

■ شما عضو ستاد انتخاباتی آقای رضایی بودید و روابط نزدیکی با ایشان داشتید. چرا آقای رضایی بعد از انتخابات موضوع شکایت را مطرح کرد؟

شنبه ۲۳ خرداد؛ یعنی فردای روز انتخابات، ساعت ۱۲:۱۵ خبری با تیتر «ولایت فقیه در بن بست هیچ فرد و جریانی نخواهند ماند» از سوی آقا محسن منتشر شد؛ با این مضمون که ما تا الان رقیب بودیم و از این به بعد

ملت ایران کنار رفته، نتیجه عملی اش به نفع آقای احمدی نژاد و اصولگرایان بود و باعث شد آقایان احمدی نژاد و رفسنجانی به دور دوم انتخابات بروند و طبیعتاً دور دوم آقایان قالیباف و لاریجانی و دیگر کاندیدا یکپارچه و یک دست شد و آقای احمدی نژاد در مقابله با آقای هاشمی رأی بیشتری آورد و پیروزی اصولگرایان تسهیل شد.

وقتی آقای احمدی نژاد در سال ۸۴ به ریاست جمهوری رسید، یک شور و شغفی در دوستداران انقلاب و گفتمان انقلاب و تداوم انقلاب ایجاد کرد که همه برای یاری ایشان آستین بالا زدند. این خوشحالی یک فرصتی ایجاد کرد تا دوستان انقلاب بتوانند کاری جدی صورت دهند. در این رابطه همه نخبگان و بزرگان نسل دوم و سومی اصولگرایان به کمک ایشان رفتند. اما مطرح شدن برخی مسائل باعث بروز کدورت بین خانواده بزرگ اصولگرایان شد. ایشان می توانست همه ظرفیت های خانواده انقلاب را به کار بگیرد. اما متأسفانه این کار صورت نگرفت.

پیش از انتخابات عهده بین آقای رضایی، آقای قالیباف، آقای لاریجانی، آقای توکلی و آقای احمدی نژاد بسته شد که اگر هر یک از کاندیداها پیروز قطعی شود، باید از توانایی دیگران نیز استفاده کند که متأسفانه این اقدام هم صورت نپذیرفت. بسیاری از اشخاصی هم که کمکش کرده بودند رفتند و کار به برکناری های مکرر در دولت نهم و بعد هم دولت دهم رسید. به طور متوسط در هر وزارتخانه ای دو تا سه و در بعضی ها سه تا چهار تعویض داشت.

شتاب زدگی آقای احمدی نژاد کارها را خراب می کرد. ای کاش ایشان کمی به نظرات رهبری در خصوص نفی شتاب زدگی عمل می کردند. در کنار تلاش های فراوان خود گام هایی هم برای کارهای عظیم و مورد تحسین آیندگان کشور، نظیر زمینه سازی و اجرای سیاست های اصل ۴۴ انجام داد.

مباحث مربوط به انرژی هسته ای، علم، و موارد دیگر صرفاً در این دولت شروع نشد؛ اما در دولت نهم بر جسته شد و شتاب گرفت. مثلاً واکنس هیاتیت B، که در دولت های قبل نیمه کاره مانده بود، با یک کار شبانه روزی از ۸ صبح تا ۸ شب و فعالیت حتی در روزهای تعطیل و عید و ... در یک سال و نیم به بهره برداری رسید. اما آقای احمدی نژاد، به رغم چنین کارهایی، برخی فرصت های تاریخی را از دست داد. تلاش و همت شبانه روزی رییس جمهور و برخی مدیران دولتی می توانست شرایط را بسیار بهتر از این کند. با آن تغییر ریل – تغییر دولت – در سال ۸۴ شور و شغفی در نیروهای انقلاب ایجاد شد و گفتمان انقلاب دوباره به صحنه مدیریت کشور برگشت و فضای بسته مدیریتی کشور باز شد.

سفرهای استانی هم کار بسیار خوبی بود. این ها محسنات بسیار زیادی است که در دولت وجود داشت و باعث شد حلقه بسته مدیریتی باز شود. اما این کار نامه می توانست با نمره مقبول تری ادامه پیدا کند.

در عین رقابت جدی ای که آقای رضایی با آقای احمدی نژاد داشت و من هم به عنوان کسی که از او حمایت می کردم، ۷ خرداد ۱۳۸۸ از آقای احمدی نژاد در خواست کرده بودم که به صحنه نیاید. ما دلسوزانه به آقای احمدی نژاد گفتیم که ای کاش همان گونه که در سال ۸۴ آقای رضایی که در جنگ فرمانده شما و من و بسیاری از مدیران جمهوری اسلامی بودند، تصمیم گرفتند از انتخابات کنار بروند و متواضعانه و ایثارگرانه راه را برای اصولگرایان باز کنند، شما هم این کار را می کردید.

اگر بین اصولگرایان بر یک کاندیدای واحد اتفاق نظر حاصل می شد و روحیه برادری به وجود می آمد، هیچ نگرانی از رییس جمهور نداشتیم و هر کسی که اصولگرایان بر او اجماع می کردند به عنوان رییس جمهور انتخاب می شد و قطعاً آن فضای دوقطبی به وجود نمی آمد. اگر آقای هاشمی و اطرافیان نشان از یک طرف و آقای احمدی نژاد و اطرافیان نشان از طرف دیگر مدیریت شده رفتار می کردند، قطعاً شاهد آن وقایع نمی بودیم و انتقال قدرت از رییس جمهور قبل به نفر بعدی به آرامی انجام می شد.

قاعدتاً سال ۸۸ نباید آقای احمدی نژاد به صحنه می آمد یا حداقل رفتار بهتری از خودش نشان می داد. این تقابل شخصی و کینه ای که آقایان احمدی نژاد و هاشمی از یک دیگر داشتند، آن بحث هایی که در مناظره ها به وجود آمد و عکس العملی که آقای هاشمی نشان داد و نامه بی حاصلی که ایشان نوشت

دیگر اینکه آقای رضایی نمایندگان خود را به خوزستان و کرمانشاه و شیراز فرستادند.

■ شما هم به این استان ها سفر کردید؟

بله، من هم به اصفهان رفتم. با نماینده شورای نگهبان تماس گرفتیم. ایشان از ما استقبال و برای همکاری اعلام آمادگی کرد. بنابراین شب اول طی جلسه‌ای کارها را چک کردیم و روز بعد هم با شوروی اجرایی در فرمانداری جلسه‌ای تشکیل شد و در حضور آن‌ها کارها و امور و مسائل انتخابات را دنبال کردیم. قبل از اینکه ما وارد فرآیند شویم، لیست آمار صندوق‌ها را که وزارت کشور در سایت گذاشته بود استخراج کردیم و فهرست صندوق‌هایی را گرفتیم که مربوط به مناطق مختلف اصفهان بود.

از طرفی برخی از دوستان ما در اصفهان بعضی از اشخاصی را که در ستاد آقای موسوی حضور داشتند می‌شناختند و از تدین و سابقه آن‌ها در حد معاون استانداری، فرمانداری، و سابقه‌هایی هم که در انتخابات‌های گذشته داشتند باخبر بودند. جلسه‌ای تشکیل دادیم که در آن فرآیند شمارش آرا و مسائل پیش آمده در اصفهان مطرح شد.

اما معترضان در ستاد مهندس موسوی از طریق قانون شکایت خود را اعلام نکردند و فقط به خیابان‌ها رفتند و سر و صدا کردند. ما از آن‌ها خواستیم اگر خلاف و تقلبی صورت گرفته، به ما بگویند.

■ اسنادی هم ارایه کردند؟

خیر. یکی از افرادی که از معاونان سابق استانداری بود، گفت: «ما مدرکی دال بر تقلب نداریم و حرفمان همان ادعاهای آقای موسوی و اطرافیان است مبنی بر اینکه قبل از انتخابات سهام عدالت داده شده و...» که جواب این روشن بود؛ اگر شما ایراداتی به قبل از انتخابات است و این فرآیند را قبول نداشتید یا مشکلی داشتید، چرا وارد عرصه شدید؟ اگر نسبت به فرآیند رأی‌گیری و روز رأی‌گیری و شمارش آرا مطلبی دارید و ادعایی دارید، با سند و مدرک به ما عرضه کنید؛ که آن‌ها هم گفتند ما هیچ نداریم.

قدم دوم ما این بود که نقشه شهر اصفهان و مناطق و محل صندوق‌های رأی را مقابل خود گذاشتیم و به طور تصادفی مناطق مختلف اصفهان را سنجیدیم. نکته جالب این بود که آن زمان آمار وزارت کشور اعلام شده بود. دیدیم که در صندوق شماره فلان در فلان منطقه خاص اجتماعی - سیاسی اصفهان آقای موسوی حدود دوهزار رأی و احمدی‌نژاد ششصد هفتصد رأی آوردند. وقتی از نماینده آقای موسوی در ستاد، که از وزارت کشور آمده بود و در استانداری هم سابقه داشت، جویا شدیم گفت: «درست است، تیپ و جمعیت این منطقه طرفدار آقای موسوی هستند.»

در نقطه دیگری در شهر اصفهان آقای احمدی‌نژاد هزار تا دوهزار و آقای موسوی چندصد رأی آورده بود. باز از همان دوستان، که از ستاد آقای موسوی آمده بود، علت را جویا شدیم که گفت: «در این منطقه بیشتر افراد اصیل انقلابی و متدین زندگی می‌کنند و ترکیب منطقه به گونه‌ای است که می‌توان گفت این آرا صحیح است.» در حوزه خمینی شهر، که جمعیت آن عشایر لر هستند، انتظار داشتیم آرای آقای رضایی بیشتر باشد؛ که همان طور هم بود. این تفکیک مناطق و مناسبت داشتن آرای یکی از دلایل عدم تقلب بود. دلیل دوم اینکه خود کاندیدا یا نماینده‌های آن‌ها مراقب رأی خود بودند. در نتیجه، احتمال تقلب از بین می‌رفت. دیگر اینکه تا لحظه آخر نمایندگانی از طرف ما پای صندوق رأی و هنگام شمارش آرا حضور داشتند. آن‌ها یادداشت‌های خود را بعد از شمارش آرا با آمار که از وزارت کشور صادر شده بود مقایسه کردند؛ به این ترتیب که فلان کاندیدا در فلان شهر مثلاً هزار رأی آورده است و پس از جمع‌بندی جز تعدادی اندک تفاوتی دیده نشد. روز بعد در هیأت اجرایی هم آمار دادند که شب آن روز آقای رضایی از ادامه بازشماری انصراف دادند.

می‌دانید وقتی یک صندوق تمام می‌شود عده زیادی مراقب رأی هستند. غیر از نمایندگان کاندیداها، ارگان‌های مختلف درگیر هستند و صورت جلسه شمارش آرا شامل چند نسخه است که یک نسخه به شورای نگهبان و یک

باید دست به دست هم دهیم تا مشکلات کشور را حل کنیم. در واقع، این متن تبریک به شخص برنده است و یک دعوت همگانی به اینکه مسائل و کدورت‌های بعد از انتخابات را کنار بگذارند و همه برای رسیدن به فضای آرام تلاش کنند. گلابه و شکایت احتمالی را هم باید از مجاری قانونی پیگیری کرد. طرفداران نامزدها نباید اجازه دهند افکار کسانی که دل در گرو نظام ندارند به ذهن آن‌ها نفوذ کنند.

ما معتقد بودیم باید به جای برپایی جنجال، به مراجع قانونی‌اش مراجعه می‌شد. اگر از آن طریق هم قابل حل نبود، نهایتاً داوری به رهبر انقلاب واگذار می‌شد که همین اتفاق هم افتاد. رهبری همه گروه‌ها را به جلسه‌ای دعوت کردند که در آن جلسه این را که چه کاری می‌خواهند انجام دهند مطرح کنند.

مشی آقای رضایی مشخص بود و من در مقام یک شخصیت نزدیک به وی مصاحبه و مواضع او را بیان کردم که واضح بود این مصاحبه موضع‌گیری شخصی نیست؛ بلکه موضع فردی است که نقشی برجسته دارد. من به عنوان مشاور آقای رضایی از عملکرد او خبر داشتم.

آقای رضایی از همان ابتدا مواضع روشنی داشت که آن‌ها را زمانی که نماینده‌های کاندیداها خدمت رهبر رفتند بیان کردم. از صبح روز یکشنبه، که اردو کشی‌های خیابانی شروع شد و جمعیت معترض را به سمت خیابان‌ها هدایت کردند و با آغاز جریان آقای موسوی، که در اصل جریانی ضدانقلاب بود که در کمین سرنگونی نظام نشسته بود، من آقای رضایی را در جلسه‌های مختلف می‌دیدم که بی‌تاب و نگران هستند که آن‌ها مسیر را به کدام سمت می‌برند و چرا چشم‌بسته عمل می‌کنند.

تدبیری که آقای رضایی اندیشید این بود که به عنوان یک معترض به شورای نگهبان شکایت کند و افراد معتشش را به سمت و سوی مجرای قانونی ببرد. در این مسیر و اختلافات، نظر وی این بود. اما در کل مواضع روشنی را حتی قبل از بیانات رهبر انقلاب اتخاذ کرده بود.

بعد از ظهر شنبه، ۲۳ خرداد، موضع خود را بیان کرد که باید در فضای آرام و مناسب و در هفته‌های آتی از طریق قانون به این موارد رسیدگی شود و اگر باز هم مشکلی بود به رهبر انقلاب مراجعه کنند. نظر دکتر رضایی این بود که نباید جو و اوضاع را مختل کرد و این عصبیت‌ها و تعصب‌های نابه‌جا بود که در تنور فتنه ۸۸ دمید. بهترین راه این بود که در فضای عقلانی و خردورزی، بعد از یک رقابت جدی و با یک رفاقت صمیمانه، اگر اختلافی وجود داشت، نهایتاً با دخالت رهبری حل شود تا کار به اختلاف و کشمکش نرسد.

این نگرانی در چهره و رفتار آقای رضایی قابل مشاهده بود و در جلسات تدبیر خود را این گونه اعلام کرد که به مرجع قانونی مراجعه کند تا شاید برای دیگران هم اتمام حجتی باشد که اگر حرفی و گلابه‌ای دارند، از طریق قانون عمل کنند. خود او هم در مسیر اعتراضات قانونی خیلی جدی عمل کرد. به یاد دارم که ما چک‌لیستی را در رابطه با چگونگی بررسی روند مسائل انتخابات تهیه کردیم؛ اعم از اینکه به کدام استان‌ها قرار است برویم، محل صندوق‌های سیار کجاست، روند تهیه آن‌ها و صورت جلسات شورای اجرایی و شورای نگهبان چگونه است، و... که شورای نگهبان هم از آن استقبال کرد.



مشکلی وجود داشت، حتما در یکی از این مراحل خود را نشان می داد. البته ما مطمئن بودیم که مشکلی نیست و ما این ها را به آقای رضایی منتقل کردیم و از او خواستیم که با همین ادله از شکایت خود انصراف دهد. آقای رضایی هم همان شب بیانه انصراف خود را نوشتند و نگذاشتند که بهانه ای برای تشدید مسائل به وجود آید.

از طرفی هم شکایت او اثر نکرد و شورای نگهبان فرصت را تمديد کرد و این به دلیل هدایت رهبری بود بعد از جلسه ای که کاندیدا و نماینده ها با رهبر انقلاب داشتند. البته بعدها مشخص شد که شکایت آقای رضایی اعتراض به نحوه فرآیند انتخابات نبود؛ بلکه مقصودش این بود که به بقیه ثابت کند راهی که می روند اشتباه است و باید از راه قانون وارد شوند.

از ملاقات های آقای ابوترابی و کمیته نماینده های مجلس با آقایان معترض معلوم شد که صحبت آن ها مربوط به فرآیند رأی گیری انتخابات نیست. و همین موضع و هدف آقای رضایی را از انصراف مشخص می کند.

نظام هیچ گاه به رأی مردم خیانت نکرده است و آن زمان هم نکرده بود. زیرا در فرآیند انتخاباتی صدها هزار نفر از خود مردم درگیر فرآیند هستند.

آقای رضایی می خواست اعتراض و شکایت ها از خیابان به سمت مجرای قانون کشیده شود و تلاش بسیاری هم در این زمینه کرد. این ناجوانمردانه و بی انصافی است که بعدها او را متهم کنیم. این اتهام به دلیل کینه های قبلی است که باعث می شود قضاوت های ناعادلانه و غیر منصفانه نیز داشته باشیم. من خود در جلسات می دیدم که آقای رضایی در تب و تاب و نگران هستند که خدای ناکرده آسیبی به انقلاب نرسد و این جناح کشتی ها و اغتشاشات تشدید نشود که متأسفانه نصیحت های خیر خواهانه او و برخی دیگر موثر واقع نشد و بحران شدیدی در کشور به وجود آمد.

■ اگر موافق باشید، به مهم ترین اتفاقی که سال ۸۸ برای خانواده شما رخ داد بپردازیم. حادثه دردناک کهریزک اگرچه یکی از حوادث بسیار تلخ جمهوری اسلامی بود، شاید برای هیچ کس به اندازه شما تلخ و دردناک نبود. اگر امکان دارد، شرحی از این حادثه بفرمایید.

به این بحث مستند شما نمی رسد و به ساعات هفت و نیمه وقت نیاز دارد. چون واقعا مفصل است. در هر صورت من درباره این موضوع و شخص محسن، یعنی فرزندم، در پرس تی وی صحبت کردم. شما می توانید آنجا استخراج کنید. خاطر من هست بعضی از بحث ها که بعد از مناظره بین آقای موسوی و احمدی نژاد پیش آمد محسن را، که از لحاظ اخلاقی انسان وارسته ای بود، متاثر می کرد.

ما آن روز با هم در خانه مناظره را دیدیم. محسن از آن جو مناظره و خلاف اخلاقی که صورت گرفت و حوادث بعد از آن به هم ریخت، با اینکه آقای خاتمی را قبول نداشت. ما از طریق ایمیل هایش و دوستانش متوجه شدیم که محسن به آقای رضایی رأی داده است. او از فضای ملتهدی که ایجاد شده بود خیلی نگران بود؛ با اینکه من در خانه سعی ام بر این بود که او را قانع و امیدوار کنم. در اصل تلاش همه دوستداران انقلاب این بود که جمعیت معترضان چندصد هزار نفری اقناع شوند و مسیر را به سوی خردورزی و عقلانیت برگردانند. الحمدلله این اقناع صورت گرفت؛ اما با صرف خسارت و زمان بسیار طولانی. می توانستند از همه این اتفاق ها پیشگیری کنند. اما با سوء تدبیر این اتفاقات راز قم زدند و دشمن هم حداکثر استفاده را از این قضا یا برد.

به یاد دارم آن زمان من آسیب دیده بودم و در منزل بودم. به برخی از دوستان که افرادی متدین و دوستدار و مقلد رهبر بودند و در ستاد آقای موسوی فعالیت داشتند و با هم ارتباط قدیمی داشتیم پیغام می دادم که «مسیر شما مسیر هدایت نیست. دشمن بر موج حرکت شما سوار است. تبلیغات و ابزار رضایت بی بی سی حاکی از این است که مسیر انتخابی شما به مسیر خطا و نادرست پیش می رود» آن ها در جواب می گفتند: «برای اینکه دشمن جو کشور را به هم نریزد و متشنج نکند ما این مسیر را انتخاب کردیم. من به آن ها عرض می کردم که دشمن از شما، یعنی از آقای موسوی و معترضان داخل نظام انقلاب، عبور کرده است.»

وقتی شعاری علیه جمهوری اسلامی ایران می دهند؛ یعنی به امام خمینی

نسخه هم با خود آرا در صندوق پلمب می شود که بعد از شمارش آرا دوباره با نسخه پلمب شده تطبیق داده می شود. یک نسخه هم به فرمانداری فرستاده می شود و یک نسخه هم در هیأت اجرایی. ما در جلسه شورای نگهبان به صورت تصادفی بررسی کردیم و بسیاری از آن ها با هم تطبیق داشتند. فقط یک جا مشکل پیدا کردیم؛ آن هم به ضرر ما بود. یعنی آرای ما در یک صندوق در آمار وزارت کشور سه رقمی بود و در صورت جلسه با حروف دورقمی بود که آن هم اشتباه تایپی بود. مثلاً عدد ۸۰۰۸۰۰ دیده بود.

من نیاز نمی دیدم این موضوع را پیگیری کنم. اما شاید کسی که تعصب داشت می گفت که عمدی در کار بوده است. ممکن بود کار به جایی برسد که کارشناس دادگستری با ذره بین حاضر شود و در مورد اصالت داشتن یا نداشتن و دست خوردگی آن ها تجسس کند که تا این مرحله مشکلی وجود نداشت.

■ صندوق های سیار را هم بررسی کردید؟

بله، زیرا صندوق های سیار ثابت نیستند و ممکن است که در مسیر خطایی صورت بگیرد. یکی از راه های کنترل صندوق های سیار این است که بدانند صندوق از کدام مسیر رد شده است که اگر اضافه باشد، مساله دار است. مثلاً چون صندوق سیار را به زندان ها، بیمارستان ها، و روستاها می برند همه این ها کنترل می شود. مادر حضور فرماندار به طور تصادفی مشخص کردیم صندوق سیار شماره فلان در کدام مسیر بوده و جمعیتش چقدر است و به این ترتیب تطابق یا عدم تطابق آن مشخص می شد. سپس از ما می پرسیدند آیا باز هم نیاز به تطبیق دیگری است یا نه؟ که در آن صورت باید صورت جلسه را با داخل صندوق ها تطبیق می دادیم که ما نیازی به آن مرحله ندیدیم.

در نهایت حوالی ظهر با آقای رضایی و دیگر دوستان در تهران تماس گرفتم و اطلاع دادم فرآیند انتخاباتی درست بود. آن هم در شهری مانند اصفهان که گروه های سیاسی کاملاً مقابل و مراقب هم هستند.

چند نکته جالب وجود داشت. آقای طاهری، که خداوند رحمتشان کند، شاید جزء مدعیانی بودند که به آقای موسوی رأی دادند. حسینیه آقای طاهری در اصفهان جزء حوزه هایی بود که بسیار دیر بسته شد. یعنی یک ساعت اضافه مانده بودند.

چند بار هم درخواست بر گه تعرفه اضافه کردند که در نهایت بر گه رأی هم اضافه آوردند. اینکه بعدی یک عده شکایت کردند که بر گه آرا به حوزه ها کم داده شد یا برخی حوزه ها زودتر بسته شد، با استناد به همین حسینیه، می توان همه این حرف ها را تکذیب کرد. چون آنجا حوزه ای بود که مدعی بودند رأی آقای موسوی انجام یابد خواهد بود.

ببینید؛ آنجا یکی از مراکز بود که می توانست در آن یک ساعت اضافه تقلب کند. اما با رندوم سمپلینگ یا نمونه برداری تصادفی وارد سمپلینگ یا نمونه برداری نظام مند مشخص شد که از لحاظ تیپولوژی مناطق، به شهادت دوستانی که آنجا حضور داشتند، فرآیند انتخاباتی بدون مشکل بوده؛ زیرا اگر





چهار میلیون می خواست.

وقتی متوجه شدم خیلی ناراحت شدم که با اینکه سی و چند سال از انقلاب می گذرد، شخصی پیدا می شود که برای اینکه خبری از بچه ما بدهد چهار میلیون رشوه می خواهد. روز بعد عید مبعث بود و ما در حسینیه امام خدمت رهبری بودیم در برنامه دیدار مسئولان.

من با آقای جواد اژه‌ای، نماینده رهبر در اتحادیه انجمن اسلامی اروپا، از دیرباز رفاقت داشتم. بعد از اتمام مراسم جلوی در حسینیه در خیابان آذر بایجان، که افراد در حال احوال پرسسی بودند، آقای محسن اژه‌ای، وزیر وقت اطلاعات را دیدم. ناخودآگاه به طرف او رفتم و بعد از معرفی خودم کارت ویزیتم را به او نشان دادم و گفتم: «آقای اژه‌ای، ظاهراً پسر مرا دستگیر کرده‌اند. به اینکه چرا و جرمش چیست و آیا رسیدگی می شود یا نه کاری ندارم. ناراحتی من از این است که بعد از همه سال که از انقلاب گذشته دیروز و کیلی در مسیر مقرر قرار گرفته که برای یک خبرگیری از حال فرزندم چهار میلیون رشوه می خواهد و این برای من از جریان پسرم ناگوارتر است.» آقای اژه‌ای گفتند: «به بچه‌های اطلاعات می گویم که پیگیری کنند و خبر دهند.»

من از کیلی که سوءاستفاده کرده بود، به آقای محسن اژه‌ای شکایت کردم و انتظار برخورد و پیگیری داشتم. اما با ما تماسی نگرفتند. یکی دو روز گذشت. هیچ خبری نشد. نگرانی ما کمتر شده بود. چون هم اسم محسن را در یک جا دیده بودیم و هم به نظام اعتماد داشتیم که حتمار رسیدگی می کنند و به امانت خیانت نمی کنند. بعد از چند روز از پلیس امنیت به ما زنگ زدند و گفتند: «ما از مسئولان نظام هستتید و گذرنامه دیپلماتیک دارید. چرا دنبال فرزند خود نمی گردید؟»

گفتم: «ما مدتی است که دنبال محسن هستیم و به هر جایی تصور کنید مراجعه کرده‌ایم و منتظر تماس برادران اطلاعات هستیم.» آن طرف پشت خط خیلی بی‌رحمانه و ناگهانی گفت: «من به شما تسلیت می گویم.»

من برآشفته شدم و گفتم: «شما می خواهید مرا امتحان کنید؟ من اسم فرزندم را در جایی دیده‌ام.» گفتند که شاید ما اشتباه می کنیم. بعد برای آرام کردن من گفتند که حالا شما به پزشکی قانونی سر بزنید و برای نگاه کردن هماهنگ شده است. این نحوه اطلاع دادن از محسن به ما بود.

### ■ علت فوت چه بود؟

وقتی به پرونده نگاه کنید می بینید که نوشته حال محسن در اوین به هم می خورد. در اصل هنگام انتقال محسن از کهریزک به اوین حالش بد می شود و در اوین او را پذیرش نمی کنند. او گوشه‌ای می افتد و حتی یکی از برادران نیروی انتظامی لگدی به او می زند و می گوید: «فیلم بازی نکن!» در حالی که حال محسن به قدری بد بوده که اوین از پذیرش او امتناع می کند و با تأخیر فراوان آمبولانس را خبر می کنند

تعرض کرده‌اند. بسیاری از معترضان که ادعا دارند رأی شان نیست، اصلاً رأی نداده‌اند. این جریانات یا حادثه ۱۳ آبان خیلی واضح نشان داد که مسیر به سمت نادرستی پیش می رود. اما این دوستان خود را به ساده‌انگاری می زدند و خوش خیال بودند که با این کار به نظام کمک می کنند و اگر آن‌ها اعتراض نکنند، دشمن از این فرصت استفاده می کند. اما دریغ از اینکه سمتی که آن‌ها پیش می رفتند کمک به دشمن بود نه کمک به انقلاب. محسن هم درگیر این جریانات شده بود.

روز ۱۸ تیر محسن منزل نیامد. ما نگران بودیم. به همه بیمارستان‌ها، پزشکی قانونی، منزل اقوام و دوستان سر زدیم. اما کسی از او خبر نداشت. از روز بعد احتمال دادیم در حوادث دستگیر شده یا اتفاقی برایش افتاده است. با دو پسر و دامادم به دادگاه انقلاب و زندان اوین رفتیم. پسر بزرگم از افراد روبه‌روی زندان اوین شنیده بود که عده‌ای را به جایی به نام کهریزک برده‌اند. آن موقع نمی دانستیم کهریزک کجاست، اما تا نزدیکی آن منطقه رفتیم. پسر بزرگم تا نزدیکی کهریزک رفت؛ اما محسن را ندید. باز داشتگاه داخل پادگان بود و عده‌ای از مردم مقابل پادگان جمع شده بودند و عکس فرزند خود را به افرادی که در پادگان رفت و آمد داشتند نشان می دادند و سراغ می گرفتند که آیا فرزندشان داخل بازداشتگاه پادگان هست یا نه. به طور کلی نه نظام

اطلاعات رسانی وجود داشت و نه خبر دهنده‌ای.

به دادگاه انقلاب مراجعه کردم، امانه در دادگاه و نه در زندان اوین کسی پاسخگو نبود. به یکی از دوستانم که در سابق قائم مقام ناجا بود و دوستانی که در قرارگاه ثارالله داشتم و خود آقای رضایی خبر دادم، اما دست کسی باز نبود که بتواند خبری از محسن بگیرد. حتی سردار امیری که از امرای ناجا و بازنشسته بود، خواست این قضیه را پیگیری کند که به ایشان اعتراض کردند که «شما بازنشسته شده‌اید. شما چرا پیگیری می کنید؟»

این عدم آمادگی اوضاع به هم ریخته‌ای به وجود آورده بود. ما چون به نظام اعتماد داشتیم هر آن منتظر بودیم با ما تماس بگیرند و خبری از محسن به ما بدهند.

تقریباً یک هفته گذشت و دست ما به جایی نمی رسید. دامادم چند روز بود که مرتب به پلیس امنیت سر می زد. یک روز به سرباز نگهبان گفته بود: «ما که اسرائیلی نیستیم. فقط می خواهیم از یک نفر به اسم محسن خبر بگیریم.» و گیر همین بحث بوده که موقع نماز می شود. دامادم هم برای انجام دادن فریضه نماز اجازه می گیرد که داخل نمازخانه آنجا برود. نگهبان وقتی می بیند که او یک فرد حزب‌اللهی و متدین است به او اجازه می دهد.

در نمازخانه، بعد از نماز، دامادم سراغ پیش نماز می رود و ماجرا را برای او تعریف می کند و می گوید که ما این تیپ خانواده هستیم و دنبال فلان کس می گردیم و دستمان هم به جایی بند نیست و هیچ پارتی و نفوذی هم نداریم و فقط دنبال اطلاعاتی از فرد گم شده هستیم و می خواهیم از سر نوشت محسن خبردار شویم. امام جماعت آنجا، دامادم را به یکی از افسران پلیس امنیت ارجاع می دهد. دامادم آنجا در فهرستی اسم محسن را می بیند که روی نامش را قلم زده بودند. دامادم با دیدن نام محسن خوشحال می شود و با خوشحالی به منزل می آید و به مادر محسن می گوید: «توسل به امام رضاع) جواب داد.» این دقیقاً با شهادت امام موسی کاظم(ع) مصادف بود.

حالا بگذریم از اینکه ما بعدها متوجه شدیم همان ایامی که اسم محسن را پیدا کرده بودیم، او در سردخانه بوده است. با اینکه محسن همه مشخصات خود و شماره‌های ما را در پرونده‌اش در کهریزک نوشته بود، این بی‌انصاف‌ها هیچ خبری به ما ندادند؛ نه روز ۲۳ تیر که وضعیت و حال و خیمی داشته و نه زمانی که او را به عنوان مجهول‌الهویه به بیمارستان شهدای تجریش می برند. روز بعد هم؛ یعنی چهارشنبه ۲۴ تیر، او را به سردخانه می برند.

دامادم ۲۵ یا ۲۶ تیر در مرکز پلیس امنیت اسم محسن را می بیند که خطی هم روی اسمش کشیده شده بوده و متوجه نمی شود که آن خط برای چیست. روز شنبه برای پیگیری بیشتر به دادگاه می رود و از کیلی کمک می خواهد. و کیل هم می گوید که محسن در زندان اوین است و برای گرفتن خبر چهار میلیون هزینه نیاز است. در واقع محسن در سردخانه بود، اما وکیل با این ادعا که محسن در زندان اوین است و برای اینکه خبری از او به ما بدهد

آقا سلام برسانید و بگویید که جان و مال و خانواده و فرزندان و همه ما فدای امام و نظام و انقلاب و شما، محسن ما رفت، ولی بچه‌های مردم را در یابید.»  
آقای محمدی شو که شد و پرسید که چه شده و کجا هستم.

فقط گفتم: «نمی‌دانم.»

از کهریزک شهری را رد کرده بودم و حوالی نازی آباد بودم و همین طور صحبت می‌کردم. دیگر از آن لحظه تا روزها و ماه‌ها، شاید تا چهار سال، آرام و قرار نداشتم. تنها چیزی که آن لحظه به فکرم رسید همان بود که «بچه‌های مردم را در یابید. محسن من که رفت. جان و مال و خانواده و بچه‌های ما فدای انقلاب.»

نمی‌دانستم کجا بروم، دانشگاه یا خانه. چه طور به مادر محسن خبر بدهم.

به هر ترتیب به دفترم در دانشگاه رفتم. آقای محمدی به بقیه دوستان خبر داده بود. آقای زرغامی، آقای صدر که رییس نظام پزشکی در مجلس بودند، آقای کاتوزیان، آقای حسن اسلامی، پسر آقای توکلی، خود آقای محمدی، و آقای مخبر دزفولی در دفتر بودند و برای بررسی جزئیات جلسه تشکیل داده بودند. جریان را برای آن‌ها باز نکردم. آقای زرغامی با آقای احمدی مقدم و بعد با آقای مرتضوی تماس گرفتند. حالا، بعد از چهار سال، جزئیات بسیار تلخ را می‌دانیم. اما آن موقع چیزی نمی‌دانستیم و بسیار مستأصل بودیم که چه کنیم.

ابتدا آگاهی تسلیت را در روزنامه جام جم هماهنگ کردند و مراسم را برای روز یک‌شنبه اعلام کردند. آقای مرتضوی بعد از پیگیری به ما گفت: «متأسفانه محسن در زندان اوین بوده که حالش بد می‌شود.» ولی آن‌ها به ما گفته بودند که اصلاً پذیرش نشده است و صحبت از مننژیت محسن کردند که بعدها این موضوع هم منتفی شد و فقط یک حدس اولیه در یکی از بیمارستان‌ها بود. پزشکی قانونی هم اصابت جسم سخت و شرایطی را علت اصلی فوت اعلام کرد که بی‌انصاف‌ها هنوز هم که هنوز است نمی‌پذیرند، ولی آن موقع پزشکی قانونی خوب آزمایش کرد.

من در پرانتز عرض کنم زمانی که جسد را دیدم، خیلی ناراحت شدم. خواستم از جسد عکس بگیرم که یک نفر از مأموران، در واقع یکی از کارمندان آنجا، تلفن همراه من را گرفت. من از شدت عصبانیت تلفن همراهم را بر زمین کوبیدم که از بین رفت.

باید به پزشکی که آنجا حضور داشت مدال لیاقت و شرف بدهند که به من آرامشی نسبی داد و گفت: «ما نظریه حرفه‌ای و قانونی مان را به هیچ نحو زیر پا نمی‌گذاریم. شما ناراحت نباش. در مورد زهرا کاظمی هم نظریه دقیقی در

و او را به عنوان مجهول الهویه به بیمارستان شهدای تجریش می‌برند. زمانی که می‌خواهند جسد محسن را تحویل سردخانه دهند، هویت او را آشکار می‌کنند و مشخصاتش را ثبت می‌کنند. آن‌ها حتی دریغ کرده بودند که آن موقع به ما خبر بدهند که بالای سرش باشیم. من دیگر حالم دست خودم نبود. دقیق به خاطر ندارم که همان روز یا فردای روزی که پلیس امنیت این خبر را به من داد به پایگاه پلیس امنیت در شهری رفتیم. ساعت ورودم به آنجا، تماس‌هایی که داشتم، همه را با دقت نوشته‌ام.

تقریباً حوالی ظهر که سردخانه خلوت‌تر بود، به سردخانه پزشکی قانونی در منطقه کهریزک رفتیم. وقتی جنازه را آوردند و من آثار ضرب و شتم و تاول کف پای محسن را دیدم حالم بد شد. بعد از آرام شدن با دامادم راهی منزل شدیم. در راه در این فکر بودم که به مادر محسن چه بگویم؟ چه طور خبر دهم؟ او خوشحال بود که اسم محسن در فهرست دیده شده است. حالا بعد از چند روز چه طور بگویم محسن در سردخانه است؟ همین طور مستأصل بودم که اولین تماس را با آقای رضایی گرفتم که در دفترش مشغول استراحت بود. به آقای رسول زاده گفتم: «بیدارش کنید.»

او متعجب شد و پرسید: «چه شده؟»

گفتم: «شما بالاخره در دوران دفاع مقدس در زمان جنگ چندصد هزار نفر را کفن و دفن کردید. شما وارد هستید.»

گفت: «بله خب! چه طور شده؟»

گفتم: «محسن من رفت. بگو چه کار کنم؟»

او مکث کرد. از بس حوادث دیده بود، مثل کوه محکم شده بودند. من فقط در یکی دو مورد دیدم که شانسه‌هایش لرزید. یکی در تشییع مرحوم ثنی‌خانی و دیگری در قضیه شهید احمد کاظمی که خیلی بی‌تابی می‌کرد. بعد از مکث طولانی به من گفت: «فکر کن تصادف کرده.»

او دقیقاً از ماجرا خبر نداشت و من هم نمی‌توانستم برایش توضیح دهم. برای همین تنها چیزی که به ذهنش رسید، همین جمله بود. من وضعیت جسد را دیده بودم. می‌دانستم این وضعیت محسن و آنچه در زانوهای ساق و کف پایش دیده می‌شود طبیعی نیست؛ آن هم بعد از یک هفته که در سردخانه بود. دومین تماس را با راهنمایی آقای رضایی با معاون بررسی بیت رهبری، آقای حسین محمدی گرفتم و بعد از مقداری توضیح گفتم: «حسین آقا، خدمت



این امکان هم هست که چون اشتباه کرده بودند و نمی‌خواستند ما متوجه شویم که محل فوت محسن جایی به نام کهریزک است و روی نام محل را لاک گرفته بودند. من هم حساس شدم و از آن عکس گرفتم. بعد نتیجه را سه نفری خواندیم و به خاطر سپردیم و جسد را تحویل گرفتیم.

شرح جسد در پرونده با حرف آقای دکتر که آن روز به من گفت؛ «به هیچ وجه قسم حرفه‌ای را کنار نمی‌گذارند.» تطبیق می‌کرد. جسد محسن را به بهشت زهرا و به غسل خانه بردیم و به امانت در سردخانه گذاشتیم. برای تشییع جنازه دوباره مصیبت داشتیم. زیرا با نماز جمعه مصادف بود و امکان داشت حادثه دیگری پیش بیاید. آن روز من بر خوردی کردم که بالاخره چه کسانی می‌خواهند تشییع کنند و زیر جنازه را بگیرند. افرادی آمدند که فیلم آن موجود است و می‌توانید آن را از آقای رجبی معمار که یک گروه فیلم‌برداری از شبکه خبر فرستاده بود، بگیرید. آقای وحید جلیلی در تشییع جنازه بود. من برای روز تشییع، چغویه به گردنم انداخته بودم و داخل قبر رفتم و محسن را جابه‌جا کردم.

برای اینکه از همان لحظه اول کسی سوءاستفاده نکند و خدای نکرده آسیبی به انقلاب و نظام ما وارد نشود و مشخص شود که اگر کسی خطایی کرده، ربطی به نظام و مقدسات انقلاب ندارد.

بعد از مراسم، دوباره برای پیگیری ماجرا با همان چغویه به دادگاه رفتم که ثابت کنم این حساب، از آن حساب جداست. در مراسمی هم در حضور رهبری صحبت کردم که کاملاً تصادفی بود و جریانش را بعداً عرض می‌کنم. حتی چند روز اول که در منزل بودیم بعضی‌ها برای تسلیت به طرف منزل ما سرازیر شدند؛ اما من دنبال تسلیت گفتن نبودم. برای همین به دانشگاه رفتم. وقتی احساس کردم ممکن است به دانشکده هم بیایند، آنجا را نیز تعطیل کردم. حتی یک روز آقای شکوری تماس گرفتند که آقای خاتمی در راه هستند و برای تسلیت می‌آیند که من گفتم که «ما منزل نیستیم و بهشت زهرا هستیم.» در خانه را بستم و به بهشت زهرا رفتم.

به اندازه ذره‌ای اجازه سوءاستفاده ندادم. چون هر کس دنبال تأمین منافع و مقاصد خودش بود. اما موضوع را پیگیری کردم. ظاهراً همان روز، اول مرداد، بعد از گزارش اولیه آقای محمدی را گزارش دیگری، رهبری دستور دادند و بعد مشخص شد در تاریخ ۴ مرداد جلسه شورای عالی امنیت در حضور رهبر انقلاب تشکیل شده و روز بعد؛ یعنی دوشنبه ۵ مرداد، آقای جلیلی خبر پلمب یک بازداشتگاه غیراستاندارد را داد.

موجی از تسلیت‌گویی‌ها شروع شد. از بیوت مراجع، سران قوا، آقای ولایتی، دفتر رهبری و بسیاری از اشخاص دیگر تماس گرفتند، یا حضوری تشریف آوردند برای تسلیت‌گویی که کشور را تکان داد. دلیلش این بود که از حادثه فوت فرزندم، داستانی علیه نظام نساختم. گرچه از این اتفاق ناراحتیم، اما به نظام و اصل جمهوری اسلامی هیچ‌ار تباطی ندارد. لذا این‌طور استقبال شد و توجه کردند.

شاید بشود گفت سریع‌ترین عکس‌العملی که ما آن موقع داشتیم، مصاحبه‌ای با پرس تی‌وی بود. سوال‌هایی می‌پرسید که شک کردم این سوالات مربوط به پرس تی‌وی است یا بی‌بی‌سی. سوالات هنجاری نبود؛ یعنی اصلاً شبیه رسانه‌های خودمان نبود. اما مطالبی که آنجاییان کردم اولین بحث‌هایم بود.

**■ مسئولان قضایی یا امنیتی برای پیگیری پرونده فوت پسران به شما مراجعه کردند؟**

اولین جایی که ما را صدا کردند کمیته ویژه پیگیری شورای امنیت بود. اعضای آن آقای سروری و آقای دهقان از مجلس، سردار وحیدی از دولت، آقای تمدن، استاندار تهران و آقای خلفی از قوه قضاییه بودند. همراه آقای امیدوار رضایی که جسد را از نزدیک دیده و پزشک مورد اعتماد ما بود و در جریان پرونده قرار داشت.

با هم‌سر من به آن کمیته رفتیم تا مسائل را پیگیری کنیم. هم‌سر من در آنجا خطاب به آقای خلفی گفت: «یا شما فرزندان را به کودکانی که آدم‌خوار باشند می‌دهید؟» من با گریه و زاری می‌گفتم که ما به نظام اعتماد داشتیم و اعتماد کردیم و نمی‌خواهیم این اعتماد را از دست بدهیم. ناجوانمردانه و بدون انصاف می‌گفتند که: «تو مسئولیت پدری‌ات را انجام ندادی!»

رابطه با کالبدشکافی و معاینه جسد دادیم. «حالم دست خودم نبود و متوجه نمی‌شدم چه می‌گوید. بعدها متوجه شدم به پزشکی قانونی فشارهای زیادی برای تغییر نظریه وارد کرده بودند. شوربختانه باید گفت اکنون هم آقای مرتضوی، بعد از چهار سال رفت و آمد به دادگاه و تشکیل ده‌ها جلد و چند هزار صفحه پرونده، باز هم می‌گوید که اصلاً چیزی نبوده.

خدا خیر دهد دوستانی را که برای تشییع و دفن کمک کردند. من به آقای محمدی عرض کردم دوباره به رهبری خبر برسانید که جسد محسن جسد عادی نبود. حالا او چه گزارشی داده بود، اطلاع ندارم. اما چند روز بعد؛ یعنی اول مرداد به دست‌نویس رهبر به کهریزک می‌روند. بنا به اطلاعاتی که از قبل داشتند و بعد از حوادث انتخابات در دو نوبت افرادی را به آنجا می‌فرستند.

۱۹ تیر یک گروه ۱۴۷ نفری را برای نظارت بر امور و تفکیک بازداشت‌شده‌ها به کهریزک می‌فرستند و بالاخره بعضی متوجه می‌شوند حتی رهبر دستور آزادی آن‌ها را داده بودند. گفته بودند اگر جاندارید، آزادشان کنید. اما در همین فعل و انفعالات، اجرای دستور حضرت آقا را یکی دو روز به تأخیر می‌اندازند. چون آقای مرتضوی قطعا روز یکشنبه ۲۱ تیر، خبر داده بود و آن‌ها ۲۳ تیر این جابه‌جایی را انجام می‌دهند که در این جابه‌جایی جوادی‌فر و کامرانی و محسن شهید می‌شوند. یعنی از ۲۳ تیر تا ۲۵ تیر سه کشته می‌دهند. یک نفر دیگر هم که ضربه مغزی شده بود، با تأخیر در منزل فوت کرد.

**■ همسران چه طور از موضوع مطلع شد؟**

پنج‌شنبه، اول مرداد، به منزل رفتم. هم‌سر من هم از مسافرت باز می‌گشت. آقایان توکلی و رضایی و اخوی‌اش منزل داماد من و دور و بر ما بودند و دلداری‌مان می‌دادند. ما با خانواده آقای توکلی رفت و آمد داشتیم. آن زمان هم مدام خانه ما بودند. اولین کسی که با هم‌سر من مواجه و رودر رو شد هم‌سر آقای توکلی بود که خبر محسن را به او داده بود. ما از آن شب تا یکی دو هفته خواب نداشتیم. بماند که آن شب و شب‌های دیگر بر ما چه گذشت.

فردای آن روز من همراه آقای دکتر رضایی و آقای دکتر پیرعلی که الان قائم‌مقام و معاون است و آقای دکتر رضایی که جراح مغز و اعصاب بود، برای کالبدشکافی جسد رفتیم. ساعت ۷:۳۰ صبح بود. تا جسد را تحویل بگیریم و برای کفن و دفن آماده کنیم، ساعت ۱۴ شد. تقریباً پنج ساعت معطل بودیم. دلیلش بماند. شاید با گذر زمان جای دیگر گفتم، شاید هم در دل تاریخ ماند. آقای مرتضوی با من تماس گرفت و با زبان بازی گفت که «شما می‌گفتی تا من خودم با پرونده می‌آمدم خدمت شما و با هم می‌رفتیم. چرا زودتر رفتید؟» من هم گفتم: «برای تحویل گرفتن جنازه آمده‌ام.»

یکی از دوستان که همراه من بود، گفت: «اگر جسد را دفن کنی، دست به جایی بند نخواهد بود.» چون جسد را معاینه اولیه می‌کنند و بعد نمونه‌برداری و ممکن است ماه‌ها طول بکشد تا علت فوت را تشخیص دهند. ولی بعد از دفن نمی‌توان به علت اصلی فوت دست یافت. از طرفی آگهی روزنامه جام‌جم همه‌جای کشور رفته بود. همه نگران بودند و تماس می‌گرفتند. باز خدا آقای توکلی را خیر دهد که باراهنمایی او گفتم: «تا نتیجه کالبدشکافی نیامده جسد را تحویل نمی‌گیرم.»

برخی هم تماس می‌گرفتند که جسد را تحویل بگیر تا ماجرا تمام شود. آقای دکتر امیدوار به چشم‌های جسد نگاه کرد و گفت: «اگر به سر ضربه‌ای وارد شود حالت مردمک چشم تغییر می‌کند.» بعد، نتیجه کالبدشکافی را به ما دادند.

طولانی شدن اعلام نتیجه کالبدشکافی مشخص می‌کرد که آن‌ها در حال هماهنگی با آقای مرتضوی هستند و می‌گفتند که: «تا دادستان اجازه ندهد ما نمی‌توانیم نتیجه را به شما بدهیم.» ولی بعد مجبور شدند نتیجه را تحویل دهند. من دیدم گوشه‌ای از برگه را که محل فوت نوشته شده، لاک سفید گرفته‌اند. وقتی آن قسمت را زیر نور گرفتم، دیدم محل فوت را کهریزک نوشته‌اند. ممکن است واقعا اشتباه شده باشد. مثلاً چون محسن در بیمارستان شهدای تجریش فوت می‌کند، مأموران زندان را می‌فرستند و جسد را از بیمارستان شهدای تجریش تحویل می‌گیرند. یعنی نامه‌ای از زندان به بیمارستان شهدای تجریش می‌رود که جسد محسن روح‌الامینی را تحویل بدهید و جسد را به سردخانه منتقل می‌کنند.





برای افطاری در محضر مقام معظم رهبری میهمان بودیم. هنگام ورود به حسینیه، برگه توضیح بین اشخاص توزیع می کردند که هر کس مایل است صحبت کند، نوبت بگیرد.

به یاد دارم بدون هیچ فکری مشخصاتم را نوشتم و عنوان حرف‌هایم را هم نوشتم «دفاع از نظام». حدود هزار و پانصد برگه توزیع شد. فکر نمی کردم که این توفیق به من برسد تا در محضر رهبری حرف بزنم. اما در جلسه نام مرا صدا کردند. وقتی پشت تریبون رفتم همان حرف‌های قلبم را زدم. در ارتباط با سرمایه اجتماعی صحبت کردم و این را هم گفتم که قبول مسئولیت عذر خواهی، استعفا، برکناری و پاسخگویی باید در نظام نهادینه شود. همین مسائل است که نظام را متفاوت می کند و باید از آن دفاع کنیم.

همان جا گفتم که باید این صفات بین مسئولان به طور برجسته وجود داشته باشد. بعد این را هم گفتم که در حال حاضر نظام بزرگ‌ترین مظلوم است، اما دلیل نمی شود که پاسخگویی مسئولان را فراموش کنیم و باید این صفات نهادینه شود. باید «محسن»‌های دیگر را دریابیم. باید قبل از اینکه برای بقیه ضایعه‌ای به وجود بیاید مشکل را برطرف کنیم.

برخلاف رویه همیشگی مراسم، آقا بعد از سخنرانی من همان جا ادامه جلسه را قطع کردند؛ یعنی نفر بعدی نیامد. هم تسلیت گفتند و هم تسلی دادند و تأیید کردند که هم خدمات و هم خطاهای افراد درون نظام باید در جای خودش رسیدگی شود. بعد، از مجری جلسه، آقای دکتر بطایبی پرسیدم: «چه شد که من را برای طرح سوال صدا زدی؟»

گفت: «رفتیم پشت صحنه تا در خواست‌ها را اولویت بندی کنیم. اسم شما را دیدم. کسی گفت که این را نمی شود صدا کرد؛ این داغدار است و معلوم نیست چه می خواهد بگوید. من هم گفتم که: «نه، من ایشان را می شناسم». چون من نوشته بودم «دفاع از نظام».

به هر حال شکایتی چهار صفحه‌ای نوشتیم و با مشاوره و کیل در همان مراسم افطاری، یک نسخه به رهبری دادم و عرض کردم: «ما الان شکایت را مطرح می کنیم و الحمدلله شما چهل روز قبل، دستور پیگیری را صادر کرده‌اید. اما ظاهراً قرار است آقای آملی لاریجانی برای هر نهادی که پرونده به آنجا مربوط می شود، دستور جداگانه‌ای صادر کنند. ما امیدوار بودیم که برای این موضوع کار گروه ویژه‌ای تعیین شود.»

ولی من مسئولیت پدری ام را انجام دادم. تک تک بیمارستان‌ها، سردخانه‌ها، کلانتری‌ها، زندان‌ها، دادگاه‌ها، و همه جا را زیور و کردم و به دوستان بانفوذ هم گفتم. آن قدر اوضاع در هم بود که عده‌ای دنبال کشته‌سازی در نظام بودند تا همه را دچار مشکل کنند.

بعضی از کسانی که دست‌اندر کار بودند همان روزهای اول آمدند منزل ما و صمیمانه گفتند: «ما آمادگی نداشتم». و انسان می پذیرفت. یعنی حوادث سهمگینی که رخ داد، آدم می پذیرفت که این آمادگی هان نبود، اما سوءتدبیرها و بی‌مبالاتی‌ها و در واقع خطاهای جدی دیده می شد.

#### نیروی انتظامی پیگیر متخلفان نبود؟

اوایل پیگیری‌ها، ناجا کار خاصی نمی کرد، اما به تدریج بهتر شد و این از نقاط برجسته این پرونده است که دادگاه نظامی بعد از دستور حضرت آقا و قوه قضاییه از فرمانده نیروی انتظامی تا قائم مقامش تا فرمانده نیروی انتظامی تهران بزرگ تا رییس زندان تا استوارهایش، از بالا تا پایین، امرا و گروهبان‌ها و استوارها و سرهنگ‌ها، همه این‌ها را مورد سوال قرار داد. هر کسی در هر مرتبه‌ای باید با آن رهبری مورد سوال و جواب قرار می گرفت. برخی مانند آقای سردار رادان بازجویی شدند. حدود سه صفحه بازجویی در پرونده دادگاه نظامی دارند. با جدیت رسیدگی کردند. یعنی از همان مرداد که پیگیری آغاز شد تا تیر ۸۹ که حکم دادگاه نظام مبنی بر قتل عمد و حکم قصاص و مجازات‌های دیگر صادر شد و عده‌ای هم تبرئه شدند، رسیدگی جدی صورت گرفت.

با هیچ کس تعارف نداشتمند. هیچ رحم و شفقتی از خود نشان نمی دادند. می توانم بگویم ده‌ها قاضی و باز پرس که در این چند سال با آن‌ها در تماس بودیم، انصافاً وظیفه و جدانی‌شان را انجام دادند؛ جز یک مورد که به نظر ما حکم به حق نداد و منع تعقیب‌های متعدد صادر کرد که البته در مراجع قضایی بالاتر در همان سال اول نقض شد.

در بحبوحه این ماجرا، شما و جمعی از استادان دانشگاه به دیدار رهبری رفتید. دیدار چه طور بود؟

در آن روزها مصاحبه جدی و موضع‌گیری خاصی نداشتم؛ تا حدود چهلیم محسن که طبق رویه هر سال، در ماه مبارک رمضان، همراه سایر استادان،



شیشه خود رویش را پایین کشید و به من گفت: «فرزندتان را کشتند و باز دفاع می کنی؟» اما خوب آرام آرام شعار «حسین حسین شعار ماست/ شهادت افتخار ماست» سرمی دادیم و پیش می رفتیم و انگار مانند شعله ای بر تکه ای یخ، جمعیت مقابل شما پراکنده می شود.

روز ۹ دی قرار بود اولین اجلاس اتحادیه انجمن های اسلامی اروپا در ایران برگزار شود. من هم به عنوان پیش کسوت در هیأت مدیره اتحادیه بودم که به دعوت آقای اژه ای صورت گرفت. صبح روز چهارشنبه، ۹ دی، خدمت رهبری رسیدیم و آرامش و سکینه روحی ایشان را بعد از واقعه روز عاشورا از نزدیک شاهد بودم.

بعد از ظهر همان روز راهپیمایی ۹ دی برگزار شد. اما من باید در جلسه دفاع دکترا یکی از دانشجویان شرکت می کردم. چند بار تذکر دادم زودتر تمام کند. چون باید به راهپیمایی می رفتم. دو نکته در آن روز خیلی برایم جالب بود؛ یکی آرامش فوق العاده رهبری و نکته دیگر که خیلی من را متحول کرد، در راهپیمایی اتفاق افتاد. وقتی از دانشگاه می آمدم و مردم من را می دیدند با نگاهشان ابراز همدردی و تسلیت و تشکر می کردند. اما آنچه تأثر من را برانگیخت، این بود که در ضلع شمال غربی میدان انقلاب یک ردیف جانباز روی ویلچر نشسته بودند. بعضی هایشان دست من را می گرفتند و زار زار گریه می کردند. آن ها برای دفاع از نظام و انقلاب آمده بودند و من هم، مثلاً خاک پای همه آن ها، یک مصیبت دیده و داغدار بودم.

سعی می کردم سرم را بیندازم پایین و رد شوم تا شرمنده ابراز لطف مردم نشوم. یکی از آن جانبازها دست من را گرفت و فشار داد. بدون اینکه کلامی رد و بدل شود نگاهمان در هم گره خورد. تا باید باید شکر گزار این نعمت مردم و دفاعشان باشیم که هر کاری کنیم نمی تواند کار آن ها را جبران کند. همین مردم چند بار مرا شرمنده کرده اند؛ در سطح شهر، در حرم امام رضا (ع) و... یک بار اصرار داشتند دست یا پایم را ببوسند که خودم را جدامی کردم و اجازه نمی دادم.

من فقط وظیفه ام را انجام دادم. ما قرار نبود که باشیم. به آقای دری عرض می کردم که قبل از انقلاب مثلاً دستگاه چاپ می ساختیم یا دینامیت جابه جا می کردیم، اما شهادت قسمت مان نشد. دستگیری و زندان و هر چیزی را منتظر بودیم؛ که به ما نرسید. اگر تر کشی هم از کنار گوش ما رد شد، صدایش آمد در گوش ما و از چند میلی متری ما رد شد. اما خداوند بین این همه مخلوقات من را وسط تشک برد تا ببیند چه کار می کنم. به برکت اهل بیت و لطف خدا تا اینجا را صبر کردیم.

الان ۴ سال است مشغول پیگیری تخصصی جنایت کهریزک هستم. گرچه مساله اصلی کشور نبود، مساله اصلی خانگی ما و تکلیف ما بود که به اذن مسئولیت پدری و به اذن دفاع از حقوق نظام و شهروندان این کشور و به اذن رهبری این موضوع را دنبال کنیم. رهبری فرمودند: «یک گام از مطالبات تان عقب نشینی نکنید.» و ما هم دنبال کردیم تا امروز که این روزها دادگاه وارد حکم می شود و به یک جایی می رسد و البته ممکن است همچنان ادامه پیدا کند.

■ پاسخ ایشان چه بود؟

آقا گفتند: «ما باید رویه هایمان را رعایت کنیم. من هم به کار گروه ویژه معتقد نیستم. اما درخواست قاضی ویژه را قبول دارم: «چون برخی متهمان نظامی بودند و پرونده باید جای دیگری می رفت و برخی هم قضایی بودند. برای متهمان نظامی یک سال طول می کشید تا احکام صادر شود و همین طور داستان ادامه پیدا کرد تا اینکه به امروز رسیدیم و رسیدگی دادگاه کیفری تمام شد و منتظر احکامش هستیم.»

آن مسیر دادگاه نظامی هم که حدوداً تا تیر ۸۸ طول کشید و مراد ۸۹ تعلیق شدند. همیشه به قانون التزام نشان دادیم و فقط یک مصاحبه نسبتاً مفصل در چهار شماره با ماهنامه «پنجره» داشتیم که حرف های کلی را زدیم و همیشه به این پیگیری ها امید داشتیم. حرف های زیادی داشتیم بزنیم و شاید ساعت ها و هزاران صفحه مطلب می شود گفت. در حین برگزاری دادگاه بعضی مواقع حرف های جالبی مطرح می شد که باید جواب می دادیم.

یک نفر می گفت: «من از صبح به دادگاه رفتم و تا ظهر ۳۷۰ حکم صادر کردم!» یعنی شما در ۲۴۰ دقیقه، ۳۷۰ حکم دادی که سرنوشت بعضی از این ها با مرگ گره خورده است؟ و بعد از او در دادگاه می پرسند که «تو چه طور این کار را کردی؟» می گوید: «نه نماز خواندم و نه ناهار خوردم.» یعنی برای هر حکم کمتر از یک دقیقه صرف کرده است. این یعنی صدور فله ای حکم! مرحله های پیچ در پیچ تفهیم اتهام و صدور حکم که خودش داستان مفصلی است. در عرض چند ثانیه؟ آن هم به صورت مداوم در ۴ ساعت! خلاصه، استدلال های خیلی سخیفی در دادگاه شنیدیم.

در این دو دادگاه و افعاز بین رفتیم. اشک و آه و سوزی که در این دادگاه ها داشتیم، بیشتر از عدم پشیمانی و توجیحات بلاوجهی بود که می دیدیم. بعد هم می گفتند هر متهمی می تواند از خودش دفاع کند و این حق طبیعی اش است.

اما وقتی از دادگاه بیرون می آمدم، خبرنگارها می پرسیدند: «ناراضی اید؟» ما می گفتیم: «خیر، راضی هستیم.» می گفتند: «چه حسسی دارید؟» می گفتیم: «رضایت ما صعودی است.» اصلاً جزئیات را نمی گفتیم که در دادگاه بر ما چه گذشت. دوباره در یک جلسه دیگر می آمدم و باز با پرورویی بسیار حرف های خلافی می گفتند که هنوز هم می گویند. می خواهم بگویم در این ۴ سال کمترین اطلاعات از محتوای دادگاه ها را رسانه ای نکردیم.

■ روز عاشورای سال ۸۸ کجا بودید؟

من عضو هیأت علمی دانشگاه هستم و در بیشتر مراسم های دانشگاه شرکت می کنم. طبق رسم همیشگی، در مسجد دانشگاه تهران نشسته بودیم و آقای حدادیان هم در حال مداحی بود. تقریباً بعد از نماز ظهر بود که اطلاع دادند خیابان ها شلوغ شده است. تصمیم بر این شد که ادامه عزاداری به صورت دسته در خیابان برگزار شود. شروع به حرکت کردیم به سمت چهارراه فلسطین و خیابان ولی عصر. آقای حدادیان اصرار داشت کسی با کسی درگیر نشود و همه عزاداری خودشان را انجام بدهند. در چهارراه ولی عصر یک نفر





## ماجرای حصر

◀ سرانجام ادعای تخلف

۲۵ بهمن ۸۹ خط پایانی بر ادعای تخلف در انتخابات ۸۸ بود. ادعایی از طرف نامزد پر سابقه و پر تنش که به رغم حضور های ناگهانی اش در صحنه های سیاسی پس از انقلاب، تصویری عدالت محور از خود به جای گذاشته بود. اصلا با تکیه بر همین چهره بود که توانست پس از بیست سال دوری از فضای سیاست، دوباره در سرتیتر اخبار دنیا قرار گیرد.

حصر خانگی سران جنبش سبز در ۲۵ بهمن ۱۳۸۹ به تایید شورای عالی امنیت ملی درآمد.

شورای عالی امنیت ملی رامی توان از زیر نظام های شورای عالی دفاع در نظر گرفت که در سال های دهه شصت، با حضور رئیس جمهور، نخست وزیر، فرماندهان نظامی و دو مشاور رهبری تشکیل جلسه می دادند و فوریت های حکومتی در رابطه با نظام را اخذ می کردند. اما علی رغم نام پرطمطراق این شورا، اعضا غالباً زینت المجالس بودند، چرا که تصمیمات در جایی غیر از شورا گرفته می شد و فقط به تایید و امضا اعضای رسید.

در سال ۱۳۶۸ و همزمان با اصلاح قانون اساسی کشور، شورای عالی دفاع جای خود را به شورای عالی امنیت ملی داد که شامل سیزده عضو از جمله رؤسای قوه مجریه، قضائیه و مقننه، فرماندهان ارتش و سپاه، رئیس کل ستاد نیروهای مسلح، وزیر کشور، وزیر اطلاعات و وزیر امور خارجه و مسئول سازمان برنامه و بودجه بود.

طبق اصل ۱۷۶ قانون اساسی، شورای عالی امنیت ملی وظیفه عالی تامین منافع و حاکمیت ملی و پاسداری از انقلاب اسلامی و تمامیت ارضی را بر اساس تعیین سیاست های دفاعی، امنیتی و هماهنگ نمودن فعالیت های

سیاسی، اطلاعاتی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی و بهره گیری از امکانات مادی و معنوی کشور برای مقابله با تهدیدات داخلی و خارجی دارد. مصوبات این شورا به عنوان عالی ترین نهاد امنیتی سیاسی کشور که به ریاست رئیس جمهور تشکیل می شود، پس از تایید رهبری، لازم الاجرا است.

مهمترین پست ثابت این شورا، مسئولیت دبیرخانه آن است که توسط رئیس جمهور منصوب می گردد. سه ماه پس از همه پرسی قانون اساسی در سال ۶۸ رهبری در طی حکمی، حسن روحانی را که در مجلس سوم عهده دار ریاست کمیسیون دفاعی بود به مدت سه سال به عنوان نماینده خود در شورا منصوب کردند و پس از مدتی توسط هاشمی رفسنجانی (رئیس جمهور وقت)، به سمت دبیری شورا منصوب شد و تا ۳۰ مرداد ۸۴ در این سمت باقی ماند. همزمان با آغاز به کار دولت محمود احمدی نژاد، علی لاریجانی از سوی رئیس جمهور به دبیری شورا منصوب شد و حسن روحانی صرفاً به عنوان نماینده رهبری در شورا باقی ماند.

تصمیمات اخذ شده از سوی شورای عالی امنیت ملی غالباً در چارچوب روابط خارجی ایران با غرب در مسئله هسته ای ایران بود. تعیین خط مشی کلی مذاکرات هسته ای و چند و چون مفاد قطع نامه های صادره از سوی سازمان ملل متحد و شورای امنیت سازمان ملل، در این شورا به بحث گذاشته می شد. اما هیچ یک از این اقدامات بیش از حکمی که در بهمن ۸۹ به امضا اعضا رسید جایگاه این شورا را مورد حمله قرار نداد.

◀ رویای نیمه شب زمستان

جنبش سبز، از ۲۲ خرداد ماه ۸۸ که دهمین دوره انتخابات ریاست

در فاز خشونت آمیز، راه اندازی تجمعات به سبک آرژانتینی است. محسن سازگار در یکی از شبکه های ماهواره ای به این موضوع اشاره کرده بود. در این سبک تجمعات جزیره ای و کوچک اما با درجه خشونت بالا، برای ایجاد اغتشاش به صورت پراکنده در نقاط گوناگون شهر ایجاد می شود، که قابلیت گریز از محل بالایی را دارند.

تصاویر منتشر شده از قربانیان حوادث پس از انتخابات، همچنان در رسانه های جمعی جهانی انعکاس میافت و تصویری از کشوری جنگ زده را به مخاطب القامی کرد. قطع نامه ها و تحریم های حقوق بشری سازمان ملل در این زمان، گواهی بر این مدعا است.

میر حسین موسوی و مهدی کروبی در طول سال ۸۸ تا بهمن ۸۹ آزاد بودند، بیانیه می دادند، علیه دولت و نهاد های قانونی کشور شعار می دادند و حتی در مراسم ختم کشته شدگان شرکت می کردند. نظام که حتی پس از طرح ادعای بروز تقلب در انتخابات دهم ریاست جمهوری توسط آقایان، لشکر کشی های خیابانی به جای سعی در اثبات اتهاماتشان به نظام و پیگیری مدعیان از مجاری قانونی، کودتای خواندن دولت منتخب و ۸ ماه آشوب و بلوا در کشور، در برخورد با بحران سازی سران جنبش بانهایت تدبیر و رأفت ممکن برخورد کرده بود؛ این بار با اعلام رسمی سران جنبش در پیوستن به بهار عربی و اقدام علنی در براندازی نظام را به هیچ وجه قابل گذشت ندانست.

سرانجام حکم حصر برای سران جنبش سبز، پس از راهپیمایی ۲۵ بهمن توسط شورای عالی امنیت ملی صادر شد و پس از تایید رهبری به اجراء آمد. در واقع این تصمیم شورای عالی امنیت ملی در پی اعلام رسمی موسوی در پیوستن به بهار عربی بود و هیچ ارتباطی با فعالیت های انتخاباتی، آشوب ها و لشکر کشی های پس از آن توسط جنبش نداشت. هر چند که ضربات وارد شده بر پیکره نظام با این اقدامات به حدی بود که حتی اگر حکم حصر،

جمهوری بر گزار شد تا ۲۵ بهمن ۸۹، یعنی در فاصله ای حدود ۶۰۰ روز، طی حرکتی سینوسی، غالباً با شوک های به موقع متفکران در سایه اش، جمعیت معتز ضمیم رادر سایه نغمه می داشت. استراتژی فشار از پایین و چانه زنی از بالا به خوبی پیش می رفت. طرح دعوی بین ملت، دولت و حاکمیت، از جمله اقدامات سایه نشینانی بود که رؤیای انقلاب سوم رادر سر داشتند. بهمن ۸۹ می توانست همان نقطه عطف و اتفاق دقیقه نودی باشد که به ناگهان اوضاع را دگرگون کند. همزمان با اوج گیری انقلاب های مردمی در مصر، تونس، لیبی و... رژیم های استبدادی و وابسته یکی پس از دیگری سقوط می کردند. سران این انقلاب ها بارها تاکید کرده بودند که ایده این حرکت از بازخوانی انقلاب اسلامی ایران گرفته شده است. مسلماً اگر در ایران هم اتفاقی مشابه آنچه در منطقه رخ داده بود، می افتاد می توانست رویای انقلاب سوم را به واقعیت بدل کند.

اما معضل اصلی این بود که رفتار های حوادث پس از انتخابات جنبش سبز موجب ریزش شدید بدنه اجتماعی این جریان شده بود.

انقلاب اسلامی ایران اجتماعی ترین انقلاب تاریخ بشر لقب گرفته بود. پس بدون داشتن بدنه اجتماعی و ایدئولوژی، صرفاً با حرکت مستمر نمی شد به انقلاب سوم امید داشت.

رهبران جنبش سبز در تنگنای سیاسی شدیدی قرار داشتند. دیگر بیانیه و راهپیمایی های معمول نمی توانست پاسخگو خواسته آنها باشد. استراتژی مقابله باید از نرم به سخت تغییر پیدا می کرد. پس از خدادادهای دی ماه کم کم خشونت نهادینه شده و هدفمند در دستور کار جنبش سبزی ها قرار گرفت. پس از این تغییر موضع فاحش برای نخستین بار ادبیات اجرای بی تنازل قانون اساسی با این بیان که قانون اساسی وحی منزل نیست جایگزین شد. با این تغییر استراتژی راه برای جذب معاندان نظام که به قانون اساسی قائل نبودند فراهم شد. کمبود نیروهای در صحنه تا حدی مرتفع شده بود.

اما این جریانات به ترور های هدفمند و اقدامات فیزیکی علاقه داشتند، بنابراین پس از مدت کوتاهی از جذب این گروه ها شهید سازی ها و قربانیان ادعای تقلب رو به افزایش گذاشتند.

پیوستن به بهار عربی از نظر سران سیاسی جنبش سبز می توانست همان اتفاق غیر منتظره ای باشد که افق های پیش رو را بنماید و جانی تازه به حیات سیاسی و اجتماعی شان دهد.

### ◀ حماسه ای که تلخ شد

آمدگی جهت حضور در راهپیمایی ۲۵ بهمن ۸۹ با اعلام بیانیه رسمی میر حسین موسوی و مهدی کروبی از سوی رسانه های هوادار به طرفدارانشان رسید.

در روز راهپیمایی به شکل راهپیمایی های مصر و تونس، مجری به بالای جرثقیل رفت و بیانیه آن روز را قرائت کرد و از پیوستن به بهار عربی در منطقه خبر داد. اوضاع تحت کنترل بود که با کشته شدن فردی در جمعیت، جو ملتهب شد. مقتول که طبق معمول شهید راه آزادی خوانده می شد، آتش اعتراضات را تند تر کرد.

به نظر می رسید که جریان رادیکال و معاند در سایه جنبش سبز به دنبال پروژه شهید سازی بودند تا علاوه بر دادن تقدس به جنبششان، وجه مردم سالارانه نظام را نیز خدشه دار کنند و این طور القا کنند که نظام جمهوری اسلامی ایران هر ندای اعتراض آمیزی را با گلوله پاسخ می دهد.

محسن مخملباف پس از راهپیمایی ۲۵ بهمن در مصاحبه با یک شبکه ماهواره ای، خواستار حضور دوباره در خیابان ها و مبارزه با خشونت و تسخیر کلانتری ها و مراکز نظامی به منظور پیروزی جنبش سبز شد.

همچنین سایت کلمه در رویکردی جدید به صراحت اذعان کرد زبان جنبش سبز می تواند به تدریج به سمت یک زبان تهدید آمیز تغییر کند. در همین زمینه سعید رضوی فقیه از عاملان آشوب سال ۷۸ و ۸۲ نیز در مصاحبه بای بی سی گفت: اسفند ماه، «فروغ جاوید» جنبش سبز است. منابع موجود حکایت از آن دارد که یکی از سناریوهای برنامه ریزی شده



صرفاً به این دلیل نیز وضع شده بود، جای اعتراضی وجود نداشت.

#### ◀ رأی حصر، به حق یا ناحق

در ابتدا بیان یک مقدمه برای روشن شدن ابعاد کلمه حصر، ضروری است. حصر در واقع نوعی از مجازات و تدبیر تنبیهی و نیز تدبیری برای پیشگیری از تکرار جرم توسط مجرمانی است که قبلاً مرتکب جرائمی شده‌اند. به لحاظ نوع مجازات، حصر مفهومی نزدیک به حبس و تبعید دارد و در میانه این طیف قرار می‌گیرد. در حبس، فرد مجرم در مکان خاصی نگاه داری می‌شود که در آن مکان تحت نظارت بوده و اختیاری برای ترک آن مکان بدون اجازه مسئولان قانونی ندارد. در اسلام مجازات حبس و زندان و زندانی کردن برخی مجرمان نیز وجود داشته است، البته می‌توان بیان داشت که زندان در اسلام به گستردگی امروزی آن نبوده است و مجرمان محدودی را در احکام اولیه اسلامی محکوم به حبس کرده‌اند. البته در زمان حکومت حضرت علی (ع) نیز کوفه زندان داشته و بعضی مجرمان در حبس نگهداری می‌شده‌اند.

با این همه باید توجه داشت که حصر مجازاتی در میان حبس و تبعید است. در حصر فرد در یک محل خاص زندانی نمی‌شود و شرایط زندان با سختگیری‌های خاص آن بر او اعمال نمی‌شود. از سویی دیگر به جایی دور دست نیز فرستاده نمی‌شود، بلکه روابط خاصی از فرد مجرم قطع و ممنوع می‌گردد. به عنوان مثال فرد محصور می‌تواند حق زندگی در خانه و کاشانه معمول خود را داشته باشد و حتی از تباطات معمول خود را با اعضای خانواده و اطرافیان خود داشته باشد و یا حتی به سفر رود. اما حق ارتباط با برخی اشخاص و یا انجام برخی کارهای خاص را ندارد.

بررسی ابعاد حصر را از زبان محمد حسین امینی نقل می‌کنم: «یکی از مصادیق واضح در رابطه با حصر، داستان مرحوم منتظری است که می‌دانیم چه جایگاه رفیعی در ذهن و ضمیر جریان تجدید نظر طلب داشته و دارد و

اتفاقاً در ادامه خود ایشان نیز مدت‌ها در حصر خانگی به سر می‌بردند. موضوع حصر ایشان نیز مورد اعتراض دوستان بوده و حتی این اعتراضات به گونه‌ای بیان می‌شده که گویی در پایان عمر امام (ره) اساساً هیچ مشکلی پیش نیامده بوده و یاد سیزدهم ماه قمری رجب در سال ۷۶ شمسی در حسینیه مرحوم منتظری اتفاق قابل‌ذکری رخ نداده بوده است. با استناد بر جلد دوم کتاب «دراسات فی ولایت الفقیه و فقه الدوله الاسلامیه» نوشته مرحوم منتظری که همچنان یکی از آثار مفصل و قوی پیرامون بحث ولایت فقیه است، یکی از چهار قسم زندان در فقه اسلامی «سجن الاحتیاطی» معرفی شده است که به طور خلاصه عبارت است از: «زندان فرستادن یک فرد متهم پیش از اثبات جرم او به هدف جلوگیری از هروب و به این دلیل که نتواند بر روند رسیدگی اتهامش اثر منفی بگذارد.» مثالی که مرحوم منتظری ذیل تعریف این نوع از زندان ذکر کرده‌اند، مثال متهم مجهول‌الحالی است که وضع نیک یا بد او روشن نیست، پس محبوس می‌شود تا وضع بد او مشخص شود یا...

در نتیجه این مثال که به هدف توضیح یک نوع از محرومیت‌های مورد تأیید فقه اسلامی و توسط یک فقیه مبارز در یک کتاب مهم مرتبط با فقه اجتماعی و حکومتی ذکر شده است، محدود کردن و حتی محبوس کردن افرادی که از تباطات آنها با جامعه اسلامی به ضرر جامعه و یا حتی مصلحت روند بررسی اتهاماتشان می‌شود (حتی پیش از صدور حکم دادگاهشان و اثبات جرمشان) جرمی است که مشخصاً در فقه اسلامی وجود دارد.

حصر در وهله اول، صرفاً زندان احتیاطی بود تا از ضرر رسیدن به جامعه و یا اختلال در روند تحقیق پرونده‌ها ممانعت به عمل آید.

با شرح ذکر شده در کتاب مرحوم منتظری پیرامون یکی از انواع حبس در فقه اسلامی، حبس خانگی آقایان موسوی و کروبی که هیچ‌چیز، حتی اگر چنانچه این گونه افراد پیش از تشکیل دادگاه در اوین هم محبوس می‌شدند هیچ‌گاه نمی‌توان به سرعت مدعی شد که آن حبس و آن زندان خلاف شرع بوده است؛ بلکه می‌بایست بحث «سجن الاحتیاطی» نیز مدنظر قرار گیرد.

نکته دوم در بررسی فقهی حصر، نظیر رهبر انقلاب در خصوص حصر است که در جلسه‌ای در پاسخ به طرح این موضوع از سوی جناب مطهری گفته بودند وضعیت فعلی این آقایان از وضعیتی که در صورت تشکیل دادگاه پیدا خواهند کرد دسبی بهتر است؛ و آنها را از این نظر که در حصر خانگی هستند در واقع مورد عطف و نظام قرار گرفته‌اند. از طرفی رهبری مانند دیگر مراجع تقلید، از کسی تقلید نمی‌کنند و برداشت‌های فقهی ایشان بر خود و مقلدشان حجت شرع است. با توجه به این دو نکته، مشخص است که اگر حصر مبنای شرعی نداشت، رهبری در خصوص حصر چنین موضعی نداشتند.

سومین نکته در باره بررسی فقهی حصر خطبه ۱۶۹ نهج البلاغه است که حضرت علی (ع) در باره اصحاب جمل که اتفاقاً از بزرگان مسلمین و با سابقه های انقلاب حضرت رسول بودند می‌فرماید:

«این گروه به خاطر نارضایتی از حکومت من به هم پیوسته‌اند و من تا هنگامی که بر اجتماع شما خوفناک نگردم صبر خواهم نمود. چرا که اگر آنان بر این افکار سست و فاسد باقی بمانند و بخواهند اهداف خود را عملی کنند، نظام جامعه اسلامی از هم گسیخته خواهد شد.» در نتیجه صبر حاکم اسلامی صرفاً زمانی است که بر «وحدت» مسلمین احساس خطر نکنند. و این دقیقاً سیره علوی است.

حال اگر به مسئله خود یعنی حصر نگاهی بکنیم باید بگوییم چه معنی داشت که این حضرات روز ۱۶ بهمن، برای سه روز بعد از ۲۲ بهمن، میعاد سالانه وحدت بخش و ملیونی ملت، یعنی برای روز ۲۵ بهمن ماه اعلام تجمع کنند؟ اگر حاکم جامعه اسلامی به هر نحو تشخیص دهد که این حرکت آغاز خدشه‌ی عملی در صفوف مردم مسلمان است، آیا طبق سیره علوی حق دارد همچنان صبر کند؟ چه بسا کسانی این مسئله را خدشه در وحدت ندانند اما داستان این است که آیا فهم و قضاوت آن کسان ملاک است؟

حال از بحث‌های مرتبط با فقه و فقاعت حکومتی و سیره اهل بیت (س) که بگذریم، یک مبنای عقلی دیگر نیز در باره حصر خانگی سران فتنه وجود دارد. میر حسین موسوی در همان آغاز فعالیت‌های تخریبی پس از انتخابات



کردیم... اگر هوشیاری مردم، مسئولان و نیروهای امنیتی و انتظامی نبود، می شد آنچه آغاز شده بود را ادامه دهند که اقدامی کاملاً مجرمانه و خلاف قانون و براندازی ادامه پیدای کرد. می توان گفت که بعد از انتخابات سال ۸۸ موضوعی بود اما بعدا به جریان براندازی و جنگ نرم و انقلاب مخملی تبدیل شد و ادامه پیدا کرد... بعد از اقداماتی حاد و اقداماتی که می خواستند در بهمن ماه انجام دهند، قوه قضائیه وظیفه پیگیری داشت و به اقدامات مجرمانه ای هم رسیدگی کرد و افرادی محاکمه شدند که بعدا نوبت به سران فتنه رسید. و بحث شد که باید با آنها چه کرد؟»

وی ادامه داد: «شورای عالی امنیت ملی در اسفند سال ۸۹ تشکیل جلسه داد و مصوبه ۵۴۴ در این جلسه بود و تعجب می کنم، بعضی از این آقایان که می گویند حصر نیست، خودشان عضو و در متن هستند... در این مصوبه مکانیزم و چارچوبی تعیین و تصریح شد که وزارت اطلاعات زیر نظر قوه قضائیه موظف است که این اقدامات را در باره محصورین داشته باشد.» محسنی اژه ای با بیان این که مصوبه شورای عالی امنیت ملی قانونی و لازم الاجرا است، افزود: «هیچ کس حق مخالفت با آن را ندارد، همانطور که حق مخالفت با قانون را ندارد... در جلسه اخیر شورای عالی امنیت ملی این بحث مطرح می شود. البته در دستور جلسه شورا نبوده اما مطرح می شود و در این جلسه قرار شد حصر باقی بماند.»

هر چند دولت مردان سعی می کنند که خود را طرفدار «رفع حصر» نشان دهند و در همین راستا اقداماتی از قبیل خروج نیروهای امنیتی از منزل کربوی را هم به خود نسبت دهند تا بدنه اجتماعی که از این راه جذب کرده بودند را همچنان حفظ کنند؛ اما در حقیقت باید گفت که وعده «رفع حصر» از طرف حسن روحانی جز شعار برای جذب طیف مذکور نبوده و در حد همان شعار هم باقی خواهد ماند.

مسئله رفع حصر، از کارویژه های تعریفی جریان اصلاح طلب است که از نماد این جریان برای خود کلاه ها ساخته اند. و هر چند وقت یکبار شاره می شود. نمایندگان مردم باید بدانند که در صورت رفع حصر از سران فتنه، دادگاه و طبعاً حکم افساد در زمین در انتظار آنها است. پاسخ خون هایی که برای این ادعای پوچ ریخته شده با آنها است. بنابراین حصر آنها جز لطف و رأفت نظام چیز دیگری نبود. شاید به این دلیل که جمهوری اسلامی خوش ندارد کار گزاران دوره جنگ و جهاد خود را در کنار چوبه دار ببیند.



بر علیه صندوق های رأی در خلال نامه ای خطاب به مراجع و علما به طور مشخص ابراز داشت که شرایط طوری است که امیدی به قوه قضائیه محترم نمی رود. کسانی که امروز مدام بر دادگاهی شدن ایشان و به اصطلاح تعیین تکلیفشان اصرار می کنند پاسخی به این پرسش نمی دهند که وقتی کسی صراحتاً اعلام می کند، امیدی به کارایی دستگاه دادخواه کشور ندارد، چه طور دادگاهی در زیر مجموعه همین دستگاه قضائی می تواند حکمی صادر کند که مورد قبول چنین فردی واقع شود؟ چه تضمینی وجود دارد، فردی که یکبار در انتخاباتی که مسلمانا با پذیرش نقش شورای نگهبان به عنوان ناظر بی طرف در آن، کاندید شده و پس از این که نتایج انتخابات مقبولش نیافتاده، کل دستگاه و نظام را به تقلب فراگیر در انتخابات متهم کرده، این بار رأی قوه قضائیه را که علناً اعلام کرده امیدی به آن نمی رود بپذیرد؟

اساساً میر حسین موسوی فهم و قضاوت چه کسی جز خود را تا به امروز مورد توجه قرار داده است؟ وقتی کسی نتیجه انتخابات را با ۱۱ میلیون اختلاف رأی نمی پذیرد و یک سال و نیم بر رأی خود پافشاری می کند و تنفیذ هیر انقلاب، تایید شورای نگهبان و رأی اعتماد نمایندگان مستقیم مجلس را مبنای صلاحیت یک دولت نمی شمارد، نتیجه یک دادگاه بر علیه خود را به رسمیت می شناسد؟ چه تضمینی وجود دارد که طرفداران ایشان پس از محکومیتش در دادگاه، همان رفتاری را که پس از باخت در انتخابات از خود نشان دادند، تکرار نکنند؟

لذا اگر همه مسائل فقهی و حکومتی و شرعی و تاریخی هم وجود نداشت، سران فتنه خودشان طوری رفتار کرده اند که هیچ عقل سلیمی دیگر اجازه حضور ایشان در معرض اجتماع رانمی دهد چون مشخصاً همه دستگاه های نظام نا امید هستند و فرضشان این است که دست همگان در یک کاسه است تا حق موهوم آنها را پایمال کند. این توهم مظلومیت و توهم توطئه در باره همه نظام بر علیه مردم چیز کوچکی نیست و تا وقتی این توهم وجود دارد و سران فتنه حاضر نشده اند قول بدهند که به نظر دادگاه گردن خواهند نهاد، حتی دادگاهی کردن آنها بی فایده بوده و چه بسا به بیدار کردن اژدها پر توقع و سیری ناپذیر فتنه گری و فتنه جویی در جامعه بیانجامد.

### ◀ موج سواری

دامنه آشوب هادر ۲۵ بهمن ۸۹ که یکی از دو خیابان در تهران فراتر نرفت ولی آتشی را روشن کرد که نشان می داد که موسوی و کربوی قصد ندارند، اعتراضاتشان را که در ابتدا با ادعای تقلب شروع شده بود و یک بار مردم در نهم دی ماه به آن پایان داده بودند، تمام کنند. حسن روحانی عضو وقت شورای عالی امنیت ملی و نماینده رهبری در آن نهاد در باره این حادثه گفت: «حرکت ۲۵ بهمن گروهی فریب خورده کاملاً محکوم است و قوه قضائیه باید بر اساس وظیفه ذاتی خود نسبت به این حرکت ضد انقلابی اقدام نماید.»

روحانی سه سال پس از این اظهار نظر خود و پس از رای مثبتش به حصر سران فتنه، با شعار رفع حصر و با ادبیاتی اصلاح طلبانه پایه عرصه انتخابات ریاست جمهوری گذاشت. و موفق شد تا از اصلاح طلبان را به خود جذب کند، تا جایی که این طیف سیاسی محمدرضا عارف، کاندید اصلی خود را، مجبور کردند به نفع روحانی انصراف دهد.

اما نظر واقعی حسن روحانی در باره مسئله حصر پس از انتخابات دوازدهم ریاست جمهوری مشخص شد، در روز های اخیر که هیاهو بر سر رفع حصر سران فتنه افزایش یافته، محسنی اژه ای از تمدید حصر میر حسین موسوی و زهرا رهنورد و مهدی کربوی در جلسه شورای عالی امنیت ملی که با حضور حسن روحانی برگزار شده بود، خبر داد.

محسنی اژه ای در نشست خبری خود گفت: اتفاقی که در سال ۸۸ افتاد کار مجرمانه ای بود و از بیرون و از سوی دشمنان پشتیبانی می شد. چه بسا عده ای از ماهیت ماجرا خبر نداشتند. سخنگوی قوه قضائیه ادامه داد: «از نیمه دوم سال ۸۸ و به خصوص در سال ۸۹ این موضوع ادامه پیدا کرد که جریان کاملاً براندازی بود و شفاف و روشن انگلیس و آمریکا صحنه آمدند و انکار هم نکردند و رسماً آن زمان و بعدا هم گفتند باید بیشتر از این از جریان فتنه حمایت می



## نامه تاریخی «دفتر تحکیم وحدت» به میرحسین موسوی

بسم الله الرحمن الرحيم

جناب آقای مهندس میرحسین موسوی  
سلام علیکم

چند سالی است عرصه ی سیاسی کشور مسیر خود بر ریل انقلاب اسلامی را گرچه با فراز و فرود ، اما رو به رشد و تعالی می یماید و اکنون نیز اتمسفر تدبیر اعتدال تمام فضای جامعه را چنان دربر گرفته است که گویی تمامی مسائل ، فرع بر اصل معیشت مردم رنگ به خود گرفته است و در این هیاهوی اقتصادی چند کلمه ای سخن به جد راندن، سیاق واقعی معیشت را به اصول اصیل مردم عزیز جمهوری اسلامی، تقریب و تنظیم می کند ان شاء حال نهمین سالگرد حماسه ی مهم و بزرگ ملت ایران در نهم دیماه را در آستانه ی چهلمین سالگرد انقلاب اسلامی ایران به فال نیک گرفته و نکاتی را به عرض می رسانیم:

فتنه ی سال ۸۸ در حالی رقم خورد که جنابعالی از مدت ها قبل از انتخابات سفرهای تبلیغاتی خود را آغاز نموده و رقابت خود را ابتدا در برابر دولت حاکم ، سپس در برابر نظام جمهوری اسلامی تعریف نمودید و پس از این که داخل نظام با نظام رقابت کردید و در باشکوه ترین انتخابات پس از فرماندوم جمهوری اسلامی رای نیاوردید، آنجا بود که **رقابت با نظام را به عداوت مبدل ساخته** و تهمت تقلب را روانه ی آن کردید. نکته ی قابل تأمل اینجاست که از میان صراط مستقیم قانون و بیراهه های غیرقانونی **از مدار قانون فاصله گرفتید** و در زیر سایه ی جمهورییت نظام بر اصل انتخابات که مهم ترین منصفی ظهور جمهورییت است خط بطلان کشیدید که آغاز عدول از معیار جمهورییت نظام، سرانجام در روز عاشورا به هیوط از ارزشمندترین ارکان اسلامیت نظام و توهین به مقدسات انجامید که خروش ملت در ۹ دی بر این بیراهه با اقتدار پایان یخشید.

حال که بیش از ۹ سال از انتخابات سال ۸۸ گذشته است وایام ۷۷ سالگی عمر را تجربه می کنید، فرصت مناسبی است تا نگاهی به گذشته بیندازید و بر ۸ ماه آشوب آن سال ، خون های ریخته شده ، اهانتها به نظام و رهبری ، لطمه به سرمایه های ملت و جوانان و کارهای بزرگی که کردید بیندیشید. آری جناب موسوی شما کار بزرگی کردید و چه خوب توصیفی است قول شاعر که می گوید:

**«کار بزرگ خویش را کوچک نپندار، از دوست دشمن ساختن کار کمی نیست»**

و اما ایثار ما یا تقدیم هدیه ای از سوی دفتر تحکیم وحدت شما را به کاری بزرگتر و جهادی اکبر دعوت می نمایم تا با مرور حادثه ها و تلاش هایی که برای **بازگرداندن** شما در آغوش گرم انقلاب شده است بر نفس خود پای گذاری و راه اصلاح گذشته و **توبه** را در پیش گیرید. که در این صورت به راستی سرانجامی نیکو در انتظار شما خواهد بود و بدتاید حلاوت عزت در عذرخواهی و توبه بسیار شیرین تر از لذت تشجیح دوستان دشمن شادکن می باشد. فلذا بدیتوسیله شورای مرکزی دفتر تحکیم وحدت تحفه ی مکتوب **« فتنه ی تقلب »** را که آینه ی سرنوشت جنابعالی در ایام فتنه است خالصانه خدمت شما تقدیم می نمایم امید است موثر افتد.

و در انتها بازخوانی آخرین جملات حضرت روح الله که حیات سیاسی تان مدیون لوست به کسی که او را حاصل عمرش می دانست خالی از لطف نیست، آنجا که فرمودند: **« برای اینکه در قعر جهنم تسوزید ، خود اعتراف به گناه و استیاب کنید شاید خدا کمکان کند.»**



من در طول مدت نهضت و انقلاب به واسطه سالوسی و اسلام‌نمایی بعضی افراد ذکری از آنان کرده و تمجیدی نموده‌ام، که بعد فهمیدم از دغلبازی آنان اغفال شده‌ام. آن تمجیدها در حالی بود که خود را به جمهوری اسلامی متعهد و وفادار می‌نمایاندند، و نباید از آن مسائل سوء استفاده شود. **و میزان در هر کس حال فعلی او است.**

روح اله الموسوی الخمينی